بسمه تعالی

بررسی تطبیقی جوامع روایی فریقین

جامعه المصطفی ﷺ العالمیه

مجتمع عالی امام خمینی ﷺ

محمد حسین بهرامی

فهرست مطالب

مقدمه:

کلیات، شیوه بررسی جوامع

جایگاه روش شناسی نگاشته های حدیثی در علوم حدیث

قرآن کریم سنت پیامبر اکرم ص را اسوه مومنان مسلمان، مبیّن قرآن و لازم الاتباع شمرده است. و حدیث وظیفه انتقال سنت را به نسل های پس از زمان پیامبر اکرم ص برعهده گرفته است.

دانشمندان اسلامی در طی قرون متمادی دانش‌های گسترده‌ای را تحت عنوان علوم حدیث شکل داده‌اند تا به مدد آنها در حد توان خود بر صحت احادیث و عدم انحراف آنها در بازنمایی سنت نبوی صحه گذارند.

نگاهی به تقسیم بندی شصت و پنج گانه‌ی مباحث علوم حدیث در کتاب مقدمه ابن صلاح[1] حکایت از آن دارد که مباحث مربوط به تاریخ حدیث و محدثان در این تقسیم بندی جایی نداشته و به تعبیری مورد غفلت است.

ولی امروزه و به مدد روش‌های پژوهشی جدید تاریخ هر علم جایگاه مهمی را در مجموعه مباحث مرتبط با آن علم به خود اختصاص داده است. از همین رو است که ترسیم کنندگان هندسه علوم حدیث معاصر یکی از مهمترین ارکان این مباحث را تاریخ حدیث می‌دانند.

در مباحث تاریخ حدیث نیز روش شناسی مولفان در نگارش آثار و جوامع حدیثی از جمله مباحثی است که به ویژه در عالم تشیع کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

جوامع حدیثی شاه راه انتقال حدیث از قرن‌های گذشته به زمان حاضر است. این جوامع به لحاظ روش‌های مولفانشان در حدیث پژوهی و تدوین جامع حدیثی حائز ویژگی های مهمی هستند که به طور طبیعی بر مجموعه احادیثی که مشتمل بر آن هستند تاثیرات فراوانی را برجای گذاشته اند. حدیث پژوهان حال و آینده، در صورت عدم توجه به ویژگی های اختصاصی هر یک از جوامع حدیثی ممکن است در تعامل سنجیده و صحیح با احادیث نقل شده در این جوامع دچار خطا و سوء تعبیر شوند.

بررسی روش مولفان در تدوین جوامع حدیثی در زبان فارسی با عناوینی از قبیل شیوه شناسی و روش شناسی یاد می‌شود. حدیث پژوهان عرب زبان نیز عنوان منهج و مناهج را بر نگاشته‌های خود در این زمینه نهاده‌اند.

۱ـ عثمان بن عبدالرحمن ابن صلاح، مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث، ۱ جج (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶).

مقصود از منهج و روش شناسی و ابعاد آن

مقصود از روش شناسی جوامع حدیثی بررسی شیوه های به کار گرفته شده توسط مولفان جوامع حدیثی بزرگ شیعه و اهل سنت، و بررسی تطبیقی این روش ها است.

ابعاد مورد بررسی در این پژوهش عبارتند از:

مصادر

هریک از جوامع حدیثی روایات خود را از مصادر مکتوب یا شفاهی خاصی دریافت نموده اند. بررسی ترکیب مصادر هر یک از جوامع حدیثی و جایگاه زمانی و اعتباری هر یک از این مصادر از جمله اموری است که در بررسی هر جامع حدیثی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. میزان بهره گیری جوامع متاخر از جوامع اولیه و معتبر، و جایگاه مصادر مکتوب در نگارش جوامع اولیه فریقین و اتصال آن به معصوم از مهمترین مسائل مورد بحث در این جهت است.

ساختار و شیوه تبویب

وجود ساختار مناسب و شیوه تبویب به سامان در جوامع حدیثی از سویی میتواند به بازیابی بهتر احادیث موجود در آن جامع حدیثی کمک کند و از سوی دیگر بازتاب دهنده‌ی جایگاه فقه الحدیثی مولف آن است. علی رغم شیوه‌های متعددی که مولفان در تدوین جوامع حدیثی به کار گرفته اند این موضوع تا کنون کمتر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

شیوه سند نگاری

مولفان جوامع حدیثی برای پرهیز از طولانی شدن کتب خود از سویی و محروم نشدن از ذکر اسناد و در پاره ای موارد اسناد مختلف برای یک روایت از سوی دیگر، روش های مختلف را در تدوین اسناد در جوامع حدیثی خود به کار گرفته اند که بخشی از این روش‌ها بین مولفان مختلف مشترک بوده و بخشی اختصاصی یک مولف یا کتاب است. بررسی و آشنایی با این روشها کمک شایانی به فهم صحیح اسناد و زمینه سازی برای ارزیابی مناسب آن ها فراهم می‌نماید.

شیوه نقل متن

از نکات دیگر قابل توجه در جوامع حدیثی بررسی شیوه یادکرد متن روایات در این کتب است. برخی از این کتب در نقل روایات دقیق نبوده و به کارگیری شیوه هایی از قبیل نقل به معنی، تقطیع در آنها رایج بوده و یا به دلایلی حجم فراوانی از تصحیف و اغلاط در آنها راه یافته است. تکرار نیز از جمله روش های به کار گرفته شده در پاره ای از جوامع حدیثی از جمله جوامع اهل سنت است. در مقدمه بحث تکرار نیز آشنایی با بحث روایات متحد وتخریج روایات مورد بحث قرار خواهد گرفت.

شیوه های فقه الحدیثی

میتوان ادعا نمود که تقریبا هیچ جامع حدیثی از فقه الحدیث خالی نیست. هرچند سهم کتابهای مختلف حدیثی نیز از فقه الحدیث مساوی نیست. آشنایی با شیوه های به کارگرفته شده در فهم حدیث و تاثیر دیدگاه های فقه الحدیثی مولفان در تدوین کتابها از دیگر جوانب مورد بررسی در روش شناسی تدوین جوامع حدیثی است.

فواید روش شناسی جوامع حدیثی

برای روش شناسی جوامع حدیثی فوایدی در کتابهای نگاشته شده در این زمینه بیان شده است که در ادامه به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم

آشنایی با ابعاد آشکار و پنهان در تالیف کتابهای حدیثی

یکی از فواید روش شناسی جوامع حدیثی آشنایی با ابعاد تخصصی نگارش یک جامع حدیثی است. مراجعه کنندگان به این جوامع و طلاب دانش حدیث در نگاه اول ممکن است از جوامع حدیثی تصوری ناقص داشته و تالیف این دست از کتابها را در حد گردآوری و دسته بندی ابتدایی مجموعه ای از احادیث بدانند. روش شناسی دقیق این کتابها بیان گر این نکته خواهد بود که مولفان این کتابها در ابعاد مختلفی از قبیل فقه الحدیث، رجال، تسلط به تاریخ و منابع حدیثی، دانش های اسلامی از قبیل عقاید، فقه و اخلاق و... صاحب نظر بودن و از دانش فراوان خود در مسیر تدوین این کتابها بهره فراوانی برده اند. استفاده کنندگان از این جوامع نیز در صورتی می‌توانند بهره کاملی ببرند که به ابعاد مختلف دانشی و روشی کتابها آشنایی داشته و به آن توجه کنند.

فهم صحیح تر نسبت به مقصود مولفان در ارائه احادیث

شیوه های عرضه حدیث در جوامع گاه با خود پیام‌هایی به همراه دارد که حکایت از قوت و ضعف احادیث از نگاه مولف دارد. در مواردی هم نحوه ی یادکرد حدیث در این کتاب تبیین کننـده دیـدگاه فقـه الحـدیثی مولف است. عدم آشنایی با روش این مولفان ممکن است موجب شود گاه حدیث ضعیفی را به نقـل از کتـابی معتبر، دارای اعتبار تصور گردد. یا با اکتفا به سند و ویژگی های ظاهری حدیث، حکم بـه تضـعیف آن شـود، حال آنکه از نظر مولف حدیثی معتبر و مقبول بوده است.

همچنین برخی دیدگاه های فقه الحدیثی مولف نسبت به حدیث در قالـب سـبک و سـاختار کتـاب ابـراز می‌گردد که بی توجهی به آنها مراجعه کننده را از فهم مقصود مولف دور می‌سازد.

پیشگیری از وقوع خطا در فهم حدیث (پیرایش حدیث از فضای پیرامونی آن)

توجه به دیدگاه های مولفان دارای دو وجهه‌ی متضاد است. استفاده کننده از یک جـامع حـدیثی بایـد از سویی به نحوه و جایگاه ذکر حدیث در جامع حدیثی توجه نموده و از دیـدگاه هـایی کـه مولـف بـه صـورت صریح و یا ضمنی ابراز نموده بهره ببرد. از سوی دیگر باید متوجه باشد که گاه این شیوه ها موجب مـی‌گـردد تا ناخواسته دیدگاه مولف بر حدیث تحمیل گردد و برخی ویژگیهـای پیرامـونی حـدیث بـه عنـوان جزئـی از حدیث تلقی گردد.

به عنوان نمونه آوردن حدیث در باب خاصی ممکن است ناخواسته تلقی ویژه‌ای را بر حدیث تحمیل کنـد که در صورت مشاهده حدیث به تنهایی یا بابی متفاوت، تلقی متفاوتی از آن حدیث برای خواننده ایجاد شود. شناخت کامل ویژگی های جوامع حدیثی میتواند به تفکیک دیدگاه‌های مولفـان از محتـوای روایـات کمـک شایانی بنماید.

شناخت صحیح جایگاه هریک از مصادر حدیثی از نظر اعتبار و محتوا

جوامع حدیثی از نظر اعتبار و جایگاه و ویژگی‌های حدیثی یکسان نیستند. تصور یک رتبه بنـدی سـاده و ترجیح مطلق یک جامع حدیثی بر جامع حدیثی دیگر نیز تصور درستی نیست. بلکه ممکن است هـر یـک از جوامع به جهت ویژگی هایی که واجد آن است از جهاتی بر جامع حـدیثی دیگـر تـرجیح داشـته باشـد و در مقابل از جهاتی نیز نسبت به همان جامع حدیثی دچار کاستی باشد. شناخت دقیـق ویژگـی هـای هریـک از جوامع در گرو روش شناسی دقیق این کتاب و بررسی مقایسه ای آنها می‌باشد.

زمینه سازی برای تدوین جوامع حدیثی روزآمد و مطابق با نیاز امروز

بررسی تاریخ تدوین جوامع مختلف حدیثی حکایت از آن دارد که علمای حدیث پژوه در دوره های مختلف و متناسب با نیاز زمانه خود اقدام به تالیف جوامع جدید نموده و به جوامع پیشین اکتفا ننموده اند. و این مسیر همواره تداوم داشته و هیچگاه احساس نشده دیگر نیازی به انجام فعالیت های جدید نیست.

بر این اساس در حال حاضر نیز ضرورت دارد تا حدیث پژوهان معاصر با در نظر گرفتن نیازهای حدیثی رشته های مختلف علوم اسلامی اقدام به تدوین جوامعی روزآمد کنند. شرط اساسی تحقق چنین نیازی آن است که با روش شناسی جامع و دقیق، جوامع پیشین و نقاط قوت و ضعف هر یک به دقت مورد بررسی قرار گرفته و تلاش شود تا از نقاط قوت آنها استفاده شده و از تکرار نقاط ضعف شان پیشگیری شود.

پیشینه بحث

اگر مباحث ذکر شده در خلال کتب در ارتباط با شیوه های نگارش جوامع حدیثی را به عنوان پیشینه بحث به شمار آوریم باید این بحث را بحثی قدیمی و ریشه دار در مباحث علوم حدیث به شمار آوریم. ولی همانگونه که گذشت توجه جدی به روش شناسی تدوین آثار حدیثی به تبع بحث از تاریخ حدیث، محدثان و آثار حدیثی بحثی نوپدید و معاصر بوده و سابقه زیادی ندارد.

در محافل حدیث‌پژوهی شیعه کتابها، پایان نامه ها و مقالات متعددی تحت عناوینی از قبیل روش‌شناسی، بررسی اندیشه های حدیثی و عناوینی از این قبیل به رشته تحریر درآمده و مجموعه روش شناسی تدوین یک کتاب و یا بخشی از آن از قبیل شیوه نقد، شیوه فقه الحدیث و مانند آن در یک یا چند کتاب محدود مورد بررسی قرار گرفته است. برخی از عناوین این پژوهش ها عبارتند از:

- سبک شناخت کتابهای حدیثی؛ مهدی غلامعلی
- روش ها و معیارهای نقد حدیث در آثار شیخ مفید؛ علی نقی خدایاری؛ علوم حدیث ۵۶
- شیخ طوسی و روش های نقد حدیث در تهذیبین؛ فتحیه فتاحی زاده و نجمیه افشاری؛ علوم قرآن و حدیث ۴
- روش شناسی علامه مجلسی در نقد متن حدیث؛ پایان نامه؛ دانشگاه بین المللی امام خمینی ره
- روش شناسی تدوین حدیث در وسایل الشیعه؛ حسن ربانی؛ فقه ۶۲
- روش فهم حدیث در وسایل الشیعه؛ فتحیه فتاحی زاده و نجمیه افشاری؛ حدیث پژوهی ۴
- روش حدیث نگاری فیض در وافی؛ علی محمد میرجلیلی؛ فلسفه و کلام ۲۳ و ۲۴

- روش شناسی علامه امینی در الغدیر؛ پایان نامه؛ پیام نور قم
- علامه طباطبایی و حدیث، روش شناسی فهم و نقد حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی ره در المیزان؛ شادی نفیسی؛ کتاب ماه ۱۳۳-۱۳۴
- منهج های حدیثی در کتب اهل سن؛ مرتضی وفایی؛ علوم حدیث ۲۹

در میان اهل سنت نیز این بحث با عناوینی از قبیل منهج یک محدث یا مناهج المحدثین مورد بحث قرار گرفته و آثار متعددی در این زمینه به رشته تحریر در آمده است. در این میان نکته قابل توجه تعدد آثار نگاشته شده در روش شناسی مجموعه‌ای از آثار مهم حدیثی از قبیل کتب سته و مانند آن است که مشابه آن در فضای حدیث پژوهی شیعه کمتر مشاهده میشود. البته مباحث مطرح شده در اغلب این کتابها چندان گسترده نبوده و غالبا با تاکید بر روش‌شناسی نقل احادیث و شیوه ارزیابی و انتخاب اسناد نگاشته شده است. برخی از آثار نگاشته شده در میان اهل سنت در این زمینه عبارتند از:

- مناهج المحدثین العامه و الخاصه؛ دکتر علی نایف بقاعی
- مناهج المحدثین؛ دکتر سعد بن عبدالله آل حمید
- مناهج المحدثین (مالک، احمد، ابن خزیمه، ابن حبان، الحاکم، الطبرانی)؛ ا. د. محمدبن ترکی الترکی
- الواضح فی مناهج المحدثین؛ دکتر یاسر الشمالی
- منهج الامام احمد فی اعلال الاحادیث؛ بشیر علی عمر
- منهج الامام البخاری فی تصحیح الاحادیث و تعلیلها؛ ابوبکر کافی و دکتر حمزه عبدالله الملیباری
- منهج الامام مسلم فی ترتیب کتابه الصحیح و دحض شبهات حوله؛ شیخ ربیع بن هادی المدخلی
- ...

شیوه روش‌شناسی جوامع در این پژوهش

روش شناسی جوامع حدیثی از دو طریق ممکن می باشد. طریق اول آن است که جوامع حدیثی تک به تک انتخاب شده و هر یک از ابعاد روش شناسی جوامع حدیث در آن اثر خاص به تنهایی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. این شیوه در اغلب پژوهش‌های پیشین رایج بوده است.

شیوه ی دوم آن است که سیر بحث بر اساس ابعاد فوق سامان یابد و هر بعد در جوامع روایی مختلف و با در نظر گرفتن سیر تاریخی آن مورد بحث و بررسی قرار گیرد. این شیوه امکان تمرکز بیشتر بر زوایات تخصصی بحث را بیشتر فراهم نموده و از تبدیل شدن مباحث به ذکر تاریخ اجمالی تدوین جوامع پیشگیری می‌کند.

پژوهش پیش رو بر اساس شیوه دوم سامان یافته و تلاش نموده است تا ابتدا هر یک از ابعاد پنج گانه‌ی فوق الذکر را معرفی نموده و سیر تطور آن را در طول مسیر تاری تدوین جوامع حدیثی دنبال نماید.

در هر یک از موضوعات تلاش شده تا ابتدا کتب اربعه شیعه مورد بحث و بررسی قرار گیرند. در ادامه نیز وضعیت جوامع ثانویه شیعه مورد بررسی قرار گرفته است. سپس بحث مشابهی در جوامع حدیثی اهل سنت انجام پذیرفته است. ابتدا موطا مالک و مسند احمد و پس از آن کتب سته اهل سنت موضوع بحث بوده‌اند. در ادامه نیز برخی از جوامع متاخر اهل سنت از قبیل جامع الاحادیث سیوطی و کنزالعمال مورد بحث قرار گرفته‌اند. در خلال بحث نیز به فراخور نیاز برخی دیگر از کتب حدیثی و حتی غیر حدیثی شیعه و اهل سنت که در تاثیر و تاثر از جوامع حدیثی نقش برجسته‌ای داشته‌اند مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

با توجه به جدید بودن این زاویه نگاه به روش شناسی تدوین جوامع حدیثی و گستردگی مباحث طبیعی است که پژوهش حاضر کار جامعی نبوده و به مرور در حال تکمیل است. امید است اساتید، طلاب و دانشجویان محترمی که از این جزوه استفاده می‌کنند با راهنمایی‌های خود و نکاتی که در تکمیل آن ارائه می‌کنند در تکمیل سریع تر آن یاری‌گر ما باشند[۱].

۱. mbahrami@noornet.net

درس‌اول:

تاریخ اجمالی تدوین حدیث شیعه

با توجه به آنچه گذشت در ادامه اشاره ای گذرا به تاریخ نگارش جوامع حـدیثی و سـیر تـدوین آنهـا مـی شود. به طور کلی تاریخ تدوین حدیث را میتوان به چهار دوره تقسیم نمود. این چهار دوره عبارتند از

- دوره مختصر نگاری (عصر حضور)
- دوره تدوین جوامع اولیه
- دوره رکود تدوین حدیث
- دوره موسوعه نگاری

در ادامه به معرفی اجمالی نگاشته های هر دوره می‌پردازیم.

بر اساس گزارشات رسیده منابع مختلفی در دوره حضور معصومین ع، که در این نوشته آنرا دوره مختصـر نگاری نامیدیم، به رشته تحریر در آمده است.

دوره تک نگاری (مختصر نگاری)

مقصود از این دوره زمانی است که روایات در شکل اصول، کتابها و رساله های مختصر به رشته تحریـر در آمده اند. این دوره منطبق بر دوره حضور ائمه ع نیز می باشد. در این دوره معمولا نگاشـته هـای حـدیثی بـه صورت مختصر بوده و نشان چندانی از کتابی که هم از نظر موضوع و هم از نظر تعداد روایات مفصل باشد بـه چشم نمی‌خورد. حتی بزرگانی مانند حسین بن سعید که در این دوره اقدام به جمـع آوری روایـات متعـدد و در موضوعات متنوع نموده اند آثار خود را در قالب کتابهای متعدد از خود به جای گذاشـته انـد (حسـین بـن سعید دارای حدود سی کتاب حدیثی در موضوعات متنوع است). شـاید مهمتـرین دلیـل در ایـن دوره بـرای عدم تدوین کتب مفصل حضور ائمه ع و ادامه روند صدور حدیث باشد.

اقسام نگاشته های دوره مختصر نگاری

۱. نگاشته های منسوب به ائمه

برخی از نگاشته های دوره مختصر نگاری منسوب به ائمه معصومین ع بوده و بر اساس نقل توسط خود ایشان به رشته تحریر در آمده است. برخی از عناوین این نگاشته ها عبارت است از:

کتاب امیر المومنین ع، مصحف امیرالمومنین ع، مصحف فاطمه س، صحیفه سجادیه، توحید مفضل، رساله الاهلیلجه، الملحمه، مصباح الشریعه، فقه الرضا، طب الرضا و تفسیر امام حسن عسکری ع[۱]

۲. نگاشته های اصحاب ائمه

مهمترین نگاشته های این دوره اصول اربعماه میباشد. این آثار نوشته هایی بودند که معمولا دارای سه ویژگی بودند؛ نقل مستقیم از معصوم یا کوتاهی سند، عدم تبویب و عدم اشتمال بر بیان راوی. هرچند نام این اصول را اصول اربعماه نهاده‌اند ولی بر اساس برخی کاوش‌ها تعداد این اصول بسیار کمتر از این تعداد بوده و صاحب الذریعه تنها توانسته است فهرست صد و اندی از این اصول را تهیه کند.

شهرت این اصول نباید به این معنی تلقی شود که نگاشته های این دوره اختصاص به این اصول داشته است. بلکه در این دوره صدها عنوان کتاب روایی نیز به رشته تحریر در آمده است که قطعا تعداد آنها بسیار بیشتر از اصول است.

شاید دلیل شهرت این دوره به دوره نگارش اصول اربعماه اهمیت و اعتبار این اصول در مقایسه با سایر کتاب ها بوده است.

۳. نگاشته های علوم حدیثی

در کنار نگارش کتب حدیثی نگارش مطالب مرتبط با حدیث نیز در این دوره رونق و رواج داشته است. به عنوان نمونه میتوان به کتب رجالی و کتبی که در موضوعاتی از قبیل علل الحدیث و مختلف الحدیث نوشته شده اشاره نمود.

---

۱. برای آشنایی با این کتابها و معرفی اجمالی آنها ر. ک. محمود مدنی بجستانی، فرهنگ کتب حدیثی شیعه، ۲ جـ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵).

آثار باقیمانده و آثار مفقود

نگاشته‌های حدیثی دوره اول، اعم از اصول و کتابها که در برخی از مصادر تعداد آنها حدود هزار اثر بیان شده است به دو دسته است. دسته اول که تعداد آن ها بسیار معدود و انگشت شمار است کتابهایی است که کل یا بخشی از آنها تا به امروز باقی مانده و در دسترس است. دسته دوم نیز کتابهایی است که دیگر اثری از آن ها به عنوان یک اثر مستقل باقی نمانده و تنها گزارش‌هایی از وجود آنها در سایر کتب وجود دارد. یا اینکه در برخی مصادر متاخر روایاتی به نقل از آن ها ذکر شده است.

فهرست برخی از کتب باقی مانده از این دوره عبارت است از

- کتاب سلیم بن قیس
- صحیفه سجادیه
- مصباح الشریعه
- توحید مفضل
- طب الرضا
- فقه الرضا
- الزهد
- المومن
- مسائل علی بن جعفر
- وقعه صفین
- الاصول السته عشر
- الغارات
- المحاسن
- النوادر
- بصائر الدرجات
- تفسیر عیاشی
- قرب الاسناد[1]

---

۱. فرهنگ کتب حدیثی شیعه که به معرفی کتابهای باقی مانده شیعه پرداخته است بیش از پنجاه عنوان کتاب و اصل را مربوط به دوره پیش از تدوین کتاب کافی نام برده است. فرهنگ کتب حدیث شیعه، سید محمود مدنی بجستانی

نکته قابل توجه در این مورد آن است که عناوین فوق از جهت اعتبار با یکدیگر یکسان نیستند. برخی از این کتب دارای سند صحیح بوده و مورد اعتماد است. در مقابل برخی از عناوین دیگر از جهت انتساب به مولف خود مورد شک و تردید است.

همچنین برخی از کتب به صورت کامل نقل شده‌اند در حالی که قسمت‌هایی از برخی از عناوین دیگر قطعا به دست ما نرسیده است.

دسته دوم از مصادر این دوره نگاشته هایی است که امروزه به دست ما نرسیده است. بخش عمده نگاشته های حدیثی این دوره را باید جزء این دسته دانست.

دوره نگارش جوامع اولیه حدیثی

دوره دوم دوره نگارش جوامع حدیثی است. در این دوره کتابهای مختصر حدیثی به جوامع گسترده تبدیل شده است. این دوره در قرن چهارم و پنجم قرار دارد. هرچند کتب اربعه شاخص ترین جوامع نگاشته شده در این دوره به شمار میرود ولی این به معنای اختصاص نگارش جوامع به این چهار کتاب ندارد. به عنوان نمونه کتاب مدینه العلم که توسط شیخ صدوق به رشته تحریر درآمد از مهمترین جوامع نگاشته شده در این دوره است که متاسفانه به دست ما نرسیده است.❊❊

همچنین در این دوره کتب دیگری نیز به رشته تحریر در آمد که علی رغم اهمیت فراوان نمی‌توان آن ها را یک جامع حدیث به شمار آورد و بیشتر به کتابهای دوره قبل شباهت دارد. از جمله این کتب می‌توان به کتاب های باقی مانده از شیخ صدوق اشاره نمود.

مهمترین جوامع نگاشته شده در دوره دوم

در این دوره نیز همانند دوره اول کتب و آثار متعددی در زمینه احادیث به رشته تحریر در آمد. ویژگی و تمایز این دوره نسبت به دوره قبل اولا آن است که در این دوره دیگر موضوع صدور حدیث مطرح نبوده و کتب جدید تنها به نقل از منابع پیشین بسنده نموده اند. به همین دلیل نیز در این دوره دیگر اصل جدیدی نوشته نشده است.

دومین ویژگی این دوره که موجب پدید آمدن جوامع اولیه حدیث شیعه شد جامع نگاری است. در این دوره برای اولین بار اقدام به نگارش کتابهایی جامع و سترگ شد که حجم وسیعی از روایات را در خود جای داده بود. از این دوره نگارش پنج جامع حدیثی گزارش شده است که از این میان کتاب مدینه العلم شیخ صدوق متاسفانه از دست رفته و امروزه در اختیار ما نیست. در ادامه به معرفی مختصر چهار کتاب دیگر میپردازیم.

۱. کافی

این کتاب توسط عالم بزرگ شیعی محمد بن یعقوب کلینی متوفای ۳۲۸ ه ق در طول مدت بیست سال به رشته تحریر در آمد. جامعیت، اتقان اسناد و محتوا، ساختار مناسب و شخصیت برجسته کلینی موجب شد که این کتاب در طول تاریخ به عنوان مهمترین مرجع حدیثی شیعه به شمار رود.

کلینی که اهل ری بود پس از بهره گیری از محضر اساتید و مشایخ قم و ری در سالهای پایانی عمر خود به بغداد که مرکز علمی جهان اسلام به شمار می‌رفت رخت سفر بسته و در آنجا به فرادهی علوم خود پرداخت. ایشان کتاب کافی را در طی بیست سال و در هشت جلد به رشته تحریر در آورد. دو جلد آغازین این کتاب به اصول پرداخته و جلدهای سوم تا هفتم به فروع اختصاص دارد. جلد نهایی نیز که به روضه شهرت یافته به موضوعاتی از قبیل اخلاق تاریخ و مانند آن می‌پردازد.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه

محمد بن علی بن بابویه قمی متوفای سال ۳۸۱ ه ق فرزند یکی از علمای برجسته قم بود که در طول عمر خود سفرهای فراوانی در راه کسب علم نمود. ایشان در میانه عمر خود به ری رفته و در آن دیار به فعالیت‌های خود ادامه داد. وی در سفر به بلخ با عالمی به نام ابوعبدالله معروف به نعمت آشنا گردید.

این عالم بلخی از مرحوم شیخ صدوق تقاضا نمود تا نسبت به تدوین کتابی در فقه که اشخاص را از مراجعه به فقیه بی نیاز سازد اقدام نماید. شیخ صدوق این دعوت را اجابت نموده و کتاب من لا یحضره الفقیه را در چهار جلد به رشته تحریر در آورد.

۳. تهذیب الاحکام

محمد بن الحسن طوسی معروف به شیخ طوسی و شیخ الطائفه متوفای سال ۴۶۰ ه ق یکی از برجسته ترین علمای شیعه قرن پنجم هجری است. شخصیت والا، دانش وافر و نگاشته های ارزشمند این عالم سترگ در کنار اتفاقات سیاسی و اجتماعی که در زمان حیات ایشان به وقوع پیوست موجب شد تا این دوره مهمترین نقطه عطف در تاریخ علوم شیعه و به ویژه علوم مرتبط با حدیث به شمار آید. از همین روست که این دوره نقطه تمایز بین قدما و متاخران به شمار می‌رود.

از جمله آثار مهم ایشان کتاب تهذیب الاحکام است که در شرح کتاب استاد خود، شیخ مفید با عنوان مقنعه نگاشته شد. این کتاب در ده جلد به ذکر حجم وسیعی از روایات فقهی پرداخته است.

از جمله مهمترین ویژگی های کتاب تهذیب الاحکام اشاره به روایات متعارض و تلاش برای جمع بین این روایات است. این کتاب در ده جلد نگاشته شده است.

۴. *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*

جمع بین اخبار متعارض و رفع تعارض آنها در تهذیب مورد استقبال جامعه علمی شیعه قرار گرفته و از شیخ طوسی خواسته شد. تا کتابی مختص موضوع روایات متعارض بنویسد. ایشان نیز با نگارش کتاب الاستبصار به این خواسته پاسخ دادند.

کتاب استبصار در حقیقت گزیده‌ای از کتاب تهذیب است و تقریبا همه روایات این کتاب در کتاب تهذیب نیز وجود دارد. تمایز این دو کتاب را می‌توان از دو جهت دانست. یکی آنکه برخی از روایات استبصار با اسنادی متفاوت از کتاب تهذیب نقل شده است. و دوم اینکه برخی از وجوه جمع بین روایات در این دو کتاب متفاوت بوده و در کتاب استبصار وجوه جمع جدیدی متفاوت از تهذیب نقل شده است.

سایر کتب حدیثی دوره دوم

اگرچه از میان کتب نگاشته شده در این دوره، چهار کتاب جامع فوق شهرت بیشتری یافته است ولی این به معنی منحصر بودن کتب این دوره در چهار کتاب نیست. بلکه در این دوره نیز صدها عنوان کتاب مختلف حدیثی با گرایش های مختلف به رشته تحریر در آمد.

به عنوان نمونه می‌توان به کتب حدیث شیخ مفید اشاره نمود از جمله الارشاد، المزار، الامالی، الاختصاص، یا کتاب نهج البلاغه، خصائص الائمه و المجازات النبویه از سید رضی و ... .

شیخ صدوق از دیگر علمای این دوره است که بیش از دویست کتاب و رساله را در فهرست آثار ایشان ذکر شده است. از میان این کتب و رساله ها حدود بیست اثر امروزه برجای مانده و در دسترس ما قرار دارد. وی در جایی پدر خود را نیز صاحب بیش از صد اثر حدیثی ذکر می‌کند.

شیخ طوسی دیگر عالمی است که آثار متعددی در زمینه حدیث به رشته تحریر در آورده است که امروزه بخشی از این میراث گرانبها در دسترس ما قرار دارد از جمله الامالی، الغیبه، و مصباح المتهجد.

به این ترتیب باید گفت در این دوره آثار متعددی به رشته تحریر در آمد که برجسته ترین آنها کتب اربعه حدیثی شیعه است.

ویژگی کتابهای این دوره

در ارتباط با کتابهایی که در این دوره به رشته تحریر در آمدند به سه ویژگی مهم میتوان اشاره نمود

- گستردگی

یکی از مهمترین ویژگی های برخی از کتب نگاشته شده در این دوره از جملـه کتـب اربعـه وسـعت ایـن کتب و حجم بالای روایات عرضه شده در این کتب میباشد. به عنوان مثال کتاب کافی به تنهایی مشتمل بـر حدود ۱۶۰۰۰ روایت می باشد.

- پالایش

دومین ویژگی کتب این دوره پالایش کتابهای روایی شیعه در این دوره است. به نحـوی کـه روایـاتی کـه بتوان به صراحت به ضعف آنها اشاره نمود یا روایاتی که از غلات و ... در مصادر شـیعه وجـود داشـته در ایـن دوره از مجموعه روایات حذف شده است. همین امر موجب شده که برخی ادعا نمایند کلیه روایات نقل شـده در کتب اربعه صحیح میباشند.

- حل تعارض بین روایات

یکی از مهمترین انگیزه های تدوین جوامع روایی در این دوره وجود تعارض بـین روایـات و تـلاش بـرای حل این تعارض است. مولفان این دوره برای حل روایات متعارض دو روش را در پیش گرفته اند.

روش اول روش کلینی است که خود به بررسی این تعارض پرداخته و در نهایـت بـه نقـل روایـات مطـابق دیدگاه خود پرداخته است. و روش دوم روش مرحوم شیخ طوسی است که به نقل هـر دو روایـت پرداختـه و در صدد جمع بین این دو روایت و بیان روش های جمع بین آنها بر آمده است.

دوره رکود حدیث نگاری

دوره سوم را باید دوره رکود حدیث نگاری دانست. در این دوره عمدتا جوامع نگاشته شده در دوره قبل ملاک فعالیت های حدیثی بود و علما تلاش جدیدی را برای نگاشتن جوامع حدیثی سامان ندادند یا به تعبیر دیگر فعالیت های شکل گرفته در این دوره قابل مقایسه با نگاشته های دوره قبل نبود.

در این دوره بیشتر فعالیت علما صرف پرداختن به فقه شد. در زمینه حدیث نیز برخی مباحث علوم حدیث دراین دوره رونق جدی به خود گرفت. به عنوان مثال تقسیم حدیث به چهار دسته صحیح، حسن، موثق و ضعیف در این دوره شکل گرفت. یا اولین کتاب درایه شیعه از این دوره و از شهید ثانی به یادگار مانده است. این دوره از قرن ششم آغاز و تا قرن یازدهم تداوم یافت.

حدیث نگاری و دوره رکود

قرن ششم تا دهم را باید دوره رکود حدیث نگاری دانست. در این دوره هرچند در برخی از موارد نمونه هایی از کتب حدیثی به رشته تحریر در آمده است، ولی با توجه به کم بودن تعداد نگاشته‌ها از سویی و کوچک بودن این تعداد اندک از سوی دیگر باید این دوره را دوره رکود نامید.

دلایل رکود حدیث نگاری

در تحلیل دلایل رکود حدیث نگاری دلایلی بیان شده است که در ادامه به برخی از این دلایل اشاره می‌شود

۱. عظمت صاحبان کتب اربعه و آثار ایشان

یکی از دلایل عدم نگارش جوامع جدید در این دوره عظمت صاحبان کتب اربعه و آثار ایشان در نگاه علمای دوره های بعد است. عظمت علمی و فکری مرحوم کلینی، شیخ صدوق و در نهایت شیخ طوسی و همچنین قوت فراوان کتابهای نگاشته شده توسط این عالمان باعث شد تا دیگران احساس کنند نمیتوان کار کاملتری نسبت به تلاش این افراد انجام داد.

این احساس حتی در مباحث علمی نیز قابل مشاهده و پیگیری است. به عنوان مثال در فقه علمای پس از شیخ طوسی را تا مدتها مقلد ایشان دانسته اند. هرچند پس از یک قرن و نیم در زمینه فقه فعالیت های جدیدی شکل گرفته و عرضه شد، ولی در زمینه نگارش جوامع حدیثی تا قرن یازدهم فعالیت چشمگیری قابل مشاهده نیست.

۲. گسترش عقل گرایی در حوزه های علوم اسلامی

یکی از مهمترین دلایل کاهش نگارش‌های حدیثی در این دوره را باید ناشی از گرایش عقلی دانست که در این دوره بر حوزه های علمیه حاکم شد. در این دوره علما به دلیل حاکمیت فضای عقلی در مباحث خود بیشتر سعی در استفاده از شیوه های عقلی داشتند. به همین دلیل مباحث نقلی از قبیل آیات و روایات اولویت خود را ازدست داده و جایگاه قبلی خود را در مباحث علوم مختلف اسلامی از دست داده بود.

به طور طبیعی در چنین شرایطی توجه به مصادر حدیثی و تلاش برای نگارش جوامع حدیثی جدید کمتر به چشم می‌خورد.

۳. تفکیک حدیث از سایر علوم اسلامی

یکی از مسائلی که منجر به رکود نگارش کتب حدیثی دراین دوره شد تفکیک حدیث نگاری از سایر علوم اسلامی بود. تا پیش از قرن ششم نگارش در بسیاری از رشته های علوم اسلامی مقارن با نگارش کتابی حدیثی بود.

به عنوان نمونه بسیاری از کتابهای فقهی، کلامی، تفسیری و تاریخی نگاشته شده تا قرن پنجم را می‌توان جزء کتب حدیثی این دوره نیز به شمار آورد. ولی با رشد عقل گرایی در علوم اسلامی، استدلال‌های عقلی و استفاده از دانش‌های بشری بخش زیادی از این کتب را به خود اختصاص داده و موجب شد تا نگارش کتاب در سایر علوم اسلامی به معنی نگارش کتاب حدیثی نباشد.

به عنوان نمونه کتاب من لا یحضره الفقیه با هدف پاسخگویی به مسائل فقهی به نگارش در آمد ولی یک کتاب حدیثی به تمام معنا است. در مقابل لمعه شهید اول یا شرح لمعه شهید ثانی که فقه را به بیان خود و به همراه استدلالهایی معرفی کرده‌اند ولی کتاب ایشان را نمی‌توان به عنوان یک کتاب حدیثی به شمار آورد. به این ترتیب آمار و حجم نگاشته های حدیثی این دوره کاهش پیدا کرد.

کتب سید بن طاوس

اگرچه نگارش حدیث در این دوره با رکود مواجه شد ولی همچنان برخی از علما به نگارش کتب حدیثی اشتغال داشته و آثار قابل ذکری را از خود به جای نهاده اند.

از میان حدیث نگاران این دوره سید بن طاوس را باید مهمترین و پرکارترین حدیث نگار این دوره دانست. ایشان در این دوره آثار متعدد حدیثی در موضوعات مختلف به نگارش در آورد که عناوین برخی از این کتب عبارت است از:

الاقبال، الامان، التحصین، الطرائف، اللهوف، المجتنی، الیقین، جمال الاسبوع، سعد السعود، فـتح الابـواب، فرج المهموم، فلاح السائل، محاسبه النفس، مهج الدعوات.

علوم حدیث در دوره رکود

علی رغم رکود حاکم بر حدیث نگاری در این دوره، برخی از فعالیت هـای مهـم در زمینـه علـوم حـدیث موجب شد تا نقاط عطفی در علوم حدیث اتفاق بیافتد.

یکی از این نقاط عطف تقسیم حدیث به چهار دسته صحیح، حسن، موثق و ضعیف بود. این تقسیم بـرای اولین بار در این دوره و توسط سید بن طاوس عرضه شد. این تقسیم نیز بـه نحـوی ناشـی از دخالـت بیشـتر عقل در علوم بود و همین امر نیز موجب شد تا بعدها اخباریان با تقسیم خبر به این چهار قسـم بـه مخالفـت برخیزند.

دومین اتفاق مهم نگارش اولین کتاب درایه شیعه با عنوان البدایه فی علم الدرایه توسط شهید ثانی است. بعدها شهید ثانی خود این کتاب را در کتاب دیگری با عنوان الرعایه فی شرح البدایه شرح نمود. این حرکـت را باید آغاز نگارش های مربوط به علم درایه در میان شیعیان دانست.

تدوین کتابهای رجال علامه حلی و رجال ابن داود نیز در این دوره اتفاق افتاد.

دوره نگارش موسوعه های حدیثی (جوامع ثانویه)

در قرن یازدهم و در آغاز دوره جدید نگارش نسل جدیدی از جوامع حدیثی آغاز گشت که ایـن کتـب را می‌توان به عنوان موسوعه های حدیثی نام نهاد. در این کتب غالبـا نویسـندگان سـعی در جمـع آوری تمـام روایات البته با تعریف خاص داشتند. به عنوان نمونه وافی همه روایات کتب اربعه، وسایل همه روایـات فقهـی و بحار همه روایات غیر فقهی را مورد نظر خود قرار داده بود. حجم روایـات کتابهـای ایـن دوره غالبـا بسـیار وسیع‌تر از روایات دوره نگارش جوامع است.

در پایان تاکید بر این نکته لازم به نظر می‌رسد که تقسیم تاریخ حدیث به چهار دوره و ذکر ویژگـی مهـم نگاشته های هر دوره به معنای آن نیست که سایر شیوه ها در آن دوره وجود نداشته و کتـابی از سـنخ سـایر دوره ها در آن دوره به رشته تحریر در نیامده است. بلکه هدف تنها بیان وجه غالب نگاشته‌های هر دوره بـوده است.

نگاشته های دوره موسوعه نگاری

پس از این دوره به دوره موسوعه نگاری می‌رسیم.

شرایط مناسب سیاسی، رشد مجدد اخباری‌گری که احتمالا تاحدی تحت تاثیر همین امر در اهل سنت بود و عواملی از این دست موجب شد که حدیث نگاری در این دوره مجددا رشد کرده و اوج بگیرد. دو اتفاق در این دوره قابل بررسی و اشاره است.

یک نگارش موسوعه های حدیثی

دو نگارش شروح متعدد بر کتب اربعه

این دوره از قرن یازدهم آغاز و تا قرن سیزدهم ادامه پیدا می‌کند از شخصیت های بارز و فعال این دوره در امر نگارش کتب حدیثی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

شیخ بهایی ۱۰۳۰

علامه محمد تقی مجلسی ۱۰۷۰

مولی محمد محسن فیض کاشانی ۱۰۹۱

حر عاملی ۱۱۰۴

علامه بحرانی ۱۱۰۷

علامه محمد باقر مجلسی ۱۱۱۱

محدث نوری ۱۳۲۰

محدث قمی (شیخ عباس)

مهمترین منابع این دوره که تقریبا معاصر یکدیگر یا خیلی نزدیک نگاشته شدند عبارتند از : بحارالانوار، وافی ، وسایل الشیعه ، مستدرک الوسائل

همچنین در این دوره به تعبیری نهضت شرح نگاری نیز فعال شد. مثل

مناهج الاخبار فی شرح الاستبصار از میر سید احمد عاملی

روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه محمد تقی مجلسی

لوامع صاحبقرانی محمد تقی مجلسی

مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول محمد باقر مجلسی

ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار محمد باقر مجلسی

کشف الاسرار فی شرح الاستبصار سید نعمت الله جزائری

شرح اصول کافی ملا صدرا

شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی

حرکت حدیث نگاری بعدها با نگارش مستدرک تکمیل شد.

در دوره معاصر نیز نگارش‌هایی همچون میزان الحکمه و جامع احادیث الشیعه صورت گرفته که میزان موفقیت و کامیابی ایشان در نگارش جامع حدیثی تاثیر گذار در گرو گذشت زمان و مشاهده آینده است.

درس‌دوم:
تاریخ اجمالی تدوین حدیث اهل سنت

منع تدوین حدیث در قرن اول

نگارش حدیث در قرن دوم

با گسترش اسلام در بلاد مختلف و متفرق شده صحابه در مناطق گوناگون و از دست رفتن تدریجی ایشان به مرور نگرانی نسبت به حدیث گسترش یافت تا اینکه عمربن عبد العزیز در آغاز قرن دوم به ابوبکر بن حزم قاضی و والی مدینه نامه نوشته و چنین گفت: انظر ما کان من حدیث رسول الله ص فاکتبه، فانی خفت دروس العلم، و ذهاب العلماء. وی همچنین نامه هایی با مضمون مشابه به دیگر عاملان خود در بلاد اسلامی از جمله محمد بن شهاب زهری نوشت.

این دستور عمر بن عبد العزیز انگیزه کافی در علما ایجاد کرد تا نسبت به کتابت حدیث اقدام نمایند. هرچند گزارش چندانی از سالهای آغازین قرن دوم در دسترس نیست ولی این امر در اواسط این قرن فزونی فراوانی یافت. به ویژه گستردگی این امر در بلاد مختلف اسلامی بسیار قابل توجه است. از جمله این موارد می‌توان به افراد ذیل اشاره نمود:

مکه: ابن جریج ۱۵۰ — مدینه: ابن اسحاق ۱۵۱، مالک ۱۷۹

بصره: ربیع بن صبیح ۱۶۰، سعید بن الی عروبه ۱۵۶، حماد بن سلمه ۱۷۶

کوفه: سفیان ثوری ۱۶۱ — شام: اوزاعی ۱۵۶

واسط: هشیم ۱۸۸ — یمن: معمر ۱۵۳

ری: جریر بن عبد الحمید ۱۸۸ — خراسان: ابن المبارک ۱۸۱

همچنین از دیگر علمای این دوره میتوان به شافعی ۲۰۴ اشاره نمود که به مکه، مدینه، یمن، عراق رفته و در پایان عمر به مصر رفت.

البته از کتب این دوره چیز زیادی به دست ما نرسیده است. تنها به مواردی از قبیل موطا مالک، مسند شافعی و الآثار محمد بن الحسن الشیبانی ۱۸۹ اشاره نمود. الحدیث و المحدثون ۲۴۴ و ۲۴۵

کتابهای برجسته این دوره

قرن دوم به دلیل به وجود آمدن سوالات و موضوعات فقهی جدید و عدم دسترسی اهل سنت به پیامبر اکرم ص و کوتاهی ایشان در استفاده از اهل بیت ع در بین اهل سنت به دوره رواج فقه تبدیل شد و ائمه چهار گانه اهل سنت متعلق به این دوره می‌باشند. این مساله در حدیث نگاری اهل سنت نیز تاثیر گذاشته و موجب شده است کتابهای حدیثی نیز متاثر از فقه باشند. شیوه رایج در این دوره مصنفات است. ویژگی این کتابها گردآوری احادیث یک موضوع فقهی در یک باب و کنار هم قرار دادن این ابواب از سویی و در هم آمیختن روایت با اقوال صحابه و فتاوای تابعان از سوی دیگر است. بر جسته ترین این کتابها که تاکنون نیز باقی مانده است کتاب موطا است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

موطا مالک

این کتاب مهمترین کتاب باقی مانده از قرن دوم هجری است. مالک اهل مدینه بود و از این شهر خارج نشد. کتاب وی نیز مانند سایر تالیفات این دوره مشتمل بر روایت و آرای صحابه و تابعان اهل مدینه بود. نقل شده مالک بیش از صد هزار روایت داشت که از بین آن ها روایاتی را برگزیده و در کتاب خود نقل می‌کند. اگرچه در روایات کتاب مالک تعدادی صحیح و تعدادی دارای برخی اشکالات سندی است ولی از همان زمان علما برای نقل روایات مالک بر اساس اسناد صحیح تلاشهای فراوانی نموده اند و تقریبا تمام روایات موطا را به صورت صحیح نقل کرده‌اند. (ابو زهو)

وضع در قرن دوم

به دلیل تغییرات سیاسی این دوره وضعیت وضع رونق گرفت. وضع بر علیه بنی امیه، در بشارت به بنی عباس، در تایید بنی عباس، قصاص، و زنادقه از اصلی ترین گروه های فعال در این زمینه بودند. به همین دلیل مباحث رجالی در این دوره رونق گرفته و عده ای به توثیق و تضعیف دیگران پرداختند. (ابو زهو)

نگارش حدیث در قرن سوم

از ویژگی های قرن سوم نزاع بین محدثان و متکلمان بود و ورود خلفـا بـه ایـن میـان. مهمتـرین عوامـل اختلاف را در دو نمونه می‌توان مشاهده کرد. بحث قدمت یا خلق قرآن و بحث افعال عباد که مخلوق خداونـد است یا مخلوق ایشان. مامون وارد این بحث شد و محافل مناظره به راه انداخت. کم کم به معتزله تمایل پیدا کرد و وقتی به صورت مسالمت آمیز قادر به تحمیل کلام خود نشد اقدام به اجبار و تنبیه علما نمود.

این وضعیت هرچند در زمان واثق افت و خیز داشت ولی همچنان تداوم یافت. تا اینکـه در زمـان متوکـل وضعیت دگرگون شده و متوکل توجه فراوانی را نسبت به اهل حدیث و احیاء ایشان نشان داد.

علمای برجسته حدیث در قرن سوم

از برجسته ترین محدثان قرن سوم میتوان به افراد ذیل اشاره نمود:

علی بن مدینی (۲۳۴)،

یحیی بن معین از مشایخ مولفان صحاح سته(۲۳۳)،

ابوبکربن ابی شیبه از مشایخ صاحبان صحاح سته (۲۳۵)،

ابوزرعه الرازی (۲۶۴)،

ابوحاتم الرازی (۲۷۷)،

، اسحاق بن راهویه۲۳۸، احمد بن حنبـل۲۴۱، بخـاری۲۵۶، مسـلم ۲۶۱، ابـی داود ۲۷۵، ترمـذی ۲۷۹، نسایی ۳۰۳، ابن ماجه ۲۷۵ ،

محمد بن جریر الطبری با صاحبان صحاح هم طبقه بوده نزد مشایخشان درس خوانده است.(۳۱۰)،

ابن خزیمه بخاری و مسلم از او نقل کرده اند و برخی صحیحش را در مرتبه بعد از مسلم دانسته انـد ولـی اکثر آن از بین رفته است. (۳۱۱)،

شیوه های نگارش در قرن سوم

با تغییر رویکرد اهل سنت در قرن سوم فضای فقهی قرن دوم جای خود را به محدثان و اهل حـدیث داد. این تغییر فضای فکری و فرهنگی تاثیر خود را در شیوه نگارش مصادر حدیثی نیز به نمایش گذاشـته اسـت. در قرن سوم شیوه مصنف نوشتن جای خود را به شیوه های جدیدی از قبیل مسند نگاری و نگارش صحاح و سنن داد.

مسند نگاری

شیوه مسند نگاری و جمع آوری احادیث بر اساس اسامی صحابه به یکی از شیوه های رایج حدیث نگـاری در قرن سوم تبدیل شد. در این قرن قریب به ۱۰۰ عنوان مسند حدیث به نگـارش در آمـد کـه از آن جملـه میتوان به موارد ذیل اشاره نمود:

مسند عبیدالله بن مسی ۲۱۳	مسند حمیدی ۲۱۹
مسند مسدد بن مسرهد ۲۲۸	مسند اسحاق بن راهویه ۲۳۷
مسند عثمان بن ابی شیبه ۲۳۹	مسند احمد بن حنبل ۲۴۱
مسند عبد بن حمید ۲۴۹	مسند کبیر یعقوب بن شیبه ۲۶۲
مسند محمدبن مهدی ۲۷۳	مسند کبیر بقی بن مخلد القرطبی ۲۷۶

که برجسته ترین مسند، مسند احمد بن حنبل بود.

نگارش کتب سته

دومین روش تدوین حدیث که در این قرن رایج شد نگارش حدیث بر اساس روش موضوعی است. در ایـن قرن شش کتاب مهم بر اساس دسته بندی موضوعی احادیث به نگارش درآمد که جایگـاه مهمتـرین جوامـع حدیثی اهل سنت را به خود اختصاص داده است.

در این میان کتابهای بخاری و مسلم به جهت ادعای نویسندگانشان مبنی بر جمع آوری روایـات صـحیح، به صحیحین معروف شده و چهار کتاب دیگر عنوان سنن را به خود اختصاص داده اند.

مهمترین تفاوت این دسته از کتابها با مصنفات که در قرن دوم به نگـارش درآمدنـد حـذف دیـدگاه‌هـا و سخنان صحابه و تابعان از میان احادیث است.

ویژگی‌های محتوایی و شکلی کتب سته در ادامه خواهد آمد.

تبدیل منبع روایت از شفاهی به کتبی

از مهمترین تحولات حدیثی قابل اشاره در قرن سوم آن است که در این قرن به مرور نقل شفاهی روایـت جای خود را به صورت کامل به تدوین حدیث داد و پس از آن نقل روایت صـرفا بـه نقـل از مصـادر مکتـوب انجام شد. از همین رو برخی محدثان پایان قرن سوم را نقطه تفکیک متقدمان از متاخران دانسته اند.

نگارش حدیث در قرن چهارم و پس از آن

نگارش‌های قرن چهارم

اگرچه قرن سوم را باید اوج حدیث نگاری در میان اهل سنت به شمار آورد ولی در قرن چهارم نیز نگارش کتب حدیثی تداوم یافت. این کتابها عمدتا برگرفته از بخشی از کتب سته، یا همه آنها، یا ترکیبی از کتب سته و سایر کتب است که در قالب هایی از قبیل مستدرک، جمع بین صحیحین یا کتب سته، زوائد، اطراف و مانند آن عرضه شده است. برخی از کتابهای نگارش شده در قرن چهارم عبارتند از

- ابو جعفر احمد بن محمد الطحاوی ۳۲۱ شرح معانی الاثار و مشکل الاثار در حل مشکل و متعارض
- قاسم بن اصبغ ۳۴۰ الصحیح المنتقی
- ابن السکن ۳۵۳ السنن الصحاح
- ابن حبان ۳۵۴ المسند الصحیح (اوامر، نواهی، اخبار، اباحات، افعال النبی ص)
- طبرانی ۳۶۰ معاجم سه گانه به سبک مسانید
- دارقطنی ۳۸۵ سنن، الالزامات
- حاکم نیشابوری المستدرک علی الصحیحین ۴۰۵

فعالیت های بعد از قرن چهارم تا ۶۵۶ و سقوط عباسیان

برخی از کتابهای نگاشته شده پس از قرن چهارم تا سقوط عباسیان عبارت است از:

- مصابیح السنه بغوی ۵۱۶ الصحاح و الحسان (انچه در صحیحین امده را صحاح و آنچه ابوداود و ترمذی و دیگران آورده اند را حسان نامید.)
- جامع المسانید ابن جوزی ۵۹۷ (جمع صحیحین، مسند احمد، و جامع ترمذی)
- اطراف الکتب السته ابن طاهر مقدسی ۵۰۷

فعالیت های دوره پس از عباسیان

برخی از نگاشته های دوره پس از عباسیان تا قرن دهم عبارتند از:

- ابن کثیر ۷۷۴ جامع المسانید و السنن الهادی لاقوم سنن
- ابوالفضل زین الدین عبدالرحیم بن الحسین العراقی ۸۰۶ تقریب الاسانید و ترتیب المسانید
- ابن حجر عسقلانی ۸۵۲ المطالب العالیه فی زوائد المسانید الثمانیه
- السیوطی ۹۱۱ جمع الجوامع
- علی بن حسام الهندی ۹۷۵ کنز العمال
- الحافظ السخاوی

درس‌سوم:

مصادر جوامع اولیه و ثانویه حدیثی شیعه

هرچند ظاهر اسناد کتب اربعه و نگاشته های مربوط به این دوره ظهور در نقل شفاهی راویـان از یکـدیگر دارد ولی شواهد و قرائن حکایت از مطلب دیگری دارد.

برای شناخت بهتر نگاشته‌های حدیثی این دوره دو راه وجود دارد. اولا می‌تـوان بـر اسـاس گـزارش‌هـای موجود در برخی مصادر تاریخی یا کتابشناسی فهرست نسبتا کاملی از ایـن نگاشـته‌هـا تهیـه نمـود. ثانیـا بـا مراجعه به جوامع بعدی و بر اساس برخی از قرائن می‌توان کل یا بخشی از این نگاشته‌ها را بازسازی نمود.

مهمترین اثر پژوهشی نگاشته شده در این زمینه کتابی با عنوان میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری است. مولف این کتاب که تاکنون جلد اول آن منتشر شده است در کتاب خود ۳۲۰ عنوان از کتـب و اصل‌های نگاشته شده در این دوره را شناسایی کرده و تلاش نموده است تا بر اساس برخی قـرائن روایـاتی را که در جوامع بعدی از این نگاشته ها نقل شده شناسایی و ذکر نماید.

فواید شناسایی نگاشته های مفقود شده

تهیه فهرست این نگاشته‌ها در کنار بازسازی برخی از آنها را می‌توان دارای دو فایـده اصـلی دانسـت کـه عبارتند از :

1. ***باز شناسی پشتوانه استنادی در جوامع بعدی***

جوامع روایی نگاشته شده در دوره دوم که کتب اربعه مهمترین آن‌ها است فاصـله زیـادی بـا دوره صـدور روایات دارد و معمولا بین صاحبان جوامع و اولین راوی از امام چند نسل فاصله است. این موضـوع مـی‌توانـد همواره موجب تردید در صحت این جوامع گردد.

ظاهر اسناد روایات ذکر شده در کتب اربعه حکایت از آن دارد که این روایات بر اساس نقل شفاهی راویان در دوره‌های مختلف نگاشته شده است. اطلاع از تعداد فراوان کتاب‌های حدیثی نگاشـته شـده در دوره اول و شناسایی بخشی از روایات این کتب می‌تواند روشن کننده این مطلب باشد کـه کتـب اربعـه و سـایر جوامـع نگاشته شده در این دوره با اتکا و بر اساس مصادر دقیق و مکتوب نگاشته شده در دوره اول به رشـته تحریـر در آمده است.

۲. *تلاش برای شناخت شخصیت فکری، اعتقادی و سیاسی راویان*

دومین فایده قابل ذکر برای بازشناسی کل یا بخشی از روایات نگاشته‌های دوره اول، آشنایی با افکار و گرایش‌های سیاسی و کلامی نگارندگان این مصادر است.

به این ترتیب مقدار بازسازی شده از این نگاشته‌ها می‌تواند منبع جدیدی در شناسایی احوال راویان و احتمالا در برخی موارد انحرافات یا ویژگی‌های فکری ایشان باشد.

۳. *رفع تعارض ناشی از اختلاف نسخ*

شیوه تهیه فهرست مصادر از دست رفته و بازسازی آنها

با توجه به آنچه از اهمیت شناسایی فهرست نگاشته‌های قرون اول تا سوم بیان شد در ادامه به بیان برخی از روش‌های ممکن در شناسایی منابع این دوره می‌پردازیم.

شیوه بازسازی[1]

۱. پیدا کردن کتاب و طریق آن در کتب فهرست و مشیخه های شیخ طوسی

الف. کتب فهرست

ب. مشیخه های شیخ طوسی

۲.تکرار سلسله سند منتهی به مولف در منابع حدیثی

الف. روایات معلق تهذیب و استبصار

ب. اسناد تحویلی کلینی

ج. عده کلینی

د.

۳. همخوانی موضوع روایات با عنوان کتاب مولف

---

۱. متون کهن حدیث شیعه، بدون تاریخ، ۵۲.

۱. مصادر رجالی مربوط به مولفان (فهرست شیخ و نجاشی)

یکی از مهمترین منابعی که بر اساس آن می‌توان فهرستی از منابع حدیثی نگاشته شده در قرون اول تا سوم را تهیه نمود، مراجعه به کتبی است که با هدف ذکر فهرست کتب یا مولفان نوشته شده است. این کتب معمولا در قرون چهارم و پنجم به رشته تحریر در آمده اند. در ادامه به سه نمونه از این کتب اشاره می‌شود.

اولین کتاب قابل ذکر در این موضوع کتاب فهرست شیخ طوسی است. ایشان در این کتاب تلاش نموده است تا فهرستی از راویان صاحب اثر و همچنین آثار ایشان ارائه دهد. در مقدمه این کتاب آمده است:

"فإنی لما رأیت جماعة من شیوخ طائفتنا من أصحاب الحدیث عملوا فهرست کتب أصحابنا و ما صنفوه من التصانیف و رووه من الأصول و لم أجد أحدا استوفی ذلک و لا ذکر أکثره بل کل منهم کان غرضه أن یذکر ما اختص بروایته و أحاطت به خزانته من الکتب و لم یتعرض أحد منهم لاستیفاء جمیعه .... و لما تکرر من الشیخ الفاضل أدام الله تأییده الرغبة فیما یجری هذا المجری و توالی منه الحث علی ذلک و رأیته حریصا علیه عمدت إلی کتاب یشتمل علی ذکر المصنفات و الأصول"

در این کتاب فهرستی از ۸۸۸ راوی بر اساس حروف الفبا ذکر شده که دارای اصل یا کتاب می‌باشند. ایشان علاوه بر ذکر اسامی راویان و اصول و مصنفات ایشان به ذکر ویژگی‌های راویان از جهت وثاقت و مذهب نیز پرداخته است. همچنین طریق شیخ طوسی به هر یک از این اصول و مصنفات نیز در این کتاب ذکر شده است.

دومین فهرست نگاشته شده در زمینه معرفی آثار مکتوب، رجال نجاشی است. در این کتاب نیز فهرستی از ۱۲۶۹ راوی دارای اصل یا کتاب ذکر شده است. این کتاب نیز در بسیاری از ویژگی‌ها از جمله عدم تفکیک بین اصول و مصنفات، اشاره به ویژگی‌های راویان و ذکر طریق به کتاب‌ها، مشابه کتاب شیخ طوسی است.

در مقدمه این کتاب آمده است: "فإنی وقفت علی ما ذکره السید الشریف أطال الله بقاءه و أدام توفیقه من تعییر قوم من مخالفینا أنه لا سلف لکم و لا مصنف. و هذا قول من لا علم له بالناس و لا وقف علی أخبارهم، و لا عرف منازلهم و تاریخ أخبار أهل العلم، و لا لقی أحدا فیعرف منه، و لا حجة علینا لمن لم یعلم و لا عرف. و قد جمعت من ذلک ما استطعته، و لم أبلغ غایته، لعدم أکثر الکتب، و إنما ذکرت ذلک عذرا إلی من وقع إلیه کتاب لم أذکره".

نکته قابل توجه در رابطه با این دو فهرست آن است که این دو کتاب در قرن پنجم نوشته شده‌اند و بخشی از راویان و کتب ذکر شده در این کتاب مربوط به قرن چهارم و پنجم می‌باشد.

سومین کتاب مفید در این مسیر فهرست وراق بغدادی معروف به ابن ندیم است. ایشان نیز در کتاب خود تلاش نموده است تا فهرستی از نگاشته‌های فرق مختلف زمان خود را در فهرست خود ذکر نماید. در این کتاب نیز نگاشته های مختلفی از حدیث شیعه ذکر شده است.

۲. مشیخه کتابهای شیخ طوسی و شیخ صدوق

دومین راه شناخت فهرستی از مصادر حدیثی نگاشته شده در قرن اول تا سوم مراجعه به مشیخه کتابهای من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار است.

اقتصرنا من ایراد الخبر علی الابتداء بذکر المصنف الذی اخذنا الخبر من کتابه او صاحب الاصل الذی اخذنا الحدیث من اصله، ... و الآن فحیث وفق اللّه تعالی للفراغ من هذا الکتاب نحن نذکر الطرق التی یتوصل بها الی روایة هذه الاصول و المصنفات و نذکرها علی غایة ما یمکن من الاختصار لتخرج الاخبار بذلک عن حد المراسیل و تلحق بباب المسندات.[۱]

و کنت سلکت فی أول الکتاب إیراد الأحادیث بأسانیدها و علی ذلک اعتمدت فی الجزء الأول و الثانی، ثم اختصرت فی الجزء الثالث و عولت علی الابتداء بذکر الراوی الذی أخذت الحدیث من کتابه أو أصله علی أن أورد عند الفراغ من الکتاب جملة من الأسانید یتوصل بها إلی هذه الکتب و الأصول حسب ما عملته فی کتاب (تهذیب الأحکام)[۲]

بسیاری از اسناد این سه کتاب مشتمل بر تعلیق است. یعنی بخشی از ابتدای اسناد حذف شده و در مشیخه کتاب ذکر شده است.

به عنوان نمونه در حدیثی در کتاب استبصار آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَبِی إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ إِذَا اسْتَعَرْتَ عَارِيَّةً بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهَا فَهَلَكَتْ فَالْمُسْتَعِيرُ ضَامِنٌ "[۳]

این روایت در حقیقت معلق بوده و بخشی از سند آن حذف شده است. شیخ طوسی در مشیخه کتاب خود در تکمیل این سند و سایر اسناد مشابه آن آورده است:

"(وما ذکرته) فی هذا الکتاب عن محمد بن علی بن محبوب (۱) فقد رویته عن الحسین بن عبید الله عن أحمد بن محمد بن یحیی العطار عن أبیه محمد بن یحیی عن محمد بن علی بن محبوب[۴]"

۱. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام (تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷)، ج ۱۰، ص ۵.
۲. محمد بن حسن طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار (تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰)، ج ۴، ص ۳۰۵.
۳. همان، ج ۳، ص ۱۲۵.
۴. همان، ج ۴، ص ۳۲۴.

تعلیق این روایت و ذکر بخشی از سند در مشیخه به معنی آن است که محمد بن علی بن محبوب از جمله‌ی نویسندگان و دارای کتاب یا اصل بوده و روایت فوق از کتاب وی نقل شده است. طریق شیخ طوسی به کتاب وی نیز از ابتدای همه روایات نقل شده از این کتاب حذف شده و یک بار در مشیخه نقل شده است.

یکی از قرائنی که می‌تواند صاحب کتاب بودن محمد بن علی بن محبوب را اثبات نموده و نشان دهد که سند ذکر شده در مشیخه در حقیقت سند کتاب ایشان است مطلبی است که شیخ طوسی در کتاب فهرست خود آورده است. در این کتاب آمده است:

محمد بن علی بن محبوب الأشعری القمی. له کتب و روایات منها: ... أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته الحسین بن عبید الله و ابن أبی جید عن أحمد بن محمد بن یحیی عن أبیه عن محمد بن علی بن محبوب[1]

همانگونه که مشاهده می‌شود نه تنها محمد بن علی بن محبوب صاحب کتاب بوده، بلکه سند ذکر شده برای کتاب وی با سند ذکر شده در مشیخه استبصار یکسان است.

به این ترتیب باید گفت تمام کسانی که نام ایشان در ابتدای اسناد تعلیق شده‌ی من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار قرار گرفته و در مشیخه سند به ایشان معرفی شده دارای کتاب بوده‌اند و در حقیقت روایات از این کتب نقل شده است.

۳. تصریح در کتب حدیث یا تاریخ به وجود کتاب

مسیر دیگری که برای شناسایی کتب نگاشته شده در سه قرن اول وجود دارد بررسی متون کتاب‌های حدیثی و تاریخی نزدیک به این دوره است.

هرچند گذشت که تا قرن پنجم هجری شیوه نقل سند مبتنی بر سماع بوده و اشاره ای به کتاب نمی شده است ولی در برخی موارد مولفان تعابیری به کار برده اند که بیانگر وجود کتاب است.

به عنوان نمونه شیخ صدوق در هنگام نقل روایتی در کتاب من لا یحضره الفقیه چنین آورده است:

وَ فِی کِتَابِ زِیَادِ بْنِ مَرْوَانَ الْقَنْدِیِّ وَ فِی نَوَادِرِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیْرٍ أَنَّ الصَّادِقَ ع قَالَ فِی رَجُلٍ صَلَّی بِقَوْمٍ مِنْ حِینَ خَرَجُوا مِنْ خُرَاسَانَ حَتَّی قَدِمُوا مَکَّةَ فَإِذَا هُوَ یَهُودِیٌّ أَوْ نَصْرَانِیٌّ قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِمْ إِعَادَةٌ [2]

این روایت حاکی از وجود کتابی به تالیف زیاد بن مروان و همچنین کتابی با عنوان نوادر به نگارش محمد بن ابی عمیر است.

---

۱ محمد بن حسن طوسی، الفهرست (نجف اشرف: المکتبه المرتضویه و مطبعتها، بدون تاریخ)، ۴۱۱.

۲ محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه (قم: جماعه المدرسین بقم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳)، ۱، ص ۴۰۵.

۴. عده کلینی

بخشی از اسناد کتاب کافی با تعبیر مبهم عده من اصحابنا آغاز می‌شود. این اسناد به یکی از سه فرد معین ختم می‌شود که عبارتند از احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد و سهل بن زیاد. هرچند تعبیر عده مبهم است و در نگاه اول موجب تضعیف سند است ولی با توجه به آنکه علامه در خلاصه خود این افراد را به نقل از کلینی ذکر نموده است این روایات از حالت ضعف خارج می‌گردد. در کتاب علامه آمده است:

قال الشیخ الصدوق محمد بن یعقوب الکلینی فی کتابه الکافی فی أخبار کثیرة عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عیسی قال و المراد بقولی عدة من أصحابنا محمد بن یحیی و علی بن موسی الکمندانی و داود بن کورة و أحمد بن إدریس و علی بن إبراهیم بن هاشم و قال کلما ذکرته فی کتابی المشار إلیه عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد البرقی فهم علی بن إبراهیم و علی بن محمد بن عبد الله بن أذینة و أحمد بن عبد الله بن أمیة و علی بن الحسن قال و کلما ذکرته فی کتابی المشار إلیه عدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد فهم علی بن محمد بن علان و محمد بن أبی عبد الله و محمد بن الحسن و محمد بن عقیل الکلینی.[1]

دلیل وجود اسامی مشترک در نقل از این سه نفر آن است که مرحوم کلینی روایات خود را از کتاب‌های این سه نفر نقل می‌نماید.

اگرچه از این طریق تنها وجود سه کتاب به اثبات می‌رسد ولی وجود بیش از چهار هزار روایت از کتاب کافی که با عبارت عده من اصحابنا آغاز می‌گردد حاکی از آن است که یک چهارم از این کتاب قطعا بر اساس نقل‌های مکتوب پیشین به رشته تحریر در آمده است.

۵. تکرار زیاد اسناد مشابه تا یک راوی و تفاوت اسناد پس از وی

۶. اسناد تحویلی کلینی[2]

تهیه فهرست

a. مشیخه ها

b. فهرست ها

۱. حسن بن یوسف علامه حلی، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال ([بی جا]: موسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷)، ۲۷۲.

۲. محمد رضا جدیدی نژاد، "روش دستیابی به منابع الکافی"، آینه پژوهش، ش ۱۵۰؟ (بدون تاریخ): ۱۲۳.

c. مصادر تاریخی و حدیثی و تراجم

۲. بازسازی

a. اسناد معلق تهذیب و استبصار

b. اسناد تحویلی کلینی

c. عده کلینی

d. اسناد تکراری تا راوی معین

e. مطابقت سند با طریق به کتاب و

f. مطابقت موضوع روایت با عنوان کتاب،

مصادر جوامع ثانویه

وافی غالبا از کتب اربعه گرفته و در مورد سایر روایات اشاره ای به منبع نمیکند

وسایل

از کتب اربعه و ۸۲ کتاب و ۹۶ کتاب هم با واسطه و ۱۳ کتاب که شرایطشان احراز نشده است

از حدود ۵۰ هزار روایت کتاب بیش از ۴۶ هزار روایت از سیزده کتاب مربوط به قرن پنجم و پیش از آن است. که عبارتند از کتب اربعه، محاسن، قرب الاسناد، علل الشرایع، خصال، ثواب الاعمال، عیون الاخبار، مجالس صدوق، تفسیر عیاشی، معانی الاخبار، مجالس طوسی

بحار

۳۶۰ کتاب و رساله (پنج عنوان از عناوینی که حر عاملی نیافته)

مستدرک

۶۵ کتاب اصل و رساله که به دست حر عاملی نرسیده است یا صحتشان برای ایشان اثبات نشده است پنج کتاب از ۱۳ کتاب و سه کتاب از ۹۶ کتاب ضمن اینکه ایشان در مواردی از بحار نقل میکند که نشان دهنده آن است که دسترسی به برخی منابع بحار نداشته اند

درس‌چهارم:
اهل سنت و نگارش حدیث در قرن اول

تردیدی در جایگاه حدیث در نزد پیامبر اکرم ص و صحابه ایشان در دوره حضور نیست. ضمن اینکه تردیدی در جایگاه کتابت و به خصوص کتابت حدیث از دیدگاه پیامبر گرامی اسلام نیست و اینکه ایشان بارها ضمن تاکید کلی بر نگارش حدیث در مواردی دستور به نگارش حدیث داده اند و در مواردی نیز تقریر ایشان نسبت به نگارش حدیث نقل شده است.

در این میان روایاتی هم در منع از تدوین از ایشان نقل شده است که به جز یک روایت هیچ یک از نقل ها صحیح نمی‌باشد. دو نکته در ارتباط با این روایت قابل ذکر است. یک نکته اینکه برخی از اهل سنت معتقد به موقوف بودن روایت هستند و دیگری اینکه هیچ یک از مانعین از کتابت نیز به این حدیث استناد نکرده‌اند[1]. به این ترتیب استناد منع از تدوین به شخص پیامبر اکرم ص با مشکل مواج است.

در این میان سوال مهم آن است که موضع خود صحابه و تابعان در عصر حضور نسبت به نگارش چگونه بوده و آیا ایشان اقدام به نگارش حدیث کرده اند یا خیر؟

به نظر می‌رسد علمای معاصر اهل سنت دو دیدگاه مختلف را در رابطه با وضعیت نگارش حدیث در قرن اول ارائه نموده اند. عده ای معتقد به منع تدوین حدیث بوده شیوه نقل را در قرن اول منحصر در نقل شفاهی میدانند. در مقابل عده دیگری معتقد به رواج نگارش در بین صحابه و تابعان بوده و قرائنی دال بر آن را ارائه میکنند. این عده در نگاشته های خود از کنار اخبار دال بر منع به آرامی گذشته و کمتر متعرض آن میشوند.

معتقدان به منع تدوین

به نظر میرسد فضای عمومی اهل سنت بر اعتقاد به منع تدوین در قرن اول شکل گرفته است. و تا دوره اخیر عموم حدیث پژوهان معتقد به آغاز نگارش در قرن دوم بوده و تلاش میکردند برای توجیه دستور منع تدوین حدیث توسط خلفا دلایلی را ارائه نمایند.

ابوریه از جمله معتقدان به منع تدوین حدیث در قرن اول و اکتفای صحابه و تابعان به نقل شفاهی است. وی در کتاب الاضواء معتقد است در قرن اول نگارشی صورت نگرفت، تا اینکه در آغاز قرن دوم دستور نگارش از جانب عمربن عبدالعزیز صادر شد. علما به اکراه اقدام به نگارش کردند و طولی نکشید که حکومت

---

۱. دکتر مصطفی اعظمی نیز به عدم احتجاج مانعین از کتابت استدلال نموده و حدیث را رد نموده است. محمد مصطفی الاعظمی، دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینه (بیروت: المکتب الاسلامی، بدون تاریخ)، ج ۱، ص ۸۱.

بنی امیه ساقط شده و بنی عباس روی کار آمدند. شاید یکی از دلایل اقبال وسیع علما به نگارش در عهد عباسی عدم انجام این کار (و مخالفت با آن) در بخش عمده‌ی دوره بنی امیه بود.[۱]

و المحدثون لا یعدون ما یوجد فی صحیفه محدث او عالم روایه صحیحه عنه الا ان حدث انه سمعها من صاحبها و یسمونها الوجاده[۲]

دکتر محمد عجاج خطیب نیز تعارضی بین روایات منع و جواز نمی بیند. همچنین تعارضی بین خودداری صحابه و تابعان در دوره ای و جواز در دوره دیگر. به نظر ایشان پیامبر اکرم ص در شرایطی افرادی را به دلیل نگرانی هایی منع کرده و به افرادی هم اعلام جواز کرده اند که این اعلام جواز قابل تعمیم است. صحابه هم به دلیل نگرانی هایی منع می‌کرده‌اند ولی با برطرف شدن موانع حکم به جواز کرده‌اند و حتی خود اقدام نموده‌اند. "فان الاسباب التی حملت الخلفاء الراشدین و الصحابه علی الکراهه هی نفسها التی حملت التابعین علیها فیقف الجمیع موقفا واحدا و یکرهون الکتابه مادامت اسباب الکراهه قائمه و یجمعون علی الکتابه و جوازها عند زوال تلک الاسباب بل ان اکثرهم یحض التدوین و یشجع علیه. و لن نستغرب ان نری خبرین عن تابعی احدهما یمنع الکتابه و الاخر یبیحها و لن نعجب من کثره الاخبار التی تدل علی الکراهه فی مختلف الاجیال التابعین – کبارهم و اواسطهم و صغارهم – و الاخبار التی تدل علی الاباحه – ما دمنا نوجه کل مجموعه من هذه الاخبار وجهه تلائم الاسباب التی ادت الیها و نری ان سبیل الصحابه المتاخرین و کبار التابعین اباحه تقیید الحدیث بشروط تمتنع معها کراهته الماثوره عندهم عن النبی و کبار الصحابه.[۳]

مستشرقان و منع تدوین حدیث

گزارش منع تدوین حدیث در قرن اول مستمسکی در دست مستشرقان شده است تا به وسیله آن در احادیثی که یک قرن به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل شده است ایجاد تردید کنند. این مساله به چالشی در مقابل حدیث پژوهان اهل سنت تبدیل شده است.

دکتر حاکم عبیسان در نقل این شبهات آورده است: و یمکن القول بان اهم هذه الاراء هی:

۱- رای مویر، حیث یری انه لا توجد مجموعه کتابیه للسنه موثوقه قبل منتصف القرن الثانی

---

۱. محمود ابوریه، اضواء علی السنه المحمدیه او دفاع عن الحدیث (بیروت: موسسه الاعمی للمطبوعات، بدون تاریخ)، ۲۵۸–۲۶۳.

۲. همان، ۲۶۰.

۳. محمد عجاج خطیب، السنه قبل التدوین، بدون تاریخ، ۲۱۲.

۲- رای جولتسیهر و وافقه علیه شاخت حیث یریان ان الاحادیث التی کانت شائعه فی العصر الاموی لم تکن تتعلق بالفقه بل کانت تتعلق بالاخلاق و الزهد و الاخره و السیاسه

۳- قول شاخت ان من الصعوبه ان یعد واحد من الاحادیث الفقهیه صحیحا و انها وضعت للتداول بین الناس منذ منتصف القرن الثانی و ما بعده.

۴- قول روبسون ان الاسانید ثم اختلاقها فی القرن الثانی و تم ترکیبها لاحادیث مختلقه و نسبت لشخصیات و مراجع اعلی لترویجها[1]

معتقدان به رواج نگارش در قرن اول

شاید همین اشکالات موجب شده است که در مقابل دسته اول گروهی دیگر در جهت پاسخ‌گویی بـه ایـن مساله برآمده و این منع را گسترده ندانسته معتقدند نگـارش حـدیث از زمـان پیـامبر اکـرم ص بـه صـورت حداقلی دنبال می‌شده است. این افراد تلاش کرده‌اند تا فهرستی از نگاشته های عصر صحابه و تابعان را جمع آوری و گزارش کنند تا به این وسیله پشتوانه و سابقه کتبی احادیث اهل سنت را نیز نمایان سازند.

این گروه از حدیث پژوهان اهل سنت تاکید دارند که تعدادی از راویان اقدام به کتابت حدیث کرده انـد و بر اساس شواهد تاریخی فهرستی از این قبیل موارد تهیه می‌نمایند. همچنین ممانعت از تـدوین را حمـل بـر تلاش ایشان برای مراقبت از حدیث و رواج نقل روایات ضعیف میکنند.

صاحب کتاب النسخ و الصحف الحدیثیه پس از تایید وجود اخبار دال بر منع و سوزاندن کتب ایـن مـوارد را مربوط به شرایط خاص دانسته و آورده است: و الدلیل القائم علی هذا: وجود مجموعه من الصحف و النسـخ الحدیثیه فی ایدی بعض الصحابه رضی الله عـنهم، یرویهـا عـنهم تلامـذتهم مـن التـابعین ... و هکـذا، حتـی استقرت بین دفتی دواوین السنه الجامعه.

و البعض الاخر منهم رضی الله عنهم یعلمون خبر هذه الصحف و یروونها، بل منهم من یغبط صاحبه علـی کتابتها.

فنتج من ذلک ان تاریخ کتابه الصحف و النسخ قدیم بقدم الحـدیث عـن النبـی ص، و قـد اصـبحت سـنه ماضیه فی عقب الصحابه رضی الله عنهم من بنیهم لصلبهم، فصارت صحف من روی عن ابیه عن جده مـنهم، و صحف وارثی علمهم من التابعین ... و هکذا یستمر النقل من صحیفه الی اخری، حتی انتشرت روایتهـا فـی الافاق ، و استقرت فی بطون الاسفار.

---

۱. حاکم عبیسان المطیری، تاریخ تدوین السنه و شبهات المستشرقین، بدون تاریخ، ۱۱۱.

در تایید این دیدگاه میتوان به سخن ابن حزم اشاره کرد که روایت دال بر منع صحابه از نقـل حـدیث و حبس ایشان را صحیح ندانسته و معنی آن را حداکثر به معنی منع از نقل اخبار ماضین می‌گیرد.[۱]

در کتابهای النسخ و الصحف الحدیثیه و دراسات فی الحدیث النبوی نمونه ای از کتابهـای فهرسـت اسـت که تلاش کرده اند فهرستی از نگاشته های قرون اولیه اهل سـنت را در راسـتای تاییـد ایـن دیـدگاه تهیـه و عرضه کنند.

دکتر مصطفی اعظمی کتاب دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینه را با هدف پاسخ گویی به شبهات مستشرقان و اثبات تدوین حدیث توسط صحابه و پس از ایشان تا اواسط قرن دوم به نگارش در آورده اسـت. ایشان ۵۱ نفر از صحابه را نام میبرد کـه در تـاریخ گزارشـی از تـدوین حـدیث توسـط ایشـان وجـود دارد[۲]. همچنین ۵۳ از کبار تابعان قرن اول که صاحب کتاب بوده یا کتابهایی از ایشان به نگـارش در آمـده اسـت را نام میبرند[۳]. در بخش بعدی نیز به گزارش مکتوبات صغار تابعین که غالبا متوفای قرن دوم میباشند پرداختـه است که مشتمل بر ۲۵۲ نفر از ایشان است.[۴]

در این میان استاد مهدوی راد در کتاب تدوین الحدیث و بر اساس فهرست های ارائه شده در کتـب اهـل سنت فهرستی از ۴۸ نفر از صحابه که اقدام به کتابت حدیث کرده اند ارائه نموده است.[۵]

به نظر میرسد به جای پذیرش یکی از این دو دیدگاه که یکی مبتنی بر منـع کامـل نقـل حـدیث بـوده و دیگری معتقد به نگارش گسترده حدیث در قرن اول و کمرنگ بودن منع در این دوره باید دیدگاه میانه تری را پذیرفت که قائل به منع تدوین در قرن اول و رواج منع رسـمی آن اسـت هرچنـد نگـارش هـای جسـته و گریخته برخی از صحابه و تابعان را نیز میپذیرد و گردن نهادن همه صحابه و تابعان را به این منع نمیپذیرد.

مصادر بخاری

آنچه مشخص است همانگونه که گذشت بخش قابل توجهی از کتب سته از کتب پیشین نوشته شده انـد. از جمله در ارتباط با کتاب بخاری از این منابع اسم برده شده و نمونه هایی از احادیث مشترک بخاری با ایـن کتب ذکر شده است:

۱. الصحیفه الصحیحه از هَمّام بن منبه صنعانی م ۱۳۱ که در مسند احمد به صـورت کامـل نقـل شـده و وی آن را به نقل از ابو هریره نقل میکند و مشتمل بر ۱۳۸ حدیث بوده است.

---

۱. محمد علی مهدوی راد، تدوین الحدیث عند الشیعه الامامیه (تهران: نشر هستی نما، ۱۴۳۱)، ۱۵۲.
۲. الاعظمی، دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینه، ج ۱، ص ۱۴۲.
۳. همان، ۱، ص ۱۶۷.
۴. همان، ج ۱، ص ۳۲۵.
۵. مهدوی راد، تدوین الحدیث عند الشیعه الامامیه، ۷۱ – ۹۸.

۲. جامع مَعمَر بن راشد صنعانی یمانی م ۱۵۳

۳. جامع سفیان بن عیینه م ۱۹۸

۴. موطا مالک بن انس م ۱۷۹

۵. الزهد وکیع بن جراح رؤاسی م ۱۹۷

۶. سنن سعید بن منصور مروزی خراسانی م ۲۲۷

۷. مصنف عبدالرزاق بن همام صنعانی

۸. مصنف ابی بکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبه عبسی م ۲۳۵

۹. مسند ابی داود سلیمان بن داود الطیالسی م ۲۰۴

۱۰. مسند ابی بکر عبدالله بن زبیر بن عیسی حمیدی م ۲۱۹ از مشایخ بخاری

۱۱. مسند ابی محمد عبدالله بن عبدالرحمن بن فضل دارمی م ۲۵۵

۱۲. مسند ابی عبدالله احمد بن حنبل شیبانی م ۲۴۱

۱۳. مجاز القرآن ابی عبیده معمر بن مثنی م ۲۰۹[1]

---

۱. علی جمعه، الامام بخاری و جامعه الصحیح (دار الفاروق، ۲۰۰۶)، ۷۵ – ۸۴.

درس‌پنجم:

تبویب کتب حدیثی شیعه

از مسائل مهم و تاثیر گذار در تدوین جوامع حدیثی، روش دسته‌بندی احادیث و تبویب کتاب است. که با هدف تسهیلِ بازیابی مطالب و احادیث توسط خوانندگان انجام می‌شود.

در شناخت شیوه تبویب کتب حدیثی و ساختار آنها به چند نکته باید توجه نمود

- موضوع کتاب حدیثی

اینکه یک جامع است یا در یک موضوع خاص است؟ با توجه به وسعت مصادر فقهی، کتابهای مشتمل بر همه ابواب فقه را نیز میتوان از جمله جوامع به حساب آورد.

- ساختار کلی کتاب

اینکه چینش کلی مطالب کتاب بر چه اساسی شکل گرفته است؟ شیوه های مختلف نگارش از قبیل مسند، موضوعی، و ... . ساختار های کلی مثل کتب داخلی کتاب و ابواب و ... و

- ویژگی های ابواب

عناوین ابواب، چینش داخلی مطالب یک باب، و ...

فواید تبویب

- بازیابی
- طبقه بندی مطلب در ذهن مخاطب
- گزارش از برداشت مولف (فقه الحدیث)

شرایط تبویب

- جامعیت و مانعیت (تطابق عنوان و معنون)

- نظم منطقی
- گویایی و سهولت

آثار مکتوب در دوره ی حضور؛ آغاز نگارش حدیث

صاحبان اصول را باید اولین نسل تدوین‌کننده روایات دانست. هرچند تعریف دقیق و متمایزی برای اصطلاح اصل در برابر کتاب وجود ندارد، ولی عدم وجود تبویب و دسته‌بندی در روایات عرضه شده، به عنوان یکی از ویژگی‌های بارز اصل ذکر شده است.[۱]

مهمترین علت عدم دسته‌بندی منابع اولیه را می‌توان عدم نیاز دانست. صاحبان اصول راویانی بودند که روایاتی را که از امام یا واسطه‌های نزدیک به امام می‌شنیدند، برای اولین بار در نوشته‌هایی می‌نگاشتند[۲] تا در زمان نیاز از آن استفاده کنند. با توجه به حجم نسبتا محدود روایات در نزد هر فرد و امکان بازیابی به موقع، ضرورتی برای فهرست بندی روایات وجود نداشت.

به مرور تعداد اصول رو به فزونی گذاشت و افراد برای یافتن روایات در موضوعات مختلف ناچار از مراجعه به اصول متعدد شدند. همچنین نگارش کتابهایی برگرفته از اصول و با تعداد روایات افزون‌تر آغاز گردید. به این ترتیب مساله بازیابی روایات از میان اصول متعدد و کتب به مساله‌ای جدی برای حدیث پژوهان تبدیل شد و ضرورت پیدا کرد که نسبت به نگارش کتب مبوب اقدام نمایند. در این دوره علاوه بر آغاز نگارش کتابهای موضوع‌بندی شده، گزارش‌هایی از باب‌بندی نمودن برخی کتابهای غیر مبوب توسط صاحبان کتابها یا مولفان دیگر نیز وجود دارد. به عنوان مثال نقل شده که داود بن کوره کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری را تبویب نمود[۳]. یا از علی بن جعفر بن محمد نقل شده که کتابی در حلال و حرام داشته که

۱. محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه (قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۱)، ج ۲، ص ۱۳۴ مراجعه به کتاب فهرست شیخ و رجال نجاشی نیز به روشنی بیان‌گر این تفاوت بین اصل و کتاب است. چرا که در اغلب مواردی که از کتاب یکی از راویان نامبرده می‌شود، موضوع کتاب نیز معین می‌گردد، برخلاف اصل که در این دو کتاب برای هیچ یک از اصول موضوع یا عنوانی تعیین نشده است.

۲. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی و محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار (قم: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۳)، ۱، ص ۴۷ (مقدمه).

۳. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی (قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، ۱۳۶۵)، ج ۱، ص ۱۵۸."داود بن کورة أبو سلیمان القمی و هو الذی بوب کتاب النوادر لأحمد بن محمد بن عیسی و کتاب المشیخة للحسن بن محبوب السراد علی معانی الفقه."

به صورت مبوب و غیر مبوب نقل شده است[۱]. این بدان معنی است که این کتاب در ابتدا مبوب نبوده و سپس توسط مولف یا دیگری تبویب شده است.

نگاهی به کتابهای تالیف شده در فهرست کتب شیعه در این دوره نیز می‌تواند اطلاعات نسبتا مناسبی در رابطه با نحوه تبویب کتب این دوره ارائه نماید.

مراجعه به کتاب نجاشی چهار دسته از تالیفات متقدمان را پیش روی ما می‌نهد؛ دسته اول تالیفاتی است که تنها نام کتاب یا اصل یا رساله را با خود به همراه دارد و به احتمال زیاد به دلیل فقدان موضوع خاص، عنوان خاصی نیز نداشته و با نام صاحب تالیف شناخته می‌شود[۲]. پیش‌تر اشاره شد که این تالیفات را باید نسل اول از تالیفات حدیثی دانست.

دسته دوم تالیفاتی است که به یک موضوع نسبتا فرعی و جزئی پرداخته است[۳]. موضوع این دسته از تالیفات بعدها در کتب حدیثی یا فقهی، در قالب یکی از ابواب فرعی مورد اشاره قرار گرفته‌اند. این موضوعات نشانگر نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی است که در آن دوره حدیث نگاران به آن اهمیت داده و برای آن اقدام به نگارش رساله و کتاب نموده‌اند. به تعبیر دیگر آنگونه که از عناوین این دسته از نوشته‌ها بر می‌آید نگارندگان بیش از آنکه در پی تدوین یک مجموعه حدیثی باشند، به این وسیله درصدد پاسخ‌گویی به یک مشکل برآمده‌اند. این عناوین غالبا به موضوعاتی از قبیل مسائل مبتلا به عموم افراد، مسائل اختلافی بین شیعه و مذاهب اهل سنت و مسائل اختلافی بین علمای شیعه اختصاص دارد.

دسته سوم تالیفاتی است که درباره‌ی یکی از موضوعات عمده‌ی فقهی نوشته شده است[۴]. برخی از این موضوعات همان عناوینی است که بعدها به عنوان تقسیم‌های اصلی در فقه و احادیث فقهی مورد استفاده قرار گرفت. بسیاری از عناوین کتابهای فقهی این دوره را می‌توان در عناوین کتابهای فقهی و حدیثی دوره های بعدی یافت. دسته سوم را باید آغاز تدوین کتابهای حدیثی موضوعی دانست.

---

۱. همان، ۱، ص ۲۵۲. "علی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین أبو الحسن... له کتاب فی الحلال و الحرام یروی تارة غیر مبوب و تارة مبوبا."

۲. برای مشاهده برخی نمونه ها ر. ک. همان، ۲۱ ابراهیم بن نصر بن القعقاع؛ همان، ۵۳ الحسین بن نعیم الصحاف؛ همان، ۹۸ احمد بن رزق الغمشانی؛ ایوب بن الحر الجعفی همان، ۱۰۳؛ همان، ۱۰۴ آدم بن الحسین النخاس.

۳. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۰۱.احمد بن علی بن احمد، کتاب الجمعه و ما ورد فیه من الاعمال؛ همان، ۱۲۴. جعفر بن محمد بن جعفر، کتابهای الوطئ بملک الیمین، بیان حل الحیوان من محرمه، و الرد علی ابن داود فی عدد شهر رمضان؛ همان، ۱۳۹. حمدان بن اسحاق الخراسانی، کتاب علل الوضوء؛ همان، ۴۴۲. یحیی المکنی ابا محمد العلوی، کتاب فی المسح علی الرجلین.

۴. نجاشی، رجال النجاشی، ۵۷. الحسن بن علی ابو محمد الاطروش، کتاب الطلاق؛ همان، ۸۱. احمد بن الحسن بن علی، کتاب الصلاه و کتاب الوضوء؛ همان، ۱۱۴. بندار بن محمد بن عبدالله، کتابهای الطهاره، الصلاه، الصوم، الحج، الزکاه؛ همان، ۴۲۰. مشمعل بن سعد الاسدی، کتاب الدیات.

دسته چهارم نیز تالیفاتی است که در قالب یک کتاب جامع نگاشته شده است. نحوه یادکرد از این کتابها در رجال نجاشی متفاوت است. گاه از برخی کتابها با عنوان جامع در فقه و مانند آن یاد می‌شود ولی اشاره‌ای به مبوب بودن این کتابها نمی‌شود[۱]. در برخی موارد نیز از مبوب بودن کتاب یا مبوب شدن آن یاد می‌شود ولی اشاره‌ای به چگونگی آن نمی‌شود و یا تنها به عناوین برخی از کتابهای (ابواب اصلی) آن اشاره می‌گردد[۲].

در مواردی نیز به برخی افراد کتابهای مختلفی در ابواب مختلف فقه نسبت داده می‌شود. این نمونه‌ها را نیز باید جزء دسته سوم به حساب آورد. به عنوان مثال درباره اسماعیل بن موسی بن جعفر چنین آمده است: " له کتب یرویها عن أبیه عن آبائه منها: کتاب الطهارة کتاب الصلاة کتاب الزکاة کتاب الصوم کتاب الحج کتاب الجنائز کتاب الطلاق کتاب النکاح کتاب الحدود کتاب الدعاء کتاب السنن و الآداب کتاب الرؤیا"[۳]. یا در ترجمه صفوان بن یحیی در رجال نجاشی آمده است:" صنف ثلاثین کتابا کما ذکر أصحابنا. یعرف منها الآن: کتاب الوضوء کتاب الصلاة کتاب الصوم کتاب الحج کتاب الزکاة کتاب النکاح کتاب الطلاق کتاب الفرائض کتاب الوصایا کتاب الشراء (الشری) و البیع کتاب العتق و التدبیر کتاب البشارات نوادر"[۴]. همچنین نقل شده است که ابن ابی عمیر، از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام دارای ۹۴ کتاب بوده که اسامی برخی از آنها، که اغلب فقهی می‌باشد، در کتاب رجال نجاشی ذکر شده است[۵].

یکی از مفصل‌ترین و معروف‌ترین این عناوین را می‌توان در کتابهای حسن بن سعید و برادرش حسین بن سعید مشاهده نمود. سی کتاب از این دو برادر نقل شده که بنابر نقل نجاشی عبارت است از:" کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب العتق و التدبیر و المکاتبة، کتاب الأیمان و النذور، کتاب التجارات و الإجارات، کتاب الخمس، کتاب الشهادات، کتاب الصید و الذبائح، کتاب المکاسب، کتاب الأشربة، کتاب الزیارات، کتاب التقیة، کتاب الرد علی الغلاة، کتاب المناقب ،کتاب المثالب، کتاب الزهد، کتاب المروة، کتاب حقوق المؤمنین و فضلهم، کتاب تفسیر القرآن، کتاب الوصایا، کتاب الفرائض، کتاب الحدود، کتاب الدیات، کتاب الملاحم، کتاب الدعاء"[۶]. هرچند به روشنی

---

۱. نجاشی، رجال النجاشی، ۲۵۰. علی بن ابی حمزه بطائنی، کتاب جامع فی ابواب الفقه؛ همان، ۲۸۰. العباس بن هشام ابوالفضل، کتاب جامع الحلال و الحرام؛ همان، ۴۱۸. منذر بن محمد بن المنذر، کتاب جامع الفقه.

۲. نجاشی، رجال النجاشی، ۳۰۵. غیاث بن ابراهیم التمیمی، له کتاب مبوب فی الحلال و الحرام؛ همان، ۴۳۱. وهیب بن حفص، کتاب فی الشرایع مبوب.

۳. نجاشی، رجال النجاشی، ۲۶.

۴. همان، ۱۹۷ و ۱۹۸.

۵. همان، ۳۲۶.

۶. همان، ۵۹.

مشخص نیست که آیا این کتابها تحت عنوان یک کتاب بوده و این عناوین به بخش‌های مختلف آن اشاره دارد، یا اینکه هر یک از عناوین کتاب مستقلی می‌باشد ولی با توجه به نحوه گزارش کتابها و جوامعی که تاکنون باقی مانده از قبیل کافی می‌توان به این نتیجه رسید که این عناوین در قالب رساله‌ها و کتابهای متفرق تدوین شده است، و اگر مجموعا یک کتاب کامل را تشکیل می‌داد، به آن تصریح می‌شد.

برای مشاهده نحوه تبویب کتب در دوره پیش از نگارش کتاب کافی می‌توان به برخی از کتابهای حدیثی باقی مانده از این دوران مراجعه نمود.

برخی کتابهای نگاشته شده در این دوره که امروزه در دسترس ما می‌باشند، از قبیل نوادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری، فقه الرضا و بصائر الدرجات، مشتمل بر یک سطح از ابوابند. این ابواب در بصائر اصولا مربوط به دسته بندی فقهی نیست و در نوادر و فقه الرضا نیز گاهی یک موضوع کلی فقهی از قبیل نکاح و مانند آن در چند باب متوالی طرح شده و ساختار کلی مناسبی در اختیار استفاده کننده قرار نمی‌دهد.

دسته دیگری از این کتابها ابواب خود را در دو سطح کلی و جزئی دسته بندی کرده‌اند ولی این دسته بندی‌ها به جهت گویا و کامل نبودن مورد استقبال علمای بعدی قرار نگرفته است، مانند محاسن احمد بن محمد بن خالد برقی که ابواب فرعی را در ابواب کلی‌تر ذیل جمع آوری و دسته بندی کرده است. این عناوین کلی عبارتند از: "الاشکال و القرائن، ثواب الاعمال، عقاب الاعمال، الصفوة و النور و الرحمة، مصابیح الظلم، العلل، السفر، الماکل، الماء، المنافع و المرافق". سایر ابوابی هم که در رجال نجاشی برای محاسن ذکر شده[1] نیز شباهتی به ابوابی که بعدها در کتب حدیثی و فقهی رایج گشت ندارد.

برخی کتابهای این دوره از جمله مسائل علی بن جعفر نیز اساسا فاقد دسته بندی و تبویب است.

بدین ترتیب تبویب و دسته بندی روایات در پایان قرن دوم و سالهای آغازین قرن سوم رواج نسبی پیدا نمود، ولی همانگونه که مشاهده می‌شود کتابهای باقی مانده از این دوره شباهتی با نظام طبقه بندی رایج در سالها و قرون بعدی ندارد. تالیفات گزارش شده‌ای که از نظر عنوان شباهت به آثار بعدی دارند نیز متاسفانه به صورت کامل به دست ما نرسیده‌اند. از آنجا که کتاب کافی اولین کتاب تدوین شده‌ای است که آثار پس از آن از الگویی مشابه آن استفاده نموده‌اند، نگارش کافی را باید نقطه عطفی در تاریخ تبویب و دسته بندی روایات و به ویژه روایات فقهی دانست.

در ارتباط با شیوه نگارش هم ظاهرا در شیعه دو شیوه مرسوم بوده است یکی فاقد موضوع و تبویب و دیگری دسته بندی بر اساس موضوع و مفهوم روایت. ولی شیوه مسند در شیعه رایج نبوده است.

---

۱. همان، ۷۶ و ۷۷.

کافی؛ آغاز دور جدید در تبویب

کلینی‌ﷺ با ارائه نوع جدید و کاملی از دسته بندی موضوعات حدیثی حرکت جدیدی را آغاز نمود، که این حرکت، به ویژه در بخش فقه، بعدها در سایر کتابهای حدیثی و حتی فقهی دنبال و تکمیل شد. تقسیم-بندی کلی حاکم بر کافی آن‌را به سه بخش اصول، فروع و روضه تقسیم می‌نماید.

بخش فروع کافی احکام و روایات فقهی را در قالب ۲۶ کتاب جمع‌آوری نموده است. همانگونه که گذشت یک دسته از کتابهای نگارش یافته در دوره پیش از کافی، کتابهایی بود که به یکی از عناوین اصلی فقه می-پرداخت و به نام همان عنوان نیز شناخته می‌شد؛ مثل کتاب صلاة یا زکاة یا صوم و مانند آن. شاید اطلاق کتاب بر عناوین ابواب فقهی نیز از همین کتابها گرفته شده باشد[۱].

هرچند تبویب کتاب کافی بر اساس کتابهای موجود و همچنین گزارشهای موجود از کتابهای مفقود شده، نقطه عطفی در تبویب کتب حدیثی است ولی اشاره به این نکته نیز قابل توجه است که قریب به اتفاق عناوین کتابهای فقهی کافی پیش‌تر و در سایر کتابها موجود بوده است.

از بیست و شش کتاب فقهی کافی چهارده عنوان آن تنها در میان کتابهای حسین بن سعید قابل مشاهده است. این چهارده عنوان عبارتند از: "کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب العتق و التدبیر و المکاتبة، کتاب الایمان و النذور، کتاب الصید، کتاب الذبائح (دو کتاب صید و ذبائح در کتب حسین بن سعید تحت یک عنوان آمده‌اند)، کتاب الاشربة، کتاب الوصایا، کتاب الحدود، کتاب الدیات".

بر اساس نقل نجاشی سایر عناوین را در آثار افراد ذیل می‌توان جستجو نمود:

کتاب الطهارة و کتاب الجنائز، اسماعیل بن موسی بن جعفر(نجاشی/۲۶)؛

کتاب الحیض، الحسن بن محمد بن سماعه(نجاشی/۴۲)؛

کتاب الجهاد، کتاب العقیقة، کتاب القضا و ادب الحکم[۲]، کتاب الشهادات، کتاب الحیض و کتاب المواریث، محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش(عیاشی) (نجاشی/۳۵۰-۳۵۲)؛

کتاب المعیشة، کتاب الدواجن و کتاب الزی[۳]، احمد بن محمد بن خالد برقی در فهرست کتاب محاسن(نجاشی/۷۷)؛

---

۱. محمود شهابی، ادوار فقه (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ؛ سازمان چاپ و انتشار، ۱۳۷۲)، ج ۲، ص ۱۴.

۲. البته عبارت دقیق کافی القضا والاحکام است.

۳ در کافی کتاب الزی و التجمل و المروءة تحت یک عنوان بود که در سایر کتب کتاب الزی را از کتاب التجمل و المروءة جدا بود.

کتاب التجمل و المروءة، اسماعیل بن محمد بن اسماعیل المخزومی(نجاشی/۳۱).

دراین میان کتاب الاطعمة نیز با عناوینی از جمله کتاب المطعم و المشرب (نجاشی/۲۳۶) در ترجمه عبدالرحمن بن ابی نجران و کتاب المآکل در ترجمه ابراهیم بن اسحاق الاحمری (نجاشی/۱۹) قابل مشاهده است.

ساختار کلی تدوین روایات فقهی

هرچند کلینی مانند بسیاری از مولفان کتابهای فقهی و حدیثی تصریحی نسبت به شیوه ترتیب بندی کتابهای فقهی ننموده است ولی توجه به چینش این کتابها بیان‌گر آن است که این ترتیب اتفاقی نبوده و در کتابهای قبل و بعد از کلینی نیز دنبال می‌شده است.

در اغلب موارد کتابهای فقهی با عناوین مربوط به عبادات آغاز می‌گردند. کتاب صلاة به عنوان مهمترین عبادت اسلامی در ابتدای این فهرست قرار دارد و کتاب طهارت به عنوان مقدمه صلاة بر این کتاب مقدم می‌گردد.

پس از عبادات غالبا به بحث از معاملات پرداخته می‌شود. شاید بیشترین تفاوت کافی با جوامع بعدی در همین بخش باشد. کافی تمام مباحث مربوط به معاملات را در عنوان کتاب المعیشة گرد آورده است. در حالی‌که در دوره‌های بعد این کتاب به عناوین متعددی تقسیم شده است.

مباحث مربوط به نکاح، طلاق و سایر مسائل مرتبط پس از معاملات مطرح می‌گردند. دسته دیگری که معمولا پس از مطالب مربوط به نکاح مورد توجه قرار می‌گیرد عناوین متفرقه‌ای است که شاید نتوان آنها را در قالب یک عنوان مستقل گنجاند. برخی از این عناوین عبارتند از صید و ذبائح، وصایا و ارث، اطعمه و اشربه، ایمان و نذور و مانند آن. پایان بخش کتابهای فقهی نیز غالبا کتابهای حدود و دیات است.

این نمای کلی با اندکی تقدیم و تاخیر در بخش عمده منابع اصلی فقه و حدیث از قرن دوم تاکنون قابل مشاهده و پیگیری است. حتی این ترتیب را در منابع قدیم و جدید اهل سنت نیز می‌توان دید. کلیدی‌ترین ویژگی این ترتیب که تقریبا بدون استثنا در تمام کتابهای فقهی رعایت شده است، تقدیم مباحث عبادات بر سایر بحث‌ها و تقدیم بحث از نماز بر دیگر عبادات است.

به دلیل در دسترس نبودن متن بسیاری از آثار قرن اول و دوم تعیین نقطه آغازی برای این ترتیب چندان ساده نیست، ولی با بررسی روند تکامل این کتابها می‌توان گفت نقطه آغاز این چینش حتی پیش از تدوین کافی شکل گرفته است. هرچند در مصادر فقهی و حدیثی شیعه کتابی که این دسته بندی را در ابواب فقهی رعایت کرده باشد به دست ما نرسیده است به عنوان نمونه در کتاب سنن ابی داود شروع با کتاب طهارت، صلات و زکات و ختم با کتاب حدود و دیات قابل مشاهده است، هرچند در مواردی نیز از این

ساختار تخطی نموده است. از همان دوره این ترتیب برای علما به شیوه‌ای مقبول تبدیل شده است و به مرور و در طی دوره‌های مختلف تغییراتی از قبیل جابجایی‌ها، تفصیل یا ادغام برخی از عناوین و تغییر نـام برخـی از کتابها ساختار اصلی این چینش را تکمیل نموده است.

بیان حکمت چینش کتابهای فقهی

هرچند زمان آغاز رواج ساختاری که برای مباحث فقهی ذکر شد، و انگیزه اولـین اسـتفاده کننـده از ایـن نحوه تبویب به روشنی مشخص نیست، ولی در طی دوره‌های مختلف برخی از علما تلاش نموده‌اند تـا دلایـل یا توجیهاتی را برای آن ذکر نمایند. به عنوان مثال ابوالصلاح حلبی در کتاب الکافی فـی الفقـه خـود مسـائل شرعی را به سه دسته تقسیم می‌نماید که عبارت است از: عبادات، محرمات و احکام.[۱]

قاضی ابن براج مسائل شرعی را بر دو قسم می‌داند. یک قسم مورد ابتلای عموم است کـه همـان عبـادات است و قسم دوم غیر عبادات است که ابتلای مکلفان به آنها کمتر است. در میان عبادات پنج عبـادت اصـلی یعنی نماز، حقوق مالی(زکات و خمس)، روزه، حج و جهاد؛ و از میان ایـن پـنج عبـادت نمـاز بـیش از بقیـه عبادات مورد ابتلای مکلفانند. آنگاه می‌فرماید همین مساله موجب می‌شود که ما عبـادات را مقـدم بـر سـایر مسایل شرعی بیان کنیم، از میان عبادات، عبادات پنج گانه بر سایر عبادات و از میان ایـن پـنج عبـادت نیـز نماز بر دیگر عبادات مقدم گردد.[۲]

در زمینه حکمت چینش روایات، باید نظر قاضی ابن بـراج را کـاملا صـحیح تلقـی نمـود. اصـل تبویـب و چگونگی ارتباط نزدیکی با نیاز مخاطبان دارد. این مساله را در تعداد روایات صادر شده از ائمـه﷿ نیـز مـی-توان مشاهده نمود. موضوعاتی که بیشتر مورد ابتلای افراد می‌باشد، از سویی بیشتر مورد توجه ائمـه﷿ قـرار گرفته و مشتمل بر روایات بیشتری است. و از سوی دیگر از جانب علما نیز در نحوه تبویب بر سایر موضوعات مقدم داشته شده است.

نگاهی به تفصیل ابواب و کتابهای الکافی فی الفقه و المهذب نشان می‌دهد که علـی رغـم انجـام برخـی تغییرات، ترتیب کتابها در موارد زیادی به یکدیگر نزدیک است.

---

۱. تقی بن نجم ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه (قم: موسسه بوسـتان کتـاب (مرکـز الطباعـه و النشـر التـابع لمکتـب الاعـلام الاسلامی)، ۱۴۳۰)، ۱۰۹.

۲. عبدالعزیز بن نحریر ابن براج، المهذب (قم: موسسه النشر الاسـلامی التابعـه لجماعـه المدرسـین بقـم، ۱۴۰۶)، ج ۱، ص ۱۸ عبارات نقل به معنی شده‌اند.

استفاده از نظام کتاب، ابواب، باب

در ادامه بحث از ساختار تبویب کافی اشاره به این نکته لازم است که، هر کتاب از کتابهـای فقهـی کـافی مشتمل بر تعدادی از ابواب است که به دقت و گویایی عنوان‌گذاری شده است.

در برخی از کتابهای فقهی یک موضوع نیاز به تفصیل زیادی داشته و چندین بـاب را بـه خـود اختصـاص داده است. در این موارد کلینی این ابواب را گرد هم جمع نموده و بین دو مفهوم کتاب و باب عنوان جدیدی به اسم ابواب بازکرده است؛ مانند ابواب حیض، ابواب سفر (در صلاه و صیام)، ابواب متعه و مانند آن. هر یـک از باب‌های کتاب کافی نیز تعدادی روایت مرتبط با عنوان باب را در خود جای داده است. [۱]

تبویب در سایر کتب اربعه

هرچند کتاب من لا یحضره الفقیه بعد از کتاب کافی نوشته شده اسـت ولـی در تبویـب خـود از سـاختار ضعیف‌تری برخوردار است. در این کتاب نظام عنوان اصلی و عنوان فرعی که در کتاب کافی از آن با کتـاب و باب یاد می‌شد، به صورت کامل رعایت نشده است. شـیخ صـدوقﷺ در ایـن کتـاب مطالـب خـود را در ذیـل مجموعه وسیعی از باب‌ها گنجانده است. ولی این باب‌ها تحت هیچ موضوع کلـی‌تـری از قبیـل کتـاب دسـته بندی نشده‌اند. هرچند این باب‌ها به یکدیگر مرتبط بوده و به راحتی می‌توان دسته‌بنـدی حـاکم بـر آن‌هـا را شناسایی و مشخص نمود.

شیخ طوسی، همانند کتاب کافی، در تهذیب و استبصار نظام کتاب و باب را به صورت کامل رعایت نمـوده است. این دو کتاب در تعداد و عناوین کتابهای فقهی یکسان و با ترتیب واحـدی ارائـه شـده‌انـد. از بیسـت و چهار کتاب موجود در تهذیب و استبصار تنها دو کتاب مزار و لقطة در تهذیب و کتـاب شـهادات و اطعمـة و اشربة در استبصار بیشتر است.

این دو کتاب در عناوین ابواب فرعی کتابها با یکدیگر متفاوتند. یکی از مهمترین ایـن تفاوتهـا در ارائـه‌ی نظامِ کتاب، ابواب و باب در استبصار است. به این معنی که در برخی کتب یک سطح به دسته‌بندی‌هـا اضـافه شده و تعدادی از ابواب تحت یک موضوع فرعی، بین کتاب و باب، گنجانده شده‌اند. به عنوان مثـال کتابهـای صلاة، نکاح و طلاق از کتاب استبصار مشتمل بر بخشهایی با عنوان "ابواب کذا" است که ایـن عنـاوین خـود مشتمل بر باب‌های مختلفی می‌باشد.

---

۱. همچنین درباره تبویب کافی ر.ک. ثامر هاشم حبیب العمیدی، کلینی و کتابه الکافی، بدون تاریخ، ۲۴۷ – ۲۶۰.(الفروع) .

شرایع؛ تثبیت عناوین و ترتیب کتابهای فقهی

با روی کار آمدن تفکر اصولی و عقلی در زمان شیخ طوسی، و با تالیفات فقهی ایشان بـه تـدریج حـدیث-نگاری صرف در موضوعات فقهی، جای خود را به نگارش کتـب فقـه اسـتدلالی داد، کـه در مـواردی نیـز بـه صورت مقارن یا با تفریعات گسترده همراه بود. به همین جهت از این زمان به بعد ادامه روند تبویـب مطالـب فقهی را باید در کتابهای فقهی جستجو نمود.

هر چند در طی قرون مختلف کتابهای فقهی متعددی با دسته بنـدی هـای متفـاوت ارائـه شـد، ولـی در زمینه نوآوری در تبویب، به نحوی که مورد استقبال سایر کتابها قرار گیرد، کتاب شرایع[1] را باید شاخص‌ترین کتاب فقهی پس از قرن پنجم به شمار آورد.

شرایع ابتدا مجموعه موضوعات فقهی را به چهار دسته عمده تقسیم کرد؛ که عبارتنـد از عبـادات، عقـود، ایقاعات و احکام. آنگاه کتاب‌های تحت هر عنوان را به ترتیب اهمیت در آن گنجاند[2].

مجموع کتابهای فقهی شرایع پنجاه و دو عنوان است. عنوان، تعداد و ترتیب این کتابها تا حـد زیـادی در کتابهای فقهی بعدی تا به امروز حفظ شده است.

پس از نگارش شرایع بسیاری از علما کتابهای خود را شرح بر این کتاب قرار دادنـد. الذریعـه پـس از نـام بردن از بیست و دو کتاب فقهی که در شرح کتاب شرایع نگاشته شده‌اند، اعلام می‌کند نزدیک به صـد شـرح نیز نوشته شده که عنوان خاصی جز شرح کتاب شرایع ندارد[3]. کتاب‌های دیگر فقهی که اختصاص بـه شـرح شرایع نداشتند نیز تا حد زیادی از تبویب این کتاب بهره بردند و مطالب خود را در همان قـالبی کـه محقـق حلی ﵀ برای فقه تهیه نموده بود، عرضه نمودند.

هرچند محقق حلی حکمت تقسیم چهارگانه مباحث فقهی را ذکر ننمود، ولی در مواردی علمـای پـس از وی نسبت به این کار اقدام نمودند. به عنوان مثال "شهید اول در کتاب قواعد ایـن تقسـیم را چنـین توجیـه علمی نمود که مباحث فقه یا مربوط به جنبه‌های روحانی و اخروی و یا مربوط به جنبه‌های زندگانی دنیـوی و برای تنظیم آن است. بخش اوّل عبادات و بخش دوّم معاملات خوانده می‌شود. لیکن بخش دوّم نیز به نوبـه

---

۱. جعفر بن حسن محقق حلی، شرایع الاسلام فی مسایل الحلال و الحرام، ۲ جج (قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸) آغـا بـزرگ طهرانـی این کتاب را اینگونه توصیف می¬نمایند:" کتابه هذا من أحسـن المتـون الفقهیـة ترتیبـا و أجمعهـا للفـروع و قـد ولـع بـه الأصحاب من لدن عصر مؤلفه إلى الآن، و لا یزال من الکتب الدراسیة فی عواصم العلم الشـیعیة، و قـد اعتمـد علیـه الفقهـاء خلال هذه القرون العدیدة فجعلوا أبحاثهم و تدریساتهم فیه، و شروحهم و حواشیهم علیه"؛ آقا بـزرگ تهرانـی، الذریعـه الـی تصانیف الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۷.

۲. محقق حلی، شرایع الاسلام فی مسایل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۲.

۳. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۱۳، ص ۴۹.

خود دو تقسیم دارد، زیرا یا احکامی است که بر تعهّدات خود افراد مترتّب می‌گردد، و یا احکـامی اسـت کـه مربوط به تعهّدات آدمیان نیست. این نوع اخیر را احکام می‌گویند و شامل مباحث قضـایی و جزائـی و ارث و نظائر اینهاست. تعهّدات نیز بر دو نوع است چه برخی از آنها طرفینی است و برخی دیگر یک طرفی و قائم بـه شخص متعهّد. نوع اوّل را عقود و نوع دوّم را ایقاعات می‌خوانند[۱]. شهید همین بیـان را در کتـاب ذکـری نیـز دارد جز آن که در آن جا اساس فرق میان عبادات و سایر مباحث را بر ایـن پایـه اسـتوار سـاخته اسـت کـه اعمال عبادی باید به نیت اطاعت فرمان الهی و به منظور نزدیکی به او و به خاطر رضای او انجام پـذیرد، امّـا در سایر موضوعات فقهی این نیت و نظر شرط نیست[۲]."[۳]

جامعیت کتابهای فقهی در شرایع

همانگونه که گذشت تقسیم مطالب فقهی به ۵۲ کتاب توسط کتاب شرایع از جانب علمای پس از ایشـان بسیار مورد استقبال قرار گرفت. در ادامه نیز خواهیم گفت که کتاب وسایل نیز تا حد زیادی از همین تقسیم پیروی نمود. با توجه به اهمیت این موضوع، در ادامه به بررسی میزان جامعیت این تقسیم نسبت به مجموعه مباحث فقهی می‌پردازیم.

هرچند تعداد کتب فقهی در کتاب شرایع توسعه یافته، و نسبت به کتابهای قبلـی بـه ویـژه کتـب اربعـه، مشتمل بر کتابهای بیشتری می‌باشد، ولی هنوز برخی از مباحث فقهی در هیچ یک از این کتابها نمی‌گنجد و طرح آنها در یکی از کتابهای پنجاه و دو گانه از باب استطراد است. جالـب‌تـر اینکـه برخـی از ایـن مباحـث، پیش‌تر و به ویژه در کتب اربعه به عنوان یک کتاب خاص و مستقل مطرح بوده‌اند.

به عنوان مثال در کافی مباحث مربوط به تجهیز و دفن اموات و مطالب مرتبط با آن در کتـابی بـا عنـوان "کتاب الجنائز" مطرح شده است. عنوان "کتاب الطهارة"، که مباحث مربوط به احکام میت در شرایع در این کتاب ذکر شده، فقط برخی از احکام مربوط به میت را شامل می‌شود و مطالبی از قبیل احکام محتضر، نحوه تکفین و دفن و مانند آن به لحاظ علمی در این بخش نمی‌گنجد.

"کتاب العقیقة"ی کافی در چینش شرایع زیر مجموعه کتاب نکاح قرار گرفته است. در حـالی‌کـه ارتبـاط بحث عقیقه و یا به صورت عام‌تر بحث اولاد به نکاح بسیار کمتر از ارتباط بحث طلاق با نکاح است و اگر قـرار

---

۱. محمد بن مکی شهید اول، القواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیه (قم: منشورات مکتبه المفید، ۱۳)، ج ۱، ص ۳۰.
۲. محمد بن مکی شهید اول، ذکری الشیعه فی احکام الشریعه (قم: موسسة آل البیت علیهم السلام لاحیـاء التـراث، ۱۳۷۷)، ۱، ص ۶۵.
۳. حسین مدرسی طباطبایی، مقدمه ای بر فقه شیعه (مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۸)، ۲۱.

باشد دو کتاب را در هم ادغام کنیم از نظر منطقی نکاح و طلاق به یکدیگر نزدیکترند تا نکاح و بحث از اولاد و عقیقه و مانند آن.

مباحثی که کافی در "کتاب الزی و التجمل و المروءة" مطرح نموده، و یا "کتاب الدواجنِ" کافی جایگاهی در کتاب شرایع ندارد. "کتاب المزار" تهذیب نیز مشتمل بر مطالبی در باب زیارت پیامبر اکرمﷺ و ائمه‌علیهم‌السلام است که در شرایع مورد اشاره قرار نگرفته است.

علاوه بر موارد بالا مطالبی از قبیل احکام لباس، احکام پوشش، احکام قرائت قرآن، احکام دعا، احکام ذکر، از دیگر احکامی است که در دسته بندی شرایع، در هیچ کتابی به صورت مستقیم نمی‌گنجد و باید بر اساس ارتباط با موضوعات فرعی در یکی از کتابها گنجانده شوند.

یکی از دلایل حذف برخی از عناوین تفاوت طرح آنها در کتابهای حدیثی و کتابهای فقهی است. "کتاب العقیقة" کافی در این کتاب مباحث مختلفی را درباره‌ی کیفیت عقیقه به خود اختصاص داده و در کنار آن سایر مباحث مرتبط نیز ذکر شده است. در حالی‌که در کتاب شرایع بحث عقیقه در کمتر از نصف صفحه طرح شده و به اتمام رسیده و بسیاری از سایر مطالب طرح شده در باب عقیقه کافی از قبیل مطالب مربوط به کیفیت تادیب و مانند آن در شرایع طرح نشده است وطبیعتا تبدیل آن به یک کتاب کار مناسبی به حساب نیامده و سزاوار نبوده است.

صاحبان کتابهای فقهی برخی از مباحث را که عمدتا به مستحبات و مکروهات مربوط می‌شود جزء مباحث اخلاقی به شمار آورده و از ورود تفصیلی به این مباحث خودداری نموده‌اند.[۱]

برخی از عناوین هم به دلیل مفصل نبودن مطالب آن به صورت استطرادی در کتابهای دیگر ذکر شده اند. به تعبیر دیگر محقق حلی ضرورت تسهیل استفاده از شرایع، به وسیله‌ی کاستن از تعداد مجموع کتابهای فقهی را بر رعایت دقیق‌تر ارتباط بین عناوین اصلی و فرعی ترجیح داده است.

وسایل الشیعه؛ تبویب جامع روایات فقهی

با آغاز قرن یازدهم و ظهور مجدد گرایش‌های اخباری در میان علما بار دیگر توجه به تدوین جوامع حدیثی فزونی گرفت. در این قرن دو کتاب عمده حدیثی فقهی به نگارش در آمد. فیض کاشانی‌رحمه‌الله اقدام به

---

۱. میزان تاثیر حذف مباحث اخلاقی از کتابهای فقهی از یک سو، و معرفی کتابهای فقهی و احکام به عنوان منبع اصلی به دست آوردن کلیه گزاره های دینی از سوی دیگر، در اخلاق مومنان مبحث مهمی است که علی رغم ضرورت توجه به آن از موضوع این تحقیق خارج است.

تجمیع کتب اربعه در کتاب وافی نمود. ایشان یکی از دلایل این کار را وجود اشکال در تبویب کتب اربعه دانسته و اعلام نمود که در کتاب خود در پی ارائه تبویب جدیدی از روایات کتب اربعه است[1].

وافی کتابهای فقهی عرضه شده در کتب اربعه را در هم ترکیب کرده و روایات فقهی را تنها در ده کتاب گنجاند که عبارتند از: کتاب الطهارة و التزین، کتاب الصلاه و الدعاء و القرآن، کتاب الزکاة و الخمس و المبرات، کتاب الصیام و الاعتکاف و المعاهدات، کتاب الحج و العمره و الزیارات، کتاب الحسبه و الاحکام و الشهادات، کتاب المعایش و المکاسب و المعاملات، کتاب المطاعم و المشارب و التجملات، کتاب النکاح و الطلاق و الولادات، کتاب الجنائز و الفرائض و الوصیات.

این شکل جدید هر چند در کلیات شباهت‌های زیادی به ساختار کتابهای فقهی داشت، ولی با ادغام عناوین کتب و انجام برخی جابجایی‌هایی که لازمه این ادغام بود تفاوت جدی با کتاب شرایع و سایر کتب فقهی این دوره پیدا کرد. آقا بزرگ تهرانی نیز در کلام خود به ویژگی نامانوس بودن تبویب وافی اشاره نموده است.[2] شاید به دلیل همین نامانوس بودن است که نه کتاب وافی، و نه تبویب جدیدی که فیض کاشانی ﵀ در این کتاب ارائه نموده بود، نتوانست آنچنان که انتظار می‌رفت جای خود را در میان محافل علمی باز کند.

حر عاملی ﵀ در همین دوره و تقریبا پس از اتمام نگارش وافی شروع به تدوین کتاب وسایل نمود.[3] بر خلاف وافی کتاب وسایل مورد استقبال جامعه فقهای شیعه قرار گرفت و از زمان نگارش تا کنون قرنهاست که به عنوان مهمترین کتاب جامع روایات فقهی مورد استفاده روزمره ایشان می‌باشد. در ادامه به بررسی برخی از ویژگی‌های این کتاب می‌پردازیم.

بهره گیری از ساختار کتابهای فقهی شرایع در وسایل

عناوین و ترتیب کتابهای فقهی وسایل برگرفته از کتاب شرایع الاسلام محقق حلی﵀ می‌باشد. کتاب وسایل با ابواب مقدمة العبادات آغاز می‌گردد، که در کتاب شرایع به آن پرداخته نشده است، و آن‌گاه روایات فقهی را در چهل و نه کتاب عرضه می‌نماید.

---

۱. محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، الوافی (اصفهان: مکتبه الامام امیر المومنین علی(ع)، ۱۳۶۵)، ج ۱، صص ۵ – ۷.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۳۵۳.

۳. نگارش کتاب وافی در ۱۰۶۸ به اتمام رسید در حالیکه نگارش کتاب وسایل پس از بیست سال تلاش برای نگارش آن در ۱۰۸۸ به اتمام رسید. به تعبیر دیگر سال اتمام نگارش کتاب وافی مصادف بود با سال آغاز نگارش کتاب وسائل. همان، ۴، ص ۳۵۳؛ همان، ج ۲۵، ص ۱۳.

هر چند وسایل با رعایت عناوین و ترتیب کتابهای شرایع، دسته بندی کلی حاکم بر شرایع را کـه فقـه را به چهار دسته‌ی عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تقسیم می‌نمود رعایـت کـرده، ولـی بـرخلاف شـرایع، ایـن تقسیم بندی را ذکر ننموده است.

غیر از برخی تفاوتهای اندک، عناوین ابواب وسایل و شرایع را باید یکسان دانست.

نقش مشابهت به کتب فقه استدلالی در استقبال از وسایل

یکی از دلایل توجه فراوان علما به کتاب وسایل از زمان نگارش تاکنون را باید سـاختار مشـابه تبویـب آن با کتب فقهی دانست. طبیعتا بخش عمده مراجعه کنندگان به کتابهایی از قبیل وافی و وسایل فقهـایی مـی-باشند که در طی انجام فعالیت‌ها و پژوهش‌های فقهی خود نیاز به یافتن و اسـتفاده از روایـات فقهـی دارنـد. کتاب وسایل برای فقها این امکان را ایجاد نموده است که روایات را در همان ساختار و نظامی جستجو کننـد که مطالب کتابهای فقهی در آن ساختار چیده شده است. استاد حسینی جلالی در ایـن رابطـه چنـین آورده است:" وقد عرف بين أهل العلم عندنا أنّ مـن أسـباب رواج كتـاب وسـائل الشـيعة للحـرّ العـاملي ، كمصـدر لأحاديث الأحكام هو أنّ كتبه وأبوابه مرتّبة على ترتيب كتاب شـرائع الإسـلام للمحقّـق الحلـي ، وهـو كتـاب دراسي يتداوله الطالب والعلماء في مناهج المدارس العلمية ، فهم ضابطون لكتبه وترتيب المسائل فيـهِ ، فلمـا كان وضع أبواب الوسائل على ترتيبه ، سهل على المراجعين أمر تحصيل الحديث فيه"[۱].

تفاوت در تبویب کتاب احادیث فقهی و کتاب فقه استدلالی

همانگونه که در بحث از "جامعیت کتابهای فقهی در شرایع" گذشـت، در ایـن کتـاب عـلاوه بـر سـاختار علمی بحث، با توجه به ضرورت تسهیل بازیابی اطلاعات برای استفاده کنندگان، حجم مطالـب نیـز از جملـه عوامل تعیین کننده در نحوه تبویب کتابهای پنجاه و دو گانه فقهی در این کتاب بود.

نکته‌ای که در این بخش اشاره به آن لازم می‌نماید آن است که رعایت ایـن مسـاله در کتابهـای احادیـث فقهی و کتابهای فقه استدلالی متفاوت است. در برخی از مباحـث، علـی رغـم حجـم کـم روایـات، فقهـا بـه کنکاش‌های فراوان پرداخته و به موضوع تفصیل فراوانی بخشیده‌اند. این مساله صاحبان کتب فقـه اسـتدلالی را بر آن داشته است که این مباحث را جدای از سایر موضوعات و در قالب یک کتاب مستقل عرضـه نماینـد. در مقابل موضوعاتی وجود دارد که به دلیل روایات فراوان در ذیـل ایـن موضـوعات در کتابهـای حـدیثی بـه عنوان یک کتاب مطرح شده‌اند در حالیکه در کتابهای فقه استدلالی از آنها چشم‌پوشی شده است.

---

۱. محمد رضا حسینی جلالی، "عناوین الابواب و تراجمها فی التراث الاسلامی"، علوم الحدیث، ش ۵ (بدون تاریخ): ۲۱.

حر عاملی﷫ و یا هر نگارنده جوامع حدیثی فقهی باید یکی از دو راه را برگزیند؛ یا باید از ارائه تبویب جدید صرف نظر نموده، کتاب خود را بر اساس کتب فقه استدلالی تبویب نماید و از مزیت هماهنگی با آنها استفاده کند، که نتیجه آن سهولت بازیابی مطالب برای فقها است. یا اینکه باید بر اساس ضرورتهای کتاب حدیثی شیوه مستقلی را برگزیده و دست کم در برخی از موارد از تبویب کتابهای فقه استدلالی عدول کند.

حر عاملی﷫ در وسایل راه اول را برگزیده است. نتیجه این گزینش در برخی از مواردی که در بحث از شرایع ذکر شد، روشن می‌گردد. کتاب العقیقه‌ی کافی در شرایع در مجموعه مباحث کتاب النکاح طرح می-شود. اما وسایل این موضوع و به صورت کلی‌تر احکام الاولاد را با ۱۰۹ باب و بیش از ۴۳۰ روایت، به تبعیت از کتاب شرایع، زیر مجموعه کتاب نکاح قرار داده است.

در مقابل؛ کتاب کافی بخش عمده‌ی مباحث مربوط به معاملات را تحت عنوان کتاب المعیشة طرح نموده است. در کتابهای فقهی معاملات توسعه یافته و به چندین کتاب تبدیل شده‌اند. وسایل نیز در حالی از این تقسیم‌بندی پیروی نموده که برخی از کتاب‌های فقهی آن در حد چشم‌گیری کم‌روایتند. به عنوان مثال کتاب الوکالة ۹ روایت، کتاب الشرکة ۱۷ روایت و کتاب العاریة ۱۹ روایت دارد. یا در سایر موضوعات کتاب الاقرار و کتاب الجعالة هر یک تنها ۷ روایت دارند. روشن است که اگر صاحب وسایل﷫ ، مستقل از تبویب شرایع و سایر کتاب‌های فقهی، تصمیم به تقسیم‌بندی روایات می‌گرفت، بعید به نظر می‌رسید که این کتابها را در کنار کتاب الصلاه با بیش از هفت هزار روایت قرار دهد.

صاحب وسایل در هماهنگی بین کتاب خود و کتابهای فقهی به همسان‌سازی بین عناوین و تعداد کتابها اکتفا نموده است و نظام درونی هر کتاب خود را بر اساس سلیقه و نیاز خود ترتیب داده است. همان‌گونه که در بحث از "ساختار داخلی کتابهای وسایل" گذشت، سامان‌دهی مباحث درون کتابی وسایل شباهتی به شرایع ندارد.

یکی از تفاوتهایی که علاوه بر نحوه چینش مطالب بین کتابهای احادیث فقهی و کتابهای فقه استدلالی وجود دارد کثرت پرداختن به روایات مربوط به آداب و سنن است. پیش‌تر بیان شد که کتاب شرایع برخی از مباحث اخلاقی و آداب کتابهای حدیثی از قبیل کافی را ذکر نکرده یا به اختصار بیان نموده است. همین مساله به صورت فاحشی بین کتاب وسایل و شرایع نیز مطرح می‌باشد.

از جمله مسائلی که در مقایسه بین ابواب کتاب صوم وسایل با مباحث طرح شده در کتاب صوم شرایع جالب توجه است ابوابی از وسایل است که در شرایع طرح نشده است. از چهارده باب ذکر شده در ابواب آداب الصائم از کتاب وسایل، تنها باب هفتم در شرایع ذکر شده است. بخش عمده بابهای "ابواب احکام شهر رمضان" از شماره هفده تا سی و هفت در کتاب شرایع مورد اشاره قرار نگرفته است. همچنین شماره های ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۲۹ و ۳۰ از "ابواب الصوم المندوب" نیز در شرایع طرح نشده‌اند.

بررسی این موارد بیان‌گر آن است که همان‌گونه که در کتابهـای فقهـی مرسـوم اسـت، کتـاب شـرایع از مباحث مربوط به آداب و سنن چشم‌پوشی کرده و سعی نموده است بیشتر به احکام واجـب و حـرام بپـردازد. ولی کتاب وسایل همان‌گونه که در بین کتابهای حدیثی مرسوم است، تلاش نموده تا بخـش عمـده مباحـث مربوط به عنوان اصلی را، اعم از واجبات، محرمات و مبطلات، مستحبات و مکروهات، در کتاب خود گنجانده و ذکر نماید.

البته اشاره به این نکته نیز لازم است که وسایل نیز همه مباحث را طرح نکرده و بـه عنـوان مثـال بخـش زیادی از ادعیه‌ی طرح شده در مورد ماه رمضان که جزء مستحبات مرتبط به روزه به حساب می‌آیـد در ایـن کتاب مورد اشاره قرار نگرفته است. بحث از تعیین مرز دقیـق بـین مباحـث فقهـی، آداب و سـنن، و اخـلاق موضوع مهمی در کتب فقهی و احادیث فقهی است که فعلا از حوصله بحث ما خارج است.

از جمله موضوعات بارزی که به دلیل دید فقهی در کتب فقهی و به تبع آن در کتـاب وسـایل در حاشـیه قرار گرفته اند موضوع جهاد نفس و زیارات است.

با توجه به تلاش وسایل برای پیروی از کتاب شرایع در ساختار اصلی کتب فقهـی، در ایـن کتـاب تـلاش شده است تا برخی مباحث مربوط به آداب و سنن نیز بـه نحـوی در خـلال کتـب فقهـی مـذکور در شـرایع گنجانده شوند.

به عنوان مثال آداب حمام در بحث طهارت گنجانده شده و آداب سفر بـه عنـوان زیـر مجموعـه‌ی کتـاب صلاه مطرح شده است.

استفاده از نظام کتاب، ابواب، باب

همانگونه که در ابتدای بحث از تبویب اشاره شد، هدف از تبویب کتابهای فقهی ایجاد نظامی است که بـر اساس آن مراجعه کنندگان به کتاب بتوانند احادیث و مطالب مورد نیاز خود را در کوتاه‌ترین فرصـت ممکـن بیابند. بر این اساس مطالب و احادیث مشابه و مرتبط تحت عناوینی یکجا گردآوری مـی‌شـوند. ایـن عنـاوین غالبا در کتابهای حدیثی کتاب نامیده شده‌اند. با افزوده شدن تعداد احادیث به طـور طبیعـی یـا بایـد تعـداد احادیث هر کتاب افزایش یابد و یا تعداد کتابها فزونی گیرد، که هردو استفاده کننده را برای یـافتن موضـوع مورد نظر خود به سختی خواهد انداخت. برای رفع این مشکل یک سطح به دسته‌بندی‌ها اضـافه شـده اسـت. این سطح جدید باب نامیده شده است.

به مرور روایات برخی از کتابهای فقهی تا اندازه‌ای افزوده شد که تعداد بابها نیز مشکل سـاز شـد و یـافتن یک باب در میان بابهای کتاب، خود مشکل جدیدی را شـکل داد. بـرای رفـع ایـن مشـکل در برخـی منـابع

حدیثی سطح دیگری بر دسته بندی خود افزودند، و تعدادی از باب‌های فرعی‌تر را تحت عنوان کلی‌تری به نام ابواب گردآوردند. به این ترتیب روایات در سه سطح کتاب، ابواب و باب جای گرفتند.

کتاب وسایل نیز بر همین اساس تعدادی از کتابهای فقهی خود را ابتدا به عناوین واسطه‌ای که دسته‌هایی از ابواب را در خود جای داده‌اند تقسیم نموده است. این ابواب تعدادی باب را در خود جای داده‌اند. به عنوان مثال باب‌های کتاب طهارت که مشتمل بر ۸۰۳ باب می‌باشد به ۲۱ دسته از ابواب تقسیم شده‌اند تا پیدا کردن باب مورد نظر در این کتاب با سهولت بیشتری صورت گیرد. بزرگترین دسته‌ی بابهای این کتاب "ابواب آداب الحمام و التنظیف و الزینة" با ۱۱۵ باب و کوچکترین دسته "ابواب الاستحاضة" با ۳ باب است.

دسته بندی باب‌های مشتمل بر روایات به ابواب در یک کتاب فقهی به تعداد بابها بستگی دارد، و در صورت زیاد نبودن تعداد بابهای یک کتاب، این بابها به ابواب دسته بندی نشده‌اند.

کتابهایی که در وسایل، بدون استفاده از "ابواب"، مستقیما به بابها تقسیم شده اند عبارتند از: " کتاب الاعتکاف، کتاب الرهن، کتاب الحجر، کتاب الضمان، کتاب الصلح، کتاب الشرکه، کتاب المضاربه، کتاب المزارعه و المساقاه، کتاب الودیعه، کتاب العاریه، کتاب الاجاره، کتاب الوکاله، کتاب الوقوف و الصدقات، کتاب السکنی و الحبیس، کتاب الهبات، کتاب السبق و الرمایه، کتاب الوصایا، کتاب الخلع و المباراه، کتاب الظهار، کتاب الایلاء و الکفارات(دوگانه است)، کتاب اللعان، کتاب العتق، کتاب الاقرار، کتاب الجعاله، کتاب الایمان، کتاب النذر و العهد، کتاب الغصب، کتاب الشفعه، کتاب احیاء الموات، کتاب اللقطه، کتاب الشهادات".

بررسی تعداد روایات هر کتاب از کتاب‌های فقهی وسایل به خوبی نشان‌دهنده آن است که افزایش تعداد روایات هر کتاب به افزایش تعداد باب‌ها انجامیده و با افزایش تعداد باب‌ها حر عاملی ﷺ اقدام به ایجاد ابواب نموده است.

درس‌ششم:

تبویب کتب حدیثی اهل سنت

در ادامه در چند عنوان فرعی به بررسی ساختار و تبویب کتب حدیثی اهل سنت خواهیم پرداخت.

شیوه های نگارش در مصادر حدیثی اهل سنت

از جمله موضوعات قابل بررسی در مورد مصادر اهل سنت شیوه های نگـارش کتـب حـدیث اسـت. اهـل سنت برای نگارش کتابهای حدیثی خود از شیوه های مختلفی استفاده نموده اند که پیش از این به برخـی از این شیوه ها و ویژگی های آنها پرداخته شد. در ادامه به اجمال برخی از این شیوه ها معرفی مـی شـوند کـه عبارتند از:

اجزاء، صحف، نسخ

مصنفات

مسانید

صحاح

جوامع

سنن

مستدرکات

اطراف

زوائد

موضوع کلی کتابهای حدیثی

از جمله مباحث قابل طرح در ارتباط با ساختار کتب اهل سنت، موضوعات طرح شده در این کتابها است.

توجیه دلیل چینش ابواب بخاری در کتاب عمده السامع و القاری فی فوائد صحیح البخاری[۱]

کتابهایی از قبیل مسانید به جهت نوع طبقه بندی اطلاعات که برگرفته از نام صحابه و معمولا بـر اسـاس حروف الفبا یا تاریخ وفات صحابه است از این بحث خارج میباشند. در ادامه کتاب های موطـا مالـک و کتـب سته را از کتب متقدمان و کتابهای جامع الاحادیث و جمع الجوامع سیوطی و کنـز العمـال متقـی هنـدی از متاخران را از جهت نحوه موضوع بندی و اشتمال و عدم اشتمال بر مباحث فقهی و غیر فقهی مـورد بحـث و بررسی قرار خواهیم داد.

۱. عمده السامع و القاری فی فوائد صحیح البخاری، بدون تاریخ.

اگر کتاب موطا را به عنوان قدیمی ترین کتاب از این مجموعه مورد بررسی قرار دهیم، هرچند این کتاب جزء مصنفات به شمار می رود، و مصنفات به طرح مباحث فقهی مشهورند؛ ولی در بررسی کتابهای فرعی موطا مشاهده می شود که این کتاب پس از طرح موضوعات فقهی در ابتدای کتاب، برخی کتابهای غیر فقهی را نیز در ادامه ابواب خود آورده است[۱].

از جمله این کتابها میتوان به موارد زیر اشاره نمود:کتاب الجامع، کتاب القدر، کتاب حسن الخلق، کتاب اللباس، کتاب صفه النبی ص، کتاب العین، کتاب الشعر، کتاب الرویا، کتاب السلامه، کتاب الاستئذان، کتاب البیعه، کتاب الکلام، کتاب جهنم، کتاب الصدقه، کتاب العلم و کتاب دعوه المظلوم.

همانگونه که مشاهده میشود این شانزده کتاب که بخش پایانی از مجموع ۵۹ کتاب موطا را تشکیل میدهند معمولا غیر فقهی بوده یا بین مطالب فقهی و غیر فقهی مشترکند.

همچنین ساختار کتابهای فقهی موطا نیز همانند کتب فقهی شیعه از ساختار معینی برخوردار است مقدم کردن ابواب عبادات بر غیر عبادات و مقدم کردن صلاه بر سایر عبادات و طرح موضوع طهاره پیش از صلاه از جمله بارزترین این ویژگی ها است.

کتاب بخاری به عنوان اولین و مهمترین کتاب از مجموعه کتب سته مطالب خود را در قالب ۹۷ کتاب فقهی و غیر فقهی مطرح نموده است. تعدد موضوعات غیر فقهی مطروح در این کتاب موجب شده است آن را جامع نیز بنامند.

بررسی جایگاه طرح مباحث فقهی و غیر فقهی در این کتاب نشان از نوعی آشفتگی در طرح این مباحث دارد که قابل توجیه نمی نماید. بخاری با کتابهای بدء الوحی، الایمان و العلم آغاز میشود. پس از طرح این سه موضوع بخاری به سراغ موضوع طهارت رفته و در قالب کتابهایی به این موضوع پرداخته است. پس از کتابهای صلاه و برخی کتابهای عبادی و غیز عبادی فقهی بخاری به کتاب الجزیه رسیده است. ولی مجددا از موضوع فقه خارج شده و کتابهای بدء الخلق، احادیث الانبیاء، المناقب، فضائل الصحابه، مناقب الانصار، المغازی، تفسیر القرآن و فضائل القرآن را طرح نموده است. پس از آن بخاری با کتاب النکاح مجددا وارد موضوع فقه شده و کتب متعدد فقهی را پی گرفته است و در نهایت پس از کتاب الحیل هفت کتاب غیر فقهی دیگر را پایان بخش کتاب خود قرار داده است که عبارتند از کتابهای التعبیر، الفتن، الاحکام، التمنی، اخبار الاحاد، الاعتصام بالکتاب و السنه و التوحید. به این ترتیب بخاری موضوعات غیر فقهی را در ابتدا، میانه و انتهای کتاب خود متفرق نموده و دلیلی برای این تفرق قابل ذکر نیست.

---

۱. مالک بن انس، الموطا (بیروت: دار احیا التراث العربی، ۱۴۰۶).

کتاب مسلم نیز همانند بخاری به جهت اشتمال بر مباحث غیر فقهی متعدد بـه عنـوان یکـی از کتابهـای جامع شناخته میشود. کتابهای مسلم نسبت به بخاری از تعداد کمتری برخوردار است. بررسـی عنـاوین ایـن کتب نشان از آن دارد که مسلم از عناوین عامتری برای کتب خود استفاده نموده و در مـواردی چنـد کتـاب بخاری را در ذیل یک عنوان گنجانده است[۱].

ویژگی دوم کتابهای مسلم نسبت به بخاری انسجام مباحث فقهی و غیر فقهی در این کتاب اسـت. مسـلم نیز همانند مالک کتاب خود را با کتابهای فقهی آغاز کرده و بخش انتهایی را به کتابهای غیر فقهی اختصاص داده است. در این میان تنها کتاب الایمان به عنوان کتاب آغازین مسلم استثنا است که امری قابـل پـذیرش است.

سنن ترمذی از جهات مختلفی همانند کتاب مسلم است. اگر بتوان از مجموع ۵۶ کتاب مسـلم ۱۸ کتـاب آن را غیر فقهی به شمار آورد، در سنن ترمذی نیز ۱۹ کتاب از ۵۳ کتاب به مباحـث غیـر فقهـی اختصـاص دارد. با توجه به این امر میتوان حدس زد به چه دلیل برخی کتاب ترمذی را جامع ترمذی خوانده اند[۲].

از ۳۵ عنوان کتاب فقهی و غیر فقهی در سنن ابی داود تنها تعداد معدودی را میتوان غیر فقهی نامید که اگرچه در انتهای این کتاب طرح شده اند ولی به صورت کامل از کتب فقهی تفکیک نشده و در لابلای کتـب فقهی آمده اند[۳].

در سنن ابن ماجه نیز هفت کتاب از ۳۶ کتاب را میتوان غیر فقهی نامید که در انتهای کتاب مورد اشـاره قرار گرفته اند. این کتابهای عبارتند از الطب، اللباس، الادب، الدعاء، تعبیر الرویا، الفتن و الزهد[۴].

و سنن نسایی را باید فقهی ترین کتاب در میان کتب سته و موطا نامید. در این کتاب به نـدرت میتـوان عناوینی پیدا کرد که به روشنی غیر فقهی باشند[۵].

در میان کتب متاخر کتاب جامع الاحادیث سیوطی مشتمل بر دو قسمت اقوال و افعال است. ایـن کتـاب در بخش اقوال بر اساس حروف آغازین حدیث مرتب شده و در بخش افعال بر اساس مسانید صحابه فهرسـت شده است. کتاب الجامع الکبیر سیوطی نیز همانند بخش اقوال جـامع الاحادیـث بـر اسـاس حـروف آغـازین حدیث مرتب شده است.[۶]

---

۱. مسلم ابن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ۵ جج (بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۱۹).

۲. محمد بن عیسی ترمذی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸).

۳. ابی داود سجستانی، سنن ابی داود، بدون تاریخ.

۴. محمد بن یزید ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ۲ جج (-، بدون تاریخ).

۵. احمد بن علی نسائی، سنن النسایی، ۸ جج (-، بدون تاریخ).

۶. عبدالرحمن بن أبی بکر سیوطی، الجامع الکبیر، بدون تاریخ؛ عبدالرحمن بن أبی بکر سیوطی، جامع الاحادیث، بدون تاریخ.

کنز العمال که بر گرفته از کتابهای سیوطی است را باید از جمله گسترده ترین جوامع حدیث متاخر اهـل سنت به شمار آورد که احادیث آن به صورت موضوعی مرتب شده است. در این کتاب بـیش از ۷۵ موضـوع و کتاب فقهی و غیر فقهی مطرح شده است. و با توجه به بهره گیری از کتابهای سـیوطی هـر کتـاب را بـه دو بخش اقوال و افعال تقسیم کرده است. البته برخلاف دیگر کتب موضوعی این کتاب عناوین خود را بر اسـاس حروف الفبا مرتب کرده است. کتابهای آغازین کنز العمال عبارتنـد از الایمـان و الاسـلام، الاذکـار، الاخـلاق، احیاء الموات، الاجاره و ...[۱]

عناوین ابواب

در عناوین ابواب دو کتاب بخاری و مسلم بیشتر مورد توجه حدیث پژوهان بوده است.

بخاری کتاب خود را به ۹۷ کتاب و هر کتاب را به تعدادی باب تقسیم کرده است. عنـاوین انتخـاب شـده توسط بخاری برای ابواب از نظر حدیث پژوهان به سه دسته تقسیم می‌شود که عبارتند از:

عناوین ظاهره: که عنوان باب به روشنی به مضمون روایات داخل باب دلالت میکنـد و ایـن امـر نیـاز بـه بررسی و استدلال ندارد. این قبیل از عناوین را در بسیاری از کتب دیگر نیز میتوان مشاهده نمود.

این قبیل عناوین ممکن است به شکل خبری یا استفهامی باشد. همچنین ایـن عنـاوین در برخـی مـوارد برگرفته از متن حدیث بوده و در برخی موارد حاصل استنتاج از متن حدیث است و عبـارات آن را در حـدیث نمی‌توان یافت.

عناوین خفیه: یا استنباطیه که خواننده احادیث برای فهمیدن نحوه‌ی دلالت عناوین ابـواب بـر مضـمون احادیث نیاز به فکر و دقت نظر دارد و چه بسا در نگـاه اول وجـه ارتبـاط عنـوان و روایـات بـاب بـه روشـنی مشخص نباشد.

عناوین خفیه ممکن است اعم یا اخص از احادیث باشد. یـا اینکـه مطـالبی مـلازم احادیـث بـاب را ارائـه نمایند.

عناوین مرسله: مقصود ابوابی است که در آن ها بخاری به عنواب باب اکتفا کرده و عنـوان دیگـری بـرای باب انتخاب نکرده است.

روایاتی که با عنوان باب از سایر روایات یک باب جدا شده اند در برخی موارد مرتبط با بـاب قبلـی بـوده و در برخی موارد هم ارتباطی با باب قبلی خود نداشته و تنها با اصل موضوع کتاب مرتبطند.

---

۱. علی بن حسام الدین متقی، کنز العمال فی سنین الاقوال و الافعال، ۱۶ جج (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹).

مسلم روایات ۵۴ کتاب صحیح خود را در قالب ابوابی دسته بندی کرده است. اگر چه این ابواب از ساختار محتوایی مرتبط و منسجمی برخوردار است، ولی وی بر خلاف استاد خود برای ابـواب عنـاوینی ذکـر نکـرده است. به تعبیر دیگر کلیه ابواب مسلم از نوع عناوین مرسله می‌باشد.

نووی شارح کتاب مسلم در این رابطه آورده است: مسلم ره کتاب خود را در ابوابی مرتب کرده است. ایـن کتاب در حقیقت مبوب است ولی وی عناوین ابواب را ذکر نکرده است تا حجم کتاب فزونی نیابد و شاید هم به دلیلی دیگر. گروهی برای ابواب کتاب وی عناوینی برگزیده اند که برخـی مناسـب اسـت و برخـی نـه. یـا اشکالی در عبارت عنوان است و یا تغبیر نامناسبی در لفظ آن وجود دارد و یا به دلیلی دیگر. و مـا بـه یـاری خدا تلاش خود را برای عنوان گذاری با عباراتی مناسب و درخور به کار خواهیم بست[۱].

این تلاش نووی ثمر دارد و وی عناوین مناسبی برای ابواب بخاری برگزید که غالبا از نوع عنـاوین ظـاهره بوده و مورد استقبال قرار گرفته است. به دلیل تلاش نووی برای اشاره دقیق به مضمون روایـات هـر بـاب در مواردی این عناوین طولانی می نماید.

---

۱. وهبه زحیلی و یحیی بن شرف نووی، المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج (صیدا - بیروت: المکتبه العصریه، ۱۴۳۰)، .

درس‌هفتم:
تخریج و روایات متحد

پس از صدور روایت از جانب معصومان ﷺ، راویان به اشکال مختلف در صدد نقل آن برآمده‌اند. در برخی از موارد یک روایت بارها و احیانا به اشکال مختلفی نقل شده است. با گذر زمان و فاصله گرفتن از دوره صدور روایات، و در پی به وجودآمدن جوامع روایی متعدد، بسیاری از روایات دارای نسخه‌ها و نقل‌های متفاوتی شده‌اند. به تعبیر دیگر، گاه دو یا چند روایت نقل شده در یک یا چند منبع حدیثی، در حقیقت بیان‌های متعددی از یک روایت است که به شکلی یکسان یا متفاوت نقل شده است.

یکی از مسائل مورد توجه نگارندگان جوامع حدیثی شناسایی و معرفی نقل‌های مختلف از یک روایت است. البته میزان توجه و نحوه برخورد با این قبیل موارد یکسان نیست. نگارندگان کتب اربعه و سایر معاصرین ایشان غالبا توجه زیادی به این امر ننموده و تلاش زیادی برای شناسایی و معرفی این روایات از خود نشان نداده‌اند. حتی در مواردی مولف در یک کتاب، روایت را با سندی و احیانا به شکلی نقل نموده و در همان کتاب یا در سایر کتابهای خود آن روایت را با متن یا سندی متفاوت نقل نموده‌اند.

در مقابل جوامع متاخر به این مساله توجه بیشتری نموده‌اند و شناسایی و معرفی روایات متحد یکی از مزایای مهم این کتاب‌ها به شمار می‌رود.

به عنوان نمونه شیخ صدوق ؒ روایتی در بیان فلسفه روزه را در کتابهای فقیه[1]، علل الشرایع[2] و فضائل الاشهر[3] نقل می‌نماید. اگرچه هر سه نقل به یک روایت اشاره دارد ولی ایشان در هر کتاب خود روایت را با سند و متنی متفاوت ذکر می‌نماید، یک بار به صورت مرسل و دوبار هم با سندهایی متفاوت. متن عبارت روایت هم در هر نقل تفاوتهایی هر چند اندک با سایر نقل‌ها دارد. مفهوم این مساله آن است که ایشان روایت را دست کم از دو طریق مختلف در اختیار داشته است ولی در هر کتاب خود تنها به ذکر یک نقل اکتفا نموده است.

در مقابل وسایل در هنگام نقل، هر سه روایت را در قالب روایت واحدی ذکر کرده و چنین آورده است:

"مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَکَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ؑ عَنْ عِلَّةِ الصِّیامِ فَقَالَ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ الصِّیامَ لِیسْتَوِی بِهِ الْغَنِی وَ الْفَقِیرُ وَ ذَلِکَ أَنَّ الْغَنِی لَمْ یکُنْ لِیجِدَ مَسَّ الْجُوعِ فَیرْحَمَ الْفَقِیرَ لِأَنَّ

---

۱. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۳ حدیث ۱۷۶۶.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، علل الشرایع (قم: مکتبة الداوری، ۱۳۸۵)، ج ۲، ص ۳۷۸ حدیث ۲.

۳. محمد بن علی ابن بابویه، فضایل الاشهر الثلاثه (نجف اشرف: مطبعه الآداب، ۱۳۹۶)، ۱۰۲ ،حدیث ۸۸.

الْغَنِی کُلَّمَا أَرَادَ شَیئاً قَدَرَ عَلَیهِ فَأَرَادَ اللَّهُ تَعَالَی أَنْ یسَوِّی بَینَ خَلْقِهِ وَ أَنْ یذِیقَ الْغَنِی مَسَّ الْجُوعِ وَ الْأَلَمِ لِیرِقَّ عَلَی الضَّعِیفِ وَ یرْحَمَ الْجَائِعَ

وَ رَوَاهُ فِی الْعِلَلِ عَنْ عَلِی بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْبَرْمَکِی عَنْ عَلِی بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَکَمِ

وَ رَوَاهُ فِی کِتَابِ فَضَائِلِ شَهْرِ رَمَضَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِیادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمَذَانِی عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَکَمِ مِثْلَه"[۱]

علی رغم اهمیت مساله شناسایی روایات متحد و فعالیت‌هایی که در این رابطه توسط تدوین کنندگان جوامع حدیثی صورت گرفته، در مباحث نظری علوم حدیث به صورت مستقل به این بحث پرداخته نشده است[۲].

البته این مساله به معنی ناشناخته بودن این مفهوم در نزد حدیث پژوهان نیست. به عنوان نمونه اصطلاح مزید از اصلاحات حدیثی مبتنی بر تصور اتحاد بین دو روایت است؛ هرچند در کتب درایه و در توصیف این اصطلاح مساله اتحاد دو روایت به صراحت و تفصیل بیان نشده است.

برخی از فقها نیز در روش فقهی خود تلاش زیادی برای شناسایی روایات متحد به کار برده‌اند. آیت الله واعظ زاده در بیان شیوه آیت الله بروجردی‌ؒ در این زمینه آورده است: "الامام البروجردی ربما کان فریدا بین اقرانه فی الاهتمام بارجاع روایات عدیدة الی روایة واحدة، و استخراج نصها من مجموعها استنادا الی سنة جاریة فی الحدیث، و هی ان تراکم الوسائط و توالیها و تعدد الطرق و بعد الزمان و خطا النساخ و تساهل الرواة فی نقل الحدیث بالمعنی و اسباب اخری من هذا القبیل جعلت روایة واحدة عبر الزمان کانها روایات متماثلة و ربما جعلتها روایات متعارضة و متضادة"[۳].

در ادامه به اختصار به معرفی مفهوم اتحاد و تعدد در روایات پرداخته و آن‌گاه شیوه‌ی عملکرد برخی جوامع حدیثی متاخر در این رابطه بررسی خواهد شد.

---

۱. محمد بن حسن حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة (قم: موسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹)، ج ۱۰، ص ۷ ، حدیث ۱۲۶۹۷.

۲. بر اساس بررسی‌های انجام شده، در این موضوع منبع مکتوبی یافت نشد. جزوه‌ی دست نویسی از آقای محمد مسعودی با حواشی حجه الاسلام سید محمد جواد شبیری و تعدادی از محققان مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، که در این مرکز وجود داشت، تنها منبعی بود که در این زمینه مشاهده کرده و در تدوین این فصل از آن بهره فراوانی برده‌ام.

۳. ترتیب اسانید کتاب الکافی للشیخ الکلینی قدس سره الشریف (مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۴)، ۴۳ ، مقدمه آیت الله واعظ زاده.

تعریف اتحاد و تعدد روایات

اتحاد روایات را می‌توان به سه معنی متفاوت تصور نمود:

اتحاد در موضوع

شناسایی روایات مربوط به یک موضوع و در کنار هم قرار دادن آن‌ها را می‌توان مهمترین دلیل نگارش جوامع حدیثی دانست.

گذشت که موضوع بندی روایات در جوامع اولیه از شکل ساده‌تری برخوردار بوده و روایات مشترک در یک موضوع عام، در قالب یک باب گردآوری شده است. در حالی که در جوامع متاخر عناوین ابواب خاص‌تر شده و روایات هر باب از نظر موضوع به یکدیگر نزدیک‌ترند.

این شباهت گاه بسیار زیاد است، به عنوان نمونه در برخی موارد، روایات دارای نهاد و گزاره‌ی مشترک می‌باشند. ولی علی‌رغم این شباهت، این دو روایت در دو مقطع زمانی متفاوت، و به تعبیری در دو مجلس متفاوت، از معصومؑ صادر شده است.

به عنوان نمونه در کتاب کافی، در روایت اول و دوم از «باب شبه الولد» آمده است:

"۱- عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّكُونِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ؑ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ یشْبِهَهُ وَلَدُهُ

۲- عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ سَدِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ؑ قَالَ مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ یكُونَ لَهُ الْوَلَدُ یعْرَفُ فِیهِ شِبْهُهُ خَلْقُهُ وَ خُلُقُهُ وَ شَمَائِلُهُ "[۱]

این دو روایت از نظر مضمون و معنی بسیار به یکدیگر نزدیک بوده و از جهت معنی با هم متحدند. البته علی رغم این اتحاد دلیلی بر صدور آن‌ها توسط یک امامؑ و در یک مجلس نداریم و اصل بر آن است که این روایات در صدور از یکدیگر مستقل می‌باشند.

اتحاد موضوعی دو روایت و حتی شباهت عبارات آن‌ها به یکدیگر، هر چند هم زیاد باشد، به بحث ما درباره اتحاد روایات مربوط نمی‌شود.

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲)، ج ۶، ص ۴ ، حدیث ۱و۲.

اتحاد در صدور

مقصود از اتحاد در صدور آن است که هنگام صدور یک روایت از جانب معصوم ﷺ چند راوی در محفل حضور داشته و هر یک جداگانه روایت را نقل نموده باشند.

هرچند ممکن است هریک از این نقل‌ها مسیر متفاوتی را طی نموده باشند، ولی در نهایت همه در دسترس شخص واحدی قرار می‌گیرد. که احتمالا به اتحاد این روایات در صدور پی برده و این نکته را مورد اشاره قرار می‌دهد، یا آن‌که آن‌ها را در قالب روایاتی مستقل نقل می‌نماید.

به عنوان نمونه در کتاب تهذیب آمده است:

" عَنْهُ (الحسین بن سعید) عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ﷺ وَ عَلِی بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ یعْقُوبَ بْنِ شُعَیبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّـهِ ﷺ فِـی الرَّجُـلِ یسْـلِفُ الرَّجُـلَ الْـوَرِقَ عَلَـی أَنْ ینْقُدَهَا إِیاهُ بِأَرْضٍ أُخْرَی وَ یشْتَرِطُ ذَلِکَ عَلَیهِ قَالَ لَا بَأس"[۱]

همانگونه که مشاهده می‌شود، «زراره» و «یعقوب بن شعیب» روایت را از امامﷺ شنیده و به وسیله طرق مختلفی آن‌را نقل نموده‌اند. این طرق در شیخﷺ به یکدیگر رسیده و ایشان دو روایت از دو راوی را در قالب یک روایت نقل نموده است. هر چند در روایت اول احتمال صدور روایت از امام باقرﷺ وجود دارد، ولی قرینه‌ی نقل دو روایت در قالب یک روایت حکایت از آن دارد که احتمالا شیخ طوسیﷺ این دو نقل را متحد و از یک امام تشخیص داده است.

ساده‌ترین شکل از روایاتی که متحد در صدورند، روایاتی است که راوی طبقه دوم روایت را از چند راوی طبقه اول شنیده و با عطف راویان به یکدیگر روایت را نقل نموده است.

به عنوان نمونه در کتاب علل الشرایع در روایتی آمده است:

"حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید رحمه الله قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن حماد بن عیسی عن حریز عن أبی بصیر و زرارة و محمد بن مسلم کلهم عن أبی عبد الله ع قال إن الله تعالی خلق الحجر الأسود ثم ..."[۲]

در این روایت «ابی بصیر»، «زراره» و «محمد بن مسلم» راویان از امام صادق ﷺ برای «حریز» می‌باشند. ولی او با توجه به آگاهی از اتحاد این روایات، آن‌ها را در قالب یک روایت نقل نموده است.

---

۱. طوسی، تهذیب الاحکام (تحقیق خرسان)، ج ۶، ص ۲۰۳ ، حدیث ۱۳.

۲. ابن بابویه، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۴ ، حدیث ۵.

ممکن است در این قسم از روایات متحد، یکی از طرق یا هر دو طریق مربوط به معصوم دیگری باشد که او نیز روایت را همانند سایر راویان از معصوم اول نقل نموده باشد.

به عنوان نمونه کتاب من لا یحضره الفقیه روایتی از پیامبر اکرم ﷺ را با سند ذیل از امام باقر ؑ نقل نموده است:

"وَ رَوَى الْحُسَينُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَينُ بْنُ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِي ع يا عَلِي أُوصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِصَال ..."[۱]

مشابه این روایت در کتاب کافی و با واسطه امام صادق ؑ از پیامبر اکرم ﷺ این‌گونه نقل شده است:

"مُحَمَّدُ بْنُ يحْيى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِي بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ مُعَاوِيةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يقُولُ كَانَ فِي وَصِيةِ النَّبِي ص لِعَلِي ع أَنْ قَالَ يا عَلِي أُوصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِصَال ..."[۲]

بر اساس برداشت اولیه از این دو روایت، امام باقر و امام صادق ؑ روایتی را که از پیامبر اکرم ﷺ صادر شده است را نقل نموده‌اند. هرچند این دو از جهتی دو روایت مستقل از یکدیگر می‌باشند، ولی از جهتی هر دو حکایت از یک روایت دارند، که در مجلس واحدی صادر شده است.

اتحاد در مراحل آغازین نقل

نوع سوم از اتحاد آن است که روایت صادر شده از جانب معصوم ؑ علاوه بر اتحاد در مجلس صدور در طبقه اول و احیانا برخی طبقات بعدی نیز توسط راوی یا راویان یکسانی نقل شده باشد. ولی در یکی از طبقات بعدی چند راوی آن را نقل نموده و روایت از چند طریق متفاوت نقل شده و به چند روایت تبدیل شده باشد.

به عنوان نمونه در کتاب تهذیب آمده است:

"مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيخُ أيدَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يحْيى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يحْيى عَنْ عَلِي بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ سُلَيمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِي قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع الْغُسْلُ بِصَاعٍ مِنْ مَاءٍ ...

وَ رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ سُلَيمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِي"[۳].

---

۱. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴، ص ۱۸۸ ، حدیث ۵۴۳۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۷۹ ، حدیث ۳۳.

۳. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، جلد ۱، صفحه ۱۳۶، حدیث ۶۵ و ۶۶

همانگونه که مشاهده می‌شود، «سلیمان بن حفص» روایت را از امام کاظم‌ؑ نقل نموده است. ولی روایت در طبقه دوم توسط دو راوی متفاوت نقل شده است. حتی اگر احتمال دهیم راوی مجهولی که در سند اول پس از «سلیمان بن حفص» قرار گرفته همان «موسی بن عمر» در سند دوم است، باز از طبقه سوم بین سند دو روایت تفاوت وجود دارد.

اسناد برخی از روایات مشتمل بر تحویل است. یعنی در سند دو یا چند طبقه بر چند طبقه دیگر عطف شده است. روایات دارای اسناد تحویلی نیز به نوعی جزء روایات مشابه‌اند که متحد شناخته شده‌اند. ایجاد تحویل در سند در جوامع اولیه و به ویژه در کتاب کافی از شیوه‌های رایج در ذکر سند به شمار می‌رود. وجود این اسناد به معنی حکم به اتحاد دو روایت از جانب مرحوم کلینی‌ؒ می‌باشد. به عنوان نمونه به سند زیر توجه نمایید:

"عَلِي بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يحْيى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيرٍ عَنِ ابْنِ أُذَينَةَ عَنْ بُرَيدِ بْنِ مُعَاوِيةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع قُلْ..."[1]

همانگونه که ملاحظه می‌شود در این سند پس از امام روایت به ترتیب توسط «برید بن معاویه»، «ابن اذینه» و سپس «ابن ابی عمیر» نقل شده است. ولی راویان پس از «ابن ابی عمیر» متفاوت شده و روایت از دو طریق مختلف نقل شده است. در نهایت روایت در دست مرحوم کلینی ؒ قرار گرفته و ایشان با نقل تحویلی سند به اتحاد این دو روایت اشاره نموده و آن‌ها را در قالب یک روایت نقل نموده است.

ساده‌ترین شکل اتحاد در مراحل آغازین نقل، ذکر روایت موجود در یک مصدر حدیثی توسط مصدر متاخر با تصریح به نقل از مصدر متقدم است. هر چند در این شکل اتحاد بین دو روایت کاملا مشخص است ولی نباید از این مساله غافل شد که این دو روایت نسخه‌های متفاوتی از یک روایت می‌باشند و باید به عنوان روایات متحد شناسایی شده و در ارتباط با یکدیگر مورد بررسی قرار گیرند.

روایات متعددی که شیخ‌ؒ در کتاب تهذیب و استبصار از مرحوم کلینی‌ؒ نقل نموده، مثال‌های مناسبی برای مطلب فوق می‌باشد. در کتاب وسایل به درستی هر دو نقل در قالب نقل‌های متفاوت از یک روایت، در کنار هم قرار گرفته و اشاره به یک نقل مانع از اشاره به دیگری نشده است.

مقصود ما از روایات متحد در این نوشتار نوع دوم و سوم از اتحاد است و همانگونه که گذشت اتحاد در موضوع، از بحث ما خارج است.

به تعبیر دیگر مقصود از روایات متحد، اتحاد در صدور روایت از معصوم‌ؑ است. این اتحاد ممکن است فقط در مجلس صدور روایت بوده و پس از صدور چند راوی حاضر در مجلس آن‌را به صورت مجزا نقل

۱. کلینی،کافی، جلد ۱، صفحه ۲۲۹، حدیث ۶

نموده باشند. احتمال دوم آن است که راوی در مجلس یک نفر بوده و در طبقات بعدی روایت به چند روایت متفاوت تبدیل شده باشد.

فواید شناسایی روایات متحد

با توجه به نو بودن بحث نظری از روایات متحد، در این بخش به اجمال به بیان فواید ناشی از شناسایی روایات متحد می‌پردازیم.

فواید شناسایی روایات متحد را می‌توان در چند بخش بیان نمود که عبارتند از:

فواید رجالی

یکی از فواید شناسایی روایات متحد و مقایسه آن‌ها با یکدیگر کمک به حل مشکلات رجالی است. ممکن است روایتی که در کتابی به صورت مرسل نقل شده، در کتاب دیگر به صورت مسند نقل شده و سند قابل قبولی داشته باشد. یا فردی که در یک سند به صورت مبهم از وی یاد شده در سند دیگر با نام کامل ذکر شده باشد. همچنین اسامی تصحیف شده را می‌توان با در کنار هم قرار دادن نقل‌های مختلف از یک روایت شناسایی نمود.

بهترین نمونه برای مشاهده فواید رجالی، ۶۳۰ روایتی است که صاحب وسایل﵀ پس از نقل روایت مسند، تعبیر «و رواه الصدوق مرسلا» را به کار برده است. به تعبیر دیگر وسایل ۶۳۰ روایت مرسل کتاب فقیه را با نقل مسند نیز نقل نموده است.

در کتاب کافی در سند روایتی در کتاب وصایا چنین آمده است:

"مُحَمَّدُ بْنُ يحْيى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ رَافِعٍ الْبَجَلِى عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ لِرَجُلٍ سُكْنَى دَار ..."[1]

جستجو در منابع رجالی حاکی از آن است که در هیچ کتابی از خالد بن رافع نام برده نشده است. ولی کتاب وسایل این روایت را با روایتی از کتاب تهذیب و روایتی از کتاب فقیه متحد دانسته و از این طریق توانسته است به وجود تصحیف در نام این روای پی ببرد[2]. در سند این روایت در کتاب تهذیب چنین آمده است:

"الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَافِعٍ الْبَجَلِى عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ لِرَجُلٍ سُكْنَى دَار ..."[3].

---

۱. کلینی، کافی، جلد ۷، صفحه ۳۸، حدیث ۳۹

۲. حر عاملی، وسایل الشیعه، جلد ۱۹، صفحه ۲۲۷، حدیث ۲۴۴۷۴

۳. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، جلد ۹، صفحه ۱۴۲، حدیث ۴۱

همچنین در سند فقیه آمده است:

"وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَافِعٍ الْبَجَلِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ لِرَجُلٍ سُكْنَى دَار ..."[1].

مرحوم آیت الله بروجردی ﷺ در کتاب‌های ترتیب الاسناد خود روایات دارای اسناد مشابه را، فارغ از اتحاد یا تعدد آن‌ها، کنار هم قرار داده و از این طریق بسیاری از مشکلات موجود در اسناد روایات را حل نموده است. طبیعی است فواید حاصل از شناسایی و مقایسه روایات متحد بسیار بیشتر از روایاتی است که تنها از جهت سند مشابه یکدیگرند.

فواید متنی

دومین دسته از مزایایی که ممکن است در اثر کنار هم قرار دادن و مقایسه روایات متحد به دست آید، فواید متنی است. متن روایات نیز ممکن است در هنگام نقل دچار تصحیف، سقط یا زیاده شده باشد، که با استفاده از این روش می‌توان نسبت به شناخت و رفع این اشکالات اقدام نمود.

به عنوان نمونه در کتاب تهذیب آمده است:

"مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ یزِیدَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَقُولُ فِی الِاعْتِكَافِ بِبَغْدَادَ فِی بَعْضِ مَسَاجِدِهَا فَقَالَ لَا اعْتِكَافَ إِلَّا فِی مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ قَدْ صَلَّى فِیهِ إِمَامٌ عَدْلٌ صَلَاةَ جَمَاعَةٍ وَ لَا بَأْسَ أَنْ یعْتَكَفَ فِی مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ مَسْجِدِ الْمَدِینَةِ وَ مَسْجِدِ مَكَّةَ

وَ فِی رِوَایةِ عَلِی بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ یزِیدَ مِثْلَ ذَلِكَ وَ زَادَ فِیهِ مَسْجِدَ الْبَصْرَةِ"[2]

همانگونه که مشاهده می‌شود تهذیب دو نقل از یک روایت را کنار هم قرار داده است که در اولی از مساجد کوفه، مدینه و مکه نام برده شده و در دومی مسجد بصره نیز به مساجد قبلی افزوده شده است، و به این ترتیب وجود تفاوت در متن این دو نقل را معین نموده است. تشخیص آن‌که در این موارد باید به زیاده عمل کرد یا نقیصه از موضوع بحث فعلی خارج است.

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، جلد ۴، صفحه ۲۵۲، حدیث ۵۵۹۶

۲. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، جلد ۴، صفحه ۲۹۱، حدیث ۱۴ و ۱۵

شناسایی موارد تقطیع در روایات

یکی از مهمترین دسته‌های روایات متحد، روایاتی است که تقطیع شده‌اند. در موارد متعددی نقل تقطیع شده روایت موجبات سوء فهم را فراهم نموده است[۱]. به همین جهت محققان باید ضمن یافتن قطعات حدیث، نسبت به کنار هم قرار دادن آن‌ها و به دست آوردن شکل اولیه و کامل روایت تلاش نمایند.

در این نمونه‌ها ممکن است یک روایت به چند بخش تقسیم شده و قسمت‌های روایت به صورت مجزا نقل شده باشند.

در برخی موارد نیز روایت در جایی به صورت کامل نقل شده و در سایر موارد قطعاتی از آن نقل شده است. یا این که بین دو نقل از روایت عموم و خصوص من وجه برقرار بوده و علاوه بر قسمت مشترک، هریک افزوده‌ای نسبت به دیگری دارد.

به عنوان نمونه در کتاب وسایل در موارد متعددی پس از نقل روایت، در ذیل آن، سند نقل دوم روایت را نیز ذکر کرده و آنگاه با تعبیر «الا انه زاد ...»، «الا انه ترک ...» و «الا انه قال ...» به وقوع زیاده و نقیصه اشاره می‌نماید، که احتمالا در بسیاری از موارد ناشی از تقطیع است.

به سه روایت زیر توجه نمایید:

کافی: "عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْکَنْزِ کَمْ فِیهِ قَالَ الْخُمُسُ وَ عَنِ الْمَعَادِنِ کَمْ فِیهَا قَالَ الْخُمُسُ وَ کَذَلِکَ الرَّصَاصُ وَ الصُّفْرُ وَ الْحَدِیدُ وَ کُلُّ مَا کَانَ مِنَ الْمَعَادِنِ یؤْخَذُ مِنْهَا مَا یؤْخَذُ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ"[۲]

کافی: "عَلِی عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِی قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْعَنْبَرِ وَ غَوْصِ اللُّؤْلُؤِ فَقَالَ ع عَلَیهِ الْخُمُس"[۳]

تهذیب: "وَ عَنْهُ [علی بن مهزیار]عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِی قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْعَنْبَرِ وَ غَوْصِ اللُّؤْلُؤِ فَقَالَ عَلَیهِ الْخُمُسُ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْکَنْزِ کَمْ فِیهِ قَالَ الْخُمُسُ وَ عَنِ الْمَعَادِنِ کَمْ فِیهَا

---

۱. برای مشاهده نمونه‌هایی از شناخت مشکل تقطیع و حکم به اتحاد روایات تقطیع شده به این موارد توجه نمایید: محمدحسن بن باقر صاحب جواهر و جعفر بن حسن محقق حلی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷)، ج ۳۰، ص ۳۱۹؛ ابوالقاسم خوئی، علی غروی تبریزی، و محمدکاظم بن عبدالعظیم یزدی، التنقیح فی شرح العروه الوثقی (قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی قدس سره، ۱۴۱۸)، ج ۵، ص ۱۰۰.

۲. کلینی، کافی، جلد ۱، صفحه ۵۴۶، حدیث ۱۹

۳. همان، صفحه ۵۴۸، حدیث ۲۸

قَالَ الْخُمُسُ وَ عَنِ الرَّصَاصِ وَ الصُّفْرِ وَ الْحَدِيدِ وَ مَا كَانَ بِالْمَعَادِنِ كَمْ فِيهَا قَالَ يؤْخَذُ مِنْهَا كَمَا يؤْخَذُ مِنْ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ"[۱]

با کنار هم قرار دادن سه روایت و مقایسه‌ی آنها به نظر می‌رسد که به دو دلیل روایت اول و دوم متحد است. اولا سند دو روایت کاملا شبیه یکدیگر است. ثانیا نقل کامل روایت در کتاب تهذیب نشان از تقطیع آن در کافی دارد، ثالثا شباهت سیاق دو روایت و کیفیت تعابیر سوال و جواب نیز نشان از جدا شدن یکی از دیگری دارد.

به این ترتیب روایتی که در کتاب کافی تقطیع شده است به قرینه کتاب تهذیب تکمیل خواهد شد.

کمک به استنباط های فقهی

در استنباط احکام از روایات قواعدی به کار برده می‌شود که توجه به روایات متحد و شناسایی آن‌ها در برخی موارد، مسیر استنباط و به کارگیری این قواعد را دچار تحول می‌سازد.

به عنوان نمونه در برخی موارد تکرار بیان یک حکم از جانب معصوم ؑ دلیل بر صحت حکم شمرده شده و در استنباط فقهی موجب ترجیح آن بر دلایل مخالف می‌گردد. در صورتی که اتحاد روایات اثبات کننده‌ی یک حکم ثابت شود، دیگر تکرار نقل آن نمی‌تواند دلیل بر ترجیح یک حکم بر حکم دیگر گردد.

یا اینکه فقها در بسیاری از موارد با دقت فراوان نکاتی را از ویژگی‌های جزئی تعابیر روایات استفاده نموده و اصل را بر آن می‌دانند که تعابیر ائمه ؑ به صورت دقیق و بی هیچ کم و کاست برای ما نقل شده است. در این قبیل موارد نیز اثبات اتحاد بین دو روایت که از نظر تعابیر با یکدیگر متفاوتند، حکایت از آن دارد که حداقل یکی از دو تعبیر از جانب راویان بوده و تعبیر معصوم ؑ نیست.

مرحوم آیت الله بروجردی ؒ در شیوه استنباط خود همواره به این نکات توجه داشته و در پی شناسایی روایات متحد بر می‌آمدند.

"مرحوم بروجردی، این اختلاف ها [در نقل‌های مختلف از یک روایت] را ناشی از تداول نقل به معنا در گزارش سیره و یا کلام معصومان ؑ می دانست و بر این باور بود که امام ؑ، حکم را یک بار بیان کرده است؛ ولی شنوندگان مجلس، هر کدام برپایه مقدار برداشت و فهم خود، حکم را در قالب الفاظ و تعابیر خود، نقل کرده‌اند. بنابراین، اوّلاً احتمال تعدّد روایت و بیان مکرّر آن از سوی معصوم ؑ منتفی می گردد. ثانیاً حجّیت تعابیر و ساختار کلام، غیر قابل اثبات می شود؛ زیرا تعابیر و ساختار کلام، بین احتمال آن که از امام باشد و یا تعبیر برگزیده راوی، مردّد می‌گردد و در نتیجه، بسیاری از برداشت‌ها و اجتهادها ـ که ناشی از

---

۱. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، جلد ۴، صفحه ۱۲۱، حدیث ۳

توجّه به تفاوت‌های تعبیری و یا ساختار بیانی است و در احتیاط های فقهی نمود پیدا می‌کند - قابل نقد و تردید می‌شوند. ثالثاً تشخیص «اضطراب در متن» که در مباحث درایه الحدیث، یکی از ابزارهای شناخت صحّت و سقم حدیث است، نیازمند دقّت بیشتر می گردد؛ زیرا اضطراب در متن، همواره به مفهوم عدم صدور روایت نخواهد بود و ممکن است ناشی از ضعف و ناتوانی ادبی راوی نخستین باشد."[۱]

نگاه تاریخی به سیر تدوین حدیث

یکی از فواید شناسایی روایات متحد آن است که با بهره‌گیری از نتایج این شناسایی، می‌توان نگاه بهتری به تاریخ تدوین حدیث و اتفاقاتی که در دوره های مختلف نقل در رابطه با احادیث به وقوع پیوسته، داشت.

به عنوان مثال میزان نقل به معنی در دوره‌های مختلف نقل حدیث ویا توسط راویان مختلف، میزان و چگونگی تقطیع در دوره‌های مختلف نقل حدیث و هر یک از مصادر و یا راویان، میزان دقت مصادر یا راویان مختلف در نقل تعابیر روایات، میزان صحت نسخه‌هایی از مصادر که در دسترس مولفان جوامع قرار داشته و نکاتی از این قبیل، مسائلی است که با نگاه کلی به نتایج حاصل از کنار هم قرار دادن نسخه‌های مختلف روایات متحد و مقایسه آن‌ها به دست می‌آید.

به عنوان نمونه، در ادامه با ذکر نمونه هایی روشن خواهد شد که بر اساس مشاهده تفاوت نقل در روایات کتاب مقنعه با سایر کتابها، به نظر می‌رسد مرحوم شیخ مفید﴾ در این کتاب در برخی از موارد درصدد نقل به معنی بوده و گاه توضیحاتی از خود را به روایات افزوده است. به این ترتیب نباید تمام روایات نقل شده در این کتاب را عین عبارت معصوم﴾ دانست.

معیارهای شناخت روایات متحد

پس از آشنایی با مفهوم روایات متحد و فوایدی که از طریق شناسایی روایات متحد حاصل می‌گردد، مهمترین سوال، معیار شناسایی و حکم به اتحاد دو یا چند روایت است. در ادامه به معرفی برخی از ملاک‌ها می‌پردازیم، که می‌توان بر اساس آن‌ها حکم به اتحاد روایات داد.

شباهت سندی

یکی از علائم اتحاد دو روایت یکسان بودن نام معصوم﴾ و بخشی از انتهای سند است. باید توجه داشت که شباهت سندی هیچ‌گاه به تنهایی دلیل بر اتحاد دو روایت نبوده و تنها می‌تواند مؤید سایر دلایل باشد.

---

۱. محمد علی سلطانی، "فقه الحدیث در نگاه آیت الله بروجردی (ره)"، علوم حدیث، ش ۱۷ (بدون تاریخ): ۳۲.

چون در بسیاری از موارد، یک راوی روایات متعددی را از امامؑ نقل نموده که این روایات با طریق مشترکی به طبقات بعدی رسیده‌اند.

شباهت متنی

هرچند احتمال صدور دو روایت مشابه از نظر متن از یک یا دو معصوم منتفی نیست، ولی در برخی موارد میزان شباهت دو متن به حدی است که احتمال تعدد صدور روایت را تا حد زیادی منتفی می‌سازد.

هرچه متن دو روایت طولانی‌تر بوده و شباهت بین آن‌ها بیشتر باشد، احتمال اتحاد روایات و عدم صدور آن در دو مجلس مختلف بیشتر می‌شود.

نقل یک مورد خاص

یکی از ملاک‌هایی که به تنهایی می‌تواند دلیل اتحاد بین دو روایت شمرده شود، روایاتی است که در آن‌ها قضیه‌ی خاصی از جانب معصومؑ نقل می‌شود که وقوع مکرر آن در حالت عادی بعید به نظر می‌رسد.

به عنوان مثال در برخی موارد تعداد زیادی از سوال و جوابها با ترتیب و شکل معینی بین معصومؑ و راوی تبادل می‌شود. در این قبیل روایات احتمال آن‌که این تکرار ناشی از وقوع مکرر مساله باشد بسیار بعید بوده و باید آن‌را حمل بر اتحاد روایات نمود.

در این میان هرچه بر قرائنی از قبیل شباهت عبارات، طول روایت، تعدد اتفاقات منقول در آن، و نادر بودن حادثه‌ی گزارش شده افزوده شود، احتمال اتحاد بیشتر می‌شود.

در مورد ملاک‌های فوق دو مساله‌ی قابل توجه وجود دارد:

اولا بین دو روایت متحد ممکن است بیش از یک ملاک وجود داشته باشد.

ثانیا در بسیاری از موارد علی رغم وجود یک یا چند مورد از ملاک‌ها، باز نمی‌توان حکم قطعی به اتحاد دو روایت داد. اگر بر اساس ملاک‌ها روایات را با یکدیگر بسنجیم، تعداد زیادی از روایات مشاهده می‌شود که مشابه یکدیگر بوده ولی اتحاد آن‌ها با یکدیگر مسلم نیست. در این موارد میزان احتمال اتحاد بین دو روایت متفاوت است و حدیث پژوه باید در هر مورد بر اساس میزان احتمال اتحاد، به آن ترتیب اثر دهد.

به تعبیر دیگر، در بیان رابطه بین دو روایت سه حالت متصور است:

اول آن‌که دو روایت از یکدیگر مجزا بوده و از جهت اتحاد، ارتباطی با یکدیگر ندارند.

دوم آن‌که بر اساس شواهد اطمینان می‌یابیم که دو روایت متحد بوده و در یک مجلس از امام ؑ صادر شده و به دلایل متفاوتی در مسیر نقل به دو روایت تبدیل شده‌اند.

سوم آن‌که شواهدی بر اتحاد دو روایت وجود دارد، هرچند احتمال تغایر بین دو روایت و صدور آن‌ها در دو مجلس متفاوت نیز منتفی نیست. در این قبیل موارد میزان احتمال اتحاد یا تعدد دو روایت در موارد مختلف، و بر اساس میزان قرائن به دست آمده متفاوت است.

مشکلات موجود در مسیر شناخت روایات متحد

علی رغم آن‌چه از معیارهای شناخت روایات متعدد ذکر شد، مشکلاتی در مسیر تشخیص روایات متعدد وجود دارد که باید ضمن در نظر گرفتن این مشکلات برای شناسایی این روایات اقدام نمود.

نقل به معنی

از آنجا که امکان نگارش حدیث در بسیاری از موارد در مجلس صدور فراهم نبوده، راویان حدیث همواره این نگرانی را داشته‌اند که نتوانند روایت را به صورت دقیق و با همان الفاظی که از معصوم‌ؑ صادر شده نقل نمایند. این موضوع در موارد متعددی از خود معصومین‌ؑ نیز سوال شده و در پی آن حکم جواز نقل به معنی از جانب ایشان صادر شده است. به عنوان نمونه درکتاب کافی آمده است:

"... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَأَزِيدُ وَ أَنْقُصُ قَالَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا بَأْسَ "[1]

در کتب علوم حدیث نیز علما نقل به معنی را به صورت مشروط پذیرفته‌اند[2].

بدین ترتیب روایتی که از طرق متعدد و با نقل‌های متفاوتی به دست طبقات متاخر رسیده ممکن است در یکی از طبقات نقل به معنی شده باشد. به همین دلیل نمی‌توان همواره انتظار داشت روایات متحد از نظر تعابیر شبیه هم باشند. از این‌رو نقل به معنی یکی از موانع شناسایی روایات مشابه به شمار می‌رود.

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱ ، حدیث ۲. همچنین مراجعه شود به روایات باب آداب الروایه در؛ محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (تهران: منشورات مطبعه وزاره الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۵)، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی. واحد احیاء التراث الاسلامی و زین‌الدین بن علی شهید ثانی، الرعایه لحال البدایه فی علم الدرایه و البدایه فی علم الدرایه (قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۳)، ۱۵۴؛ علی‌اکبر غفاری، دراسات فی علم الدرایه (تلخیص مقباس الهدایه) (تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴)، ۱۹۰؛ حسن بن عبد الرحمن الرامهرمزی، المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی (دارالفکر، ۱۴۰۴)، ۵۳۳.

تصحیف

با توجه به شیوه‌ها و ابزارهایی که در دوره‌های اولیه کتابت حدیث در میان راویان مرسوم بـوده، در مـوارد زیادی تعابیر روایات تصحیف شده و تغییر شکل یافته است. وقـوع تصـحیف در برخـی از نقـل‌هـای روایـات متحد، یکی از مشکلاتی است که موجب ایجاد تفاوت‌هـای جـدی بـین دو نقـل شـده، و مـانعی بـر سـر راه شناسایی اتحاد روایات متحد به شمار می‌رود.

در برخی مواقع این تصحیف در سند روایت و یا حتی در نام معصوم ﷺ بوده و امر شناسایی اتحاد بین دو روایت را کاملا با مشکل مواجه می‌سازد. بر این اساس وجود برخی تفاوت‌ها و حتی در برخی از موارد تغایرهـا بین متن یا سند و یا حتی نام معصومی که روایت از وی نقل شده نباید دلیل قطعی بر عدم اتحـاد دو روایـت به شمار آید[۱].

تقطیع

سومین مانع در مسیر شناسایی روایات متحد تقطیع روایات است. در برخی مـوارد یـک روایـت بـه چنـد بخش تقسیم شده است. در صورتی که نقـل کامـل روایـت در یکـی از منـابع حـدیثی وجـود داشـته باشـد، شناسایی قطعات آن در سایر منابع کار چندان مشکلی نیست.

همچنین اگر بین قطعات به وجود آمده نقاط مشترکی وجود داشته باشد می‌توان بر اسـاس ایـن قطعـات بار دیگر روایت را بازسازی نموده و روایت اصلی را به دست آورد.

ولی در برخی موارد یک روایت به چند بخش تقسیم شده است و نقطه اشتراکی که بتوان بر اساس آن بـه اتحاد روایات پی برده و روایت را بازسازی نمود وجود ندارد.

مواردی که یک راوی از ابتدا تا انتهای احکام یکی از عبادات از قبیل نماز یا حـج را بـه صـورت مفصـل از یکی از ائمه ﷺ نقل می‌کند، از مصادیق بارز این بحث به شمار می‌رود. صاحبان جوامع روایی در ایـن قبیـل موارد برای تبویب بهتر روایات اقدام به تقطیع این قبیل روایات نموده‌اند. در صورتی که متن روایت اصـلی در هیچ یک از مصادر به صورت کامل نقل نشده باشد، تشخیص اتحاد این روایات و بازسازی روایـت اصـلی کـار دشواری خواهد بود.

---

۱. مرحوم آیت الله محمد تقی شوشتری از جمله عالمانی است که تحریف و تصحیف جایگاه مهمی در دیـدگاه هـای حـدیثی ایشان داشته است. برای تفصیل بیشتر ر.ک. محمد حسین بهرامی، "اندیشه‌های حدیثی علامه محمـد تقـی شوشـتری (ره) در کتاب النجعه"، علوم حدیث، ش ۳۲ (بدون تاریخ).

درس‌هشتم:
تقطیع روایات در جوامع حدیثی شیعه

از جمله بحث های قابل طرح در ارتباط با روایات متحد بحث تقطیع روایات و بحث تکرار روایات است. در کتب شیعه و به ویژه در بررسی کتاب وسایل مسائلی در ارتباط با تقطیع مطرح شده است. اهل سنت نیز در ارتباط با کتب سته خود مباحثی را در ارتباط با تکرار مطرح نموده اند. در این درس به طرح این دو بحث می‌پردازیم

تعریف تقطیع و حکم آن

خطیب بغدادی بین دو بحث "جواز نقل ناقص روایت" و "جواز تقطیع روایت در ابواب مختلف" تفکیک قائل شده و آنها را در "باب ذکر الروایة عمن اجاز النقصان من الحدیث و لم یجز الزیادة" و "باب ما جاء فی تقطیع المتن الواحد و تفریقه فی الابواب"[1] مطرح نموده است. ولی به نظر می‌رسد در منابع شیعی از قبیل الرعایه شهید ثانی و مقباس الهدایه مامقانی بین این دو بحث خلط شده یا نیازی به تفکیک ملاحظه نشده است[2].

منظور ما از تقطیع نیز آن است که راوی بخشی از روایت را نقل نموده و بقیه آن را حذف کند؛ خواه بقیه روایت یا کل آن را، او یا دیگری در جای دیگر نقل کرده باشد یا خیر.

تبویب مهمترین انگیزه راویان برای تقطیع است. با توجه به طولانی بودن برخی از روایات و طرح موضوعات مختلف در یک روایت، تدوین کنندگان روایات در برخی موارد اقدام به تقطیع روایت به چند بخش نموده‌اند، تا بتوانند ضمن پرهیز از طولانی شدن کتاب، هر قسمت از روایت را در محل مورد نظر ذکر نمایند.

دومین انگیزه ذکر شده، تقطیع به منظور تنظیم کلام یا نقل موضع حاجت از حدیث می‌باشد، که تا حدی شبیه انگیزه اول است[3]. تدلیس نیز سومین انگیزه‌ای است که برای تقطیع برشمرده شده است. در

۱. احمد بن علی خطیب بغدادی، الکفایه فی علم الروایه (بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۶)، ۲۲۳ و ۲۲۷.

۲. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی. واحد احیاء التراث الاسلامی و شهید ثانی، الرعایه لحال البدایه فی علم الدرایه و البدایه فی علم الدرایه، ۱۵۵؛ عبدالله مامقانی، مقباس الهدایة فی علم الدرایة (قم: موسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۱)، ج ۳، ص ۲۵۶.

۳. مجید معارف، "اجمال و تبیین در روایات"، فصلنامه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، ش ۶۵ (بدون تاریخ): ۲۳۶.

روایات نمونه‌هایی ذکر شده است که افراد با هدف تغییر معنای روایت، اقدام به تقطیع و نقل ناقص آن نموده‌اند و با تذکر ائمه‌ﷺ این موارد تبیین شده است. به عنوان نمونه در روایتی در کافی چنین آمده است: "عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع حَدِیثٌ رُوِیَ لَنَا أَنَّکَ قُلْتَ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَالَ قَدْ قُلْتُ ذَلِکَ قَالَ قُلْتُ وَ إِنْ زَنَوْا أَوْ سَرَقُوا أَوْ شَرِبُوا الْخَمْرَ فَقَالَ لِی إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیهِ رَاجِعُونَ وَ اللَّهِ مَا أَنْصَفُونَا أَنْ نَکُونَ أُخِذْنَا بِالْعَمَلِ وَ وُضِعَ عَنْهُمْ إِنَّمَا قُلْتُ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِیلِ الْخَیرِ وَ کَثِیرِهِ فَإِنَّهُ یقْبَلُ مِنْکَ"[1].

شهید ثانی درباره حکم تقطیع سه دیدگاه را نقل کرده است. دیدگاه اول ممنوعیت تقطیع روایت است، مگر در صورتی که دیگری روایت را به صورت کامل نقل نموده باشد.

دیدگاه دوم منع مطلق از تقطیع روایت است، چون باعث تغییر روایت می‌شود.

بر اساس دیدگاه سوم تقطیع جایز است، مشروط بر اینکه تقطیع کننده مطمئن باشد که قسمت حذف شده ارتباطی با بخش باقی مانده ندارد. شهید ثانی خود دیدگاه سوم را برگزیده و صحیح‌تر می‌داند.[2]

مامقانی ﷺ در بیان این دیدگاه چنین آورده است: "و هو التفصیل بالجواز این وقع ذلک ممن یعرف تمییز ما ترکه منه عما نقله، و عدم تعلقه به بحیث لا یختل البیان و لا تختلف الدلالة فیما نقله بترک ما ترکه، فیجوز حینئذ و ان لم تجز الروایة بالمعنی لان المروی و المتروک حینئذ بمنزلة خبرین منفصلین، و المنع ان وقع ذلک من غیر العارف، و هذا القول هو الاظهر"[3].

دیدگاه اول نیز باید در راستای دیدگاه مورد نظر شهید ثانی و مامقانی تفسیر شود. در این دیدگاه یکی از روش‌های رفع نگرانی نسبت به تقطیع بیان شده است.

پیامدهای تقطیع روایات

شهید ثانی در بیان شرط صحت تقطیع به مهمترین آسیبی که ممکن است توسط تقطیع روایت ایجاد شود اشاره نموده است. بر این اساس تقطیع نامناسب می‌تواند برخی از قرائن موجود در روایت را حذف کرده و استفاده کننده را دچار اشتباه سازد.

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۵.

۲. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی. واحد احیاء التراث الاسلامی و شهید ثانی، الرعایه لحال البدایه فی علم الدرایه و البدایه فی علم الدرایه، ۱۵۵.

۳. مامقانی، مقباس الهدایة فی علم الدرایة، ج ۳، ص ۲۵۶.

اضمار در روایت[۱]، تعارض بین روایات[۲]، حذف سبب صدور حدیث[۳]، حذف قرائن متصل حالیه و مقالیه[۴]، ایجاد اجمال در روایت[۵]، و خطا در برداشت از روایت[۶] همگی از پیامدهای تقطیع غیر صحیح شمرده شده است.

به این ترتیب مهمترین ماموریت تقطیع کننده روایت آن است که تمام دقت خود را به کار بندد تا تقطیع به شیوه‌ای صورت پذیرد که هیچ یک از قرائن موثر در فهم قسمتِ باقی‌مانده، حذف نشود.

البته مساله نگران کننده‌تر در این میان آن است که ممکن است در روایت قرینه‌ای باشد که به نظر تقطیع کننده‌ی روایت مهم نباشد، یا اصلا توجه به قرینه بودن این بخش نداشته باشد، در این صورت علی رغم تلاش برای حفظ قرائن، ممکن است برخی از قرائن در هنگام تقطیع حذف شود. شاید همین نگرانی از دلایل حکم به عدم جواز تقطیع باشد.

تاریخچه تقطیع

با توجه به انگیزه‌هایی که برای تقطیع ذکر شد، شروع به تقطیع روایات را باید به قدمت تاریخ نقل حدیث دانست. به صورت طبیعی، محدثانی که حدیث را از معصومین علیهم‌السلام می‌شنیدند، در برخی موارد متناسب با سوال مخاطب یا موضوع صحبت خود، تنها به ذکر بخش مورد نظر از روایت بسنده می‌نمودند.

این مساله با شروع تبویب احادیث، رواج بیشتری یافته است. نمونه نقل شده از تقطیع‌های غیر صحیحی که توسط ائمه علیهم‌السلام اصلاح شده، که نمونه آن در تعریف تقطیع گذشت، نیز بیانگر آن است که خطر تقطیع

---

۱. اضمار ناشی از تقطیع در روایات بسیار فراوان است. به همین دلیل در کتب فقهی می¬توان موارد بسیاری را مشاهده نمود که فقها به روایت مضمر عمل نموده و اعلام نموده¬اند با توجه به اینکه این اضمار ناشی از تقطیع است اشکالی در قبول روایت ایجاد نمی کند. به عنوان نمونه: محمد تقی آملی، مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی (تهران: مولف، ۱۳۸۴)، ج ۵، ص ۲۷۵؛ همان، ج ۸، ص ۲۹؛ علی پناه اشتهاردی، مدارک العروه (تهران: دار الاسوه للطباعه و النشر، ۱۴۱۷)، ج ۱۷، ص ۱۹۱ صاحب وسایل نیز فایده¬ی یازدهم از خاتمه را به موضوع روایات مضمر اختصاص داده و در این باره چنین آورده است: "ان کثیرا من قدماء رواة حدیثنا و مصنفی کتبه کانوا یروون عن الائمة مشافهة و یوردون ما یروونه فی کتبهم جملة - و ان کانت الاحکام التی فی الروایات مختلفة – فیقول فی اول الکتاب: "سالت فلانا" و یسمی الامام الذی یروی عنه، ثم یکتفی فی الباقی بالضمیر. فیقول "و سالته" او نحو هذا، الی ان ینتهی الاخبار التی رواها. ... و لما ان نقلت تلک الاخبار الی کتاب آخر، صار لها ما صار فی اطلاق الاسماء بعینه، فلم یبق للضمیر مرجع." ؛ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۳۰، ص ۲۸۳.

۲. احمد عابدی، "شیوه شیخ طوسی در تهذیب الاحکام"، آینه پژوهش، ش ۴۹ (بدون تاریخ): ۳۲ و؛ طوسی، الاستبصار، ۱، ص ۴۲۹.

۳. جعفر شهروزی، "نگاهی کلی به اسباب صدور احادیث"، علوم حدیث، ش ۳۹ (بدون تاریخ): ۳۸.

۴. صاحب جواهر و محقق حلی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۹۶.

۵. معارف، "اجمال و تبیین در روایات"، ۲۳۶.

۶. نمونه‌های تقطیع موجب اشتباه در برداشت از روایت متعدد است که در ادامه در بحث از اشکالات ناشی از پدیده تقطیع در کتاب وسایل، به تعدادی از موارد آن اشاره خواهد شد.

غیر صحیح از ابتدا برای علما روشن بوده و مصادیقی از آن را در ذهن داشته‌اند. علی رغم این مساله بحث نظری تقطیع به ویژه کاربرد واژه "تقطیع" تا زمان تدوین کتابهای درایه الحدیث در میان کتاب‌های شیعه مشاهده نمی‌شود.

به عنوان نمونه‌ای از طرح موضوع تقطیع بدون اشاره به نام آن، می‌توان به ذکر احتمال تقطیع توسط شیخ طوسی اشاره نمود که در کتاب استبصار در جمع بین روایتی که در ظاهر با سایر روایات در تعارض است می‌فرماید این روایت منافاتی با روایات قبلی ندارد. آنگاه در بیان دلیل عدم منافات چنین می‌فرماید: "لِأَنَّهُ يجُوزُ أَنْ يكُونَ الرَّاوِي رَوَى بَعْضَ الْحَدِيث" سپس روایت را با افزوده‌ای که این منافات را رفع می‌کند از شخص دیگری نقل می‌کند[۱].

پس از طرح موضوع تقطیع در کتابهای درایه الحدیث، صاحب حدائق (م ۱۱۸۶ ه.ق) اولین فقیهی است که در کتاب خود ضمن نام بردن از پدیده تقطیع، به موردی اشاره می‌کند که تقطیع ناصحیح روایت موجب سوء برداشت علما از روایت شده است. ایشان در بحث از اجتناب از آب غسل مستحب یا واجب، آورده است که برخی در این بحث به روایتی از کافی استناد جسته‌اند که در آن آمده است: "مَنِ اغْتَسَلَ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي قَدِ اغْتُسِلَ فِيهِ فَأَصَابَهُ الْجُذَامُ فَلَا يلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَه"[۲]. آنگاه به این برداشت اشکال کرده و فرموده‌اند :" و فيه انه و ان سلم ذلک ظاهرا بالنسبة الی ما نقله من الخبر إلا ان عجز الرواية المذكورة يدل علی ان مورد الخبر المشار اليه إنما هو ماء الحمام، ... و هذا هو أحد العيوب المترتبة علی تقطيع الحديث و فصل بعضه عن بعض، فإنه بذلک ربما تخفی القرائن المفيدة للحكم كما هنا"[۳].

در دوره‌های اخیر به مرور توجه به پدیده تقطیع و طرح پیامدهای قطعی یا احتمالی ناشی از آن در کتابهای فقهی در سطح گسترده‌تری قابل مشاهده است.

تقطیع در کتب اربعه

همانگونه که گذشت مهمترین و شایع‌ترین انگیزه تقطیع، تلاش برای تبویب روایات بود. به این ترتیب باید دوره‌ی آغاز و شکوفایی تبویب روایات را دوره رواج پدیده تقطیع نیز دانست. طبیعی است که در این دوره بسیاری از روایات توسط صاحبان کتب اربعه یا کتابهای تدوین شده پیش از ایشان تقطیع شده است.

---

۱. محمد بن حسن طوسی، الاستبصار، پیشین، جلد ۱، صفحه ۴۲۹

۲. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۶، صفحه ۵۰۳

۳. یوسف بن احمد بحرانی، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره (قم: جماعه المدرسین بقم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳)، ج ۱، ص ۴۳۸.

مساله مهم در بررسی تاریخچه و چگونگی تقطیع روایات، امکان ره‌گیری تقطیع‌های قبلی است، تـا اولا از وقوع تقطیع آگاه شده و ثانیا تلاش نمود تا روایت کامل را به دست آورده و از عـدم حـذف قـرائن در هنگـام تقطیع اطمینان حاصل نمود.

برای ره‌گیری تقطیع‌های صورت گرفته، در مرحله اول، باید به مصادر یک کتاب دسترسی داشت تا بتـوان تقطیع‌های صورت گرفته را شناسایی و صحت یا عدم صحت آن را مورد بررسـی قـرار داد. یکـی از تفاوتهـای اصلی جوامع ثانویه با جوامع اولیه حدیثی در همین مساله است. متاسفانه بخش قابل توجهی از مصادری کـه جوامع اولیه حدیثی از آن‌ها اخذ و گردآوری شده است، امروزه در دسترس ما نیست و امکان مقایسه روایـات این جوامع با مصادر آن‌ها تا حد زیادی از بین رفته است.

البته این مساله به معنای آن نیست که دیگر هیچ راهی برای بررسی و کشف برخی موارد وجود نـدارد. در موارد معدودی صاحبان کتب اربعه خود به وجود تقطیع اشاره نموده‌اند. به عنوان مثال کـافی در دو مـورد بـا عبارت "الحدیث مختصر" به تقطیع روایت اشاره می‌کند[۱]. یا در کتاب من لا یحضـره الفقیـه در دو مـورد بـا عبارت "وَ الْحَدِيثُ فِيهِ طَوِيلٌ أَخَذْتُ مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَة" و یا شبیه به این عبارت تقطیع روایـت اعـلام شـده است[۲]. یا در تهذیب در چند مورد با عباراتی از قبیل "و ذکر الحدیث الـی ان قـال"[۳] بیـان نمـوده اسـت کـه قسمتی از روایت را به دلیل خارج بـودن از موضـوع بحـث، تقطیـع نمـوده اسـت. همچنـین عبـارت "تمـام الحدیث" در چند مورد در کتاب تهذیب به کار رفته است که به قرینه برخی موارد[۴] اشـاره بـه ناتمـام مانـدن روایت و نقل آن به صورت تقطیع شده دارد.

راه‌های دیگری نیز برای کشف برخی موارد تقطیع وجود دارد. مقایسه نقل‌های مختلف از یـک روایـت در یک یا چند کتاب، مراجعه به برخی از منابع محدود باقی مانده و استفاده از قرائن احتمالی دیگـر از راه‌هـایی است که برای ما باقی مانده و در مواردی می‌تواند راه‌گشا باشد.

نمونه های تقطیع در کتب اربعه

در ادامه به ذکر برخی از نمونه‌های تقطیع در کتب اربعه که غالبا در منابع فقهی ذکر شـده اسـت، اشـاره می‌شود.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۲، صفحه ۶۶۶ و همان، جلد ۶، صفحه ۵۲۸

۲. فقیه، جلد ۱، صفحه ۴۵۷ و جلد ۲، صفحه ۳۲۸

۳. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۱، صفحه ۸۱

۴. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۱، صفحه ۱۱۵

شیخ ﷺ در کتاب تهذیب، در رابطه با کیفیت وضو این روایت را نقل نموده است که: "عَنْ زُرَارَةَ قَالَ قُلْتُ لَهُ أ رَأَیتَ مَا کَانَ تَحْتَ الشَّعْرِ قَالَ کُلُّ مَا أحَاطَ بِهِ الشَّعْرُ فَلَیسَ لِلْعِبَادِ أنْ یغْسِلُوهُ وَ لَا یبْحَثُوا عَنْهُ وَ لَکِنْ یجْرَی عَلَیهِ الْمَاء"[1]. آیت الله خویی ﷺ در بحث از لزوم یا عدم لزوم شستن پوست دست علاوه بر موی آن، دلیل کاشف الغطاء ﷺ را بر کفایت شستن موی دست روایت بالا دانسته است.

ایشان در ادامه به این استدلال اشکال نموده و فرموده‌اند این روایت بخشی از روایت مفصل‌تری است که شیخ صدوق ﷺ در کتاب فقیه نقل نموده است. در کتاب فقیه آمده است: "قَالَ زُرَارَةُ بْنُ أعْینَ لِأبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع أخْبِرْنِی عَنْ حَدِّ الْوَجْهِ الَّذِی ینْبَغِی أنْ یوَضَّأَ الَّذِی قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ الْوَجْهُ الَّذِی قَالَ اللَّهُ وَ أمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَسْلِهِ الَّذِی لَا ینْبَغِی لِأحَدٍ أنْ یزِیدَ عَلَیهِ وَ لَا ینْقُصَ مِنْهُ إنْ زَادَ عَلَیهِ لَمْ یؤْجَرْ وَ إنْ نَقَصَ مِنْهُ أثِمَ مَا دَارَتْ عَلَیهِ الْوُسْطَى وَ الْإبْهَامُ مِنْ قُصَاصِ شَعْرِ الرَّأسِ إلَى الذَّقَنِ وَ مَا جَرَتْ عَلَیهِ الْإصْبَعَانِ مُسْتَدِیراً فَهُوَ مِنَ الْوَجْهِ وَ مَا سِوَى ذَلِکَ فَلَیسَ مِنَ الْوَجْهِ فَقَالَ لَهُ الصُّدْغُ مِنَ الْوَجْهِ فَقَالَ لَا قَالَ زُرَارَةُ قُلْتُ لَهُ أ رَأَیتَ مَا أحَاطَ بِهِ الشَّعْرُ فَقَالَ کُلُّ مَا أحَاطَ بِهِ مِنَ الشَّعْرِ فَلَیسَ عَلَى الْعِبَادِ أنْ یطْلُبُوهُ وَ لَا یبْحَثُوا عَنْهُ وَ لَکِنْ یجْرَی عَلَیهِ الْمَاء"[2]. بدین ترتیب از نظر ایشان با توجه به متن کامل روایت، موضوع سوال زراره، موی صورت است و موی دست اصلا موضوع این روایت نیست[3].

علاوه بر آنچه آیت الله خویی ﷺ اشاره نموده‌اند قطعه دیگری از روایت نقل شده در فقیه نیز در کتاب کافی موجود است. در این کتاب آمده است: "عَنْ زُرَارَةَ قَالَ قُلْتُ لَهُ أخْبِرْنِی عَنْ حَدِّ الْوَجْهِ الَّذِی ینْبَغِی لَهُ أنْ یوَضَّأَ الَّذِی قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ الْوَجْهُ الَّذِی أمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِغَسْلِهِ الَّذِی لَا ینْبَغِی لِأحَدٍ أنْ یزِیدَ عَلَیهِ وَ لَا ینْقُصَ مِنْهُ إنْ زَادَ عَلَیهِ لَمْ یؤْجَرْ وَ إنْ نَقَصَ مِنْهُ أثِمَ مَا دَارَتْ عَلَیهِ السَّبَّابَةُ وَ الْوُسْطَى وَ الْإبْهَامُ مِنْ قُصَاصِ الرَّأسِ إلَى الذَّقَنِ وَ مَا جَرَتْ عَلَیهِ الْإصْبَعَانِ مِنَ الْوَجْهِ مُسْتَدِیراً فَهُوَ مِنَ الْوَجْهِ وَ مَا سِوَى ذَلِکَ فَلَیسَ مِنَ الْوَجْهِ قُلْتُ الصُّدْغُ لَیسَ مِنَ الْوَجْهِ قَالَ لا"[4] با توجه به شباهت زیاد عبارات و تعابیر به نظر می‌رسد این روایت نیز صدر روایت فقیه است که به صورت تقطیع شده در کافی نقل شده است.

در نمونه دیگری شیخ طوسی ﷺ در کتاب تهذیب از شیخ مفید ﷺ نقل می‌کند که تا یک روز و یک شب پس از دفن میت می‌توان بر او نماز گذارد. آنگاه روایتی را از امام رضا ﷺ نقل می‌کند که در آن آمده است: "عَنْ رَجُلٍ مِنْ أهْلِ الْجَزِیرَةِ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا ﷺ یصَلَّى عَلَى الْمَدْفُونِ بَعْدَ مَا یدْفَنُ قَالَ لَا لَوْ جَازَ لِأحَدٍ لَجَازَ

---

۱. همان، جلد ۱، صفحه ۳۶۴

۲. فقیه، جلد ۱، صفحه ۴۴

۳. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، جلد ۵، صفحه ۱۰۰

۴. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۳، صفحه ۲۷

لِرَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ بَلْ لَا يصَلَّى عَلَى الْمَدْفُونِ وَ لَا عَلَى الْعُرْيان". ایشان در مورد این روایت این احتمال را نقل می‌کند که منظور بعد از گذشت یک شبانه روز است.[۱]

علامه شوشتری ﷺ به این نظر ایشان اعتراض کرده می‌فرماید، این روایت بخشی از روایت مفصل‌تری است که شیخ آنرا در جای دیگری از تهذیب بدین گونه نقل کرده است: "عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَوْمٌ كُسِرَ بِهِمْ فِي بَحْرٍ فَخَرَجُوا يمْشُونَ عَلَى الشَّطِّ فَإِذَا هُمْ بِرَجُلٍ مَيتٍ عُرْيانٍ وَ الْقَوْمُ لَيسَ عَلَيهِمْ إِلَّا مَنَادِيلُ مُتَّزِرِينَ بِهَا وَ لَيسَ عَلَيهِمْ فَضْلُ ثَوْبٍ يوَارُونَ الرَّجُلَ فَكَيفَ يصَلُّونَ عَلَيهِ وَ هُوَ عُرْيانٌ فَقَالَ إِذَا لَمْ يقْدِرُوا عَلَى ثَوْبٍ يوَارُونَ بِهِ عَوْرَتَهُ فَلْيحْفِرُوا قَبْرَهُ وَ يضَعُوهُ فِي لَحْدِهِ يوَارُونَ عَوْرَتَهُ بِلَبِنٍ أَوْ أَحْجَارٍ أَوْ بِتُرَابٍ ثُمَّ يصَلُّونَ عَلَيهِ ثُمَّ يوَارُونَهُ فِي قَبْرِهِ قُلْتُ وَ لَا يصَلُّونَ عَلَيهِ وَ هُوَ مَدْفُونٌ بَعْدَ مَا يدْفَنُ قَالَ لَا لَوْ جَازَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ لَجَازَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص فَلَا يصَلَّى عَلَى الْمَدْفُونِ وَ لَا عَلَى الْعُرْيان"[۲]. همانگونه که روشن است منظور امام ﷺ در رابطه با خواندن نماز واجب بر میت است، نه کسی که پس از دفن رسیده و می‌خواهد بر وی نماز بخواند.

علامه شوشتری ﷺ پس از یاد آوری شرایط جواز تقطیع می‌فرماید: "فإذا كان الشيخ نفسه وقع في الوهم و هو راوي الخبر فكيف حال من يرجع إلى كتابه"[۳].

راه شناخت تقطیع در موارد بالا آن است که ابتدا بر اساس شرایطی حکم به وحدت دو روایت مشابه مذکور در دو کتاب مختلف شده و آنگاه حکم به تقطیع روایت مختصر نسبت به روایت مفصل شده است. بحث تفصیلی درباره‌ی شرایط حکم به وحدت یا تعدد روایات مشابه در فصل نهم خواهد آمد.

تقطیع روایات در وسایل الشیعه

برای بررسی مساله تقطیع در روایات وسایل الشیعه باید دو ویژگی از ویژگی‌های این کتاب مورد توجه قرار گیرد. ویژگی اول آن است که صاحب وسایل ﷺ تلاش نموده است تا هر باب از ابواب این کتاب را به یک مساله فقهی اختصاص دهد. ویژگی دوم تلاش وی برای رعایت حداکثر اختصار ممکن در نگارش کتاب است. این دو ویژگی در کنار یکدیگر موجب پدید آمدن مساله سومی در این کتاب شده است که همان پدیده تقطیع است. میزان تقطیع روایات در کتاب وسایل بسیار زیاد است و می‌توان تقطیع را یکی از مهمترین ویژگی‌های کتاب وسایل دانست. صاحب وسایل خود نیز به این تقطیع ها اشاره نموده و به دلیل

---

۱. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۳، صفحه ۲۰۱

۲. همان، جلد ۳، صفحه ۳۲۸

۳. محمدتقی شوشتری، النجعه فی شرح اللمعه (تهران: مکتبة الصدوق، ۱۴۰۶)، ج ۱، ص ۳۹۹.

اینکه تقطیع بیش از این ممکن نبوده و باعث شده گاهی روایات برخی احکام در غیر مظان خود نقل شود، از خوانندگان می‌خواهد که به مراجعه به یک باب اکتفا نکنند.[۱]

ویژگی تقطیع های وسایل

پدیده تقطیع در وسایل دارای ویژگی‌های خاصی است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

کثرت تقطیع

شاید اولین و مهمترین ویژگی تقطیع روایات در وسایل کثرت موارد آن است. به دلیل همین کثرت، یکی از مشهورترین ویژگی‌های کتاب وسایل در نزد علما تقطیع‌های آن است. این شهرت بـه ویـژه پـس از اشـاره آیت الله بروجردی ﷺ به این مساله شکل واضح‌تری پیدا کرده و مورد توجه علما قرار گرفته است.

به عنوان نمونه مولی احمد نراقی ﷺ هنگامی که مطلبی را ناشی از تقطیع روایت اعلام می‌کند، می‌فرماید: "منشؤه تقطیع الروایة کما هو غیر عزیز فی الوسائل"[۲]. یا آیت الله خوانساری ﷺ پس از طرح احتمـال تقطیـع چنین می‌فرماید: "حیث إنّ بناء صاحب الوسائل علی تقطیع الأخبار"[۳]. در کتاب النجم الزاهر نیز پس از ذکـر یک مورد از تقطیع در وسایل آمده است: "ذکرها فی الوسائل تقطیعا کما هـو دابـه فـی نقـل الروایـات"[۴]. در التنقیح پس از بیان اشکال پیش‌آمده در فهم روایت که ناشی از تقطیع وسایل است چنین آمده: "من تقطیع الصحیحة و عدم نقل الجملة المتقدمة علیها کما هو دأب صاحب الوسائل"[۵]. آیت الله مکارم از شـاگردان آیـت الله بروجردی ﷺ نیز درباره رواج پدیده تقطیع در کتاب وسایل آورده است: "دیدن صاحب الوسائل فی تقطیـع الروایات معلوم لکل من له أنس بکتابه"[۶] و در نهایت آیت الله فاضل ﷺ شاگرد دیگر آیت الله بروجردی ﷺ پـس از ذکر یکی از موارد تقطیع مخل به معنی در وسایل، می‌فرماید: "هذه احدی النقائص الموجـودة فـی کتـاب

---

۱. حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۳۰، ص ۵۴۲ "فقد بقیت احکام منصوصة فی غیر مظانها اذ لم یمکن تقطیـع الاحادیـث کلهـا او اکثرها."

۲. احمد بن محمد مهدی نراقی، مستند الشیعه فـی احکـام الشـریعه (قـم: موسسـة آل البیـت علـیهم السـلام، ۱۴۱۵)، ۲، ص ۳۲۳(پاورقی).

۳. موسی خوانساری نجفی، رساله فی قاعده نفی الضرر (تهران: المکتبه المحمدیه، ۱۳۷۳)، ۱۹۳.

۴. محمد حجت کوه کمره ای، النجم الزاهر فی صلاه المسافر (تبریز: طلوع، ۱۴۱۰)، ۱۶.

۵. خوئی، غروی تبریزی، و یزدی، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، ج ۶، ص ۴۷۸.

۶. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه (قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷)، ج ۱، ص ۴۴.

الوسائل، التی دعت سیدنا المحقق الأستاذ البروجردی «قدس سره الشریف» الی تشکیل لجنة لجمع أحادیث الشیعة، خالیا عن نقائص الوسائل"[۱].

موارد بالا نمونه‌هایی است که علما در آن به شهرت وسایل به تقطیع اشاره نموده‌اند.

انگیزه تقطیع روایات

با بررسی تقطیع‌های صورت گرفته در مصادر روایی می‌توان انگیزه حر عاملی ﷺ و سایر تبویب‌کنندگان روایات از تقطیع را در دو دلیل خلاصه نمود. دلیل اول جلوگیری از طرح مباحث در غیر موضع مربوط به خود می‌باشد. تدوین‌کنندگان روایات تلاش نموده‌اند تا هر بحث را حتی الامکان به صورت جامع و مانع طرح نموده و ضمن گردآوری کلیه روایات مرتبط از ذکر روایات غیر مربوط و یا بخش‌هایی از روایات که ارتباطی با بحث ندارند، به ویژه بخش‌های بسیار طولانی، استفاده مراجعان را تا حد زیادی تسهیل نمایند.

دلیل دوم تقطیع روایات تلاش برای مختصر سازی کتاب می‌باشد. طولانی بودن کتابهای حدیثی می‌توانست مشکلات فراوانی را برای نویسندگان و بهره‌برداران از این کتابها ایجاد کند. مشکلات و هزینه های فراوان تهیه و استفاده‌ی ابزارهای استنساخ، مشکل در نگهداری و حمل و نقل، و مواردی از این قبیل از مسائلی بود که مولفان را بر آن می‌داشت که در عین تلاش برای جامع نگاری، از تلاش برای مختصر نویسی نیز دریغ ننمایند.

بدین ترتیب در ارزیابی پدیده تقطیع باید همواره این دلایل مد نظر قرار گیرد.

پدیده تلاش برای مختصرنویسی علاوه بر تقطیع، نمودهای دیگری نیز در کتاب وسایل و سایر کتابهای حدیثی داشته است که در بحث از ویژگی‌های اسناد و متون روایات در وسایل به آنها پرداخته شد.

اشاره به محل تقطیع

گذشت که، به صورت طبیعی کتب اربعه، که پیشگامان تبویب روایات بوده‌اند، باید مشتمل بر موارد متعددی از تقطیع روایات باشند. به عنوان نمونه در این کتب موارد متعددی از اضمار در روایت دیده می‌شود که بخش زیادی از این موارد را باید ناشی از تقطیع صورت گرفته توسط مولفان این کتابها یا مصادر آنها دانست. همچنین نمونه‌هایی از اشاره به تقطیع‌های صورت گرفته در این کتب پیش‌تر گذشت. علی‌رغم این مساله تصریح به تقطیع روایت و حذف بخشی از آن توسط مولفان این کتابها یا مصادرشان بسیار معدود و انگشت شمار است.

---

۱. محمد فاضل لنکرانی، کتاب الحج، بدون تاریخ، ج ۲، ص ۱۹۰.

در نقطه مقابل در کتاب وسایل در اغلب مواردی که در روایت تقطیع روی داده است، با تعابیر مختلف به وقوع آن اشاره شده است.

شاید بتوان دو دلیل احتمالی را برای این مساله بازگو نمود. دلیل اول آن است که به نظر می‌رسد نگرانی از فقدان مصادر برای آیندگان، در دوره صاحب وسایل‌ﷺ جدی‌تر از دوره نگارش کتب اربعه بوده است. اگرچه کتب اربعه مشتمل بر مقدمه‌هایی است که انگیزه مولفان را از تدوین این کتاب‌ها بیان می‌کند، ولی درهیچ یک از این کتابها اشاره‌ای به مساله نگرانی از مفقود شدن و از بین رفتن مصادر نشده است. در حالی- که در دوره نگارش وسایل با توجه به وجود تجربه‌های تلخ قبلی این نگرانی وجود داشت که برخی از منابع در آینده در اختیار علما نباشد. به همین دلیل است که به عنوان نمونه این مساله در مقدمه کتاب بحارالانوار مورد اشاره قرار گرفته و یکی از دلایل اصلی نگارش کتاب به شمار رفته است[۱].

از این‌رو علمای این دوره تلاش بیشتری نموده‌اند تا در هنگام نقل روایت، کاملا شباهت با منبع اصلی را حفظ نموده و در صورت ایجاد برخی تغییرات آن را گزارش کنند.

دلیل احتمالی دوم آن است که همانگونه که در بحث از تاریخچه تقطیع بیان شد، توجه به تقطیع و اشکالات ناشی از آن به مرور در بین علما شکل جدی‌تری به خود گرفته و در پی دقتهای انجام شده موارد متعددی از این قبیل مشکلات پدیدار شد. به همین دلیل صاحب وسایل‌ﷺ علی‌رغم تلاش برای عدم حذف قرائن و انتقال معنای صحیح روایت، احتمال حذف برخی قرائن یا ایجاد برخی تغییرات معنایی را می‌داده است. لذا با تعیین موارد تقطیع و گوشزد کردن آن زمینه را برای مراجعه به مصدر اصلی و مشاهده متن کامل روایت فراهم نموده است.

در کتاب وسایل برای اشاره به تقطیع روایت از تعابیر مختلفی استفاده شده است. اولین نوع از تقطیع‌های وسایل در مواردی است که پس از ذکر سند، عبارت "فی حدیث" یا "فی حدیث طویل" به کار رفته است. بررسی موارد مختلفی از به کارگیری این دو عبارت نشان از آن دارد که این دو عبارت به معنی حذف بخشی از ابتدای روایت است. هر چند ممکن است که علاوه بر ابتدای روایت از انتهای آن – و در موارد معدودی از میانه‌ی روایت – هم بخش‌هایی حذف شده باشد.

به عنوان نمونه در روایتی به نقل از کافی چنین آمده است: "فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ قَالَ لَمَّا أَذِنَ اللَّهُ لِنَبِیهِ فِی الْخُرُوجِ مِنْ مَکَّةَ إِلَی الْمَدِینَةِ أَنْزَلَ عَلَیهِ الْحُدُودَ وَ قِسْمَةَ الْفَرَائِضِ وَ أَخْبَرَهُ بِالْمَعَاصِی الَّتِی أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَیهَا وَ بِهَا النَّارَ لِمَنْ عَمِلَ بِهَا وَ أَنْزَلَ فِی بَیانِ الْقَاتِلِ وَ مَنْ یقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللَّهُ

---

۱. مجلسی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، ج ۱، ص ۴ علامه مجلسی درباره‌ی نگرانی خود نسبت به از دست رفتن منابع می‌فرماید: "و لما رأیت الزمان فی غایة الفساد و وجدت أکثر أهلها حائدین عما یؤدی إلی الرشاد خشیت أن ترجع عما قلیل إلی ما کانت علیه من النسیان و الهجران و خفت أن یتطرق إلیها التشتت لعدم مساعدة الدهر الخوان".

عَلَیهِ وَ لَعَنَهُ وَ أعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً وَ لَا یلْعَنُ اللَّهُ مُؤْمِناً قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْکافِرِینَ وَ أعَدَّ لَهُمْ سَعِیراً خالِدِینَ فِیها أبَداً لا یجِدُونَ وَلِیا وَ لا نَصِیرا"[1].

مراجعه به کافی نشان از آن دارد که در این روایت قسمتی از ابتدای روایت و قسمتی از انتهای آن حذف شده است[2]. حتی بین عبارت "الی المدینه" و "انزل علیه الحدود" نیز عبارت "بَنَی الْإِسْلَامَ عَلَی خَمْسٍ شَهَادَةِ أنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أنَّ مُحَمَّداً ص عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِیتَاءِ الزَّکَاةِ وَ حِجِّ الْبَیتِ وَ صِیامِ شَهْرِ رَمَضَانَ و" وجود داشته که با اکتفا به عبارت "فی حدیث طویل" در ابتدای روایت حذف شده است.

یا در نمونه دیگری روایتی از کافی بدین شکل نقل شده است که: "عَنْ أبِی جَعْفَرٍ ؑ فِی حَدِیثٍ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ یبْتَلَی بِکُلِّ بَلِیةٍ وَ یمُوتُ بِکُلِّ مِیتَةٍ إِلَّا أنَّهُ لَا یقْتُلُ نَفْسَه".[3]

مراجعه به کافی نشان از آن دارد که مقصود از عبارت "فی حدیث" آن است که ابتدای این روایت تقطیع شده است.[4]

نوع دوم تقطیع‌های وسایل مواردی است که عبارت حذف شده بخشی از میانه‌ی یک روایت است. در این قبیل موارد، صاحب وسایلؒ تقطیع را با تعابیری از قبیل "الی ان قال" و مانند آن نشان می‌دهد.

به عنوان مثال در روایتی به نقل از فقیه آمده است: "عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ فِی وَصِیةِ النَّبِی ص لِعَلِی ع قَالَ یا عَلِی إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَّ فِی الْجَاهِلِیةِ خَمْسَ سُنَنٍ أجْرَاهَا اللَّهُ لَهُ فِی الْإِسْلَامِ إِلَی أنْ قَالَ وَ سَنَّ فِی الْقَتْلِ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ فَأجْرَی اللَّهُ ذَلِکَ فِی الْإِسْلَام"[5].

در این مورد نیز ایشان تنها به تقطیع میانه‌ی روایت اکتفا نموده و اشاره‌ای به تقطیع آغاز و انجام روایت ننموده است.

سومین نوع از اشاره به تقطیع روایت، به کاربردن واژه "الحدیث" در پایان روایت است که نشان می‌دهد بخشی از انتهای روایت تقطیع شده است. این دسته از تقطیع‌ها نسبت به انواع قبلی در کتاب وسایل بسیار فراوان یافت می‌شود. به عنوان نمونه به موارد زیر اشاره می‌گردد:

"عَنْ أبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا یقْتَلُ الرَّجُلُ بِوَلَدِهِ إِذَا قَتَلَهُ وَ یقْتَلُ الْوَلَدُ بِوَالِدِهِ إِذَا قَتَلَ وَالِدَهُ الْحَدِیث"[6] و "عَنْ زَیدِ بْنِ عَلِی عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِی ع لَیسَ بَینَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ قِصَاصٌ إِلَّا فِی النَّفْسِ الْحَدِیث"[1].

---

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۲۹، صفحه ۲۰

۲. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۲، صفحه ۳۱

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۲۹، صفحه ۲۴

۴. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۲، صفحه ۲۵۴ هرچند این روایت به قرینه عبارت "فی حدیث" از آدرس مذکور تقطیع و نقل شده است، در جای دیگری از کافی نیز به همین شکل تقطیع و نقل شده است. همان، جلد ۳، صفحه ۱۱۲

۵. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۲۹، صفحه ۱۹۸

۶. پیشین، صفحه ۷۷

در برخی از موارد نیز ترکیبی از انواع فوق به کار رفته است. به عنوان مثال:

"قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْعِلَّةِ الَّتِی کَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ الْحَجَّ وَ الطَّوَافَ بِالْبَیتِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ إِلَی أَنْ قَالَ فَجَعَلَ فِیهِ الِاجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ لِیتَعَارَفُوا إِلَی أَنْ قَالَ وَ لِتُعْرَفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ تُعْرَفَ أَخْبَارُهُ وَ یذْکَرَ وَ لَا ینْسَی الْحَدِیثَ"[۲] و "عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ قَالَ وَ مَنْ عَمِیَ نَسِیَ الذِّکْرَ وَ اتَّبَعَ الظَّنَّ وَ بَارَزَ خَالِقَهُ إِلَی أَنْ قَالَ وَ مَنْ نَجَا مِنْ ذَلِکَ فَمِنْ فَضْلِ الْیقِینِ"[۳]

در مواردی نیز هر سه تعبیر در یک روایت به کار رفته است. مانند: "عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِیثٍ أَنَّهُ کَتَبَ إِلَیهِ مَعَ عَبْدِ الْمَلِکِ بْنِ أَعْینَ سَأَلْتَ رَحِمَکَ اللَّهُ عَنِ الْإِیمَانِ وَ الْإِیمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ إِلَی أَنْ قَالَ وَ الْإِسْلَامُ قَبْلَ الْإِیمَانِ وَ هُوَ یشَارِکُ الْإِیمَانَ فَإِذَا أَتَی الْعَبْدُ بِکَبِیرَةٍ مِنْ کَبَائِرِ الْمَعَاصِی أَوْ بِصَغِیرَةٍ مِنْ صَغَائِرِ الْمَعَاصِی الَّتِی نَهَی اللَّهُ عَنْهَا کَانَ خَارِجاً مِنَ الْإِیمَانِ سَاقِطاً عَنْهُ اسْمُ الْإِیمَانِ وَ ثَابِتاً عَلَیهِ اسْمُ الْإِسْلَامِ فَإِنْ تَابَ وَ اسْتَغْفَرَ عَادَ إِلَی الْإِیمَانِ وَ لَا یخْرِجُهُ إِلَی الْکُفْرِ إِلَّا الْجُحُودُ وَ الِاسْتِحْلَالُ أَنْ یقُولَ لِلْحَلَالِ هَذَا حَرَامٌ وَ لِلْحَرَامِ هَذَا حَلَالٌ وَ دَانَ بِذَلِکَ فَعِنْدَهَا یکُونُ خَارِجاً مِنَ الْإِسْلَامِ وَ الْإِیمَانِ وَ دَاخِلًا فِی الْکُفْرِ الْحَدِیثَ"[۴]

اغلب موارد تقطیع در وسایل با عبارات بالا یا چیزی شبیه به آن مشخص شده است. با توجه به بررسی‌های انجام شده موردی که وسایل نسبت به تقطیع روایات اشاره ننموده باشد یافت نشد. اهمیت این مساله از آن جهت است که مراجعان کتاب می‌توانند پس از مشاهده‌ی علامت تقطیع، جهت اطمینان از صحت تقطیع و عدم حذف قرائن از روایت، به منبع اصلی مراجعه نموده و متن کامل روایت را مشاهده کنند.

کثرت اشکالات ناشی از پدیده تقطیع

کثرت تقطیع‌های صورت گرفته در وسایل، وجود مصادر کتاب وسایل و امکان مقایسه و کشف اشکالات احتمالی ناشی از تقطیع، و توجه بیش از پیش فقها به پیامدهای تقطیع در جوامع روایی، همه از جمله عواملی بود که باعث شد به مرور اشکالات مختلفی در تقطیع‌های وسایل روشن و اعلام شود.

در ادامه به ذکر برخی از نمونه‌هایی که تقطیع‌های وسایل دارای اشکال بوده و می‌توانند منشا اشتباه مراجعان به آن باشد می‌پردازیم.

۱. پیشین، صفحه ۱۶۵
۲. پیشین، جلد ۲۷، صفحه ۹۷
۳. پیشین، صفحه ۴۱
۴. پیشین، جلد ۲۸، صفحه ۳۵۴

در موارد معدودی تقطیع‌های وسایل ناشی از اشتباهات فاحشی است که باعث تغییر در فهم روایت می‌شود و اندکی دقت، اشتباه بودن این تقطیع را نمایان می‌سازد. این قبیل اشتباهات را باید به حساب اشتباهات انسانی گذاشت و نباید آن را به عنوان شیوه حر عاملی﷫ مطرح نمود.

به عنوان نمونه در "بَابُ تَأَكُّدِ اسْتِحْبَابِ التَّعْقِيبِ بِتَسْبِيحِ الزَّهْرَاءِ ع ..." صاحب وسایل روایتی را از کافی به صورت تقطیع شده نقل می‌کند که عبارت آن چنین است: "سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ﵇ عَنِ التَّسْبِيحِ فَقَالَ مَا عَلِمْتُ شَيْئاً مُوَظَّفاً غَيْرَ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ﵍ وَ عَشْرَ مَرَّاتٍ بَعْدَ الْفَجْرِ الْحَدِيثَ"[۱].

با خواندن این روایت که عبارت "الحدیث" نشان دهنده‌ی ناتمام بودن آن است چنین فهمیده می‌شود که عبارت "وَ عَشْرَ مَرَّاتٍ بَعْدَ الْفَجْرِ" قید تسبیح حضرت زهرا﵍ است. ولی با مراجعه به متن کامل روایت که در " بَابُ نُبْذَةٍ مِمَّا يسْتَحَبُّ أَنْ يزَادَ فِي تَعْقِيبِ الصُّبْحِ" آمده است متوجه اشتباه مولف در تقطیع می‌شویم.

متن کامل روایت چنین است: "سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ﵇ عَنِ التَّسْبِيحِ فَقَالَ مَا عَلِمْتُ شَيْئاً مُوَظَّفاً غَيْرَ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ﵍ وَ عَشْرَ مَرَّاتٍ بَعْدَ الْغَدَاةِ تَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَه ..."[۲]. به این ترتیب مشخص می‌شود که عبارت فوق مربوط به جمله بعدی است و تقطیع صورت گرفته به هیچ وجه صحیح نمی‌باشد.[۳]

همان‌گونه که گذشت این قبیل اشکالات معدود و انگشت شمار بوده و نباید به حساب روش ایشان گذاشته شود. در مقابل وقوع تقطیع‌هایی که از نظر وسایل تغییری در معنی و فهم روایت نداشته ولی در گذر زمان موجب اشتباهاتی شده، یا برخی به دلیل احتمال به اشتباه انداختن دیگران به آن اشکال نموده‌اند، فراوان است.

یکی از نمونه‌هایی که تقطیع وسایل موجب اشتباه در برداشت شده است در کتاب مستند الشیعه قرار دارد. کافی و تهذیب روایت مشابهی را از زراره درباره‌ی کیفیت غسل جنابت نقل نموده‌اند[۴]. وسایل در جایی این روایت را به صورت کامل بدین‌گونه نقل نموده است "قَالَ قُلْتُ كَيفَ يغْتَسِلُ الْجُنُبُ فَقَالَ إِنْ لَمْ يكُنْ أَصَابَ كَفَّهُ شَيءٌ غَمَسَهَا فِي الْمَاءِ ثُمَّ بَدَأَ بِفَرْجِهِ فَأَنْقَاهُ بِثَلَاثِ غُرَفٍ ثُمَّ صَبَّ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ أَكُفٍّ ثُمَّ صَبَّ عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيمَنِ مَرَّتَينِ وَ عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيسَرِ مَرَّتَينِ فَمَا جَرَى عَلَيهِ الْمَاءُ فَقَدْ أَجْزَأَه"[۵]. این کتاب در جای دیگری همین روایت را با حذف صدر روایت چنین آورده است "عَنْ زُرَارَةَ فِي حَدِيثِ كَيفِيةِ غُسْلِ الْجَنَابَةِ قَالَ ثُمَّ بَدَأَ بِفَرْجِهِ فَأَنْقَاهُ بِثَلَاثِ غُرَفٍ ثُمَّ صَبَّ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ أَكُفٍّ ثُمَّ صَبَّ عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيمَنِ مَرَّتَينِ وَ عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيسَرِ

---

۱. پیشین، جلد ۶، صفحه ۴۳۹

۲. پیشین، صفحه ۴۷۶

۳. محمد عباس دهینی، "پژوهشی در روش شناسی حدیثی وسایل الشیعه" (پایان نامه، اصول دین، بدون تاریخ)، ۸۵ – ۸۶.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۳، صفحه ۴۳ و محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۱، ۱۳۳

۵. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۲، صفحه ۲۲۹

مَرَّتَین"[1]. مولی احمد نراقی در کتاب خود از این روایت با عنوان ترتیب فعلی امـام یـاد کـرده اسـت. در پاورقی ضمن اشکال به این برداشت، موجب آن را تقطیع اشتباه وسایل دانسته اسـت کـه روایـت بـه نحـوی تقطیع شده که خواننده گمان می‌کند در حال نقل عمل امام است.[2]

در نمونه‌ی دیگری، وسایل روایتی را از عمار بن موسی چنین نقل کرده است که "عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّـهُ قَالَ فِی حَدِیثٍ وَ لَا یصَلَّی عَلَیهِ وَ هُوَ مَدْفُون"[3]. بنابر نظر آیت الله خویی همین روایت یکی از دلایل کسانی واقع شده که معتقدند اگر کسی بدون نماز دفن شد لازم نیست بر قبر او نماز خوانده شود. آنگاه ایشـان ایـن برداشت را ناشی از تقطیع وسایل اعلام کرده و به نقل کامل روایت اشاره می‌کند که در آن چنین آمده است: "عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَمَّنْ صُلِّی عَلَیهِ فَلَمَّا سَلَّمَ الْإِمَامُ فَإِذَا الْمَیتُ مَقْلُوبٌ رِجْلَاهُ إِلَی مَوْضِعِ رَأْسِـهِ قَـالَ یسَوَّی وَ تُعَادُ الصَّلَاةُ عَلَیهِ وَ إِنْ کَانَ قَدْ حُمِلَ مَا لَمْ یدْفَنْ فَإِنْ دُفِنَ فَقَدْ مَضَتِ الصَّلَاةُ عَلَیهِ وَ لَـا یصَـلَّی عَلَیـهِ وَ هُوَ مَدْفُون"[4].

به نظر ایشان با مراجعه به متن کامل روایت مشخص می‌گردد که عدم لزوم نماز بـر قبـر در مـورد کسـی است که نماز او به صورت مقلوب خوانده شده باشد و شامل میتی که نمازی بر او خوانده نشـده یـا نمـاز وی اشکال دیگری داشته، نمی‌شود.

در مورد دیگری در بحث از استحباب یا عدم استحباب سعی به عنوان یک عمل مستقل و خارج از اعمـال حج، مستمسک به روایتی از وسایل تمسک جسته است[5] که در آن چنین آمده است: "عَنْ أَبِی جَعْفَـرٍ قَـالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ إِذَا سَعَیتَ بَینَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ کَانَ لَکَ عِنْدَ اللَّهِ أَجْرُ مَـنْ حَـجَّ مَاشِـیاً مِـنْ بِلَادِهِ وَ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَعْتَقَ سَبْعِینَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً"[6].

آیت الله فاضل در پاسخ این استدلال می‌فرماید اگر روایت به همین نحو بود این استشـهاد صـحیح بـود ولی اگر توجه کنیم این روایت قطعه‌ای از روایتی بزرگ‌تر است که توسط وسایل تقطیع شده و با مراجعه بـه روایت اصلی مشخص می‌گردد منظور از سعی، انجام آن در خلال اعمال حج است[7].

---

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۲، صفحه ۲۳۵
۲. مستند الشیعه فی احکام الشریعه، جلد ۲، صفحه ۳۲۳ (پاورقی)
۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۳، صفحه ۱۰۶
۴. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۳، صفحه ۲۰۱ و محمد بن حسن طوسی، الاستبصار، پیشین، جلد ۱، صفحه ۴۲۸ البته این نقل هم تقطیع شده و شکل کاملتری از این روایت را می‌توان در کافی و تهذیب مشاهده نمود: محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۳، صفحه ۱۷۴ و محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۳، صفحه ۳۲۲
۵. ابوالقاسم خویی، موسوعه الامام الخویی، بدون تاریخ، ج ۲۷، ص ۱۲۰.
۶. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۱۳، صفحه ۴۷۱
۷. فاضل، محمد، کتاب الحج، جلد ۲، صفحه ۱۹۱

این روایت به صورت کامل در وسایل چنین آمده است: "سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ؑ یحَدِّثُ النَّاسَ بِمَكَّةَ فَقَالَ إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ جَاءَ إِلَى النَّبِیﷺ یسْأَلُهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ ... فَإِذَا أَحْرَمْتَ وَ لَبَّیتَ كَانَ لَكَ بِكُلِّ تَلْبِیةٍ لَبَّیتَهَا عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ مُحِی عَنْكَ عَشْرُ سَیئَاتٍ فَإِذَا طُفْتَ بِالْبَیتِ الْحَرَامِ أُسْبُوعاً كَانَ لَكَ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ وَ ذُخْرٌ یسْتَحْیی أَنْ یعَذِّبَكَ بَعْدَهُ أَبَداً فَإِذَا صَلَّیتَ الرَّكْعَتَینِ خَلْفَ الْمَقَامِ كَانَ لَكَ بِهِمَا أَلْفَا حَجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ فَإِذَا سَعَیتَ بَینَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ كَانَ لَكَ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ حَجَّ مَاشِیاً مِنْ بِلَادِهِ وَ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَعْتَقَ سَبْعِینَ رَقَبَةً مُؤْمِنَة..."[۱].

در مورد نمونه بالا تذکر این نکته لازم است که علی رغم صحت مطلبی که آیت الله فاضل ؒ در ایجاد ابهام از طریق تقطیع فرموده است، باید توجه داشت که وسایل در این مورد اقدام به تقطیع ننموده و تنها روایت تقطیع شده‌ای را که در محاسن[۲] نقل شده به همان صورت تقطیع شده تکرار کرده است.

در نمونه دیگری، وسایل در باب "باب المکاتب هل تجب علیه الفطرة" روایتی را از کافی و تهذیب بدین‌گونه نقل کرده است که: "عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ؑ قَالَ یؤَدِّی الرَّجُلُ زَكَاةَ الْفِطْرَةِ عَنْ مُكَاتَبِهِ الْحَدِیث"[۳]. همانگونه که از کلمه الحدیث مشخص است ایشان ادامه روایت را تقطیع نموده‌اند. متن کامل روایت که در وسایل نیز نقل شده، چنین است: "عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ؑ قَالَ یؤَدِّی الرَّجُلُ زَكَاةَ الْفِطْرَةِ عَنْ مُكَاتَبِهِ وَ رَقِیقِ امْرَأَتِهِ وَ عَبْدِهِ النَّصْرَانِی وَ الْمَجُوسِی وَ مَا أَغْلَقَ عَلَیهِ بَابَهُ"[۴].

علامه محمد تقی شوشتری ؒ پس از نقل روایت اول، نسبت به شیوه‌ی تقطیع آن اعتراض کرده و معتقد است در این روایت زکات مکاتبه مشروط به نانخور بودن اوست. همان‌گونه که زکات غلام همسرش نیز در صورت استقلال مالی همسرش به گردن او نیست و این‌که در روایت ذکر شده قطعا مربوط به جایی است که غلام همسرش نیز نانخور او باشد.[۵]

به این ترتیب ایشان معتقد است اینکه پس از ذکر مکاتبه بقیه روایت در وسایل حذف شده صحیح نیست و موجب حذف قرینه فهم حدیث می‌گردد.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۱۱، صفحه ۲۱۸

۲. احمد بن محمد برقی، المحاسن (تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰)، ج ۱، ص ۶۵.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۹، صفحه ۳۶۴

۴. پیشین، صفحه ۳۳۰

۵. شوشتری، محمد تقی، النجعه فی شرح اللمعه، جلد ۴، صفحه ۱۱۴

بررسی تطبیقی تقطیع های وسایل و جامع احادیث

جامع احادیث آیت الله بروجردی با هدف رفع نقائص کتاب وسایل و به ویژه مشکلات تقطیع در این کتاب نگاشته شده است. در ادامه به بررسی تفاوتهای این دو کتاب در تقطیع روایات میپردازیم.

بر اساس مقایسه تقطیع روایات در دو کتاب می‌توان تقطیع‌های وسایل را به سه دسته کلی تقسیم نموده و تفاوت عملکرد جامع احادیث را در هر دسته مشاهده نمود.

روایات طولانی

یکی از اقسام روایاتی که در کتاب وسایل تقطیع شده است، روایاتی است که در اصل بسیار طولانی بوده و مشتمل بر موضوعات بسیار متعددی است. در این گونه موارد صاحب وسایل ﷺ اقدام به تقطیع روایت به قسمت‌های کوچک نموده است.

در کتاب جامع احادیث نیز با این روش موافقت شده و روایات طولانی تقطیع شده است. در اغلب اوقات چگونگی و میزان این تقطیع در جامع احادیث همانند وسایل می‌باشد.

البته در مواردی هم تفاوتهایی در بین این دو کتاب وجود دارد. به عنوان مثال جامع احادیث در مواردی تلاش نموده است تا علاوه بر اصل موضوع، حواشی آن را با تفصیل بیشتری نسبت به وسایل نقل کند.

به عنوان مثال وسایل در نقل روایتی از ارشاد دیلمی آورده است: "الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّيلَمِی فِی الْإِرْشَادِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ؑ فِی حَدِيثٍ طَوِيلٍ فِی تَفْضِيلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَی الْأُمَمِ إِلَی أَنْ قَالَ وَ مِنْهَا أَنَّ الْقَاتِلَ مِنْهُمْ عَمْداً إِنْ شَاءَ أَوْلِياءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يعْفُوا عَنْهُ فَعَلُوا وَ إِنْ شَاءُوا قَبِلُوا الدِّيةَ وَ عَلَی أَهْلِ التَّوْرَاةِ وَ هُمْ أَهْلُ دِينِکَ يقْتَلُ الْقَاتِلُ وَ لَا يعْفَی عَنْهُ وَ لَا تُؤْخَذُ مِنْهُ دِيةٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذلِکَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ رَحْمَة"[۱].

جامع احادیث این روایت را که در اصل مشتمل بر چند صفحه است، به شیوه‌ای مشابه وسایل تقطیع نموده است. تنها تفاوت در آن است که در ابتدای روایت آمده است: "قال حدثنی ابی جعفر عن ابیه الباقر ؑ قال حدثنی ابی علی قال حدثنی ابی الحسین بن علی بن ابی طالب ؑ قال بینما اصحاب رسول الله ﷺ جلوس فی مسجده بعد وفاته یتذاکرون فضله اذ دخل علینا حبر من احبار الیهود الی ان قال و منها ان القاتل ..."[۲] و ادامه روایت را همانند وسایل ذکر نموده است.

---

۱. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسایل الشیعه؛ جلد ۲۹، صفحه ۵۵

۲. حسین بروجردی و معزی ملایری، جامع احادیث الشیعه، بدون تاریخ، ج ۳۱، ص ۱۴۶.

یکی دیگر از تفاوتهای جامع احادیث و وسایل در این قبیل روایات آن است که جامع احادیث در مواردی تلاش نموده تا سند را در یکجا نقل نموده و در بقیه موارد به آنجا ارجاع دهد. به عنوان نمونه در روایتی در جامع احادیث آمده است: "فقیه ۶ ج۴ (فی حدیث المناهی بالاسناد المتقدم فی باب کراهة سور الفار) نهی ان یطلع الرجل فی بیت جاره و قال من نظر الی عورة اخیه المسلم او عورة غیر اهله متعمدا ادخله الله تعالی مع المنافقین الذین کانوا یبحثون عن عورات الناس و لم یخرج من الدنیا حتی یفضحه الله الا ان یتوب"[۱].

وسایل نیز این روایت را به همین شکل تقطیع نموده است[۲]. ولی در آن اشاره‌ای به نقل فرازهای دیگر ننموده و سند روایت را همراه بخش تقطیع شده تکرار نموده است.

روایات مشتمل بر اسباب صدور و مطالب غیر فقهی

دومین دسته از تقطیع‌های وسایل مربوط به روایاتی است که در آنها تنها یک موضوع فقهی طرح شده است، ولی در کنار طرح موضوع، مقدمه‌ای مشتمل بر بیان حالت امام‌علیه‌السلام یا راوی یا زمان صدور روایت یا دلیل صدور ذکر شده است. یا در میان روایت امام‌علیه‌السلام یا راوی متعرض نکته‌ای شده‌اند که خارج از بیان موضوع است.

در این‌گونه موارد جامع احادیث بر خلاف وسایل تلاش نموده است تا روایت را به صورت کامل نقل نموده و از حذف این قبیل موارد بپرهیزد.

به عنوان نمونه در اولین روایتی که در جلد ۲۹ وسایل تقطیع شده، چنین آمده است: "عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ‌ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ص وَقَفَ بِمِنًى حِینَ قَضَى مَنَاسِکَهَا فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ أی یوْمٍ أعْظَمُ حُرْمَةً فَقَالُوا هَذَا الْیوْمُ ..."[۳].

در این روایت، عبارت "الی ان قال" بیانگر آن است که در روایت تقطیعی صورت گرفته است. جامع احادیث بر خلاف وسایل قسمت تقطیع شده را نقل نموده است. در این کتاب آمده است: "عن ابی عبدالله‌ع قال ان رسول الله‌ص وقف بمنی حین قضی مناسکه فی حجة الوداع فقال ایها الناس اسمعوا ما اقول لکم واعقلوه فانی لا ادری لعلی لا القاکم فی هذا الموقف بعد عامنا هذا ثم قال ای یوم اعظم حرمة قالوا هذا الیوم ..."[۴]. همانگونه که مشاهده می‌شود، عباراتی که در وسایل تقطیع شده است، بخشی از روایت پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد که هرچند مشتمل بر حکم فقهی نیست ولی بیانگر فضایی است که روایت در آن صادر شده است.

---

۱. پیشین، جلد ۳۱، صفحه ۳۱۲

۲. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسایل الشیعه؛ جلد ۲۹، صفحه ۶۷

۳. پیشین، صفحه ۱۰

۴. بروجردی، سید حسین؛ جامع احادیث الشیعه؛ جلد ۳۱، صفحه ۱۲۸

یا در نمونه‌ای دیگر وسایل روایتی را از عیاشی به این شکل نقل کرده است که: "عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِی حَدِیثٍ قَالَ إِنَّمَا الْخَطَأُ أَنْ تُرِیدَ شَیئاً فَتُصِیبَ غَیرَهُ فَأَمَّا کُلُّ شَیءٍ قَصَدْتَ إِلَیهِ فَأَصَبْتَهُ فَهُوَ الْعَمْد"[1]. مراجعه به نقل همین روایت در جامع احادیث که صدر آن را به صورت کامل نقل نموده است، نشان از آن دارد که سبب صدور حدیث که از عوامل مهم فهم صحیح حدیث است توسط وسایل تقطیع شده و نکته جالب‌تر آن-که در وسایل هیچ‌گاه به صورت کامل نقل نشده است.

در جامع احادیث آمده است: "عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سألنی أبو عبد الله علیه السلام عن یحیی بن سعید هل یخالف قضایاکم قلت نعم اقتتل غلامان بالرحبة فعض أحدهما علی ید الآخر فرفع المعضوض حجرا فشج ید العاض فکز من البرد فمات فرفع إلی یحیی بن سعید فأقاد من الضارب بحجر فقال ابن شبرمة وابن أبی لیلی لعیسی بن موسی ان هذا أمر لم یکن عندنا لا یقاد عنه بالحجر ولا بالسوط فلم یزالوا حتی وداه عیسی بن موسی فقال إن من عندنا یقیدون بالزکاة قلت یزعمون أنه خطأ وان العمد لا یکون إلا بالحدید فقال انما الخطأ أن یرید شیئا فیصیب غیره فأما کل شئ قصدت الیه فأصبته فهو العمد."[2]

روایات مشتمل بر چند حکم شرعی

سومین دسته از تقطیع‌های وسایل مربوط به روایاتی است که مشتمل بر دو یا چند بخش است که هر یک از این بخش‌ها بیان‌گر حکم فقهی مستقلی است. در این دسته نیز روش وسایل با جامع احادیث متفاوت است. وسایل در این موارد روایت را به چند بخش تقسیم نموده و هر بخش را در باب مربوط به آن نقل نموده است.

در مقابل جامع احادیث در این موارد روایت را به صورت کامل در یکی از ابواب، که به نظر می‌رسد ارتباط بیشتری با روایت دارد، نقل می‌کند. اضافه کردن این نکته ضروری است که همان‌گونه که در بحث از "روش استناد به یک روایت در دو باب" گذشت، جامع احادیث علاوه بر نقل روایت در یک باب، در سایر ابواب مربوط به روایت، با عبارت "تقدم" یا "یاتی" با ذکر باب و شماره روایت به محل ذکر روایت کامل اشاره می-کند.

وسایل در "بَابُ حُکْمِ الرَّجُلِ یقْتُلُ الْمَرْأَةَ وَ الْمَرْأَةِ تَقْتُلُ الرَّجُل" روایتی را به این شکل نقل کرده است که: "عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِی الرَّجُلِ یقْتُلُ الْمَرْأَةَ مُتَعَمِّداً فَأَرَادَ أَهْلُ الْمَرْأَةِ أَنْ یقْتُلُوهُ قَالَ ذَاکَ لَهُمْ إِذَا أَدَّوْا إِلَی أَهْلِهِ نِصْفَ الدِّیةِ وَ إِنْ قَبِلُوا الدِّیةَ فَلَهُمْ نِصْفُ دِیةِ الرَّجُلِ وَ إِنْ قَتَلَتِ الْمَرْأَةُ الرَّجُلَ قُتِلَتْ بِهِ لَیسَ لَهُمْ إِلَّا نَفْسُهَا

---

۱. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسایل الشیعه؛ جلد ۲۹، صفحه ۴۰

۲. بروجردی، سید حسین؛ جامع احادیث الشیعه؛ جلد ۳۱، صفحه ۱۵۴

الْحَدِيث"[1]. ذیل این روایت بعدها در "بَابُ ثُبُوتِ الْقِصَاصِ بَينَ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ فِي الْأَعْضَاءِ وَ الْجِرَاحَاتِ حَتَّى تَبْلُغَ ثُلُثَ الدِّيَةِ فَتُضَاعَفَ دِيَةُ الرَّجُل" به این شکل نقل شده است: "عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ جِرَاحَاتُ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ سَوَاءٌ سِنُّ الْمَرْأَةِ بِسِنِّ الرَّجُلِ وَ مُوضِحَةُ الْمَرْأَةِ بِمُوضِحَةِ الرَّجُلِ وَ إِصْبَعُ الْمَرْأَةِ بِإِصْبَعِ الرَّجُلِ حَتَّى تَبْلُغَ الْجِرَاحَةُ ثُلُثَ الدِّيَةِ فَإِذَا بَلَغَتْ ثُلُثَ الدِّيَةِ ضُعِّفَتْ دِيَةُ الرَّجُلِ عَلَى دِيَةِ الْمَرْأَة"[2].

در مقابل جامع احادیث در "باب حكم قتل الرجل المراة و بالعكس" روایت را به صورت کامل نقل نموده است[3]. همچنین با توجه به اینکه ذیل روایت مربوط به موضوع دیه اعضا می‌باشد، در "باب ان القصاص بين الرجل و المراة فى الاعضاء و الجراحات سواء حتى تبلغ ثلث الدية ..." به نقل این روایت اشاره نموده و آورده است: "و تقدم فى رواية الحلبى (۳) من باب(۱۷) حكم قتل الرجل المراة و بالعكس من ابواب القتل و القصاص ج ۳۱ قوله ع جراحات الرجال و النساء سواء سن المراة بسن الرجل و موضحة المراة بموضحة الرجل و اصبع المراة باصبع الرجل حتى تبلغ الجراحة ثلث الدية فاذا بلغت ثلث الدية اضعفت دية الرجل على دية المراة"[4].

به این ترتیب در این قبیل موارد، که نمونه‌ی آن در وسایل و جامع احادیث به وفور یافت می‌شود، جامع احادیث تلاش نموده است تا ضمن پرهیز از تقطیع یا تکرار از طریق اشاره به ذکر روایت کامل در گذشته یا آینده و ذکر آدرس دقیق آن ضمن تسهیل دسترسی مخاطبان به روایت کامل، از طولانی شدن کتاب خود نیز بکاهد.

در برخی از این‌گونه موارد نیز جامع احادیث با گسترده کردن موضوع ابواب تلاش نموده است تا باب را به نحوی ایجاد کند که تمام موضوعات طرح شده در روایت، که البته به یکدیگر مرتبط نیز می‌باشند، در آن بگنجند.

به عنوان نمونه وسایل در "بَابُ أَنَّهُ يسْتَحَبُّ لِلْوَلِي الْعَفْوُ عَنِ الْقِصَاصِ أَوِ الصُّلْحُ عَلَى الدِّيَةِ أَوْ غَيرِهَا" روایتی را از کافی نقل کرده است که: "عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ فَقَالَ يكَفَّرُ عَنْهُ مِنْ ذُنُوبِهِ بِقَدْرِ مَا عَفَا وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ عُفِي لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَيهِ بِإِحْسانٍ قَالَ ينْبَغِي لِلَّذِي لَهُ الْحَقُّ أَنْ لَا يعْسِرَ أَخَاهُ إِذَا كَانَ قَدْ صَالَحَهُ عَلَى دِيةٍ وَ ينْبَغِي لِلَّذِي عَلَيهِ الْحَقُّ أَنْ لَا يمْطُلَ أَخَاهُ إِذَا قَدَرَ عَلَى مَا يعْطِيهِ وَ يؤَدِّي إِلَيهِ بِإِحْسَانٍ الْحَدِيث"[5]. همانگونه که

---

۱. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسایل الشیعه؛ جلد ۲۹، صفحه ۸۱

۲. پیشین، جلد ۲۹، صفحه ۱۶۳

۳. بروجردی، سید حسین؛ جامع احادیث الشیعه؛ جلد ۳۱، صفحه ۱۸۳

۴. پیشین، جلد ۳۱، صفحه ۳۰۷

۵. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسایل الشیعه؛ جلد ۲۹، صفحه ۱۱۹

از کلمه "الحدیث" در پایان روایت مشخص است ذیل روایت تقطیع شده است. بخش تقطیع شده روایت در "بَابُ أَنَّ وَلِی الْقِصَاصِ إِذَا عَفَا أَوْ صَالَحَ أَوْ رَضِی بِالدِّیةِ لَمْ یجُزْ لَهُ الْقِصَاصُ بَعْد" چنین آمده است: "عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِیثٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِیمٌ فَقَالَ هُوَ الرَّجُلُ یقْبَلُ الدِّیةَ أَوْ یعْفُو أَوْ یصَالِحُ ثُمَّ یعْتَدِی فَیقْتُلُ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِیمٌ کَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَل"[۱].

جامع احادیث در این مورد عنوان باب را وسیع‌تر انتخاب کرده و متن کامل روایت را در آن گنجانده است[۲]. عنوان این باب در جامع احادیث "باب استحباب العفو عن القصاص او المصالحة بالدیة و غیرها و عدم جواز الاعتداء بعد ذلک و بیان من لیس له العفو" است که مشتمل بر هر دو موضوع مطرح شد در این روایت است.

۱. پیشین، جلد ۲۹، صفحه ۱۲۱

۲. بروجردی، سید حسین؛ جامع احادیث الشیعه؛ جلد ۳۱، صفحه ۲۴۰

درس نهم:
تقطیع و تکرار روایات در جوامع حدیثی اهل سنت

نقل به معنی در بخاری

تکرار در منابع روایی اهل سنت

از جمله مهمترین ویژگی‌های قابل بررسی در کتب سته و از جمله کتاب بخاری تکرار احادیث است. بیش از هفت هزار روایت کتاب بخاری به شمارش برخی حدیث پژوهان چهار هزار روایت و به شمارش برخی دیگر ۲۵۰۰ روایت است. به این ترتیب هر روایت کتاب بخاری به طور متوسط سه بار تکرار شده است.

این ویژگی بخاری از دیرباز مورد توجه بوده و ظاهرا برخی بدان اشکال کرده‌اند و در مقابل برخی در صدد پاسخگویی از آن برآمده و به تبیین دلایل بخاری برای این کار پرداخته‌اند.

ابن طاهر مقدسی در کتاب "جواب المتعنت" در تبیین دلایل بخاری آورده است:

بخاری در کتابش روایت را در چند موضع ذکر می‌کند، و در هر باب با اسناد متفاوتی به آن استدلال می‌کند، و با توجه به حسن استنباط و فقه گسترده‌ی خویش معنایی متناسب با بابی که روایت را در آن ذکر کرده از آن استفاده می‌کند. و تنها در موارد معدودی یک روایت را در دوجا با سند و متن واحد ذکر می‌نماید. به نظر می‌رسد ذکر روایت در کتاب بخاری با اسناد متفاوت با اهدافی است که به آنها اشاره می‌شود:

۱. از جمله اینکه روایت را از یک صحابی نقل نموده و سپس از صحابی دیگری نقل می‌کند تا آن‌را از غرابت خارج کند. همچنین در طبقه دوم و سوم تا اینکه به طبقه مشایخ او برسد. کسانی که اهل فن نیستند گمان می‌کنند که این تکرار است، درحالی که چنین نیست چون مشتمل بر فوائد بیشتری است.

۲. در برخی موارد نیز از همین قاعده استفاده نموده و احادیثی را ذکر می‌کند که هر یک مشتمل بر معنای متفاوتی است، پس در هر باب حدیث را از طریقی غیر از طریق باب دیگر نقل می‌کند.

۳. در برخی موارد احادیثی را که برخی از راویان آن را به صورت کامل و برخی از ایشان به صورت ناقص نقل نموده‌اند، می‌آورد تا شبهه را از راویان برطرف کند.

۴. در برخی از موارد عبارات راویان مختلف است. یک راوی روایت را با عبارتی نقل کـرده کـه معنـایی را افاده می‌کند و راوی دیگر همان مطلب را با عبارت دیکری نقل کرده که معنـای دیگـری را افـاده مـی‌کنـد. بخاری در صورت صحت طرق روایت بر اساس شرایط مد نظرش، آن‌ها را نقل کرده و بـرای هـر عبـارت بـاب جداگانه‌ای اختصاص می‌دهد.

۵. در برخی موارد احادیثی است که از نظر اتصال و ارسال متفاوتند و از نظر بخاری سـند متصـل تـرجیح دارد، پس به آن اعتماد نموده و نقل مرسل را نیز آورده است تا اشاره کند که از نظر بخاری تاثیری در اتصال این سند ندارد.

۶. در برخی از موارد نیز احادیث از نظر موقوف و مرفوع بودن متفاوتند, که همانند مـوارد قبلـی بـا آن‌هـا برخورد نموده است.

۷. در برخی از موارد نیز بعضـی از راویـان شخصـی را در سـند ذکـر کـرده و برخـی دیگـر وی را حـذف نموده‌اند، پس بخاری روایت را به هردو صورت نقل نموده است چون از نظر او راوی روایت را با واسـطه شـیخ خود از فردی نقل نموده و سپس خود آن فرد را ملاقات نموده و روایت را از خود او شنیده است.

۸. در برخی موارد نیز روایتی را نقل می‌کند کـه راوی آن را بـه صـورت عنعنـه نقـل نمـوده و سپس روایت را از طریق دیگری که در آن به سماع روایت تصریح شده نقـل مـی‌کنـد، چـون شـیوه بخاری مبنی بر شرط ثبوت ملاقات در روایات معنعن معروف است.[1]

مجموعه دلایل ذکر شده را می‌توان در دو دلیل اصلی خلاصه نمود.

یک دلیل تفاوت‌های متنی نقل‌های مختلف از قبیل اختصار و کامل بودن یا نقل با عبارات متفاوت اسـت. در این قبیل موارد بخاری به جهت معانی مختلفی که افاده می‌شود روایت را در ابواب مختلفی از کتاب خـود نقل نموده است.

دلیل دوم نیز تفاوت سندی نقل‌ها مختلف یک روایت است. مقصود بخاری از نقل این روایـات در صـورت صحیح بودن هردو سند تقویت آن و در صورت وجود ضعف‌هایی از قبیل ارسال، رفع، وقف و تعلیـق در یکـی از نقل‌ها تصحیح آن با سند صحیح است. البته ایـن دو دلیـل در بسـیاری از مـوارد بـه صـورت مشـترک در تکرارها مد نظر قرار گرفته است.

---

۱. هدی الساری، بدون تاریخ، ۱۲ – ۱۳ به نقل از ؛ یاسر الشمالی، الواضح فی منـاهج المحـدثین (عمـان: دار و مکتبـه الحامـد، ۱۴۲۷).

با توجه به رعایت این مساله در قریب به اتفاق موارد به نظر می‌رسد موارد معدودی که روایتی با همان متن و سند تکرار شده را باید حمل بر اشتباه بخاری نمود.

ابن حجر این موارد را فهرست کرده و تعداد آنها را بیست و سه مورد اعلام نموده است. قسطلانی شارح بخاری نیز بر همین امر تاکید نموده است. در دوره معاصر نیز دکتور نورالدین عتر یک مورد دیگر را به این فهرست افزوده است.

برای بررسی یک نمونه از تکرارهای بخاری می‌توان به داستان جنگ موته و گزارش آن توسط پیامبر اکرم ص اشاره نمود. این روایت در کتاب بخاری شش بار تکرار شده است که عبارتند از:

۱. کتاب الجنائز / باب الرجل ینعی إلی أهل المیت بنفسه - حدیث:۱۲۰۱

حدثنا أبو معمر ، حدثنا عبد الوارث ، حدثنا أیوب ، عن حمید بن هلال ، عن أنس بن مالک رضی الله عنه ، قال : قال النبی صلی الله علیه وسلم : " أخذ الرایة زید فأصیب ، ثم أخذها جعفر فأصیب ، ثم أخذها عبد الله بن رواحة فأصیب - وإن عینی رسول الله صلی الله علیه وسلم لتذرفان - ثم أخذها خالد بن الولید من غیر إمرة ففتح له "

۲. کتاب الجهاد والسیر / باب تمنی الشهادة - حدیث:۲۶۶۴

حدثنا یوسف بن یعقوب الصفار ، حدثنا إسماعیل بن علیة ، عن أیوب ، عن حمید بن هلال ، عن أنس بن مالک رضی الله عنه ، قال : خطب النبی صلی الله علیه وسلم فقال : " أخذ الرایة زید فأصیب ، ثم أخذها جعفر فأصیب ، ثم أخذها عبد الله بن رواحة فأصیب ، ثم أخذها خالد بن الولید عن غیر إمرة ففتح له " ، وقال : " ما یسرنا أنهم عندنا " قال أیوب أو قال : " ما یسرهم أنهم عندنا وعیناه تذرفان "

۳. کتاب الجهاد والسیر / باب من تأمر فی الحرب من غیر إمرة إذا خاف العدو - حدیث:۲۹۱۶

حدثنا یعقوب بن إبراهیم ، حدثنا ابن علیة ، عن أیوب ، عن حمید بن هلال ، عن أنس بن مالک رضی الله عنه ، قال : خطب رسول الله صلی الله علیه وسلم ، فقال : " أخذ الرایة زید فأصیب ، ثم أخذها جعفر فأصیب ، ثم أخذها عبد الله بن رواحة فأصیب ، ثم أخذها خالد بن الولید عن غیر إمرة ففتح علیه ، وما یسرنی ، أو قال : ما یسرهم ، أنهم عندنا " ، وقال وإن عینیه لتذرفان

۴. کتاب المناقب / باب علامات النبوة فی الإسلام - حدیث:۳۴۵۱

حدثنا سليمان بن حرب ، حدثنا حماد بن زيد ، عن أيوب ، عن حميد بن هلال ، عن أنس بن مالك رضى الله عنه " أن النبى صلى الله عليه وسلم : نعى جعفرا ، وزيدا قبل أن يجيء خبرهم وعيناه تذرفان "

۵. كتاب المناقب / باب مناقب خالد بن الوليد رضى الله عنه - حديث:۳۵۶۸

حدثنا أحمد بن واقد ، حدثنا حماد بن زيد ، عن أيوب ، عن حميد بن هلال ، عن أنس رضى الله عنه ، أن النبى صلى الله عليه وسلم ، نعى زيدا ، وجعفرا ، وابن رواحة للناس ، قبل أن يأتيهم خبرهم ، فقال " أخذ الراية زيد ، فأصيب ، ثم أخذ جعفر فأصيب ، ثم أخذ ابن رواحة فأصيب ، وعيناه تذرفان حتى أخذ سيف من سيوف الله حتى فتح الله عليهم "

۶. كتاب المغازى / باب غزوة مؤتة من أرض الشأم - حديث:۴۰۲۷

حدثنا أحمد بن واقد ، حدثنا حماد بن زيد ، عن أيوب ، عن حميد بن هلال ، عن أنس رضى الله عنه ، أن النبى صلى الله عليه وسلم نعى زيدا ، وجعفرا ، وابن رواحة للناس قبل أن يأتيهم خبرهم ، فقال : " أخذ الراية زيد فأصيب ، ثم أخذ جعفر فأصيب ، ثم أخذ ابن رواحة فأصيب " وعيناه تذرفان : " حتى أخذ الراية سيف من سيوف الله ، حتى فتح الله عليهم "

مسلم نیز همانند بخاری در کتاب خود حجم زیادی از روایات تکراری را نقل نموده است. او نیز همانند بخاری ملتزم شده است که روایت را بدون وجود فایده و تفاوتی در متن یا سند آن تکرار نکند.

البته تفاوتی میان تکرار روایت در نزد بخاری و مسلم وجود دارد؛ مسلم روایات تکراری را در یک باب و در کنار یکدیگر تکرار کرده است. برخلاف بخاری که نسخه های مختلف یک روایت را در ابواب مختلف نقل نموده است.

۱. كتاب فضائل الصحابة رضى الله تعالى عنهم / باب من فضائل على بن أبى طالب رضى الله عنه - حديث:۴۵۲۳

حدثنا يحيى بن يحيى التميمى ، وأبو جعفر محمد بن الصباح ، وعبيد الله القواريرى ، وسريج بن يونس كلهم ، عن يوسف الماجشون ، - واللفظ لابن الصباح - حدثنا يوسف أبو سلمة الماجشون ، حدثنا محمد بن المنكدر ، عن سعيد بن المسيب ، عن عامر بن سعد بن أبى وقاص ، عن أبيه ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لعلى : " أنت منى بمنزلة هارون من موسى ، إلا أنه لا نبى بعدى " قال سعيد : فأحببت أن أشافه بها سعدا ، فلقيت سعدا فحدثته بما حدثنى عامر ، فقال : أنا سمعته ، فقلت آنت سمعته ؟ فوضع إصبعيه على أذنيه فقال : نعم ، وإلا ، فاستكتا

۲. حدیث:۴۵۲۴

وحدثنا أبو بكر بن أبی شيبة ، حدثنا غندر ، عن شعبة ، ح وحدثنا محمد بن المثنی ، وابن بشار قالا : حدثنا محمد بن جعفر ، حدثنا شعبة ، عن الحكم ، عن مصعب بن سعد بن أبی وقاص ، عن سعد بن أبی وقاص ، قال : خلف رسول الله صلی الله عليه وسلم علی بن أبی طالب فی غزوة تبوک فقال : يا رسول الله تخلفنی فی النساء والصبيان ؟ فقال : " أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسی ؟ غير أنه لا نبی بعدی " حدثنا عبيد الله بن معاذ ، حدثنا أبی ، حدثنا شعبة ، فی هذا الإسناد

۳. حدیث:۴۵۲۵

حدثنا قتيبة بن سعيد ، ومحمد بن عباد - وتقاربا فی اللفظ - قالا : حدثنا حاتم وهو ابن إسماعيل - عن بكير بن مسمار ، عن عامر بن سعد بن أبی وقاص ، عن أبيه ، قال : أمر معاوية بن أبی سفيان سعدا فقال : ما منعک أن تسب أبا التراب ؟ فقال : أما ما ذكرت ثلاثا قالهن له رسول الله صلی الله عليه وسلم فلن أسبه ، لأن تكون لی واحدة منهن أحب إلی من حمر النعم ، سمعت رسول الله صلی الله عليه وسلم يقول له ، خلفه فی بعض مغازيه ، فقال له علی : يا رسول الله خلفتنی مع النساء والصبيان ؟ فقال له رسول الله صلی الله عليه وسلم : " أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسی ؟ إلا أنه لا نبوة بعدی " وسمعته يقول يوم خيبر " لأعطين الراية رجلا يحب الله ورسوله ، ويحبه الله ورسوله " قال فتطاولنا لها فقال : " ادعوا لی عليا " فأتی به أرمد ، فبصق فی عينه ودفع الراية إليه ، ففتح الله عليه ، ولما نزلت هذه الآية : فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم دعا رسول الله صلی الله عليه وسلم عليا وفاطمة وحسنا وحسينا فقال : " اللهم هؤلاء أهلی "

۴. حدیث:۴۵۲۶

حدثنا أبو بكر بن أبی شيبة ، حدثنا غندر ، عن شعبة ، ح وحدثنا محمد بن المثنی ، وابن بشار ، قالا : حدثنا محمد بن جعفر ، حدثنا شعبة ، عن سعد بن إبراهيم ، سمعت إبراهيم بن سعد ، عن سعد ، عن النبی صلی الله عليه وسلم ، أنه قال لعلی " أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسی ؟"

در حالی که این روایت در کتاب بخاری دو بار و در دو باب مجزا ذکر شده است. یک بار همانند مسلم در کتاب المناقب در باب مناقب امیرالمومنین ع و یک بار در کتاب المغازی باب غزوه تبوک.

ترمذی نیز ادعا کرده که جز برای فایده معنایی روایتی را تکرار نمی‌کند. بررسی موارد تکرار در کتاب ترمذی حکایت از آن دارد که اولا تکرار درکتاب وی بسیار کم است و ثانیا برخی از تکرار ها با تکرار همان متن و سند است و ترمذی در برخی موارد به ادعای خود پایبند نبوده است.

ابو داود در سنن خود اگر نسخه دوم روایت از نظر معنایی با نسخه اول تفاوت داشته باشد روایت را تکرار و اگر تفاوت تنها در الفاظ باشد به ذکر لفظ متفاوت اکتفا می‌کند.

نسایی نیز در بسیاری از موارد حدیث را در ابواب مختلف تکرار نموده است که در همه آنها سعی کرده همانند بخاری تفاوت در سند یا متن را رعایت کند.

تقطیع روایات در بخاری

همانگونه که گذشت بخاری در هنگام تکرار روایت تلاش نموده است تا ضمن اشاره به روایت در باب‌های مرتبط، آن را از طرق متفاوتی نقل کند تا فواید متنی و سندی نیز ضمیمه این تکرار شود. در برخی موارد که بخاری اسناد و متون متفاوتی برای روایت نیافته و روایت نیز مشتمل بر موضوعات مختلفی است، اقدام به تقطیع روایت نموده است.

بخاری در مواردی که روایتی را به صورت تقطیع شده نقل نموده است تلاش نموده تا روایت را در جای دیگر به صورت کامل نیز نقل نماید. به عنوان مثال در روایتی در "کتاب الأیمان والنذور" در "باب لا یقول : ما شاء الله وشئت، وهل یقول أنا بالله ثم بک؟" آورده است:

قال عمرو بن عاصم : حدثنا همام ، حدثنا إسحاق بن عبد الله بن أبی طلحة ، حدثنا عبد الرحمن بن أبی عمرة ، أن أبا هریرة ، حدثه : أنه سمع النبی صلى الله علیه وسلم یقول : " إن ثلاثة فی بنی إسرائیل أراد الله أن یبتلیهم ، فبعث ملکا ، فأتى الأبرص ، فقال : تقطعت بی الحبال ، فلا بلاغ لی إلا بالله ثم بک " فذکر الحدیث

این روایت نسخه تقطیع شده‌ی روایتی طولانی است که در کتاب احادیث الانبیاء به صورت کامل نقل شده است.

در نمونه‌ی دیگری در کتاب الرقاق در باب البکاء من خشیة الله آورده است:

حدثنا محمد بن بشار ، حدثنا یحیى ، عن عبید الله ، قال : حدثنی خبیب بن عبد الرحمن ، عن حفص بن عاصم ، عن أبی هریرة رضی الله عنه ، عن النبی صلى الله علیه وسلم قال : " سبعة یظلهم الله : رجل ذکر الله ففاضت عیناه "

این روایت تقطیع شده‌ی روایتی است که نسخه‌ی کامل آن در کتاب الأذان، أبواب صلاة الجماعة والإمامة، باب من جلس فی المسجد ینتظر الصلاة وفضل المساجد آمده است که:

حدثنا محمد بن بشار بندار ، قال : حدثنا یحیی ، عن عبید الله ، قال : حدثنی خبیب بن عبـد الـرحمن ، عن حفص بن عاصم ، عن أبی هریرة ، عن النبی صلی الله علیه وسلم قال : " سبعة یظلهم الله فی ظلـه ، یـوم لا ظل إلا ظله : الإمام العادل ، وشاب نشأ فی عبادة ربه ، ورجل قلبه معلق فی المساجد ، ورجـلان تحابـا فـی الله اجتمعا علیه وتفرقا علیه ، ورجل طلبته امرأة ذات منصب وجمال ، فقال : إنی أخاف الله ، ورجـل تصـدق ، أخفی حتی لا تعلم شماله ما تنفق یمینه ، ورجل ذكر الله خالیا ففاضت عیناه "

این روایت در کتاب الزکاة، باب الصـدقة بـالیمین و همچنـین در کتـاب الحـدود، بـاب فضـل مـن تـرک الفواحش با اسنادی متفاوت تکرار شده است. به نظر می‌رسد دلیل تقطیـع روایـت در کتـاب الرقـاق وحـدت نسخه و طریق آن با روایت کتاب الاذان است.

بخاری در مواردی نیز اقدام به تقطیع روایت و اکتفا به نقل مقدار تقطیع شده نموده است. گفته شده این موارد منحصر به روایات موقوفی است که تنها بخشی از آن روایت موقوف بوده و بقیه نقل مطلبی غیر روایـی از صحابی است. به عنوان نمونه در روایتی از بخاری در کتاب الفرائض در باب میراث السائبة آمده است:

حدثنا قبیصة بن عقبة ، حدثنا سفیان ، عن أبی قیس ، عن هزیل ، عن عبد الله ، قال : " إن أهل الإسلام لا یسیبون ، وإن أهل الجاهلیة کانوا یسیبون"

صنعانی در مصنف خود متن کامل این روایت را اینگونه نقل نموده است:

أخبرنا عبد الرزاق قال : أخبرنا الثوری ، عن أبی قیس الأودی ، عن هزیل بن شرحبیل قال : جاء رجل إلی عبد الله بن مسعود فقال له : کان لی عبد فأعتقته وجعلته سائبة فی سبیل الله فقال لـه عبـد الله : " إن أهـل الإسلام لا یسیبون إنما کان یسیب أهل الجاهلیة ، وأنت أولـی النـاس بنعمتـه ، وأحـق النـاس بمیراثـه فـإن تحرجت من شیء ، فأرناه فجعله فی بیت المال"

همانگونه که مشاهده می‌شود بخاری در کتاب خود به نقل قسمتی که روایت موقوف اسـت اکتفـا نمـوده است.

درس‌دهم:

اسناد در کتب روایی (کتب اربعه)

"بیشتر احکام از اخبار نبوی و روایات ائمه علیهم السلام برگرفته شده است. از همین رو ضروری است که طریق به ایشان شناخته شود. چون عالمان پیشین روایات خود را از اشخاص ثقه و غیر ثقه؛ کسانی که به روایت‌شان عمل می‌شود و کسانی که اعتماد به روایت‌شان جایز نیست، نقل نموده‌اند."[۱]

همراه نمودن روایات با اسناد، و ذکر راویان به امام معصوم‌ﷺ با هدف اطمینان از صحت انتساب روایت صورت پذیرفته است. علم رجال نیز در کنار حدیث شکل گرفته است تا به شناسایی این افراد از جهت وثاقت و عدم وثاقت و سایر شرایط معتبر در راوی کمک نماید.

مباحث مربوط به اسناد روایات را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود. بخشی از این مباحث مربوط به تک تک راویان ذکر شده در سند و شناخت ایشان از جهت وثاقت و عدم وثاقت است، که علم رجال متکفل بحث از آن می‌باشد. بیشتر کتابهای نگاشته شده در موضوع علم رجال برای رسیدن به این هدف به رشته تحریر در آمده است.

بخش دوم، که مقدمه‌ی بخش اول می‌باشد، مربوط به فهم سند است. شناخت افرادی که اسامی ذکر شده در سند به ایشان اشاره دارد، و نیز شناخت ساختار سند و چگونگی چینش افراد در آن، از جمله این مباحث است. مباحثی که در ادامه از آن با عنوان فهم سند یاد می‌شود، غالبا در مقدمه کتابهای متاخر رجالی و بخشی از آن در کتابهای درایه الحدیث مورد بحث قرار می‌گیرد. این مباحث را می‌توان بخشی از اصول علم رجال، یا مبانی علم رجال دانست.

پیچیدگی های موجود در مسیر فهم سند

مشکلاتی که در مسیر فهم درست سند و شناخت افراد ذکر شده در آن قرار دارد بر دو گونه است. دسته اول مشکلاتی است که به طور طبیعی در برخی اسناد، اعم از کتبی یا شفاهی وجود دارد و ارتباطی به مساله تبویب ندارد. دسته دوم مشکلاتی است که در مسیر تبویب روایات به وجود آمده است.

در این فصل ما برآنیم تا نحوه‌ی تعامل کتابهای وسایل و جامع احادیث را با هر دو دسته مورد بررسی قرار داده و احیانا برخی از مشکلات جدید به وجود آمده در این دو کتاب را نیز گوشزد کنیم.

---

۱. بر گرفته از مقدمه علامه حلی در علامه حلی، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، ۱ و ۲.

پیچیدگی های ناشی از تبویب و تدوین

اشکالات فوق در دوره‌های مختلف در مسیر نقل اسناد روایات وجود داشته و دارد. این اشکالات ممکن است به دلایل مختلفی به وجود آمده باشد، که یکی از این دلایل احتمالی اقدامات مولفان جوامع است. به عنوان نمونه مشکل اسامی مشترک یا مختلف ممکن است ناشی از تلاش برای اختصار اسناد در جوامع حدیثی باشد.

در این میان اشکالاتی و به تعبیر رساتر، پیچیدگی‌هایی نیز وجود دارد که دلیل اصلی به وجود آمدن آنها تلاش صاحبان جوامع روایی برای ایجاد اختصار در اسناد است. با توجه به نقش مهم جوامع روایی در ایجاد یا رفع این مسائل، این پیچیدگی‌ها را با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار خواهیم داد.[۱]

فهرست این پیچیدگی‌ها عبارت است از:

تحویل

در برخی موارد سند مشتمل بر حرف عطفی است که دو یا چند نفر از یک طبقه را بر یکدیگر عطف می-کند. در حقیقت این سند را باید دو سند دانست که بجز یک نفر، در بقیه افراد، شبیه یکدیگر است.

به عنوان مثال در سند روایتی در کافی آمده است: "عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِی بَصِیرٍ قَالُوا ..."[۲] این سند در حقیقت سه سند مختلف است که به جهت اختصار به یک سند تبدیل شده است. در حقیقت به جای این سند باید چنین می‌آمد:

"عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَال ..."

و "عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَال ..."

و "عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَال ...".

در برخی اسناد این عطف پیچیدگی بیشتری داشته و یکی از طرفین عطف یا هردوی آنها مشتمل بر بیش از یک طبقه می‌باشد. این قبیل عطف‌ها تحویل نامیده می‌شود. به عنوان مثال در سند روایتی در کافی آمده است:

---

۱. موضوع پیچیدگی¬های ناشی از تبویب علی رغم اهمیت فراوان آن در فهم اسناد، در اغلب منابعِ مربوط به اصول علم رجال مورد اشاره قرار نگرفته است. برای نگارش آنچه در ادامه می¬آید بهره فراوانی از مقالات حجت الاسلام سید جواد شبیری در مقدمه نرم افزار درایه النور برده¬ام که با عنوان اسناد ویژه به این ویژگی¬ها اشاره می¬نماید. همچنین در مقدمه کتاب اسانید الکافی نیز به دو مورد از این پیچیدگی¬ها اشاره شده است. نرم افزار درایه النور (مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، بدون تاریخ)؛ ترتیب اسانید کتاب الکافی للشیخ الکلینی قدس سره الشریف، ج ۱، ص ۶۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۳، صفحه ۷، باب البئر تکون الی جنب البالوعة، حدیث ۲

"مُحَمَّدُ بْنُ يحْيى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَينِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يحْيى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ عَنْبَسَةَ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ‌ؑ قَال ..."[1]

این سند در حقیقت دو سند است که اگر از یکدیگر تفکیک شود به این شکل خواهد بود:

"مُحَمَّدُ بْنُ يحْيى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَينِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يحْيى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ عَنْبَسَةَ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ‌ؑ قَال" و

"مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يحْيى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ عَنْبَسَةَ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ‌ؑ قَال"

در نمونه‌ی فوق کافی، چند سند را به جهت اختصار در یکدیگر ادغام نموده و در قالب یک سند ارائه نموده است، تا مراجعه کننده خود نسبت به تفکیک مجدد و ارزیابی آن اقدام نماید.

این عمل غالبا نشان از نقل روایت از کتاب دارد، و طبقات عطف شده بر یکدیگر نشانگر طرق کلینی‌ؒ به صاحب کتاب است.

اشاره

روش تحویل مستلزم ادغام دو سند در یکدیگر بود. سایر روش‌ها مستلزم حذف قسمت تکراری یک سند است. تدوین کنندگان جوامع در برخی از مواردی که دو یا چند حدیث در بخشی از سند با یکدیگر مشترک باشند، اقدام به حذف قسمت تکراری می‌نمایند. این عمل به چند روش صورت می‌پذیرد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

یکی از این روش‌ها آن است که در جایی که دو سند پیاپی در بخشی از ابتدای سند یا کل آن مشابه باشند، قسمت مشترک از سند دوم حذف شده و با علامت اشاره به این افتادگی اشاره می‌شود.

به عنوان مثال در کافی آمده است:

"عَلِى بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِى عُمَيرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ ...

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَال ..."[2]

در این نمونه سند روایت دوم کاملا شبیه روایت اول بوده و کلینی‌ؒ به جهت شباهت کامل این دو سند با آوردن اسم اشاره از ذکر سند دوم به طور کلی چشم‌پوشی نموده است.

یا در نمونه‌ای دیگر در همین کتاب آمده است:

---

۱ محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۳، صفحه ۱۰، باب الوضوء من سور الحائض، حدیث ۱

۲ همان، جلد ۳، صفحه ۲۴۹، باب الاطفال ، حدیث ۶ و ۷

"الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَیُّوبَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ﵇ قَالَ إِذَا صَلَّیْتَ وَ أَنْتَ عَلَی...

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ﵇ ..."[1]

دو روایت فوق فقط در بخشی از ابتدای سند، تا "فضالة"، مشترک می‌باشند. به همین جهت کلینی﵀ در سند دوم با اسم اشاره به قسمت مشترک اشاره کرده و به ذکر بقیه سند اکتفا نموده است.

اضمار

در برخی مواقع نیز برای اشاره به قسمت حذف شده، به جای اسم اشاره از ضمیر استفاده شده است. به عنوان مثال در کافی چنین آمده است:

"عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِیعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِکِ بْنِ عَطِیَّةَ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ الثُّمَالِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ ع قَالَ أَرْضَاکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُکُمْ عَلَی...

وَ عَنْهُمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ ..."[2]

در سند دوم ضمیر "عنهما" اشاره به افتادگی در ابتدای سند دارد و در حقیقت عبارت "عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِیعاً" باید به ابتدای سند دوم نیز افزوده شود.

تعلیق

اگر قسمتی از ابتدای سند توسط صاحب کتاب حذف شود و با اسم اشاره یا ضمیر به قسمت محذوف اشاره نگردد، روایت معلق نامیده می‌شود. بخش محذوف روایت غالبا با قرائنی قابل کشف و افزودن به روایت می‌باشد. در این صورت باید قسمت محذوف را به ابتدای روایت افزوده و آن‌گاه نسبت به کیفیت سند اظهار نظر نمود.

حذف سند در روایت معلق، گاه همچون موارد به کارگیری اسم اشاره یا ضمیر، با تکیه بر روایت قبلی می‌باشد. در کافی آمده است:

"الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یَقْطَانَ رَفَعَهُ إِلَیْهِمْ ع قَالَ یَقُولُ الرَّجُلُ إِذَا فَرَغَ مِنَ...

عَلِیُّ بْنُ مَهْزِیَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ حَدَّثَنِی هِشَامُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ ..."[3]

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۳، صفحه ۲۸۴، باب وقت الصلاة فی یوم الغیم ، حدیث ۳ و ۴

۲. همان، جلد ۴، صفحه ۱۱، باب کفایة العیال ، حدیث ۱ و ۲

۳. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۳، صفحه ۳۰۸، باب بدء الاذان و الاقامة ، حدیث ۳۲ و ۳۳

برای مراجعان به کافی روشن است که کلینی نمی‌تواند مستقیما از علی بن مهزیـار در ابتـدای سـند دوم روایت نقل کند و بخش ابتدایی این سند به قرینه سند قبلی و به دلیل اشتراک با آن حذف شده است.

تعلیق در برخی موارد نیز با اتکا به ذکر بخش ابتدایی سند در مشیخه صورت می‌گیرد. این نمونه معمـولا در جایی است که صاحب کتاب از ابتدا اعلام کرده باشد که روایات را به صورت معلق خواهـد آورد و تکمیـل اسناد روایات را به مشیخه کتاب یا جای دیگری ارجاع دهد.

این شیوه از تعلیق غالبا بیان‌گر آن است که روایت از کتاب شخصی که آغازگر سند است نقل مـی‌شـود و طریق به کتاب در مشیخه ذکر می‌شود.

به عنوان مثال در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: "قَالَ زُرَارَةُ بْنُ أَعْـینَ لِـأَبِی جَعْفَـرٍ الْبَـاقِرِ ع ..."[۱]. برای تکمیل این سند باید به مشیخه این کتاب مراجعه نمود. در مشیخه صدوق آمده اسـت: "ومـا کـان فیـه عن زرارة بن اعین، فقد رویته عن ابی، رضی الله عنه، عن عبدالله بن جعفر الحمیری، عن محمـد بـن عیسـی بن عبید، و الحسن بن ظریف، و علی بن اسماعیل بن عیسی، کلهم عن حماد بن عیسی عن حریز بن عبـدالله عن زرارة بن اعین"[۲]

تذییل

بر خلاف نمونه‌های قبلی، گاهی قسمت انتهائی دو سندی که در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند، با هم مشترک است. تدوین کنندگان احادیث در این موارد نقل اول را به صورت کامل ذکر می‌نمایند. آنگاه قسمت متفـاوت سند دوم را ذکر کرده و سپس با عباراتی از قبیل "مثله" و "نحوه" با اشاره به روایت قبلی، ادامه سـند را بـه همراه متن روایت حذف می‌کنند. این کار تذییل نامیده می‌شود.

به عنوان نمونه در کتاب کافی آمده است:

"مُحَمَّدُ بْنُ یحْیى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَینِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یحْیى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینٍ عَـنْ مُحَمَّـدِ بْـنِ مُسْـلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع...

وَ رَوَى الْحُسَینُ بْنُ سَعِیدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ مِثْلَهُ"[۳]

در این نمونه با توجه به این‌که در نقل دوم، از علاء تا انتهای روایت، همانند نقل اول بوده از ادامه سـند و متن صرف نظر شده و سند به صورت تذییل آمده است.

۱. فقیه، جلد ۱، صفحه ۴۴، حدیث ۸۸

۲. فقیه، جلد ۴،

۳. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۳، صفحه ۴۳۴، باب من یرید السفر ، حدیث ۱

نکته قابل توجه آن است که استفاده از اسناد ذیلی معمولا مربوط بـه مـواردی اسـت کـه صـاحب کتـاب بخواهد برای یک روایت چند سند ذکر کند. در حالی‌که بر اساس قرائن، صاحبان کتب اربعـه در هنگـام نقـل حدیث، در پی شمارش اسناد متعدد برای یک روایت نبوده‌اند.

به عنوان مثال برخی از روایاتی که شیخ﵀ در دو کتاب تهذیب و استبصار نقل کرده است دارای دو سـند متفاوت است که ایشان در هر یک از این دو کتاب به یکی از این اسناد اشاره نموده است. از همین رو تعـداد اسناد ذیلی در کتب اربعه چندان زیاد نیست. به ویژه در کتاب من لا یحضره الفقیه، که مولـف درصـدد نقـل کامل اسناد نیز نبوده است، تعداد این قبیل اسناد بسیار انگشت شمار است.

در پایان بحث از پیچیدگی‌های ناشی از تبویب و تدوین اشاره به این نکته لازم است که، همان‌گونه کـه از مثالهای فوق روشن شد، استفاده از روش‌های تذییل و تحویل در مواردی است که روایت واحدی دارای دو یا چند سند باشد.

در مقابل روش‌های اشاره، اضمار و تعلیق مربوط به مواردی است کـه دو سـند پـی‌درپـی شـبیه یکـدیگر باشند و بتوان آنها را با استفاده از یکی از این روش‌ها به شکل مختصرتری نقل نمود. این دو سند در بسیاری از موارد مربوط به دو روایت متفاوتند، هرچند در برخی موارد برای اختصار در اسناد متعدد یک روایت نیـز از این روش‌ها استفاده می‌شود.

پیچیدگی های اسناد در کتب اربعه

هر یک از صاحبان کتب اربعه به فراخور روش و نیاز خود از راه‌های پنج‌گانه فوق برای ایجـاد اختصـار در اسناد استفاده نموده است. در ادامه به بررسی اجمالی ویژگی‌های اسناد کتب اربعه خواهیم پرداخـت، تـا اولا کیفیت استفاده از این روش‌ها را در کتب اربعه مشاهده و سیر تطور آن را در جوامع ثانویه پیگیری نماییم. و ثانیا با توجه به اینکه کتب اربعه بخش اصلی مصادر وسایل و جامع احادیـث را تشـکیل مـی‌دهـد، چگـونگی تعامل هر یک از این دو کتاب را با پیچیدگی‌های اسناد این کتب مورد بررسی قرار دهیم.

اسناد کتاب کافی

اسناد کتاب کافی با نام مشایخ کلینی﵀ آغاز شده و به صورت "عنعنة"[1] تا ائمه﵈ ادامه مـی‌یابـد. کامـل بودن و یک‌نواختی اغلب اسناد از مهمترین ویژگی‌های اسناد این کتـاب اسـت. علـی‌رغـم ایـن مسـاله همـه پیچیدگی‌های ناشی از تبویب را می‌توان در اسناد این کتاب مشاهده نمود.

۱. تعریف عنعنه

تعداد قابل توجهی از اسناد کتاب کافی مشتمل بر تحویل است. در این قبیل اسناد دو یا سه طبقه از راویان بر راویان دیگر عطف شده و به تعبیر دیگر اسنادی که در دو یا سه طبقه با یکدیگر مشترک بوده‌اند در هم ادغام شده‌اند. یکی از بارزترین علائم اسناد مشتمل بر تحویل در کتاب کافی عبارت "جمیعا" و یا به کار بردن اسامی مرفوع در میانه سند است. نمونه اسناد تحویلی کتاب کافی پیش‌تر ذکر شد.

اسناد اشاره‌ای که با عبارت "بهذا الاسناد" آغاز می‌شوند نیز در کافی فراوان یافت می‌شود. گاهی نیز به جای آن از ضمیر و با عبارت "باسناده" روایت آغاز شده و به این طریق به روایت قبل اشاره می‌شود. در روایتی در کافی آمده است:

"عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی وَ مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِیعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع ...

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ..."[1]

برخی اسناد کافی با عبارت عنه شروع شده است. در اغلب این موارد ضمیر به ابتدای سند قبلی اشاره دارد و برای تکمیل سند باید نفر اول سند قبل را به این سند اضافه نمود. در مواردی نیز ضمیر به میانه سند قبلی باز می‌گردد. در این موارد نام بعد از ضمیر در سند قبل نیز وجود داشته و قرینه بر بازگشت ضمیر به میانه‌ی سند قبل است.

به عنوان نمونه در کافی آمده است:

"أَبُو عَلِی الْأَشْعَرِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یحْیی عَنْ أَبِی الْمُسْتَهِلِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع...

وَ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ جَارُودِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یقُولُ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُ أَحَدِکُمْ هَذِهِ..."[2].

تکرار صفوان در روایت دوم که در میانه روایت اول نیز وجود داشت، نشان از آن دارد که ضمیر به "محمد بن عبد الجبار" باز می‌گردد نه "ابو علی الاشعری".

اسناد کافی در موارد زیادی معلق می‌باشد. تعلیق در کافی همواره متکی به روایت قبل است و این کتاب فاقد مشیخه می‌باشد. نمونه‌های تعلیق در روایات کافی پیش‌تر، در بحث از تعلیق، گذشت.

از ویژگی‌های قابل توجه در اسناد کتاب کافی نیز عبارت "عدة" در آغاز برخی اسناد است. علامه‌ؒ در کتاب خود به نقل از کلینیؒ منظور از این عدة را مشخص نموده است. ایشان آورده است:

"قال الشیخ الصدوق محمد بن یعقوب الکلینی فی کتابه الکافی فی أخبار کثیرة عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عیسی قال و المراد بقولی عدة من أصحابنا محمد بن یحیی و علی بن موسی الکمندانی

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۳، صفحه ۲۷۱، باب فرض الصلاة ، حدیث ۱ و ۲

۲. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۳، صفحه ۱۳۵، باب ما یعاین المومن و الکافر، حدیث ۱۳ و ۱۴

و داود بن کورة و أحمد بن إدریس و علی بن إبراهیم بن هاشم و قال کلما ذکرته فی کتابی المشار إلیه عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد البرقی فهم علی بن إبراهیم و علی بن محمد بن عبد الله بن أذینة و أحمد بن عبد الله بن أمیة و علی بن الحسن قال و کلما ذکرته فی کتابی المشار إلیه عدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد فهم علی بن محمد بن علان و محمد بن أبی عبد الله و محمد بن الحسن و محمد بن عقیل الکلینی."[1]

اسناد کتاب من لا یحضره الفقیه

شیخ صدوق ﷺ در مقدمه کتاب خود چنین آورده است: "صَنَّفْتُ لَهُ هَذَا الْكِتَابَ بِحَذْفِ الْأَسَانِيدِ لِئَلَّا تَكْثُرَ طُرُقُهُ وَ إِنْ كَثُرَتْ فَوَائِدُه"[2]. به این ترتیب ایشان اعلام می‌دارد که درصدد ذکر اسناد روایات نیست. جلد اول کتاب نیز بر همین اساس تنظیم شده است و روایات غالبا با نام معصوم ﷺ شروع می‌شود. در برخی روایات نیز تنها به نام راوی پیش از امام ﷺ اشاره شده، که غالبا همراه با بیان نقش وی به عنوان سوال کننده است. برخی از روایات این جلد نیز بدون اشاره به نام امام ﷺ و مضمر است. به عنوان نمونه به اسناد ده روایت آغازین از جلد اول توجه نمایید:

"[۱] وَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع ... [۲] وَ قَالَ ع
[۳] وَ قَالَ الصَّادِقُ ع... [۴] وَ سَأَلَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع...
[۵] وَ سُئِلَ ع عَنْ... [۶] وَسَأَلَ عَلِی بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع...
[۷] وَ سَأَلَهُ عَنِ... [۸] وَ سَأَلَ عَمَّارٌ السَّابَاطِی أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع...
[۹] وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص... [۱۰] وَأَتَى أَهْلُ الْبَادِيَةِ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالُوا..."[3]

با فاصله گرفتن از جلد اول به مرور بر تعداد راویان اسناد افزوده می‌شود. در جلد دوم و سوم برخی روایات دارای دو و گاهی سه راوی است و این تعداد در جلد چهارم به بیشترین تعداد خود می‌رسد.

به هر ترتیب باید گفت تعداد روایاتی که اسناد آن به صورت کامل ذکر شده باشد در این کتاب انگشت شمار است.

از میان انواع پیچیدگی‌های مذکور، تحویل در موارد اندکی در کتاب فقیه وجود دارد. این روایات نیز علی رغم مشتمل بودن بر تحویل، دارای اسناد کاملی نیستند. به عنوان نمونه به اسناد زیر که مشتمل بر تحویل می‌باشند توجه نمایید:

---

۱. الخلاصه، علامه حلی، جلد ۱، صفحه ۲۷۱
۲. فقیه، جلد ۱، صفحه ۲
۳. فقیه، جلد ۱، صفحه ۵، حدیث ۱ تا ۱۰

"رَوَى أَبَانٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي الْحَلَبِي وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيدِ اللَّهِ بْنِ عَلِي الْحَلَبِي قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يقُول..."[۱] و "رَوَى حَمَّادُ بْنُ عَمْرٍو وَ أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ"[۲].

شاید به دلیل اینکه روایات دارای اسناد کامل در کتاب فقیه معدود می‌باشد، سندی که در آن بخشی از سند با اشاره به سند قبلی حذف شده باشد در این کتاب مشاهده نشد. عبارت "باسناده" در بیست مورد از اسناد به کار رفته که مراجعه به نمونه‌های آن نشان از آن دارد که اشاره به روایت قبل نداشته و روایت مرسل است.

تعداد زیادی از روایات کتاب فقیه ضمن فقدان سند، مشتمل بر ضمایری است که به نظر می‌رسد به روایت قبل باز می‌گردد. بر خلاف اضمار در سایر کتب اربعه که معمولا با عبارت "عنه" همراه است، شیخ صدوق این قبیل روایات را با عبارت "قال" آغاز می‌نماید. این ضمایر گاه به امام معصومعليه السلام بازگشته و گاه به راوی روایت باز می‌گردد.

هرچند ظهور اولیه این روایات آن است که ضمیر باید با توجه به روایت قبلی کامل گردد، در موارد متعددی قرائن خارجی خلاف این مساله را به اثبات می‌رساند. مثلا برخی از این روایات در مصادر دیگر به صورت مضمر و گاه به نقل از معصوم دیگری نقل شده است که تعدد این موارد احتمال عدم ارتباط ضمایر به روایات قبلی را تقویت می‌کند.

به عنوان نمونه به موارد زیر توجه نمایید:

"[۳۴۱] وَ قَالَ الصَّادِقُ ع أَرْبَعٌ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِياءِ ع...

[۳۴۲] وَ قَالَ ع قَلِّمُوا أَظْفَارَكُمْ يوْمَ الثَّلَاثَاءِ وَ..."[۳] ظاهر این دو روایت پی در پی نشان از آن دارد که روایت دوم نیز به نقل از امام صادقعليه السلام باشد. ولی مراجعه به مصادر دیگر از قبیل خصال[۴] و عیون[۵] نشان می‌دهد که شیخ صدوق رحمه الله خود این روایت را از اباالحسنعليه السلام نقل نموده است.

بخش عمده‌ی روایات دارای سند این کتاب نیز با اتکا به مشیخه و کتاب فهرست شیخ صدوق رحمه الله، که به دست ما نرسیده است، معلق می‌باشد. در این روایات شیخ صدوق رحمه الله به ذکر اسناد از صاحبان کتاب تا امامعليه السلام اکتفا نموده و بیان اسناد خود به صاحبان کتب را به مشیخه و فهرست واگذار کرده است.

همانگونه که ذکر شد، روایت مبتنی بر تذییل نیز در کتاب من لایحضره الفقیه بسیار معدود است.

---

۱. فقیه، جلد ۳، صفحه ۲۷۹، حدیث ۴۰۰۶

۲. فقیه، جلد ۴، صفحه ۳۵۲، حدیث ۵۷۶۲

۳. فقیه، جلد ۱، صفحه ۱۳۱، حدیث ۳۴۱ و ۳۴۲

۴. محمد بن علی ابن بابویه، الخصال (قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲)، ج ۲، ص ۳۹۱ حدیث ۸۹.

۵. محمد بن علی ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام (تهران: جهان، ۱۳۷۸)، ج ۱، ص ۲۷۱ حدیث ۲۰.

اسناد کتاب های تهذیب و استبصار

گذشت که کتاب استبصار برگرفته از کتاب تهذیب بوده و این دو کتاب از جهت ویژگی‌های متنی و سندی، علی‌رغم برخی تفاوتهای جزئی، ساختار مشابه و یکسانی دارند. به همین جهت در این بخش تنها به بحث از کتاب تهذیب خواهیم پرداخت.

کتاب تهذیب نیز در ذکر اسناد احادیث ضمن بهره‌گیری از روش‌های مذکور، ویژگی‌های خاص خود را نیز دارا می‌باشد. بر خلاف کتاب من لایحضره الفقیه در این کتاب حتی الامکان از ذکر روایات مرسل خودداری شده است. هرچند از جهت کامل بودن روایات نیز بر خلاف کتاب کافی، بخش عمده اسناد روایات با تکیه بر مشیخه کتاب و به صورت معلق ذکر شده است.

کتاب تهذیب دارای موارد متعددی از تحویل در اسناد روایات می‌باشد. البته تعداد اسناد مشتمل بر تحویل در تهذیب به مراتب کمتر از کتاب کافی است. نکته جالب توجه آن است که بخش زیادی از این تحویل‌ها مربوط به اسنادی است که شیخ طوسی از کلینی یا شیخ مفید﵀ نقل می‌کند.

به عنوان نمونه به سند زیر توجه نمایید:

"مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَال..."[1]. در این نمونه شیخ طوسی روایتی را به نقل از کافی[2] ذکر کرده است که در سند آن دو طبقه بر دو طبقه دیگر عطف شده است.

تهذیب اسناد بسیاری از روایات را نیز به جهت اختصار با اشاره به روایت پیشین آغاز نموده و ابتدای سند را به قرینه اسم اشاره یا ضمیر حذف نموده است. نمونه‌ی زیر یکی از موارد حذف بخشی از سند دوم به قرینه اسم اشاره است:

"الْحُسَینُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُوسَی بْنِ بَکْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع...

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع یقُولُ..."[3]

در این مورد کل سند دوم به اتکای سند اول حذف شده است.

در نمونه‌ی زیر هم سند روایت دوم و سوم به قرینه ضمیر حذف شده که باید با ابتدای روایت اول تکمیل شود:

"إِبْرَاهِیمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکُونِی عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ نَهَی النَّبِی ص عَنْ ...

---

۱. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۴، صفحه ۲۳، باب زکاة الابل، حدیث ۵

۲. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۳، صفحه ۵۳۲، باب صدقة الابل، حدیث ۲

۳. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۳، صفحه ۲۳۴، باب الصلاة فی السفر، حدیث ۱۲۱ و ۱۲۲

عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِی ص...

عَنْهُ عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ النَّبِی ص أَبْصَرَ رَجُلًا..."[۱]

ویژگی بعدی اسناد در کتاب تهذیب، کثرت تعلیق است. همانگونه که گذشت تعلیق در کتاب کافی مبتنی بر روایت قبلی و در کتاب من لایحضره الفقیه مبتنی بر مشیخه کتاب بود. تعلیق‌های تهذیب نیز همانند من لایحضره الفقیه مبتنی بر طرقی است که در مشیخه این کتاب یا کتاب فهرست شیخ﷫ نگاشته شده است.

تعلیق‌های شیخ طوسی﷫ نیز معمولا بیان‌گر آن است که شخصی که روایت با نام او آغاز می‌شود مولف کتاب بوده و طریق شیخ﷫ به کتاب او در مشیخه ذکر می‌گردد.

با فاصله گرفتن از ابتدای کتاب به مرور از تعداد روایات دارای سند کامل کاسته شده و بر روایات معلق افزوده می‌گردد.

به عنوان نمونه به یکی از روایات که از احمد بن محمد بن خالد برقی نقل شده است اشاره می‌شود که در تهذیب به این شکل نقل شده است:

"أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِی بْنِ أَسْبَاطٍ رَفَعَهُ قَالَ نَهَی رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ..."[۲].

به طور طبیعی شیخ طوسی﷫ نمی‌تواند از این راوی به صورت مستقیم روایت نقل کند و این روایت باید به کمک مشیخه کتاب تکمیل شود. در مشیخه تهذیب آمده است:

"وما ذکرته عن أحمد بن أبی عبد الله البرقی فقد اخبرنی به الشیخ أبو عبد الله عن أبی الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الولید عن أبیه عن سعد بن عبد الله عنه وأخبرنی أیضا ..."[۳].

در این عبارات شیخ﷫ سه طریق به کتاب برقی ذکر می‌نماید.

نکته جالب توجه آن است که علی رغم آنچه از شیوه شیخ﷫ مبنی بر حذف سند تا نام صاحب کتاب و ذکر آن در مشیخه یا فهرست ذکر می‌شود، برخی از محققان معاصر در پژوهش‌های خود اثبات نموده‌اند که شیخ﷫ از شیوه‌ی دیگری که آن را "اخذ به توسط" نامیده‌اند، استفاده نموده است.

به عنوان نمونه تعداد زیادی از روایات احمد بن محمد خالد برقی که در تهذیب نقل شده، از جمله نمونه‌ای که ذکر شد، در حقیقت از کافی نقل شده است و شیخ﷫ با توجه به اینکه خود نیز به کتاب برقی طریق داشته است به جای ذکر طریق کلینی﷫، در متن کتاب نام برقی را ذکر نموده و در مشیخه طریق

---

۱. همان، جلد ۳، صفحه ۲۶۲، باب فضل المساجد، حدیث ۵۹، ۶۰ و ۶۱

۲. همان، جلد ۷، صفحه ۸، باب فضل التجارة، حدیث ۲۸

۳. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۱۰، صفحه ۸۵ (قسمت مشیخه)

خود به صاحب کتاب را آورده است. ذکر قرائن استفاده شیخ‌ؒ از این روش بـه طـول خواهـد انجامیـد کـه از حوصله و موضوع این نوشتار بیرون است.[۱]

در تعداد معدودی از روایات تهذیب نیز با استفاده از عبارت "مثله"، "مثل کذا" و یا "نحوه" اسناد متعـدد یک روایت به صورت تذییل آمده است. در این روایات معمولا اسـناد جـز در نـام امـام ؑ کـاملا بـا یکـدیگر متفاوتند. از همین‌رو تنها نام امام ؑ به اتکای تذییل حذف شده است و حذف نام راوی بسیار معدود است.

۱. سید محمدجواد شبیری زنجانی، "مصادر الشیخ الطوسی قدس سره فی کتاب تهذیب الاحکام"، علوم الحـدیث، ش ۶ (بـدون تاریخ): ۱۹۰.

درس یازدهم:
اسناد در کتب روایی (جوامع ثانویه)

اسناد روایات در کتاب وسایل

ویژگی های کلی

وسایل روایات را با نام صاحب کتابی که مصدر روایت می‌باشد، آغاز نموده و پس از آن نام کتاب را ذکر می‌کند. البته کتب اربعه از این قاعده استثنا بوده و پس از ذکر نام مولف، اشاره‌ای به نام کتاب نمی‌شود. همچنین صاحب وسایل استبصار را جزئی از تهذیب دانسته و پس از ذکر نام شیخ طوسی ﷺ نام کتاب ایشان تعیین نمی‌گردد.

علی‌رغم آنکه تمامی روایات استبصار در تهذیب موجود است، ولی یکی از تفاوتهای شایان توجه بین روایات دو کتاب، تفاوتهای سندی است. به این جهت توجه به نحوه تعامل وسایل با این گونه روایات حائز اهمیت است.

بررسی موارد مختلفی از اختلاف‌های سندی تهذیب و استبصار و چگونگی نقل آنها در وسایل نشان‌دهنده آن است که وسایل اسناد را از کتاب تهذیب نقل نموده است.

به عنوان مثال در روایت شماره ۴۳۹۸ وسایل[۱] که به نقل از شیخ طوسی ﷺ نقل شده است سند تهذیب[۲] و استبصار[۳] کاملا با یکدیگر متفاوت است. صاحب وسایل ﷺ سند این روایت را همانند تهذیب نقل کرده و به سند استبصار اشاره‌ای ننموده است.

روایت بعدی وسایل[۴] با شماره ۴۳۹۹ نیز به همین منوال با سند تهذیب[۵] نقل شده است درحالی‌که این روایت در استبصار[۶] دارای سند متفاوتی است. نقل تهذیب حتی در نام معصوم ﷺ نیز با استبصار متفاوت است که در این مورد نیز وسایل از تهذیب تبعیت نموده است.

---

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۴، صفحه ۱۸، حدیث ۴۳۹۸
۲. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۲، صفحه ۳۸۱، باب الصبیان متی یومرن بالصلاة، حدیث ۶
۳. محمد بن حسن طوسی، الاستبصار، پیشین، جلد ۱، صفحه ۴۰۸، باب الصبیان متی یومرن بالصلاة، حدیث ۴
۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۴، صفحه ۱۹، حدیث ۴۳۹۹
۵. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۲، صفحه ۳۸۰، باب الصبیان متی یومرن بالصلاة، حدیث ۴
۶. محمد بن حسن طوسی، الاستبصار، پیشین، جلد ۱، صفحه ۴۰۸، باب الصبیان متی یومرن بالصلاة، حدیث ۱

و روایت شماره ۴۴۰۰ در همان صفحه از وسایل نیز مجددا با سند تهذیب[۱] که متفاوت از سند استبصار[۲] است، نقل شده، تا مهر تاییدی باشد بر اینکه اسناد روایات منقول از شیخ طوسی ﵀ در وسایل مطابق تهذیب است نه استبصار.

تبعیت از ویژگی‌های سندی تهذیب در مقابل استبصار در مواردی که تفاوت در بخشی از سند می‌باشد نیز قابل مشاهده است. به عنوان مثال در سند روایتی در استبصار آمده است:"عَنْهُ عَنْ عَلِی بْنِ الْحَكَمِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ﵇ ..."[۳].

تهذیب این روایت را با تعبیر "بعض اصحابنا" نقل نموده است[۴]. نقل وسایل از شیخ نیز مطابق تهذیب است.[۵]

حر عاملی﵀ پس از ذکر نام مولف و کتاب، در بخش عمده‌ای از روایات، اسناد را همانند مصدر اصلی نقل می‌نماید. در این میان با انتقال روایات از کتب مصادر به وسایل ویژگی‌های جدیدی در برخی اسناد به وجود آمده است. همچنین ایشان تفاوتها و تغییراتی در برخی از اسناد ایجاد نموده‌اند که در عناوین ذیل به این ویژگی‌ها و تغییرات و دلایل آن اشاره می‌شود.

تعدد در اسناد یک روایت

یکی از تفاوتهای اساسی بین کتاب وسایل با کتب اربعه آن است که بر خلاف کتب اربعه که در آن برای هر روایت معمولا یک سند ذکر می‌شود، در وسایل بخش عمده‌ای از روایات دارای اسناد متعدد است.

به عنوان نمونه سومین روایت از روایات کتاب وسایل دارای هشت سند متفاوت است. در این روایت آمده است:

"(۱.) وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يحْيى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِی بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ ...

(۲.) وَ رَوَاهُ الْبَرْقِی فِی الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِی بْنِ النُّعْمَانِ

(۳.) وَ رَوَاهُ الشَّيخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص نَحْوَهُ

---

۱. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۲، صفحه ۳۸۱، باب الصبیان متی یومرن بالصلاة، حدیث ۸

۲. محمد بن حسن طوسی، الاستبصار، پیشین، جلد ۱، صفحه ۴۰۸، باب الصبیان متی یومرن بالصلاة، حدیث ۳

۳. محمد بن حسن طوسی، الاستبصار، پیشین، جلد ۱، صفحه ۲۸۷، باب وقت نوافل النهار، حدیث ۵

۴. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۲، صفحه ۸، باب المسنون من الصلاة، حدیث ۱۵

۵. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۴، صفحه ۵۱، حدیث ۴۴۸۹

(۴.) وَ رَوَاهُ الْحُسَینُ بْنُ سَعِیدٍ فِی کِتَابِ الزُّهْدِ عَنْ عَلِی بْنِ النُّعْمَانِ مِثْلَهُ إِلَی قَوْلِهِ الْجِهَادُ

(۵.) وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ عَلِی بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع نَحْوَهُ

(۶.) وَ رَوَاهُ الشَّیخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یحْیی

(۷.) وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِی بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ

(۸.) وَ رَوَاهُ الْبَرْقِی فِی الْمَحَاسِنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی بْنِ فَضَّالٍ مِثْلَهُ"[۱]

در بحث از پیچیدگی‌های اسناد کتب اربعه گذشت که در برخی از این کتب اسناد مشابه یک روایت را از طریق تحویل یا تذییل در کنار هم ذکر می‌نمودند. ولی تعداد این تکرار با تکرار در کتاب وسایل قابل مقایسه نیست.

در کتاب وسایل بر اساس شمارش انجام شده در چاپ آل البیت ۳۵۸۶۸ روایت وجود دارد. این تعداد روایت بر اساس شمارش نرم افزار درایه النور، مجموعا دارای ۵۰۱۶۸ سند می‌باشد. مفهوم آمار و ارقام فوق آن است که به طور متوسط نیمی از روایات کتاب وسایل مشتمل بر دو سند می‌باشد.

همانگونه که در نمونه فوق مشاهده می‌شود، وسایل ابتدا سند اول را به همراه متن روایت ذکر می‌کند و آنگاه اسناد بعدی را یکی پس از دیگری بیان می‌کند. در این کتاب اغلب اسناد غیر اول، به صورت تذییل یا سایر روشهای مذکور در پیچیدگی‌های تبویب، آورده می‌شود، که در ادامه به بیان چگونگی اجرای این روشها در وسایل خواهیم پرداخت.

تذکر این نکته لازم است که در کتاب وسایل کلیه اسناد مربوط به یک روایت ذکر نشده است. اگرچه احتمال اینکه این مساله در برخی موارد ناشی از عدم اطلاع حر عاملی باشد، وجود دارد، ولی در مواردی که ایشان یک روایت را در چند باب ذکر کرده و در هر مورد تعداد متفاوتی از اسناد را برای آن ذکر کرده است، این احتمال منتفی است.

به عنوان مثال وسایل روایت شماره ۱۲۵۴۰[۲] را در شماره ۱۲۶۶۲[۳] نیز تکرار نموده است، در حالی‌که در نقل اول به ذکر سند کتاب من لا یحضره الفقیه اکتفا نموده ولی در نقل دوم علاوه بر سند این کتاب، سند کتاب اکمال الدین را نیز ذکر کرده است.

---

۱. پیشین، جلد ۱، صفحه ۱۴، حدیث ۳

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۹، صفحه ۴۸۳، حدیث ۱۲۵۴۰

۳. پیشین، صفحه ۵۳۶، حدیث ۱۲۶۶۲

یا در نمونه‌ی دیگری روایتی را در شماره ۱۲۵۴۸[۱] از عقاب الاعمال، علل الشرایع و صفات الشیعه نقل نموده است. نقل دوم این روایت در شماره ۳۰۵۳۰[۲] به نقل از معانی الاخبار و صفات الشیعه ذکر شده است. سومین نقل این روایت نیز در شماره ۳۵۳۲۴[۳] از معانی الاخبار نقل کرده و سپس به عنوان حدیث دیگری در شماره ۳۵۳۲۵ از علل الشرایع نقل نموده است.

تغییر در تعابیر واسطه و اسامی راویان

از جمله تغییراتی که صاحب وسایلؒ در اسناد نقل شده ایجاد نموده، تغییر در تعابیر واسطه و اسامی راویان است. منظور از تعابیر واسطه عباراتی است که در بین نام دو راوی ذکر شده و تا اندازه‌ای می‌تواند بیان‌گر کیفیت نقل باشد. کتاب کافی سعی نموده کلیه تعابیر واسطه را به عبارت "عن" تبدیل نماید. در مقابل شیخ صدوقؒ در کتاب‌های خود در موارد متعددی با استفاده از تعابیر واسطه کیفیت و حتی زمان و مکان نقل روایت را نیز بیان کرده است.

صاحب وسایل ؒ نیز به دلیل حجم بالای روایات کتاب، تمام تلاش خود را برای مختصر سازی آن به کار برده است. به همین دلیل حتی الامکان تلاش نموده تعابیر واسطه را تلخیص نموده، همانند کتاب کافی به عبارت "عن" تغییر دهد. این اتفاق به ویژه در روایت‌های نقل شده از کتابهای شیخ صدوقؒ، که در آنها تعابیر واسطه متفاوت و معمولا همراه با برخی توضیحات حاشیه‌ای است، بیشتر قابل ملاحظه است. به عنوان نمونه به مثال‌های زیر توجه نمایید:

عیون اخبار الرضاؑ: "حدثنا علی بن عیسی المجاور فی مسجد الکوفة رضی الله عنه قال حدثنا إسماعیل بن علی بن رزین أخی دعبل بن علی الخزاعی قال حدثنا دعبل بن علی"[۴].

وسایل: "رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي عُيونِ الْأَخْبَارِ عَنْ عَلِي بْنِ عِيسَى الْمُجَاوِرِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَزِينٍ عَنْ دِعْبِلِ بْنِ عَلِي"[۵].

همانگونه که مشاهده می‌شود، وسایل علاوه بر تغییر در تعابیر واسطه برخی توضیحات مربوط به راویان را نیز حذف نموده است.

---

۱. پیشین، صفحه ۴۸۶، حدیث ۱۲۵۴۸

۲. پیشین، جلد ۲۴، صفحه ۲۷۴، حدیث ۳۰۵۳۰

۳. پیشین، جلد ۲۹، صفحه ۱۳۲، حدیث ۳۵۳۲۴ و ۳۵۳۲۵

۴. عیون، جلد ۱، صفحه ۲۵۳، باب ما جاء عن الرضا ع من الأخبار النادرة فی فنون شتی، حدیث ۲

۵. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۱۶، صفحه ۳۳۴، حدیث ۲۱۶۹۴

کمال الدین: "حدثنا محمد بن علی بن محمد بن حاتم النوفلی المعروف بالکرمانی قال حدثنا أبو العباس أحمد بن عیسی الوشاء البغدادی قال حدثنا أحمد بن طاهر القمی قال حدثنا محمد بن بحر بن سهل الشیبانی قال حدثنا أحمد بن مسرور عن سعد بن عبد الله القمی"[۱].

وسایل: "فِی کِتَابِ إِکْمَالِ الدِّینِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِیسَی الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ طَاهِرٍ الْقُمِّی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَحْرٍ الشَّیبَانِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّه"[۲].

صاحب وسایل ﷺ در خاتمه به این اقدام خود اشاره نموده و در انتهای ذکر مشیخه شیخ صدوق ﷺ آورده است: "و اما اسانیده فی غیر "کتاب من لا یحضره الفقیه" فقد اوردتها کما اوردها هو، الا انی حذفت من کثیر منها لفظ "قال حدثنا" و "قال اخبرنا" و اتیت مکانها بلفظ "عن" للاختصار. و کذلک اسانید غیره من محدثینا"[۳]. ایشان در ادامه همچنین به مختصر سازی اسامی ائمه ﷺ اشاره نموده و می‌فرماید: "و کذلک روایات الرضا علیه السلام و غیره من الائمه علیهم السلام عن آبائه علیهم السلام بالتفصیل، فانی اختصرتها و اتیت بلفظ "عن آبائه"".

همانگونه که در نمونه‌های فوق مشاهده می‌شود، مختصر سازی اسناد علاوه بر تغییر تعابیر واسطه، عامل اصلی تغییر اسامی راویان نیز می‌باشد. در موارد متعددی از اسناد کتاب وسایل در جایی که احساس شده است که راوی شخص شناخته شده‌ای است و کوتاه کردن نام وی، از قبیل حذف نام جد، کنیه یا لقب، خللی در شناسایی راوی ایجاد نمی‌کند، اقدام به ایجاد اختصار در اسناد روایات شده است. این اقدام به ویژه در اسناد ذیلی بیشتر مشاهده می‌شود.

به عنوان مثال به اسناد زیر توجه نمایید:

کتاب من لا یحضره الفقیه: "ذَکَرَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ النَّیسَابُورِی رَحِمَهُ اللَّهُ فِی الْعِلَلِ الَّتِی سَمِعَهَا مِنَ الرِّضَاع"

وسایل: "مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ فِی حَدِیثِ الْعِلَلِ الَّتِی سَمِعَهَا مِنَ الرِّضَا ع" و کتاب من لا یحضره الفقیه: "وَ کَتَبَ سَهْلُ بْنُ زِیادٍ الْأَدَمِی إِلَی أَبِی مُحَمَّدٍ ع"[۴]

وسایل: "رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیاد"[۵]

و

---

۱. محمد بن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه (قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، ۱۴۱۶)، ج ۲، ص ۴۵۴ حدیث ۲۱.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۱۹، صفحه ۱۴۷، حدیث ۲۴۳۳۷

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۳۰، صفحه ۱۱۹

۴. فقیه، جلد ۴، صفحه ۲۰۸، حدیث ۵۴۸۴

۵. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۱۹، صفحه ۳۹۵، حدیث ۲۴۸۳۴

کتاب من لا یحضره الفقیه: "وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع"[1].

وسایل: "مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی وَلَّادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع"[2]

در مقابل در جایی که مصادر به قرینه روایات قبلی یا دلایل دیگر اقدام به مختصر کردن اسامی نموده‌اند، ولی نقل این سند به تنهایی موجب ایجاد اشتراک و ابهام در فهم سند شود، صاحب وسایل ﷺ نام کامل راوی را ذکر نموده است.

به عنوان مثال در سند کافی آمده است:

"مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ رَفَعَهُ قَالَ ...

مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَینِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیدٍ عَنْ یحْیی بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع ..."[3]

وسایل سند دوم را اینگونه نقل نموده است:

"مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَینِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیدٍ عَنْ یحْیی بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع ..."[4]

با توجه به اینکه کافی نام افراد را به قرینه روایت قبلی کوتاه نموده و در صورت جدا نمودن این دو روایت در هنگام نقل، استفاده کنندگان ممکن است با مشکل اشتراک در اسامی روبرو شده و شناختن راوی برای ایشان میسر نباشد، وسایل اقدام به تکمیل نام راویان نموده است.

مثال دوم:

تهذیب: "عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَینِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیدٍ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع"[5].

وسایل: "عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَینِ یعْنِی ابْنَ سَعِیدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیدٍ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع"[6]

---

۱. فقیه، جلد ۴، صفحه ۳۳۶، حدیث ۵۷۲۵

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۲۶، صفحه ۱۱، حدیث ۳۲۳۷۳

۳. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۳، صفحه ۳۰۷، باب بدء الاذان و الاقامة ، حدیث ۲۸

۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۵، صفحه ۳۷۴، حدیث ۶۸۲۷

۵. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۴، صفحه ۳۱۹، باب المزارعة ، حدیث ۴۲

۶. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۱۰، صفحه ۱۰۲، حدیث ۱۲۹۶۱

در این نمونه صاحب وسایل تبیین "حسین" به "حسین بن سعید" را در قالب جمله تفسیریه آورده است تا مخاطب نیز از اینکه این تفسیر توسط ایشان اضافه شده آگاه باشد. موارد مشابه مثال فوق، که نام مشترک یا مبهم یک راوی برای کمک به تشخیص مخاطبان تفسیر شده باشد، در کتاب وسایل به وفور یافت می‌شود. حتی برخی اسناد به تنهایی مشتمل بر چند مورد تفسیر نام راویان می‌باشند. برای نمونه به موارد زیر توجه نمایید:

"عَنْ أحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ يعْنِي الْعَاصِمِي عَنْ عَلِى بْنِ الْحَسَنِ يعْنِي ابْنَ فَضَّالٍ عَنْ عَلِى بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ يعْنِي ابْنَ عَمَّار"[1].

و "أَبِي بَصِيرٍ يعْنِي يحْيى بْنَ الْقَاسِمِ"[2].

و "عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِى بْنِ مَحْبُوب عَنْ أحْمَدَ يعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَينِ يعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ يعْنِي ابْنَ سُوَيدٍ عَنْ هِشَامٍ يعْنِي ابْنَ سَالِمٍ عَنْ سُلَيمَانَ يعْنِي ابْنَ خَالِد"[3].

پیچیدگی های اسناد کتب اربعه در وسایل

در این مرحله با توجه به اهمیت و جایگاه کتب اربعه به عنوان مهمترین مصادر روایی وسایل، و با توجه به آنچه از شیوه بیان اسناد در این کتاب‌ها بیان شد، به بررسی نحوه تعامل کتاب وسایل با اقسام پیچیدگی-های کتب اربعه و ذکر نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم.

تحویل

قرائن دال بر وجود تحویل در یک روایت، در سند همان روایت وجود دارد و برای رفع تحویل یک سند و تبدیل آن به دو یا چند سند ساده نیازی به قرائن خارجی نیست. به همین دلیل تحویل‌های موجود در کتب اربعه به همان شکل در کتاب وسایل نقل شده و تغییری در آنها ایجاد نشده است.

نمونه‌های اسناد تحویلی کافی، که در بین کتب اربعه بیشترین تعداد روایات تحویلی را به خود اختصاص داده است، در ابواب مختلف وسایل قابل مشاهده است.

به عنوان مثال به اسناد زیر توجه نمایید:

---

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۹، صفحه ۲۸، حدیث ۱۱۴۳۸

۲. پیشین، صفحه ۱۸۱، حدیث ۱۱۷۸۶

۳. پیشین، صفحه ۱۷۷، حدیث ۱۱۷۷۸

کافی: "عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مِنَ السَّعَادَةِ سَعَةُ الْمَنْزِل"[۱]

وسایل: "مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مِنَ السَّعَادَةِ سَعَةُ الْمَنْزِل"[۲]

مثال دوم:

کافی: "عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ وَ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ جَمِیعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِی عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ شَکَا إِلَیهِ رَجُل"[۳]

وسایل: "مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ وَ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ جَمِیعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِی عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ شَکَا إِلَیهِ رَجُل"[۴]

تفاوتی که در تعابیر کلینی‌؛ و حر عاملی‌؛ مشاهده می‌شود آن است که کلینی‌؛ در هنگام شروع مسیر دوم در سند تنها به آوردن "واو" اکتفا می‌کند، ولی حر عاملی‌؛ با توجه به افزودن نام کلینی‌؛ و پس از آن افزودن کلمه "عن" در ابتدای اسناد کافی، برای نشان دادن آغاز مسیر دوم در اسناد مشتمل بر تحویل از تعبیر "و عن" استفاده می‌نماید. ضمن اینکه در نمونه دوم نام "محمد بن عیسی" تکرار شده است تا زمینه بازگشایی صحیح تحویل روشن‌تر شود.

اشاره و اضمار

اسنادی از کتب اربعه که مشتمل بر اسم اشاره یا ضمیری است که به سند یا اسناد قبلی باز می‌گردد، در صورتی که به صورت مجزا نقل شود، برای خوانندگان قابل فهم نیست. به همین دلیل صاحب وسایل در این قبیل موارد تلاش نموده تا ابتدا پیچیدگی سند را بازگشایی نموده و آن‌را به حالت اولیه خود باز گرداند و آن‌گاه نسبت به نقل آن اقدام نماید.

به عنوان نمونه به موارد زیر از اسناد مشتمل بر اسم اشاره توجه نمایید:

کافی: "عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ بْنِ بَزِیعٍ قَالَ کَتَبْتُ إِلَی رَجُلٍ أَسْأَلُهُ أَنْ یسْأَلَ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا؛ ...

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۶، صفحه ۵۲۵، باب سعة المنزل ، حدیث ۱

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۵، صفحه ۲۹۹، حدیث ۶۵۹۲

۳. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۶، صفحه ۵۲۹، باب تشیید البناء ، حدیث ۳

۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۵، صفحه ۳۱۲، حدیث ۶۶۴۰

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَال مَاءُ الْبِئْرِ وَاسِع..."[1]

وسایل: "و (مُحَمَّدُ بْنُ يعْقُوبَ) عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنِ الرِّضَا ﷺ قَالَ مَاءُ الْبِئْرِ وَاسِع ..."[2]

با توجه به اینکه صاحب وسایل ﷺ در تبویب خود بین روایت اول و دوم کافی فاصله انداخته است، برای رفع مشکل فهم سند، اسم اشاره را در سند دوم حذف و سند اول را جایگزین آن نموده است.

مثال دوم:

تهذیب: "وَ أَخْبَرَنِی الشَّيخُ أَيدَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِی الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ...

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَيرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا ينْقُضُ الْوُضُوءَ إِلَّا حَدَثٌ ..."[3]

وسایل: "وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ قُولَوَيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا ينْقُضُ الْوُضُوءَ إِلَّا حَدَث ..."[4]

در این روایت نیز وسایل بخش آغازین سند اول تهذیب را تا "احمد بن محمد بن عیسی" به روایت دوم افزوده و آن‌را جانشین عبارت "بهذا الاسناد" نموده است تا خوانندگان در فهم سند دچار مشکل نشوند.

مثال اسناد مشتمل بر اضمار:

کافی: "عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع ...

عَنْهُ عَنْ عَلِی بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْخَيلُ مَعْقُودٌ فِی نَوَاصِيهَا الْخَيرُ ..."[5]

وسایل: "مُحَمَّدُ بْنُ يعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِی بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْخَيلُ مَعْقُودٌ فِی نَوَاصِيهَا الْخَيرُ ..."[6]

مثال دوم:

تهذیب: "مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَيوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يحْيی قَالَ ...

عَنْهُ عَنِ السِّنْدِی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يونُسَ بْنِ يعْقُوبَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع الْوُضُوءُ الَّذِی..."[1]

۱. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۳، صفحه ۵، باب البئر و ما یقع فیها ، حدیث ۱و۲

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۱، صفحه ۱۴۰، حدیث ۳۴۵

۳. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۱، صفحه ۶، باب الاحداث الموجبة للطهارة ، حدیث ۴و۵

۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۱، صفحه ۲۵۳، حدیث ۶۵۴

۵. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۵، صفحه ۴۷، باب فضل ارتباط الخیل ، حدیث ۱و۲

۶. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۱۵، صفحه ۱۳۹، حدیث ۲۰۱۶۳

وسایل: "بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ السِّنْدِی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ یونُسَ بْنِ یعْقُوبَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع الْوُضُوءُ الَّذِی"[۲]

در دو نمونه فوق نیز وسایل ضمیر را با استناد به روایت قبل تکمیل نموده و روایت را بدون پیچیدگی موجود در مصدر نقل نموده است.

پیش‌تر در رابطه با ضمایر موجود در ابتدای اسناد کتاب من لا یحضره الفقیه بیان شد که نمی‌توان به طور قطعی در همه موارد ضمیر را به روایت قبلی بازگرداند. وسایل نیز در مواردی که دلیلی بر صحت ارجاع ضمیر به روایت قبل وجود داشته، نسبت به آشکار کردن ضمیر اقدام نموده است. به عنوان مثال به نمونه زیر توجه نمایید:

فقیه: "رَوَى الْحَلَبِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ ...

قَالَ وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا کَانَ الْعَشْرُ الْأَوَاخِرِ..."[۳]

وسایل: " مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِیثٍ قَالَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا کَانَ الْعَشْرُ الْأَوَاخِرُ ...

وَ رَوَاهُ الْکُلَینِی عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِی مِثْلَهُ"[۴]

به این ترتیب وسایل ضمیر ابتدای سند روایت دوم از کتاب من لا یحضره الفقیه را به راوی سند اول این کتاب باز گردانده است. آن‌گاه نقل کلینی را نیز به عنوان شاهد بر این ارجاع به صورت سند ذیلی نقل نموده است.

در مقابل در مواردی نیز که به قرینه سایر منابع ارجاع ضمیر به سند قبل صحیح نیست، معمولا روایت فقیه را به صورت تذییل برای سایر نقل‌ها ذکر نموده و از ارجاع ضمیر خودداری نموده است. از جمله به این نمونه توجه نمایید:

فقیه: "صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمِنْبَرَ ذَاتَ یوْمٍ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَیهِ

وَ قَالَ ع خَلُّوا سَبِیلَ الْمُعْسِرِ

وَ قَالَ ع مَنْ أَرَادَ أَنْ یظِلَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ"[۵]

---

۱. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۱، صفحه ۴۶، باب آداب الاحداث الموجبة للطهارات، حدیث ۷۲و۷۳

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۱، صفحه ۳۱۶، حدیث ۸۳۳

۳. فقیه، جلد ۲، صفحه ۱۸۴، حدیث ۲۰۸۶ و ۲۰۸۷

۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۱۰، صفحه ۵۳۳، حدیث ۱۴۰۴۶

۵. فقیه، جلد ۲، صفحه ۵۸، حدیث ۱۷۰۱ تا ۱۷۰۳

وسایل:"مُحَمَّدُ بْنُ يعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يحْيى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يظِلَّهُ اللَّهُ

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ مُرْسَلًا نَحْوَهُ"[1]

همان‌گونه که مشاهده می‌شود شیخ صدوق ﷺ روایتی را از پیامبر اکرم ﷺ نقل نموده و سپس دو روایت را با ضمیر به آن عطف نموده است که به طور طبیعی هر دو ضمیر باید به آن حضرت باز گردد. ولی بررسی سایر نقل‌های این دو روایت نشان از آن دارد که روایت دوم مربوط به ایشان نبوده و از امام صادقؑ نقل شده است. وسایل نیز این روایت را با سند کافی از امام صادقؑ نقل نموده و سپس به نقل کتاب من لا یحضره الفقیه اشاره می‌کند، بدون اینکه اشاره‌ای نسبت به وضعیت ضمیر در این کتاب بنماید.

وسایل برخی اسناد مشتمل بر اضمار یا اسم اشاره را به همراه سندی که ضمیر یا اسم اشاره در کتاب مصدر به آن باز می‌گردد، در کنار یکدیگر نقل کرده است. به تعبیر دیگر در این اسناد قرائن فهم ضمیر یا اسم اشاره پس از نقل هم باقی است. به همین دلیل پیچیدگی این اسناد در کتاب وسایل تغییر نکرده و با همان شکل نقل شده است.

به نمونه زیر که در آن سند مشتمل بر اشاره از کتاب کافی به همان شکل نقل شده است توجه نمایید:

کافی: "عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِى عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا زَالَ جَبْرَئِيلُ ع يوصِينِى بِالسِّوَاكِ ...

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع السِّوَاكُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ ..."[2]

وسایل: "وَ عَنْهُمْ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِى عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا زَالَ جَبْرَئِيلُ ع يوصِينِى بِالسِّوَاكِ ...

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ مُرْسَلًا ...

ثُمَّ قَالَ وَ فِى خَبَرٍ آخَرَ ...

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع السِّوَاكُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ ..."[3]

در این اسناد، کافی سند روایتی را با اتکای سند قبل حذف نموده و اسم اشاره را جایگزین آن نموده است. در نقل وسایل نیز به دلیل در پی هم قرار گرفتن این دو، اسم اشاره جایگزین سند روایت دوم شده

---

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۱۶، صفحه ۳۱۹، حدیث ۲۱۶۵۴

۲. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۶، صفحه ۴۹۵، باب السواک ، حدیث ۳و۴

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۲، صفحه ۶، حدیث ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹

است. توجه به این نکته لازم است که در وسط قرار گرفتن دو روایت صدوق ﷺ به دلیل مرسل بودن و عدم امکان ارجاع اسم اشاره به آنها، برای ارتباط این دو سند کافی اشکالی ایجاد نمی‌کند.

حال به مثال نقل اضمار از کتاب تهذیب توجه نمایید:

تهذیب: "مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِیادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ النَّبِی ص قَالَ لِبَعْضٍ...

عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَینِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ عِیسَی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِی ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا اسْتَنْجَی أَحَدُکُمْ فَلْیوتِرْ بِهَا..."[1]

وسایل: "بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِیادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ النَّبِی ص قَالَ لِبَعْضٍ...

عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَینِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ عِیسَی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِی ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا اسْتَنْجَی أَحَدُکُمْ فَلْیوتِرْ به"[2]

در این نمونه روایت دوم تهذیب با تکیه بر سند روایت اول، با ضمیر آغاز گشته و نام اولین راوی از آن حذف شده است. وسایل نیز این دو روایت را با همین ترتیب از تهذیب نقل نموده و به همین دلیل شیوه‌ی نقل ضمیر و حذف اولین راوی را تغییر نداده است.

تعلیق

همان‌گونه که گذشت تعلیق‌های کتب اربعه بر دو گونه است. در کتاب کافی تعلیق اسناد روایات بر اسناد قبل است. در حالی‌که در کتاب من لا یحضره الفقیه و تهذیب اسناد بر مشیخه یا کتاب فهرست مولف تعلیق شده‌اند.

حال به بررسی نحوه تعامل کتاب وسایل با هر یک از این اقسام می‌پردازیم.

مرحوم حر عاملی ﷺ در روایات معلق کافی اقدام به رفع تعلیق نموده و اسناد روایات را تکمیل کرده است.

ایشان خود با تصریح به این عمل فرموده است: "قد اورد الشیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب الکلینی فی الکافی الاسانید بتمامها الا انه قد یبنی الاسناد الثانی علی الاول کما هی عادة کثیر من المتقدمین. وقد بینت ذلک فی مواضعه و صرحت بمراده"[3].

به عنوان مثال به نمونه زیر توجه نمایید:

---

۱. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۱، صفحه ۴۴، باب آداب الاحداث الموجبة للطهارات ، حدیث ۶۴ و ۶۵

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۱، صفحه ۳۱۶، حدیث ۸۳۱ و ۸۳۲

۳. پیشین، جلد ۳۰، صفحه ۱۴۷

کافی: "مُحَمَّدُ بْنُ يحْيى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَينِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يحْيى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع ...

صَفْوَانُ بْنُ يحْيى عَنْ مُعَاوِيةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُل"[۱].

وسایل: "مُحَمَّدُ بْنُ يعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يحْيى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَينِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يحْيى عَنْ مُعَاوِيةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُل"[۲].

سند روایت دوم کافی معلق بر روایت اول است. اما به دلیل اینکه نقل معلق آن در وسایل ممکن است خواننده را در فهم سند دچار مشکل سازد، وسایل اقدام به رفع این پیچیدگی نموده و سند را بازسازی کرده است.

رفع تعلیق روایاتی که در کتاب من لا یحضره الفقیه و تهذیب به صورت معلق بر مشیخه آمده‌اند می‌توانست موجب افزایش مجدد حجم این اسناد شده و باعث بالا رفتن حجم کتاب وسایل گردد. به همین دلیل حر عاملی ﷺ برای فراهم کردن امکان حل این پیچیدگی‌ها توسط خوانندگان، اقدام به تکرار مشیخه شیخ صدوق و شیخ طوسی ﷺ در فائده اول و دوم از خاتمه کتاب خود نموده است. به این ترتیب دیگر نیازی به تکمیل اسناد معلق در وسایل نبوده و تکمیل اسناد همچنان بر عهده خوانندگان کتاب خواهد بود.

ایشان در ابتدای فائده اول از خاتمه آورده است: "الفائدة الاولی فی ذکر طرق الشیخ الصدوق... التی حذفها فی "کتاب من لا یحضره الفقیه" و اوردها فی آخره. و قد حذفتها انا ایضا فی اماکنها، للاختصار و للاشعار بالکتب المنقول منها تلک الاخبار"[۳].

همچنین در ابتدای فائده دوم چنین آورده است: "الفائدة الثانیة فی ذکر طرق الشیخ ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی رضی الله عنه و اسانیده التی حذفها فی کتاب التهذیب و الاستبصار ثم اوردها فی آخر الکتابین. و قد حذفتها انا ایضا للاختصار و الاشعار بماخذ تلک الاخبار"[۴].

در این میان، شناخت تعلیق یا اتصال سند در کتاب من لا یحضره الفقیه و تهذیب بر عهده خواننده است و مبتدیان در نگاه اول نمی‌توانند از اتصال یا تعلیق سند آگاه گردند. در حالی‌که وسایل در اسناد معلق برای رفع این مشکل بین مولف و اولین راوی مذکور در سند عبارت "باسناده" را به کار برده است تا بیان‌گر وقوع تعلیق در این سند باشد. بدین ترتیب باید گفت کاربرد عبارت "باسناده" در کافی و وسایل کاملا متفاوت

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۳، صفحه ۵۶۱، باب من یحل له ان یاخذ الزکاة ،حدیث ۵ و۶

۲. وسایل، جلد ۹، صفحه ۲۳۸، حدیث ۱۱۹۲۳

۳. وسایل، جلد ۳۰، صفحه ۲۱

۴. وسایل، جلد ۳۰، صفحه ۱۲۹

است. این عبارت در کافی در روش اضمار به کار برده شده و اشاره به روایت پیشین داشت. درحالی‌که در وسایل نشانگر تعلیق بر مشیخه است.

به عنوان مثال به اسناد زیر توجه نمایید:

تهذیب: "مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يحْيى عَنْ مُعَاوِيةَ بْنِ حُكَيمٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْخَز"[1].

وسایل: "مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يحْيى عَنْ مُعَاوِيةَ بْنِ حُكَيمٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْخَزِّ"[2].

مثال دوم:

کتاب من لا یحضره الفقیه: "وَ رَوَى أَبُو الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّ النَّبِي ص قَالَ لِعَلِي ع إِنِّي أُحِبُّ لَكَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِي"[3].

وسایل: "مُحَمَّدُ بْنُ عَلِي بْنِ الْحُسَينِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّ النَّبِي ص قَالَ لِعَلِي ع إِنِّي أُحِبُّ لَكَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِي"[4].

طریق شیخ طوسی‌ﷺ به محمد بن احمد بن یحیی در شماره ۱۷ از فایده دوم خاتمه کتاب وسایل[5]، و طریق شیخ صدوقﷺ به ابوالجارود در شماره ۳۶۳ از فایده اول خاتمه این کتاب[6] ذکر شده است.

تذییل

آخرین دسته از پیچیدگی‌های ناشی از تبویب در کتب اربعه، اسناد مشتمل بر تذییل بود. هدف از ذکر سند ذیلی برای یک روایت، کنار هم قراردادن اسناد یک روایت است. با توجه به اینکه وسایل بیش از کتب اربعه در پی کنار هم قرار دادن این اسناد است، اسناد ذیلی کتب اربعه در این کتاب به همان صورت باقی مانده است. به عنوان مثال به اسناد زیر توجه نمایید:

کافی: "عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِي جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الْجَزَعُ ...

عَلِي بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع مِثْلَه"[1]

---

۱. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۲، صفحه ۲۱۲، باب ما یجوز الصلاة فیه، حدیث ۳۷

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ، صفحه ، ۳۶۰، حدیث ۵۳۹۱

۳. فقیه، جلد ۱، صفحه ۲۵۳، حدیث ۷۷۵

۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۴، صفحه ۴۱۴، حدیث ۵۵۷۰

۵. پیشین، جلد ۳۰، صفحه ۱۳۵

۶. پیشین، جلد ۳۰، صفحه ۱۱۳

وسایل: "مُحَمَّدُ بْنُ يعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی جَمِيعاً عَنْ أَبِی جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الْجَزَعُ ...

وَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع مِثْلَهُ"[۲]

همانگونه مشاهده می‌شود در وسایل نیز همانند کافی سند ذیلی بر سند اصلی عطف شده است.

مثال دوم:

تهذیب: "الْحُسَينُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْجِلْدِ الْمَيتِ ...

وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ مِثْلَه"[۳]

وسایل: "مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَينِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْجِلْدِ الْمَيتِ ...

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع مِثْلَهُ

وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ مِثْلَه"[۴]

در این نمونه نیز وسایل پس از ذکر سند اصلی ابتدا سند شیخ صدوقؒ را ذکر کرده و آنگاه سند دوم کتاب تهذیب را به صورت تذییل ذکر می‌نماید.

با توجه به آنچه از برخورد وسایل با اقسام پیچیدگی‌های موجود در اسناد کتب اربعه بیان شد روشن می‌شود، حر عاملیؒ تلاش نموده است تا در جایی که نقل مطابق منبع، مشکلی در فهم سند برای خوانندگان ایجاد نکند، سند را همانند کتب اربعه نقل نماید. ولی در مواردی که قرینه فهم سند در خارج از آن قرار داشته، اقدام به حل پیچیدگی نموده و سند را به حال عادی خود بازگردانده است.

پیچیدگی های جدید در اسناد وسایل

با توجه به حجم عظیم روایاتی که در کتاب وسایل گردآوری شده است، این کتاب ناچار از به کارگیری روشهایی برای ایجاد اختصار در اسناد است. همانگونه که گذشت حر عاملیؒ آن‌دسته از پیچیدگی‌های موجود در کتب اربعه را که اختلالی در فهم سند ایجاد نمی‌کند، همچنان حفظ نموده است.

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۳، صفحه ۲۲۲، باب الصبر و الجزع و الاسترجاع ، حدیث ۱ و ۲

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۳، صفحه ۲۷۱، حدیث ۳۶۲۵

۳. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۲، صفحه ۲۰۳، باب ما یجوز الصلاة فیه، حدیث ۲ و ۳

۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۴، صفحه ۳۴۳، حدیث ۵۳۴۰

علاوه بر این، برای ایجاد اختصار بیشتر در اسناد کتاب، پیچیدگی‌های جدیدی نیز در تعدادی از اسناد ایجاد شده است. در ادامه به بیان این موارد پرداخته و نمونه‌هایی از این پیچیدگی‌ها را ذکر می‌کنیم.

تذییل

همانگونه که در بحث از تعدد اسناد وسایل گذشت، یکی از مهمترین تمایزها بین شیوه وسایل و کتب اربعه، ذکر اسناد مختلف برای یک روایت است. به همین دلیل تذییل که در کتب اربعه به ندرت یافت می‌شد، یکی از شایع‌ترین شیوه‌های به کار رفته در کتاب وسایل است.

وسایل گاه با تعبیر "مثله" و یا "نحوه" به سند ذیلی اشاره نموده است. در مواردی هم به عبارت "و رواه" در ابتدای سند اکتفا نموده و سندهای مختلف را در ذیل یک روایت ذکر نموده است.

برای نمونه به موارد زیر توجه نمایید:

"عَنْ عَلِی بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِی عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَی عَمَلٍ ثَوَاباً فَهُوَ مُنْجِزُهُ لَهُ وَ مَنْ أَوْعَدَهُ عَلَی عَمَلٍ عِقَاباً فَهُوَ فِیهِ بِالْخِیارِ

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِی التَّوْحِیدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِی بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ"[۱].

مثال دوم:

"مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَکْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ...

وَ رَوَاهُ الْحِمْیرِی فِی قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ نَحْوَهُ"[۲].

مثال سوم:

"فِی عِقَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِیادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص سُئِلَ فِیمَا النَّجَاةُ غَداً ...

وَ رَوَاهُ فِی مَعَانِی الْأَخْبَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ وَ

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین ، جلد ۱، صفحه ۸۱، حدیث ۱۸۶
۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۱، صفحه ۷۷، حدیث ۱۷۳

رَوَاهُ فِی الْمَجَالِسِ وَ مَعَانِی الْأَخْبَارِ أیضاً عَنْ أحْمَدَ بْنِ هَارُونَ الْفَامِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أبیه"[1].

در برخی موارد نیز صاحب وسایل ﷺ پس از نقل دو روایت همزمان سند ذیلی هر دو روایت را با تعابیری از قبیل "و رواه فلان و کذا ما قبله" یا "... و کذا کل ما قبله" بیان می‌کند. به عنوان مثال به اسناد زیر توجه نمایید:

"(محمد بن یعقوب) عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع الْمَرْأَةُ یجْزِیهَا مِنْ مَسْحِ الرَّأْسِ...

وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَسْحِ عَلَی الْقَدَمَینِ...

وَ رَوَاهُ الشَّیخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یعْقُوبَ وَ کَذَا مَا قَبْلَه"[2].

تعلیق

تعلیق نیز از شایع‌ترین اقسام پیچیدگی‌های به کار رفته در کتاب وسایل است. برخی اسناد کتاب، معلق بر روایات پیش از خود، و برخی دیگر معلق بر مشیخه کتاب می‌باشند. مولف در کتاب خود از هر دو نوع تعلیق استفاده نموده است.

تعلیق بر سند روایت پیشین در جایی است که دو روایت پی در پی از یک کتاب نقل شود. در این قبیل موارد غالبا نام مولف و صاحب کتاب، و در برخی موارد نام یک یا چند تن از مشایخ مولف از ابتدای سند حذف شده و معلق بر سند پیشین می‌گردد.

به عنوان نمونه به موارد ذیل توجه نمایید:

"مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَیاشِی فِی تَفْسِیرِهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یحْیی عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع ...

وَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ...

وَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ ...

وَ عَنِ الْفَتْحِ بْنِ یزِیدَ الْجُرْجَانِی قَالَ کَتَبْتُ إِلَی الرِّضَا ع ...

---

۱. پیشین، صفحه ۶۹، حدیث ۱۵۳

۲. پیشین، صفحه ۴۱۷، حدیث ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵

وَ عَنْ (زَیدِ بْنِ ثَابِتٍ) قَال ..."[1]

در این‌جا سند چهار روایت معلق بر روایات پیش از خود شده و عبارت "مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَیاشِی فِی تَفْسِیرِهِ" از ابتدای همه این موارد حذف شده است. نمونه این قبیل تعلیق در کتاب وسایل به وفور قابل مشاهده است.

تفاوت تعلیق در سند پیشین در کتاب کافی و وسایل در آن است که در کتاب کافی اسناد معلق همانند اسناد کامل با نام یک راوی آغاز می‌شد و در ظاهر دلیلی بر معلق بودن روایت وجود نداشت. ولی در کتاب وسایل، همانگونه که در نمونه فوق مشاهده می‌گردد، سند روایات معلق با حرف عطف آغاز می‌شود، تا قرینه تعلیق در سند باشد.

نوع دوم از تعلیق، مربوط به روایاتی است که اسناد آنها معلق بر مشیخه شده است. همانگونه که گذشت کتاب وسایل در خاتمه خود در فائده اول و دوم مشیخه شیخ صدوق و شیخ طوسی ﷺ را ذکر کرده و روایات معلق این دو کتاب را همچنان به صورت معلق نقل نموده است.

پیش‌تر بیان شد که شیخ طوسی﵀ در جلدهای آغازین تهذیب، همانند کافی اسناد را کامل ذکر نموده و به مرور اسناد را به صورت معلق بر مشیخه ذکر نموده است. وسایل در موارد متعددی اسناد کامل مجلدات آغازین تهذیب را در هنگام نقل ذیلی، به صورت معلق ذکر کرده است. به عنوان نمونه به این مثال توجه نمایید:

تهذیب: "مَا أَخْبَرَنِی بِهِ الشَّیخُ أَیدَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِی الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُکَیرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْجُنُب ..."[2].

وسایل: "وَ (محمد بن یعقوب) عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُکَیرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْجُنُبِ ...

وَ رَوَاهُ الشَّیخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یعْقُوب"[3].

وسایل نقل شیخ از کلینی﵀ را با تعبیر باسناده نقل نموده و به دلیل ذکر طریق به کلینی﵀ در مشیخه، نیازی به تکرار آن ندیده است.

آنچه در این قسمت باید به مطلب فوق افزوده شود آن است که صاحب وسایل﵀ در خاتمه علاوه بر مشیخه کتابهای شیخ صدوق و شیخ طوسی﵄ سند برخی از روایاتی را که به دلیل طولانی بودن به قسمت-

---

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۲۰، صفحه ۱۴۴، حدیث ۲۵۲۵۴ تا ۲۵۲۵۸

۲. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، جلد ۱، صفحه ۱۲۸، باب حکم الجنابة، حدیث ۳۷

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۲، صفحه ۲۱۶، حدیث ۱۹۶۵

های متعددی تقطیع نموده نیز به صورت یک‌جا نقل کرده و در هنگام اشاره به قطعات این روایات با تعبیر "بالاسناد الاتی" و مانند آن به معلق بودن روایات اشاره نموده است. به تعبیر دیگر حر عاملی در انتهای کتاب وسایل علاوه بر ذکر مشیخه سایر کتب، خود نیز مشیخه‌ی مختصری تشکیل داده و اسناد برخی از روایات را بر آن معلق نموده است.

ایشان در انتهای فائده اول از خاتمه، پس از ذکر مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه، اسناد شیخ صدوق را به ده روایت از روایات طولانی ذکر نموده و در خلال کتاب به آنها ارجاع داده است. به عنوان نمونه در این بخش آمده است:

"و من ذلک طریقه الی حدیث الاربعماة کلمة. وقد رواه فی الخصال عن ابیه عن ..."[۱]

در طول کتاب وسایل چندین روایت معلق بر این سند شده است. از جمله:

"وَ فِی الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ الْآتِی عَنْ عَلِی ع فِی حَدِیثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ أَقِرُّوا..."[۲]

و "وَ فِی الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِی ع فِی حَدِیثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ أَلِمُّوا بِرَسُولِ اللَّهِ ص..."[۳]

و "وَ فِی الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ الْآتِی عَنْ عَلِی ع فِی حَدِیثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ أَدُّوا الْفَرِیضَةَ..."[۴] و موارد متعدد دیگری که در آنها به این سند اشاره نموده است.

البته جا داشت که ایشان به صورت دقیق‌تری به محل ذکر این سند اشاره می‌نمود.

ایشان همچنین در انتهای فائده دوم، پس از ذکر طرق شیخ طوسی در مشیخه تهذیب و استبصار، دو طریق از طرق شیخ در کتاب الغیبه و سه طریق از طرق وی در کتاب المجالس و الاخبار را نیز ذکر کرده و سپس طریق سید مرتضی به روایات منقول از تفسیر نعمانی را مورد اشاره قرار داده است. به همین دلیل در بخش‌های مختلفی از کتاب، روایات را به این طرق، معلق نموده و از ذکر مکرر آنها جلوگیری کرده است.

با توجه به اینکه کلینی از تعدادی از راویان با تعبیر "عدة" یاد می‌کند، و منظور از "عدة" با توجه به راوی بعدی متفاوت است، فائده سوم از خاتمه‌ی وسایل نیز به بیان مراد کلینی از این تعبیر اختصاص یافته است.

همچنین ایشان در این فائده سند کلینی به روایت طولانی اول روضه را نیز ذکر کرده و به تبع آن در طول کتاب از ذکر سند آن خودداری نموده است.

---

۱. پیشین، جلد ۳۰، صفحه ۱۲۴

۲. پیشین، جلد ۱۳، صفحه ۳۴۷، حدیث ۱۷۹۱۶

۳. پیشین، جلد ۱۴، صفحه ۳۲۴، حدیث ۱۹۳۱۹

۴. پیشین، جلد ۱۹، صفحه ۷۶، حدیث ۲۴۱۸۹

اشاره و اضمار

حذف ابتدای سند و اشاره به بخش حذف شده با استفاده از اسم اشاره یا ضمیر نیز از دیگر پیچیدگی‌هایی است که علاوه بر انتقال برخی از موارد آن از کتب اربعه یا مصادر دیگر به وسایل، نمونه‌هایی از آن نیز توسط صاحب وسایل﵀ به وجود آمده است.

به عنوان نمونه به این سند کافی و چگونگی نقل آن در وسایل توجه نمایید:

کافی: "عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکُونِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا أَحْسَنَ عَبْدٌ الصَّدَقَةَ ..."[۱]،

وسایل: "وَ (محمد بن یعقوب) عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْحُسَینِ بْنِ یزِیدَ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکُونِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّدَقَةُ

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا أَحْسَنَ عَبْدٌ الصَّدَقَة"[۲].

وسایل سند روایت دوم را به دلیل شباهت به روایت اول حذف نموده و با تعبیر "بهذا الاسناد" به آن اشاره نموده است.

مثال دوم:

قرب الاسناد: "عنه عن الحسین بن علوان عن جعفر عن أبیه قال قال رسول الله ص استنزلوا الرزق بالصدقة"[۳]،

وسایل: "عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِی قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِیفٍ عَنِ الْحُسَینِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص دَاوُوا مَرْضَاکُمْ بِالصَّدَقَةِ الْحَدِیثَ

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَة"[۴].

نمونه اضمار در سند:

"۱. وَ (محمد بن یعقوب) عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِیاءِ...

۲. وَ عَنْهُ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِی عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِیرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ یزِیدَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا أَظُنُّ...

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۴، صفحه ۱۰

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۹، صفحه ۳۶۷، حدیث ۱۲۲۵۳ و ۱۲۲۵۴

۳. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد (قم: موسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۳۷۱)، ۵۶.

۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۹، صفحه ۳۷۲، حدیث ۱۲۲۶۹ و ۱۲۲۷۰

۳. وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص (مَا أُصِيبُ) مِنْ دُنْيَاكُمْ إِلَّا..."[۱].

هرچند روایت دوم و سوم در کافی نیز در پی یکدیگر نقل شده است، ولی کلینی‌؛ نیازی به استفاده از اضمار یا اشاره در سند دوم ندیده است[۲]. ولی صاحب وسایل‌؛، به ویژه به دلیل در پی هم قرار گرفتن چهار روایت با آغاز مشترک تصمیم به استفاده از شیوه اضمار برای کوتاه‌تر نمودن این اسناد گرفته است.

مراجعه به کافی نشان از آن دارد که ضمیر در سند دوم به پدر "علی بن ابراهیم" و در سند سوم به خود او باز می‌گردد. و ابتدای سند اول تا مرجع ضمیر، باید به این دو سند اضافه گردد. البته دلیل تغییر مرجع ضمیر در روایت سوم به درستی مشخص نیست.

مثال دوم:

"مُحَمَّدُ بْنُ يعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ يعْلَى عَنْ زَكَرِيا بْنِ آدَمَ عَنِ الْكَاهِلِي قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع...

وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي الصُّهْبَانِ عَنْ عَلِي بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع..."[۳]

در این سند نام "محمد بن یعقوب" از ابتدای سند حذف شده و ضمیر به طبقه بعدی یعنی "عدة من اصحابنا" باز می‌گردد.

نکته جالب توجه در استفاده وسایل از ضمیر، که حاکی از دقت نظر حر عاملی‌؛ نیز می‌باشد آن است که، در برخی موارد روایت پیش از سند مضمر دارای دو نقل است. یکی نقل اصلی و دیگری نقل ذیلی. مرجع ضمیر ممکن است در سند اصلی یا سند ذیلی روایت پیشین باشد.

شیوه‌ی حر عاملی‌؛ برای تعیین مرجع ضمیر آن است که اگر سند ذیلی با نام و نام پدر مولف آغاز شده باشد، مرجع ضمیر در سند ذیلی است و اگر این سند با لقب مولف آغاز شده باشد مرجع ضمیر در سند اصلی است. به عنوان نمونه به موارد زیر که به صورت پی در پی در کتاب وسایل ذکر شده است توجه نمایید:

"(۱.) مُحَمَّدُ بْنُ يعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِي بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِي بْنِ رِبَاطٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ لَيثٍ الْمُرَادِي قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع...

---

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۲۰، صفحه ۲۳، حدیث ۲۴۹۲۳ و ۲۴۹۲۴ و ۲۴۹۲۵

۲. نشانی روایت دوم: محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، جلد ۵، صفحه ۳۲۱، حدیث ۵ و ۶

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۱۰، صفحه ۲۰، حدیث ۱۲۷۳۰ و ۱۲۷۳۱

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يعْقُوبَ مِثْلَهُ

(۲.) وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَينِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يحْيى الْخَزَّازِ عَنْ غِياثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِی ع أَنَّهُ كَرِهَ السُّعُوطَ لِلصَّائِمِ

(۳.) وَ عَنْهُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ بَرَّاقٍ الْأَصْفَهَانِی عَنْ غِياثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِی ع قَالَ لَا بَأْسَ بِالْكُحْلِ لِلصَّائِمِ وَ...

(۴.) مُحَمَّدُ بْنُ يعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ أَفْطَرَ مِنْ شَهْرٍ...

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ

وَ رَوَاهُ الشَّيخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ مِثْلَهُ

(۵.) وَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَفْطَرَ..."[۱]

در نمونه فوق روایت اول از کتاب کافی نقل شده است. در ذیل این روایت سندی از شیخ طوسی ﷺ با تعبیر "و رواه محمد بن الحسن" نقل شده است. این شیوه نقل بیانگر آن است که روایت دوم و سوم که مضمر است، از کتاب تهذیب نقل شده است.

روایت چهارم نیز همانند روایت اول از کلینی ﷺ نقل شده و دومین سند ذیلی آن از شیخ طوسی ﷺ است. ولی این سند با تعبیر "و رواه الشیخ" نقل شده است. به این ترتیب ضمیر روایت پنجم را نمی‌توان به سند ذیلی بازگردانده و به نقل از شیخ طوسی ﷺ دانست، بلکه باید به سند اصلی بازگردانده و به نقل از کلینی ﷺ دانست.[۲]

با توجه به تعدد موارد اضمار و اشاره در کتاب وسایل، به ذکر نمونه‌های فوق از این قبیل پیچیدگی‌ها اکتفا می‌نماییم.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، پیشین، جلد ۱۰، صفحه ۴۳، حدیث ۱۲۷۸۶ تا ۱۲۷۹۰

۲. نکته فوق از جمله مواردی بود که در گفتگوی شفاهی از حضور جناب آقای سید علیرضا حسینی، از محققان موسسه دارالحدیث و محقق اصلی اسناد وسایل در نرم افزار درایه النور، استفاده نمودم.

در رابطه با ایجاد اسناد تحویلی جدید باید گفت: با توجه به اینکه وسایل اقدام به ذکـر اسـناد مختلـف در قالب اسناد ذیلی نموده و هر سند را به صورت مجزا نقل نموده است، اسناد تحویلی جدیـد و یـا بـه تعبیـری ادغام دو سند در یکدیگر مشاهده نمی‌شود و مواردی که از تحویـل در ایـن کتـاب وجـود دارد نوعـا از سـایر مصادر، از جمله کتب اربعه، به این کتاب منتقل شده است.

به این ترتیب باید گفت صاحب وسایل برای ایجاد اختصار در کتاب خود ضمن انتقال اقسـام پیچیـدگی-های مصادر که مشکلی در فهم مخاطب ایجاد نمی‌کرده، خود نیز در موارد فراوانی، بـه جـز تحویـل، از سـایر روش‌های مختصر سازی اسناد در کتاب خود بهره برده است.

درس دوازدهم:
سند در مصادر اهل سنت

برحی از شیوه‌هایی که در ارتباط با نحوه‌ی یادکرد سند در مصادر حدیثی شیعه گذشت به شیوه‌ای مشابه در مصادر حدیثی اهل سنت نیز قابل مشاهده و پیگیری است. همچنین در مصادر حدیثی اهل سنت از برخی شیوه‌های اختصاصی در این رابطه بهره گرفته می‌شود.

تحویل

از جمله شیوه‌هایی که شباهت زیادی به شیوه‌های به کار گرفته شده در مصادر حدیثی شیعه دارد شیوه تحویل است. این شیوه در کتب سته و به ویژه کتاب‌های بخاری و مسلم قابل مشاهده است.

در مصادر اهل سنت اگر روایتی دارای دو سند باشد که با یکدیگر متفاوت بوده و یا فقط در بخشی از سند با یکدیگر مشترک باشند، برای بیان دو سند در ابتدای روایت، از شیوه تحویل استفاده می‌شود. در این شیوه پس از ذکر سند اول تا قسمت مشترک حرف "ح" نوشته شده و سپس ادامه سند ذکر می‌شود، تا علامتی باشد بر اینکه سند اول در اینجا به اتمام رسیده و سند دوم آغاز شده است.

به عنوان مثال در کتاب بخاری آمده است:

حدثنا يعقوب بن إبراهيم ، قال : حدثنا ابن علية ، عن عبد العزيز بن صهيب ، عن أنس ، عن النبي صلى الله عليه وسلم ، ح وحدثنا آدم ، قال : حدثنا شعبة ، عن قتادة ، عن أنس ، قال : قال النبي صلى الله عليه وسلم " لا يؤمن أحدكم ، حتى أكون أحب إليه من والده وولده والناس أجمعين "

همانگونه که مشاهده می‌شود در این روایت پس از ذکر نام مبارک نبی مکرم اسلام و اتمام سند، حرف "ح" نوشته شده و سند دوم از شعبه آغاز شده است. در برخی از مواردی که بخش پایانی سند مشترک باشد، ابتدا بخش‌های متفاوت دو سند تا اولین فرد مشترک ذکر شده و سپس بخش مشترک اسناد ذکر می‌شود.

برای مثال می‌توان به روایت زیر از بخاری اشاره نمود:

حدثنا عبدان ، قال : أخبرنا عبد الله قال : أخبرنا يونس ، عن الزهري ، ح وحدثنا بشر بن محمد ، قال : أخبرنا عبد الله ، قال : أخبرنا يونس ، ومعمر ، عن الزهري ، نحوه قال : أخبرني عبيد الله بن عبد الله ، عن ابن عباس ، قال : " كان رسول الله صلى الله عليه وسلم أجود الناس ، وكان أجود ما يكون في رمضان حين يلقاه

جبریل ، وکان یلقاه فی کل لیلة من رمضان فیدارسه القرآن ، فلرسول الله صلی الله علیه وسلم أجود بالخیر من الریح المرسلة "

همانگونه که مشاهده می‌شود در این روایت بخش متفاوت سند اول تا زهری که در هر دو سند مشترک است ذکر شده و سپس با حرف ح به تحویلی بودن سند اشاره شده است. آنگاه بخش متفاوت سند دوم تا زهری ذکر شده و با کلمه نحوه پس از زهری به مشابهت دو روایت اشاره شده است. در پایان نیز قسمت مشترک دو سند به همراه متن روایت نقل شده است.

در نمونه زیر نیز سه سند در یک روایت به روش تحویل بر یکدیگر عطف شده اند:

حدثنی زهیر بن حرب ، حدثنا یحیی بن سعید ، ح قال : وحدثنا أبو بکر بن أبی شیبة ، حدثنا وکیع ، ح وحدثنی أبو کریب - واللفظ له - أخبرنا ابن بشر ، عن مسعر ، قال : حدثنی الولید بن سریع ، عن عمرو بن حریث : " أنه سمع النبی صلی الله علیه وسلم یقرأ فی الفجر واللیل إذا عسعس "

نکته قابل توجه در این روایت آن است که بر خلاف نمونه‌های قبلی مسعر که نفر مشترک بین اسناد است در اسناد تکرار نشده و فقط به ذکر بخش‌های متفاوت اکتفا شده است.

همچنین با توجه به تفاوت در تعابیر سه نقل، مسلم در هنگام نقل سند سوم اشاره کرده است که متن روایت را بر اساس نقل این سند آورده است.

تذییل

شیوه تذییل نیز از شیوه‌هایی است که در مصادر حدیثی اهل سنت نیز قابل مشاهده است. این موضوع به ویژه در کتاب مسلم به وفور قابل مشاهده است. همانگونه که در بحث از شیوه تکرار روایات گذشت مسلم نسخه های مختلف یک روایت را در کنار هم ذکر می‌کند. به عنوان نمونه در صحیح مسلم آمده است:

حدثنی محمد بن عبد الله بن نمیر ، حدثنا حفص وهو ابن غیاث ، عن سلیمان التیمی ، عن أنس بن مالک ، قال : عطس عند النبی صلی الله علیه وسلم رجلان ، فشمت أحدهما ولم یشمت الآخر ، فقال الذی لم یشمته : عطس فلان فشمته ، وعطست أنا فلم تشمتنی ، قال : " إن هذا حمد الله ، وإنک لم تحمد الله " ، وحدثنا أبو کریب ، حدثنا أبو خالد یعنی الأحمر ، عن سلیمان التیمی ، عن أنس ، عن النبی صلی الله علیه وسلم بمثله

در برخی از موارد نیز سند دوم کامل نبوده و تنها به بخش غیر مشترک سند اشاره شده و پس از ذکر نام اولین راوی مشترک ادامه سند نیز همانند متن حدیث حذف شده است. به عنوان مثال:

حدثنا عثمان بن أبی شیبة ، وإسحاق بن إبراهیم - واللفظ لعثمان ، قال عثمان ، حدثنا ، وقال إسحاق : أخبرنا - جریر ، عن الأعمش ، عن أبی سفیان ، عن جابر ، قال : سمعت النبی صلی الله علیه وسلم ، یقول : "

إن أهل الجنة يأكلون فيها ويشربون ، ولا يتفلون ولا يبولون ولا يتغوطون ولا يمتخطون " قالوا : فما بال الطعام ؟ قال : " جشاء ورشح كرشح المسک ، يلهمون التسبيح والتحميد ، كما تلهمون النفس " ، وحدثنا أبو بکر بن أبی شيبة وأبو کريب قالا : حدثنا أبو معاوية ، عن الأعمش بهذا الإسناد إلى قوله : " كرشح المسک"

همانگونه که مشاهده می‌شود با عبارت بهذا الاسناد به مشترک بودن راویان پس از اعمش اشاره شده است. همچنین در پایان روایت به اختلاف دو نقل اشاره شده است.

در برخی از موارد نیز سند ذیلی خود متشکل از دو سند است که به روش تحلیل بر یکدیگر عطف شده‌اند. به عنوان مثال:

حدثنا قتيبة بن سعيد ، حدثنا ليث ، عن عقيل ، عن الزهری ، عن ابن المسيب ، عن أبی هريرة ، عن النبی صلی الله عليه وسلم ، قال : " لا يلدغ المؤمن من جحر واحد مرتين " ، وحدثنيه أبو الطاهر ، وحرملة بن يحيی ، قالا : أخبرنا ابن وهب ، عن يونس ، ح وحدثنی زهير بن حرب ، ومحمد بن حاتم ، قالا : حدثنا يعقوب بن إبراهيم ، حدثنا ابن أخی ابن شهاب ، عن عمه ، عن ابن المسيب ، عن أبی هريرة ، عن النبی صلی الله عليه وسلم بمثله

نکته قابل اشاره دیگر در این زمینه آن است که همانند تذییل در روایات شیعه استفاده از هر دو تعبیر "مثله" و "نحوه" در احادیث تذییلی اهل سنت نیز شایع است.

متابعات

اصطلاحات متابعات و شواهد از جمله اصطلاحاتی هستند که در مواجهه با اسناد برخی از کتب اهل سنت از جمله صحیحین مورد استفاده قرار می‌گیرند.

مقصود از متابعات نقل همان روایت توسط یک راوی دیگر در یکی از طبقات است. اگر روایت دارای سند دیگری باشد که یک صحابی دیگر یا تابعی دیگر یا تابعی تابعی دیگر و یا فردی هم طبقه با یکی از روات طبقات بعدی آن را نقل نموده باشد روایت دوم متابع روایت اول بوده و آن را از تفرد خارج می‌سازد. در حقیقت روایات متابع به اعتبار بیشتر روایت اول کمک می‌کنند.

مقصود از شواهد نیز روایاتی است که همان معنی روایت اول را مورد تاکید قرار می‌دهند. هرچند گزارش روایت دیگری هستند. روایات شواهد نیز به طریق دیگری اعتبار روایت اول را مورد تاکید قرار می‌دهند.

توجه به متابع یا شاهد بودن روایت از آن جهت حائز اهمیت است که برخی معتقدند صاحبان کتب حدیثی و از جمله صحیحین در نقل این قبیل روایات، به جهت مکمل بودن آنها، تساهل به خرج داده‌اند و ممکن است راویان آن‌ها از نظر اعتبار هم پایه راویان روایات اصلی نباشند.[۱]

بخاری در هنگام ذکر روایات متابع به این ویژگی روایات اشاره نموده است. به عنوان نمونه در روایت زیر آمده است:

حدثنا محمد بن بشار ، حدثنا غندر ، حدثنا شعبة ، قال : سمعت محمد بن المنكدر ، قال : سمعت جابر بن عبد الله رضى الله عنهما ، قال : لما قتل أبى جعلت أكشف الثوب عن وجهه أبكى ، وينهونى عنه ، والنبى صلى الله عليه وسلم لا ينهانى ، فجعلت عمتى فاطمة تبكى ، فقال النبى صلى الله عليه وسلم : " تبكين أو لا تبكين ما زالت الملائكة تظله بأجنحتها حتى رفعتموه " تابعه ابن جريج ، أخبرنى محمد بن المنكدر ، سمع جابرا رضى الله عنه

۱. عثمان بن عبدالرحمن ابن صلاح، مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث، ۱ جـ (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶) نوع پانزدهم.

درس‌سیزدهم:

فقه الحدیث در مصادر حدیثی شیعه

اگرچه هدف اصلی از نگارش بسیاری از جوامع روایی گرد هم آوردن روایات صحیح یا روایات یک موضوع یا راوی است. ولی با توجه به احساس نیاز کاربران برای فهم صحیح روایات در موارد متعددی صاحبان این کتب اقدام به توضیحاتی برای رفع ابهام از محتوای روایات نموده‌اند.

این توضیحات در مورد روایاتی که در ظاهر متعارض می‌نمایند بیشتر به چشم می‌خورد. هریک از مولفان در این راستا از روش‌هایی بهره برده‌اند که در ادامه به برخی از این روشها اشاره می‌شود.

فقه الحدیث در کتب اربعه

در بررسی کتب اربعه و نکات فقه الحدیثی بیان شده توسط مولفان آنها باید گفت در کتاب کافی مطالب زیادی در ارتباط با رفع ابهام از محتوای احادیث بیان نشده و بیشتر به بیان متن احادیث پرداخته شده است. اگرچه ممکن است از تعابیر به کار رفته در برخی عناوین ابواب و یا از طریق احادیث انتخاب شده و احادیث ذکر نشده در این کتاب بتوان دیدگاه های فقه الحدیثی خاصی را برای مرحوم کلینی ره بر شمرد ولی باید دانست این اطلاعات بسیار حداقلی و کم بوده و نمی‌تواند ساختار جامعی از نگاه فقه الحدیثی ایشان را تبیین نماید.

در نقطه مقابل و در کتابهای فقیه، تهذیب و استبصار در موارد متعددی مولفان این کتابها به بیان دیدگاه‌های فقه الحدیثی خود پرداخته‌اند. این مساله در کتاب‌های تهذیب و استبصار بسیار پر رنگ‌تر است. دلیل این مساله آن است که این دو کتاب اولا با هدف جمع بین روایات متعارض نگاشته شده‌اند و ثانیا علاوه بر حدیثی بودن، شرح کتاب فقهی مقنعه می‌باشند.

دیدگاه‌های فقه الحدیثی این سه کتاب در دو حوزه قابل پیگیری است. یکی بیان جایگاه سند در حجیت حدیث و دیگری بیان نکات محتوایی که در ادامه به این دو حوزه اشاره می‌شود.

جایگاه سند در ارزشیابی احادیث

توجه به اتصال سند

شیخ صدوق در روایات متعارض به اتصال و انقطاع سند توجه کـرده و در صـورت اتصـال سـند، از آن بـه عنوان یک دلیل بهره‌برداری کرده است. وی در یک مورد دو حدیث نقل می‌کند و درباره یکی که بـر اسـاس آن فتوی داده است، می‌نویسد: «من به این حدیث (حریر از محمدبن مسلم) فتوی می‌دهم؛ نه آن حدیث که ابن اسکاف از ابراهیم بن اسحاق روایت کرده... علت عدم فتوا به این حدیث این اسـت کـه سـند آن منقطـع است و حدیث قبلی رخصت و رحمت و سندش متصل است»[۱]

عدم پذیرش اخبار ضعفا

شـیخ صـدوق در کتـاب حـدود روایتـی را از وهـب بـن وهـب از امـام صـادق(ع) نقـل مـی‌کنـد و بعـد می‌نویسد:«این حدیث از وهب بن وهب روایت شده و او ضعیف است و آنچه من به آن فتوا می‌دهم و در ایـن خصوص به آن اعتماد می‌کنم، خبر ابن محبوب است»[۲]

گزینش سند صحیح تر

شیخ صدوق در وداع قبر امام حسین(ع) روایتی را نقل کرده و ذیل آن می‌نویسد: «من در کتاب زیـارات و کتاب مقتل الحسین(ع) انواع زیارات را آورده‌ام و در این کتاب این زیارت را اختیار کـردم؛ زیـرا در نظـر مـن اصح روایات از حیث سند می‌باشد و در آن بلاغ و کفایت است»[۳]

توجه به مفرد بودن روایت

شیخ صدوق هرگاه روایتی را مفرد یافته، بر مفرد بودنش تصریح کرده است. برای نمونه در مورد روزه یـوم الشک روایتی از عبد العظیم حسنی نقل می‌کند و بعد می‌گوید: «این حدیثی غریـب اسـت کـه آن را جـز از طریق عبدالعظیم بن عبدالله حسنی مدفون در ری نمی‌شناسم»[۴].

---

۱. من لا یحضره الفقیه ۲/ ۲۴۱ و ۲۴۲
۲. من لا یحضره الفقیه ۲۵/۴
۳. من لا یحضره الفقیه ۲/ ۳۶۰ و ۳۶۱
۴. من لا یحضره الفقیه ۸۰/۲

توجه به شاذ بودن روایت

شیخ صدوق پس از نقل روایت ابوبصیر ـ که کفاره ظهار را درفرض اطعام مساکین چنین مقرر می‌کند که وقتی خانواده‌ات به آن محتاج است،خانواده‌ات به مصرف برساند ـ می‌گوید:«این حدیث غریب و نادر است؛ زیرا مشهور در این معنا در کفاره کسی است که روزی از ماه رمضان را افطار کرده باشد»[۱].

فقه الحدیث در نکات متنی

شیخ صدوق و شیخ طوسی ره در کنار توجه اجمالی به نکات سندی در فقه الحدیث توجه فراوانی به نکات متنی نموده و به شیوه های مختلف تلاش نموده اند تا فهم صحیحی از روایت را به مخاطب خود ارائه نمایند. در ادامه به برخی از این شیوه ها اشاره نموده و نمونه هایی از دو کتاب نقل می‌گردد.

بیان معانی اخبار

در باب الأحداث غیرالموجبة للطهارة، سؤال کننده در مورد مصافحه مسلمان با کافر می‌پرسد که آیا باید بعد مصافحه وضو گرفت؟ امام می‌فرماید :آری؛ زیرا مصافحه وضو را نقض می‌کند .مرحوم شیخ ره (وَضو) به فتح واو را به معنای شستن دست می‌داند و می‌فرماید که از طرفی، چنین معنایی برای وضو مستعمل است و از طرف دیگر، مصافحه ناقض وضو نیست

شیخ صدوق ره نیز در روایت زیر برای تبیین معنی واقعی روایت اقدام به تبیین معنی واژه‌ی ابرد نموده‌اند. در این کتاب آمده است: وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ كَانَ الْمُؤَذِّنُ يَأْتِي النَّبِيَّ ص فِي الْحَرِّ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ فَيَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَبْرِدْ أَبْرِدْ

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ يَعْنِي عَجِّلْ عَجِّلْ وَ أُخِذَ ذَلِكَ مِنَ التَّبْرِيدِ

حمل بر تقیه

در کتاب «صلوة» از کتاب من لا یحضره الفقیه روایتی آمده است که زمان سجده سهو را در فرض ناتمام انجام دادن نماز قبل از سلام و در فرض زیاده‌ای که انجام داده است، بعد از سلام می‌داند. شیخ این روایت را بر تقیه حمل کرده است؛ زیرا چه برای نقص و چه برای زیاده سجده سهو را باید بعد از سلام به جا آورد[۲].

شیخ طوسی ره نیز در باب صفة الوضوء، دو روایت از جمله این روایت را آورده است :

---

۱. من لا یحضره الفقیه ۳۴۴/۳

۲. من لا یحضره الفقیه ۲۲۵

و ما رواه هو ایضاً عن فضالة، عن الحسین بن أبی العلاء قال :قال أبو عبدالله ع : امسح الـرّأس علـی مقدّمـه و مؤخرّه .

و چون این روایات با مبنای امامیه نمی‌سازد، مرحوم شیخ ره می‌فرماید :

این دو روایت بر تقیه حمل می‌شود؛ زیرا در تعارض با قرآن و سایر روایات است و از اهل بیت ع کلامی منافی با قرآن شنیده نشده است .

در همین باب، روایتی راجع به شستن پاها در وضو نقل می‌کند :

فأما مارواه محمد بن أحمد بن یحیی، عن أحمد بن الحسن بن علی بن فضال، عن عمرو بن سعد المـدائنی، عن مصدّق بن صدقة، عن عمار بن موسی، عن أبی عبدالله ع، فی الرجل یتوضأ الوضوء کلّه إلاّ رجلیه، ثـم یخـوض الماءبهما خوضاً، قال : أجزءه ذلک .

واضح است که این روایت با عقیده امامیه در روایات صحیح ناسازگار است، لذا مرحوم شیخ می‌نویسد :

فهذا الخبر محمول علی حال التقیة، فأمامّع الاختیار فإنّه لا یجوز إلاّ المسح علیهما علی ما بیّناه.

حمل بر ضرورت

روایتی وقت نماز ظهر و عصر را تا غروب آفتاب و وقت نماز مغرب و عشا را تا طلوع صبح مـی‌دانـد. شـیخ صدوق ره این روایت را حمل بر ضرورت کرده، می‌فرماید: «سعه وقت برای مضطر، بیمـار و فرامـوش کننـده است؛ نه برای هرکس که بدون عذر نماز را به تعویق اندازد»(من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۳۲۲).

شیخ طوسی ره نیز در باب الأغسال المفترضات و المسنونات ضمن روایتی، غسل را از زنـان در حـال سـفر برمی‌دارد .

عن معاویة بن عمار، عن أبی عبداللّه ع، قال :سمعته یقول» :لیس علی النساء غسل فی السفر«.

پر واضح است که در شرایط طبیعی و عادی و لو مسافر بودن زن، وجهی برای اسقاط این تکلیف از وی وجـود ندارد، لذا شیخ ره می‌نویسد :

تکلیف غسل در صورتی ساقط است که به خـاطر مریضـی، تـرس از سـرما، مـورد نیـاز بـودن آب و ...امکـان استعمال آب وجود نداشته باشد

حمل بر انکار نه اخبار

شیخ صدوق ره در مورد ثواب روزه ماه شعبان و اتصال آن به ماه رمضان روایاتی را نقـل مـی‌کنـد؛ سـپس روایتی را از امام باقر(ع) آورده است، مبنی بر این که پیامبر(ص) شعبان و رمضان را پیوسته روزه می‌داشت و مردم را از پیوستن آن دو نهی می‌فرمود.

رَوَى عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَصُومُ شَعْبَانَ وَ شَهْرَ رَمَضَانَ يَصِلُهُمَا وَ يَنْهَى النَّاسَ أَنْ يَصِلُوهُمَا وَ كَانَ يَقُولُ هُمَا شَهْرُ اللَّهِ وَ هُمَا كَفَّارَةٌ لِمَا قَبْلَهُمَا وَ مَا بَعْدَهُمَا مِنَ الذُّنُوبِ.

قَوْلُهُ ع وَ يَنْهَى النَّاسَ أَنْ يَصِلُوهُمَا هُوَ عَلَى الْإِنْكَارِ وَ الْحِكَايَةِ لَا عَلَى الْأَخْبَارِ

شیخ این روایات ظاهراً معارض را اینگونه توجیه می‌کند:

این که رسول خدا(ص) مردم را از اتصال روزه در ماه شعبان و رمضان نهی فرمود،استفهام انکاری‌است و بر سبیل اِخبار نیست؛ مانند این که بفرماید: آیا او خود روزه می‌دارد و دیگران را نهی می‌کند؟! پس هرکس بخواهد وصل کند و هرکس بخواهد فصل نماید.

وی سپس به روایاتی به عنوان مؤید گفتار خود استناد می‌کند(من لا یحضره الفقیه، ج۲،۵۷).

شیخ طوسی ره نیز درباره مبطلات وضو روایت زیر را نقل نموده است که:

یعقوب بن یقطین قال :سألت أبا الحسن ع عن الرجل يُمذی وهو فی‌ّ الصلوة من شهوة أو من غیر شهوة، فقال : »المذی منه الوضوء«!.

ایشان ،کلام معصوم ع را حمل بر تعجب و انکار کرده است :

قوله: »المذی منه الوضوء«، محمول علی التعجب منه لا الإخبار، فكأنّه من شهرته و ظهوره فی ترک الوضوء مِنه، قال» :هذا شیء یتوضأ منه«!.

حمل بر رخصت

در کتاب «حج» در مورد میقات برگزار کننده عمره و قطع تلبیه او مواضع متعددی درضمن روایات معرفی شده‌است. شیخ صدوق می‌فرماید:

همه این روایات صحیح‌اند و اختلافی ندارد و کسی که عمره مفرده انجام می‌دهد،اختیار دارد در هریک از این میقات‌ها بخواهد محرم شود و در هر کدام از مواضع اراده کند، تلبیه را قطع نماید. او از این جهت در سعه و گشایش‌است (من لا یحضره الفقیه، ج۲، صص۲۷۶-۲۷۷).

حمل مجمل بر مفصل

درباره وقت نماز شب روایاتی وارد شده است که وقت نماز شب از نیمه شب تا آخرشب‌است. البته روایات دیگری نقل شده است که وقت نماز شب را از اول شب می‌داند.شیخ صدوق در جمع و تأویل این روایات به ظاهر متعارض می‌نویسد: «همه اخباری که به نحو مطلق وارد شده و اشعار داشته باشد بر این که نماز شب را از اول شب می‌توان گذارد، همه بر سفر حمل می‌شود؛ زیرا مبین(مفصّل) که اخبار سفراست، بر مجمل حاکم است»(همان، ج۱،۳۰۲ـ۳۰۳).

حمل مطلق بر مقید

در روایتی به طور مطلق آمده است که هریک از زن و مرد از هر چیزی که یکی از آن دو بـه جـا گـذارده است، ارث می‌برد. شیخ می‌فرماید: «این در صورتی است که زن از آن مرد فرزند داشته باشد وگرنـه از اصـول چیزی جز بهای آن را ارث نمی‌برد». او دلیل بر این تقیید را روایتی قرار داده‌است(همان، ص۲۵۲).

حمل بر استحباب

در روایات متعددی وارد شده است که نیاز نیست که شخص مغمی علیه (بیهوش)نمـاز و روزه‌اش را قضـا کند. شیخ صدوق می‌گوید: « اخباری که اشعار دارد مغمی علیه نمازهای فـوت شـده را بایـد قضـا کنـد، بـر استحباب حمل می‌شود و اصل این‌است که قضا بر او واجب نیست»(همان، ج۱، ص۲۳۷).

حمل بر کراهت

شیخ صدوق روایاتی را که مسافرت در ماه رمضان را جز در موارد خاصی تجویزنمی‌کند، بر کراهـت حمـل کرده، می‌نویسد: «نهی از سفر در ماه رمضان نهی کراهت‌است؛ نه نهی تحریم، و برتر بـودن اقامـت در وطـن بـــرای آن اســـت کـــه در بـــاره روزه گـــرفتن کوتـــاهی نشـــود»(همـــان، ج۲، ص۹۰). همچنین او نهی از مباشرت برای شخص مسافر در ماه رمضان را بر کراهـت حمـل نمـوده‌اسـت؛ نـه تحـریم (همان، ص ۹۳).

فقه الحدیث در جوامع ثانویه

مباحث فقه الحدیثی در جوامع ثانویه بیش از کتب اربعه مورد توجه و اهتمام بوده و در اغلـب ایـن کتـب مولفان تلاش در تبیین مفهوم روایات و حل تعارض‌های ظاهری بین آن‌ها نموده‌اند.

از میان این کتب ما کتاب بحار الانوار را به عنوان نمونه انتخاب نموده‌ایم که در ادامـه بـه ذکـر برخـی از شیوه های فقه‌الحدیثی مولف آن خواهیم پرداخت. با توجه به تاخر زمانی تدوین این کتب دیـدگاه‌هـای فقـه الحدیثی مطرح در این کتب را به سه دسته می‌توان تقسیم نمود. این سه دسته عبارتند از:

الف. متاثر از دیدگاه های اخباریان

برخی از دیدگاه های فقه الحدیثی علامه مجلسی ناشی از تمایل ایشان به اخباریان و سیطره این تفکر در قرن یازدهم است.

ب. متاثر از توسعه علوم مرتبط با حدیث

برخی از دیدگاه‌های فقه الحدیثی علامه مجلسی در کتب متقدمان قابل مشاهده نیست یا اینکـه بـه ایـن شدت و دقت لحاظ نشده است. دلیل این امر توسعه علوم پیرامونی حدیث و فقه الحـدیث اسـت کـه موجـب شده متاخران به نحو گسترده‌تری بتوانند از این روش‌ها استفاده کنند.

ج. دیدگاه های عام

این دسته از دیدگاه ها مشابه دیدگاه های طرح شده در کتب متقدمان است. در ادامه نمونه هایی از ایـن سه دسته مورد اشاره قرار می گیرد.

الف. متاثر از دیدگاه های اخباریان

حمل متن بر ظاهر و پرهیز از تاویل

یکی از اصولی که در فهم حدیث و شرح آن در بحار الانوار همـواره مـورد عنایـت مجلسـی ره بـوده ارائـه برداشتی از حدیث است که با ظاهر معانی و مدلول‌های حقیقی الفاظ آن انطباق داشته و به دور از تاویلات و نفی معانی ظاهری باشد. این دیدگاه علامه را می‌توان ناشی از تمایل ایشان به دیدگاه های اخباریان دانسـت که از تاویل رویگردان بوده و حتی الامکان بر اساس ظواهر حکم می‌کنند. بـه همـین لحـاظ مجلسـی شـیخ مفید ره را که همواره مورد ستایش وی بود به سبب تاویل برخی روایات مربوط بـه روز قیامـت مـورد انتقـاد قرار می دهد. وی در این باره مینویسد تاویل احادیث و دورکردن آن هـا از معنـای ظـاهری شـان بـه دلیـل استبعاد)و تناسب نداشتن آن با تصورات و ذهنیات ما) عملی خطا است.[۱]

از همین روی مجلسی به سید مرتضی نیز که چنین رویکردی در فهم و برداشـت از احادیـث دارد انتقـاد میکند. در روایات متعددی موضوع حاضر شدن پیامبر اکرم ص و امامان معصوم ع نزد مومنان هنگـام مـرگ نقل شده است. سید مرتضی معتقد است مراد از حضور امام ع استعاریه ای تمثیلـی اسـت و حضـور معنـوی ایشان مراد است نه حضور واقعی و حقیقی. مجلسی طبق روش معمول خود در برخـورد بـا احادیـث متشـابه بیان میدارد: شایسته است ما به شکل مجمل و به دور از تفاصیل به این نوع احادیـث ایمـان واعتقـاد داشـته باشیم و علم به خصوصیات و تفاصیل آن را به معصومان واگذار نماییم.[۲]

---

۱. بحار الانوار ۱۳۰/۷

۲. بحار الانوار ۶/ ۲۰۱ و ۲۰۲

ب. متاثر از توسعه علوم مرتبط با حدیث

بهره گیری از علوم و فنون ادبی

از جمله علومی که در دوره های متاخر توسعه فراوانی یافته و کمک شایانی به رشد فقه الحدیث نموده علوم و فنون ادبی است. در ادامه به برخی از استفاده های ادبی در فقه الحدیث از جانب علامه مجلسی اشاره میشود.

۱. ریشه شناسی واژگان

تلاش برای درک معانی حقیقی کلمات که در زمان معصومان ع مورد استفاده بوده همواره مورد عنایت علامه مجلسی بوده است. وی به این منظور به واژه نامه های معتبر عربی همچون صحاح اللغه جوهری و القاموس المحیط فیروزآبادی بیشترین مراجعه را داشته است. ایشان جهت تحقق این اصل علاوه بر تتبع در منابع لغوی پیشین از کتب مهم غریب الحدیث همچون الفائق فی غریب الحدیث زمخشری و النهایه فی غریب الحدیث ابن اثیر بهره فراوان برده است.
به عنوان مثال علامه مجلسی ره در شرح معنای واژه امعه در حدیثی از امام کاظم ع که به یکی از یاران خود فرمودند ابلغ خیرا وقل خیرا و لا تکونن امعه یعنی خیر برسان و سخن نیک بر زبان بران و پیرو نابخرد مباش از النهایه فی غریب الحدیث نقل میکند این واژه به کسر همزه و میم مشدد تلفظ میشود و معنای آن کسی است که فاقد رای مستقل است و از هر کسی که صاحب نظر و اندیشه ای است پیروی میکند.[۱]

۲. توجه به نقش نحوی واژگان

به عنوان نمونه علامه مجلسی در بخشی از روایت منقول از امام صادق ع که در آن آمده است ان الله تبارک و تعالی ادب نبیه علی محبته پنج وجه برای متعلق جار و مجرور ذکر کرده و بر اساس هر یک از این وجوه معنای متفاوتی را برای روایت بیان نموده اند.[۲]

---

۱. بحار الانوار ۲۲/۲
۲. بحار الانوار ۹۵/۲ و ۹۶

۳. توجه به ساختار صرفی واژگان

علامه مجلسی در توضیح بخشی از حدیثی منقول از حضرت امیر ع که فرمود "و اعلموا ان کثره المال مفسده للدین مقساه للقلوب و ان کثره العلم و العمل به مصلحه للدین سبب الی الجنه" چنین آورده است: در مفسده و مکسبه و مانند آنها چند احتمال وجود دارد. اسم فاعل، مصدر میمی، اسم آلت و اسم مکان.

۴. توجه به معانی حروف

علامه مجلسی به تاثیر معانی حروف در ارتباط با کلمات و تاثیر آن در فهم حدیث توجه خاصی داشته‌اند.

ایشان در شرح حدیث مشهور "من حفظ علی امتی اربعین حدیثا ینتفعون بها بعثه الله یوم القیامه فی زمره الفقهاء و العلماء" آورده است: ظاهرا علی در این حدیث به معنای لام است. یعنی هرکس برای امت من چهل حدیث که از آن سود برند حفظ و حراست کند خداوند متعال او را در روز قیامت در ردیف فقیهان و دانشمندان محشور خواهد کرد.[۱]

۵. توجه به مفهوم ترکیب‌ها به لحاظ ادبی

علامه مجلسی در شرح حدیث منقول از امام صادق ع که فرموده اند: الحکمه ضیاء المعرفه و میراث التقوی و ثمره الصدق ... آورده است: اضافه در ضیاء المعرفه یا بیانیه است یا لامیه. در صورت اخیر مراد نوری است که در دل به سبب معرفت حاصل میشود یا دانشهایی است که پس از معرفت از دل میجوشد.[۲]

۶. بهره گیری از دانش بلاغت

علامه مجلسی درباره زبان عربی میفرماید: زبان عربی از کنایه اشاره استعاره و مجاز مشحون است و به همین دلیل کلام اعراب در مرتبه ای والا از شیوایی و فصاحت قرار دارد. اگر کلام از استعاره خالی باشد و سراسر بر حقیقت جاری گردد از فصاحت دور و خالی از بلاغت خواهد بود.[۳]

---

۱. بحار الانوار ۱۵۷/۲

۲. بحار الانوار ۱/ ۲۱۶

۳. بحار الانوار ۱۸۴/۵

بهره گیری از آرای شارحان

از جمله ابزارهایی که بیشتر در اختیار متاخران قرار داشته و ایشان در فهم روایات از آن بهره فراوانی برده اند استفاده از دیدگاه های شارحان پیشین است.

علامه مجلسی به آرای عالمان پیش از خود که به شرح احادیث پرداخته اند یا مباحثی درباره متون روایی طرح کرده اند همواره توجه داشته است. ایشان گاه پس از نقل آرای شارحان به نقد آن نیز می‌پردازد. مثلا در روایتی از پیامبر اکرم ص که فرموده اند: خیر الصفوف فی الصلاه المقدم و خیر الصفوف فی الجنائز الموخر

بیشتر فقیهان امامیه از این روایت چنین برداشت کرده اند که نمازگزاردن در صفهای آخر نماز میت با فضیلت تر از صف های جلوتر است.

مجلسی پس از نقل این حدیث و آرای فقیهان چنین فرموده است: دوری لفظی و معنوی آنچه ایشان از روایت فهمیده اند کاملا آشکار است. آنچه ما از روایت می‌فهمیم و از لفظ و معنای حدیث نیز آشکار است آن است که مراد از صفوف الجنائز صف‌های خود جنازه‌ها است در آن هنگام که برای نمازگزاردن بر آنها در پیشگاه نمازگزاران قرار می‌گیرند. در این صورت معنی چنین خواهد شد: بهترین صف ها در نماز صف مقدم یعنی صفی که به قبله نزدیک تر است و برترین صف ها در جنازه ها صف آخر است. یعنی صفی که از قبله دورتر و به امام نزدیک‌تر است.[۱]

ج. دیدگاه های عام

دسته سوم از دیدگاه های علامه مجلسی شباهت فراوانی به دیدگاه‌های علمای متقدم داشته و از همان شیوه‌های ایشان بهره برده است و تمایلات اخباری یا توسعه‌های انجام شده در علوم تاثیری زیادی در این روشها نداشته است که در ادامه به برخی از آنها اشاره میشود.

بهره گیری از آیات مرتبط

آغاز کردن ابواب بحار الانوار با آیات قرآن کریم در جوامع روایی امامیه از ابتکارات مجلسی و بیانگر مرجعیت قرآن کریم در کشف صدور و جحیت احادیث و نیز محوریت کتاب الهی در فهم درست احادیث است. استناد به آیات قرآن کریم به عنوان اصلی مهم در فقه الحدیث در سراسر بحارالانوار به چشم میخورد. از امام باقر ع نقل شده است که پس از آنکه پیامبر اکرم ص دست علی ع را در روز غدیر گرفت ابلیس نعره

---

۱. بحار الانوار ۳۸۸/۸۱

ای کشید و همه یاران خود را از خشکی و دریا فراخواند. ایشان به وی گفتند یا سیدهم و مولاهم ... . مجلسی در شرح این حدیث طولانی مینویسد مراد یاسیدنا و مولانا است و عبارت را حضرت تغییر داد تا مبادا توهم انصراف عبارت به آن حضرت ایجاد شود. این تعبیری شایع در بین گویندگان بلیغ در نقل مطلبی است که خود به آن خشنود نیستند. چنان که خداوند متعال فرمود: ان لعنه الله علیه ان کان من الکاذبین نور/ ۷ [۱]

بهره گیری از احادیث هم خانواده

علامه مجلسی در بهره گیری از احادیث هم خانواده در فهم از شاخص ترین محدثان امامیه است که به نحو بارزی از این روش استفاده نموده اند.

۱. بحار الانوار ۲۵۷/۲۷

درس‌چهاردهم:
فقه الحدیث در مصادر حدیثی اهل سنت

منابع و مآخذ:

۱. *عمده السامع و القاری فی فوائد صحیح البخاری*.، بدون تاریخ
۲. *متون کهن حدیث شیعه*.، بدون تاریخ
۳. *هدی الساری*.، بدون تاریخ
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. *الخصال*. ۱ جج. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲
۵. ابن بابویه، محمد بن علی. *علل الشرایع*. ۲ جج. قم: مکتبة الداوری، ۱۳۸۵
۶. ابن بابویه، محمد بن علی. *عیون اخبار الرضا علیه السلام*. ۲ جج. تهران: جهان، ۱۳۷۸
۷. ابن بابویه، محمد بن علی. *فضایل الاشهر الثلاثه*. ۱ جج. نجف اشرف: مطبعه الآداب، ۱۳۹۶
۸. ابن بابویه، محمد بن علی. *کمال الدین و تمام النعمه*. ۲ جج. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، ۱۴۱۶
۹. ابن بابویه، محمد بن علی. *من لا یحضره الفقیه*. قم: جماعه المدرسین بقم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳
۱۰. ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر. *المهذب*. ۲ جج. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، ۱۴۰۶
۱۱. ابن حجاج نیشابوری، مسلم. *صحیح مسلم*. ۵ جج. بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۱۹
۱۲. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن. *مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث*. ۱ جج. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶
۱۳. ابن ماجه، محمد بن یزید. *سنن ابن ماجه*. ۲ جج. ـ، بدون تاریخ
۱۴. ابو زید، بکر بن عبدالله. *معرفه النسخ و الصحف الحدیثیه*. ریاض: دار الرایه، ۱۴۱۲
۱۵. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. *الکافی فی الفقه*. قم: موسسه بوستان کتاب (مرکز الطباعه و النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی)، ۱۴۳۰
۱۶. ابوریه، محمود. *اضواء علی السنه المحمدیه او دفاع عن الحدیث*. بیروت: موسسه الاعمی للمطبوعات، بدون تاریخ
۱۷. اشتهاردی، علی پناه. *مدارک العروه*. ۳۰ جج. تهران: دار الاسوه للطباعه و النشر، ۱۴۱۷
۱۸. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن. *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. ۲۶ جج. قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۱

۱۹. الاعظمی، محمد مصطفی. *دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینه*. بیروت: المکتب الاسلامی، بدون تاریخ
۲۰. الرامهرمزی، حسن بن عبد الرحمن. *المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی*. دارالفکر، ۱۴۰۴
۲۱. الشمالی، یاسر. *الواضح فی مناهج المحدثین*. عمان: دار و مکتبه الحامد، ۱۴۲۷
۲۲. العمیدی، ثامر هاشم حبیب. *کلینی و کتابه الکافی*.، بدون تاریخ
۲۳. المطیری، حاکم عبیسان. *تاریخ تدوین السنه و شبهات المستشرقین*.، بدون تاریخ
۲۴. آملی، محمد تقی. *مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی*. ۱۲ جج. تهران: مولف، ۱۳۸۴
۲۵. بحرانی، یوسف بن احمد. *الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره*. قم: جماعه المدرسین بقم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳
۲۶. برقی، احمد بن محمد. *المحاسن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰
۲۷. بروجردی، حسین، و معزی ملایری.*جامع احادیث الشیعه*.، بدون تاریخ
۲۸. بهرامی، محمد حسین. "اندیشه‌های حدیثی علامه محمد تقی شوشتری (ره) در کتاب النجعه." *علوم حدیث*.، ش ۳۲ (بدون تاریخ)
۲۹. *ترتیب اسانید کتاب الکافی للشیخ الکلینی قدس سره الشریف*. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۴
۳۰. ترمذی، محمد بن عیسی. *الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی*. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸
۳۱. جدیدی نژاد، محمد رضا. "روش دستیابی به منابع الکافی."*آینه پژوهش*.، ش ۱۵۰؟ (بدون تاریخ)
۳۲. جمعه، علی. *الامام بخاری و جامعه الصحیح*. دار الفاروق، ۲۰۰۶
۳۳. حجت کوه کمره ای، محمد. *النجم الزاهر فی صلاه المسافر*. ۱ جج. تبریز: طلوع، ۱۴۱۰
۳۴. حر عاملی، محمد بن حسن. *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*. ۳۰ جج. قم: موسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹
۳۵. حسینی جلالی، محمد رضا. "عناوین الابواب و تراجمها فی التراث الاسلامی." *علوم الحدیث*.، ش ۵ (بدون تاریخ)
۳۶. حمیری، عبدالله بن جعفر. *قرب الاسناد*. ۲ جج. قم: موسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۳۷۱
۳۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی. *الکفایه فی علم الروایه*. ۱ جج. بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۶
۳۸. خوئی، ابوالقاسم، علی غروی تبریزی، و محمدکاظم بن عبدالعظیم یزدی. *التنقیح فی شرح العروه الوثقی*. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی قدس سره، ۱۴۱۸
۳۹. خوانساری نجفی، موسی. *رساله فی قاعده نفی الضرر*. ۱ جج. تهران: المکتبه المحمدیه، ۱۳۷۳
۴۰. خویی، ابوالقاسم. *موسوعه الامام الخویی*.، بدون تاریخ
۴۱. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، و محمدباقر بن محمدتقی مجلسی. *المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار*. قم: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۳

۴۲. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی. واحد احیاء التراث الاسلامی، و زین‌الدین بن علی شهید ثانی. *الرعایه لحال البدایه فی علم الدرایه و البدایه فی علم الدرایه*. قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۳

۴۳. دهینی، محمد عباس. "پژوهشی در روش شناسی حدیثی وسایل الشیعه." پایان نامه، اصول دین، بدون تاریخ

۴۴. زحیلی، وهبه، و یحیی بن شرف نووی. *المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج*. صیدا - بیروت: المکتبه العصریه، ۱۴۳۰

۴۵. سجستانی، ابی داود.*سنن ابی داود*.، بدون تاریخ

۴۶. سلطانی، محمد علی. "فقه الحدیث در نگاه آیت الله بروجردی (ره)." *علوم حدیث*.، ش ۱۷ (بدون تاریخ)

۴۷. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر. *الجامع الکبیر*.، بدون تاریخ

۴۸. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر. *جامع الاحادیث*.، بدون تاریخ

۴۹. شبیری زنجانی، سید محمدجواد. "مصادر الشیخ الطوسی قدس سره فی کتاب تهذیب الاحکام." *علوم الحدیث*.، ش ۶ (بدون تاریخ)

۵۰. شهروزی، جعفر. "نگاهی کلی به اسباب صدور احادیث." *علوم حدیث*.، ش ۳۹ (بدون تاریخ)

۵۱. شهید اول، محمد بن مکی. *القواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیه*. قم: منشورات مکتبه المفید، ۱۳

۵۲. شهید اول، محمد بن مکی. *ذکری الشیعه فی احکام الشریعه*. ۴ جج. قم: موسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۳۷۷

۵۳. شوشتری، محمدتقی. *النجعه فی شرح اللمعه*. ۱۱ جج. تهران: مکتبة الصدوق، ۱۴۰۶

۵۴. صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، و جعفر بن حسن محقق حلی. *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷

۵۵. طوسی، محمد بن حسن. *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*. ۵ جج. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰

۵۶. طوسی، محمد بن حسن. *الفهرست*. ۱ جج. نجف اشرف: المکتبه المرتضویه و مطبعتها، بدون تاریخ

۵۷. طوسی، محمد بن حسن. *تهذیب الاحکام*. ۱۰ جج. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷

۵۸. عابدی، احمد. "شیوه شیخ طوسی در تهذیب الاحکام."*آینه پژوهش*.، ش ۴۹ (بدون تاریخ)

۵۹. عجاج خطیب، محمد. *السنه قبل التدوین*.، بدون تاریخ

۶۰. علامه حلی، حسن بن یوسف. *خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال*. [بی جا]: موسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷

۶۱. غفاری، علی‌اکبر. *دراسات فی علم الدرایه (تلخیص مقباس الهدایه)*. ۱ جج. تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴

۶۲. فاضل لنکرانی، محمد. *کتاب الحج*.، بدون تاریخ

۶۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. *الوافی*. اصفهان: مکتبه الامام امیر المومنین علی(ع)، ۱۳۶۵

۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب. *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲

۶۵. مالک بن انس. *الموطا*. بیروت: دار احیا التراث العربی، ۱۴۰۶

۶۶. مامقانی، عبدالله. *مقباس الهدایة فی علم الدرایة*. ۷ جـج. قـم: موسسـة آل البیـت علـیهم السـلام لاحیـاء التراث، ۱۴۱۱

۶۷. متقی، علی بن حسام الدین. *کنز العمال فی سنین الاقوال و الافعال*. ۱۶ جج. بیـروت: دار الکتـب العلمیـة، ۱۴۱۹

۶۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*. تهران: منشـورات مطبعـه وزاره الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۵

۶۹. محقق حلی، جعفر بن حسن. *شرایع الاسلام فی مسایل الحلال و الحرام*. ۲ جج. قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸

۷۰. مدرسی طباطبایی، حسین. *مقدمه ای بر فقه شیعه*. ۱ جج. مشهد مقـدس: آسـتان قـدس رضـوی، بنیـاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۸

۷۱. مدنی بجستانی، محمود. *فرهنگ کتب حدیثی شیعه*. ۲ جج. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵

۷۲. معارف، مجید. "اجمال و تبیین در روایات." *فصلنامه دانشکده الهیات و معارف اسـلامی دانشـگاه مشـهد*.، ش ۶۵ (بدون تاریخ)

۷۳. مکارم شیرازی، ناصر. *القواعد الفقهیه*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷

۷۴. مهدوی راد، محمد علی. *تدوین الحدیث عند الشیعه الامامیه*. ۱ جج. تهران: نشر هستی نما، ۱۴۳۱

۷۵. نجاشی، احمد بن علی. *رجال النجاشی*. ۱ جج. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقـم، ۱۳۶۵

۷۶. نراقی، احمد بن محمد مهدی. *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*. ۲۰ جج. قم: موسسـة آل البیـت علـیهم السلام، ۱۴۱۵

۷۷. *نرم افزار درایه النور*. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، بدون تاریخ

۷۸. نسائی، احمد بن علی. *سنن النسایی*. ۸ جج. -، بدون تاریخ

۷۹. شهابی، محمود. *ادوار فقه*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ؛ سازمان چاپ و انتشار، ۱۳۷۲